

نام کتاب

غیبت امام عصر و مباحث امامت در قرآن و نهج البلاغه و منابع حدیثی شیعه

گردآوری و مقدمه و تهیه pdf : علیرضا ملکی

تعداد صفحات ۳۸۰ صفحه

نام وبلاگ : www.hafezasrar.blogfa.com

این مجموعه به صورت word در همین وبلاگ موجود است که جهت دسترسی به همه قسمتهای این مجموعه بر روی لینک ذیل کلیک نمائید :

کتاب جامع در غیبت امام عصر و امامت

<http://www.hafezasrar.blogfa.com/post-1153.aspx>

قابل ذکر است که فهرست موضوعی ذیل به صورت لینک میباشد که با کلیک بر

روی هر عنوان به /ان دسترسی پیدا می کنید .

Table of Contents

۸	مقدمه :
۱۵	بخش اول :
۱۵	بررسی امامت از دیدگاه براهین عقلی و منطقی
۱۵	۱، وحدت در فلسفه وجودی امامت و نبوت
۱۵	مناظره هشام ابن حِکَم
۱۶	۲، وجود امامت حافظ دیانت
۱۷	۳، برهان لطف
۱۸	۴، ندای عقل و فطرت بر ضرورت وجود امامت
۱۸	برخی دیگر از دلایل عقلی ضرورت وجود امامت
۱۹	۵، برهان لزوم ضمانت اجرایی در قانون الهی
۲۲	۶، حاکمیت منصب مخصوص امامت و ولایت
۲۵	۷، وجود امامت، اتمام حجت الهی
۲۸	۸، امامت مکمل و جایگزین خاتمیت
۳۰	۹، امامت مفسر شریعت (نیاز شرع به مفسر)
۳۵	الف: برهان لطف:
۳۶	ج: برهان امکان اشرف:
۳۶	د: برهان مظهر جامع:
۴۱	گفتار شیخ طوسی درباره دلایل عقلی امامت
۴۲	بیان خواجه نصیر طوسی درباره قاعده لطف و امامت
۴۴	بخش دوم
۴۴	مهدی در قرآن (برگرفته از تفسیر المیزان)
۴۴	آیه ۶۷ سوره مائده (يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ...)
۴۷	آیات ۵۶ - ۵۵، سوره مائده (إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ...)
۵۱	آیه ۵۹ سوره نساء
۵۳	اللَّهُ يُدْهِبُ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا (آیه تطهیر ۳۳ احزاب)
۶۲	فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ... (آیه ۶۱ سوره آل عمران)
۶۵	وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ (بقره ۲۰۷)
۶۵	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ ... (آیه ۵۴ مائده)

- ۷۰ أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْنِهِ مِّن رَّبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ... (آیه ۱۷ هود)
- ۷۲ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ... (آیه ۵۵ سوره نور)
- ۷۸ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ... (آیه ۸۱ اسرا)
- ۷۹ وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ... (آیه ۸۱ اسرا)
- ۷۹ وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِن بَعْدِ الذِّكْرِ... (آیه ۱۰۵ انبیا)
- ۸۰ ۱ - آیاتی که به طور مستقیم، مسئله امامت را مورد توجه قرار می دهد :
- ۸۰ ۲: آیاتی که به طور غیر مستقیم از این مسئله بحث می کند:
- ۸۶ بخش سوم
- ۸۶ امامت در آثار شهید مطهری
- ۸۶ امامت در قرآن
- ۸۷ وضع خاص آیاتی که درباره اهل بیت است (شهید مطهری)
- ۸۷ آیه تطهیر
- ۹۲ رمز این مساله
- ۹۵ شواهد تاریخی
- ۹۷ سخن عرفا
- ۹۸ امامت در شیعه مفهومی است نظیر نبوت
- ۹۹ امامت در ذریه ابراهیم (ع)
- ۱۰۰ ابراهیم (ع) در معرض آزمایشها
- ۱۰۰ فرمان ذبح فرزند
- ۱۰۳ امامت عهد خداست
- ۱۰۶ بخش چهارم
- ۱۰۶ امامت در نهج البلاغه
- ۱۰۷ خطبه ۱ (بند ۶)
- ۱۰۸ خطبه ۲ (هُم مَوْضِعُ سِرِّهِ) ...
- ۱۰۹ خطبه ۴ (بَنَاهُمُ فِي الظُّلُمَاتِ وَتَسَنَّمُ الْعُلَيَاءُ...) ...
- ۱۱۱ خطبه ۹۹ (الْحَمْدُ لِلَّهِ النَّاشِرِ فِي الْخَلْقِ فَضْلَهُ...) ...
- ۱۱۳ ۱۰۴ خطبه (اَيُّهَا النَّاسُ اسْتَضْبِحُوا مِنْ شُعْلَةٍ مِّصْبَاحٍ وَاَعْظِرْ مُتَعَطِّرًا...) ...
- ۱۱۳ خطبه ۱۰۸ (نَحْنُ شَجَرَةُ النُّبُوَّةِ وَ مَحَطُّ الرِّسَالَةِ...) ...
- ۱۱۳ ۱۱۹ خطبه (تَاللَّهِ لَقَدْ عَلَّمْتُ تَبْلِيغَ الرِّسَالَاتِ...) ...
- ۱۱۴ ۱۴۴ خطبه (اَيُّهَا الَّذِينَ رَعِمُوا اِنَّهُمْ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ دُونَنَا...) ...
- ۱۱۵ خطبه ۱۴۷ (وَاَعْلَمُوا اِنَّكُمْ لَنْ تَعْرِفُوا الرُّشْدَ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي تَرَكْتُمْ...) ...
- ۱۱۵ خطبه ۱۵۰ (يَا قَوْمِ هَذَا اِيَّانُ وُرُودِ كُلِّ مَوْعُودٍ...) ...
- ۱۱۶ خطبه ۱۵۲ (قَدْ طَلَعَ طَالِعٌ وَلَمَعَ لَامِعٌ وَ لَاحَ لَانِحٌ...) ...
- ۱۱۷ خطبه ۱۸۱ (قَدْ لَبَسَ لِلْحِكْمَةِ جَنَّتَهَا، وَاَخَذَهَا بِجَمِيعِ اَدْبِهَا...) ...

- حکمت ۱۴۷) اللَّهُمَّ بَلِّ، لَا تَخْلُوَ الْآءَ رَضُ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّةٍ... ۱۱۸
- خطبه ۸۷ (فَاءَيْنَ تَذْهَبُونَ وَآئِي تُوَفَّكُونَ وَ الْآءَ عَلَامٌ قَائِمَةٌ...) ۱۱۹
- خطبه ۹۶ (إِنِّي لَعَلِّي بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّي، وَمِنْهَا جِ مِنْ نَبِيِّ...) ۱۲۱
- خطبه ۱۵۳ (نَحْنُ الشُّعَارُ وَالْآءَ صَحَابُ، وَالْخَزَنَةُ وَالْآءَ بَوَابُ...) ۱۲۱
- خطبه ۶۷ (عَنِّي الْآءَ نَصَارِ، قَالُوا: لَمَّا انْتَهَتْ إِلَيَّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَاءُ بَاءِ السَّقِيفَةِ...) ۱۲۲
- خطبه ۱۳۸ (هواهای نفسانی را به متابعت هدایت الهی بازمی گردانند...) ۱۲۳
- خطبه ۲۳۹ (هُمْ عَيْشُ الْعِلْمِ، وَمَوْتُ الْجَهْلِ...) ۱۲۳
- خطبه ۱۵۶ (نَحْنُ الشُّعَارُ وَالْآءَ صَحَابُ، وَالْخَزَنَةُ وَالْآءَ بَوَابُ...) ۱۲۴
- خطبه ۱۴۷ ۱۲۵
- خطبه ۲۰۳ ۱۲۶
- بخش پنجم ۱۲۸
- امامت در اصول کافی ۱۲۸
- حدیث ۱ باب ناچاری و نیازمندی به امام ۱۲۸
- باب طبقات انبیاء و رسل : ۱۲۹
- حدیثی از امام رضا در باب نادر جامع در فضل امامت ۱۳۰
- باب اینکه زمین بی حجت نماند: ۱۳۹
- باب شناسائی امام و مراجعه به امام ۱۴۱
- باب لزوم طاعت ائمه ۱۴۳
- بخش ششم ۱۵۸
- نگاهی به کتاب «غیبت» شیخ طوسی ۱۵۸
- بیان مطالبی از کتاب غیبت شیخ طوسی: ۱۶۳
- جواب یک چند اشکال ۱۶۳
- علتی که مانع از ظهور شده است: ۱۶۴
- نگاهی به کتاب الغیبة «ابوعبدالله محمد بن ابراهیم نعمانی ۱۶۶
- انگیزه نگارش کتاب ۱۶۷
- نعمانی کیست؟ ۱۶۸
- بخش هفتم ۱۶۹
- کتاب کمال الدین شیخ صدوق ۱۶۹
- سبب تالیف کتاب کمال الدین ۱۶۹
- نظر اجمالی به مطالب کتاب ۱۷۱
- ۱- اخبار انبیاء و اولیایی که غیبت داشته‌اند. ۱۷۲
- ۲- لزوم امامت و اثبات امامت دوازده معصوم (ع) ۱۷۲
- در باره وجوب عصمت امام شیخ صدوق در کمال الدین آورده است: ۱۷۳
- در باره اثبات غیبت در صفحه ۸۷ کمال الدین آمده است: ۱۷۴

باب ۲۱ کمال الدین درباره علت نیازمندی به امام میاشد:	۱۷۵
در باب ۲۲ اتصال وصیت از آدم و خالی نبودن زمین از حجت تا قیامت:	۱۷۷
حدیث ثقلین	۱۷۹
باب ۲۵ اخبار پیامبر اکرم از وقوع غیبت قائم:	۱۸۳
باب ۲۶ به اخبار حضرت علی (ع) از غیبت امام دوازدهم اختصاص دارد و شامل ۱۹ حدیث است:	۱۸۴
باب ۲۷ درباره روایات فاطمه زهرا(س) از حدیث صحیفه میاشد	۱۸۵
بخش هشتم	۱۹۵
توقیعات وارده از جانب امام زمان (ع)	۱۹۵
توقیع مبارک حضرت بقیه الله، ارواحنا له الفداء، به جناب احمد بن اسحاق	۱۹۵
توقیع شریف به خط مولی صاحب الزمان(ع) به اسحاق بن یعقوب	۲۰۱
توقیع دیگری که امام در پنج شنبه ۲۳ ذیحجه برای شیخ مفید مرقوم فرمودند	۲۰۴
۱۰) اهمیت توقیعات و استدلال به آنها	۲۱۵
توقیعات امام زمان(ع)	۲۱۷
کتاب: دایره المعارف تشیع، ج ۵، ص ۱۵۰	۲۱۷
بخش نهم:	۲۶۱
اعتقاد به منجی در کتب سایر ادیان	۲۶۱
کتاب اوپانشاد	۲۶۱
کتاب باسک	۲۶۱
کتاب پاتیکل	۲۶۲
کتاب ریک ودا	۲۶۵
بخش دهم	۲۸۴
مهدی(عج) در منابع اهل سنت	۲۸۴
سخنان عالمان اهل سنت	۲۸۵
مهدی(عج) در نگاه عالمان اهل سنت	۲۸۸
ابن اثیر	۲۸۸
ابن کثیر دمشقی	۲۸۸
ابن خلدون	۲۸۸
ابوالحسن رازی	۲۸۹
محمد سفارینی	۲۹۰
صدیق حسن قنوجی	۲۹۰
عبدالرزاق کاشانی	۲۹۰
قرمانی دمشقی	۲۹۱
ابوالحسن السمهودی	۲۹۱
شیخ عامر بصری	۲۹۲
سید احمد زینی دحلان	۲۹۲

۲۹۷	بخش یازدهم
۲۹۷	فلسفه و علت غیبت امام زمان (ع)
۲۹۹	آزمایش مردم
۳۰۰	بیم از کشته شدن
۳۰۲	آمادگی و استعداد مردم
۳۰۴	خالی نماندن زمین از حجت
۳۰۵	نداشتن یار و یاور
۳۰۶	تعهد نداشتن نسبت به حاکمان جور
۳۰۹	بحث فایده آن حضرت در دوران غیبت کبری
۳۱۲	امامت و مهدویت، ص ۱۸۲) طول عمر از دید دانشمندان
۳۲۰	بخش دوازدهم
۳۲۰	نگاهی به کتاب قیام و انقلاب مهدی شهید مطهری
۳۲۵	قیام و انقلاب مهدی (استاد مطهری)
۳۲۵	دو نوع انتظار
۳۲۶	انتظار ویرانگر
۳۲۷	انتظار سازنده
۳۳۱	بخش سیزدهم:
۳۳۱	مهدویت در کلام بزرگان و علمای شیعه
۳۳۱	فرهنگ مهدویت در کلام امام خمینی ره
۳۳۱	انتظار فرج
۳۳۱	رهبر ما
۳۳۱	عرضه اعمال به امام زمان (عج)
۳۳۱	نیمه شعبان
۳۳۲	اجرای عدالت
۳۳۲	منتظران امام زمان (عج)
۳۳۳	لزوم زمینه سازی برای ظهور
۳۳۳	مهدی (عج) خاتم ولایت
۳۳۳	چگونگی پیروزی امام زمان (عج)
۳۳۳	لزوم آمادگی برای ظهور امام زمان (عج)
۳۳۴	اقامه عدل، هدف امام زمان (عج)
۳۳۴	بزرگ ترین عید بشر
۳۳۴	فرهنگ مهدویت در کلام حضرت آیه الله خامنه ای (مدظله العالی)
۳۳۴	برکات میلاد مهدی (عج)
۳۳۵	ابعاد مختلف انتظار فرج

۳۳۵	ملت منتظر
۳۳۶	زمینه ظهور
۳۳۶	مهدویت، عامل تحرک
۳۳۷	مفهوم انتظار مثبت و منفی
۳۳۷	اولین گام
۳۳۸	عامل نشاط ملت
۳۳۸	مهدویت در کلام رهبر کبیر انقلاب حضرت آیت الله خمینی (ره)
۳۴۲	مهدویت در آثار علامه طباطبائی
۳۴۵	مهدویت در کلام حضرت آیت الله العظمی بهجت (ره)
۳۴۹	جمالاتی از کتاب خورشید مغرب درباره انتظار ظهور
۳۵۰	حضرت مهدی (علیه السلام) از دیدگاه ابن عربی
۳۷۴	منبع و مأخذ همراه با آدرس اینترنتی کتابها و سایتهای مربوطه
۳۸۱	امام شناسی
۳۸۱	امام شناسی
۳۸۲	امام شناسی
۳۸۲	امام شناسی ۴
۳۸۲	امام شناسی ۵
۳۸۲	امام شناسی ۶
۳۸۲	امام شناسی ۷
۳۸۲	امام شناسی ۸
۳۸۳	امام شناسی ۹
۳۸۳	امام شناسی ۱۰
۳۸۳	امام شناسی ۱۱
۳۸۳	امام شناسی ۱۲
۳۸۳	امام شناسی ۱۳
۳۸۳	امام شناسی ۱۴

مقدمه :**آفتاب آمد دلیل آفتاب گر دلیلت باید از وی رو متاب**

بهترین دلیل برای وجود آفتاب، خود آفتاب تابان است که گیتی را با نور خود روشن میکند. برای امامت هم بهترین دلیل و برهان خود ائمه معصومین هستند که هر کدام در عصر خود یگانه روزگار بوده اند.

عدالت الهی نیز حکم میکند جامعه بشری بعد از پیامبر به حال خود رها نشود و در هر عصری امام باشد مصون از خطا و اشتباه که ستون جامعه بشری باشد.

به گواهی تاریخ شخصیت امامان معصوم به گونه ای بوده است که چراغ راه زندگی بشر بوده اند.

حضرت ولی الله اعظم - علی (ع) در تاریخ بعد از پیامبر اکرم (ص) بی نظیر است. شخصیت حضرت علی (ع) او را باید در نهج البلاغه و کتاب توحید صدوق و احادیث گهر بار او در کتاب غررالحکم و دررالکلم و دعای کمیل و سایر دعاها به جا مانده از او جستجو کرد.

علی آینه تمام نمای خداوند است و الحق که شهریار چه زیبا سروده است که

علی ای همای رحمت تو چه آیتی خدا را که به ماسوا فکندی، همه سایه هما را

دل اگر خدا شناسی همه در رخ علی بین به علی شناختم من به خدا قسم، خدا را

و عارف بزرگ عطار نیشابوری چه زیبا سروده است :

ای گوهر کان فضل و دریای علوم وز رای تو، درّ، درج گردون منظوم

بر هفت فلک ندید و در هشت بهشت نه چرخ، چو تو پیشرو، ده معصوم

هم او است که خداوند متعال را آن چنان که شایسته و بایسته وحدانیت الهی است توصیف میکند. علی معیار حق و باطل است.

روح علی آنچنان اوج میگیرد که مرزهای زمان و مکان را در می نوردد و بعد از هزار و چهار صد سال چنان محبوبیتی در دلها ایجاد میکند که گویی در پیش ما حاضر است .

و یا امام حسین (ع) که در کربلا درس شجاعت و آزادگی به بشریت آموخت و ندای هیئات من الذله او هم چنان به گوش میرسد. و در برابر نفاق و ظلم و جور بنی امیه یک تنه قیام کرد و در برابر کسانی که مصلحت اندیشی میکردند فرمود که "ان الله شاء ان يراك قتيلا " و هم اکنون اگر حماسه کربلا نبود، چگونه و با چه الگویی انسانهای آزاده با ظلم و جور مبارزه میکردند.

دعای عرفه امام حسین (ع) درس زندگی و خداشناسی به انسان می آموزد و از بهترین و عمیقترین درسهای سیر و سلوک عرفانی است.

بعد از امام حسین (ع) شخصیت امام چهارم بی نظیر است. دعاهاى به جا مانده از امام سجاده (ع) در صحیفه سجادیه بهترین درس خداشناسی و خود شناسی است و کسی جز امام معصوم قادر به انشاء چنین دعاهاى نیست.

امام باقر و امام صادق و امام کاظم و امام رضا علیهما سلام نیز منشاء خدمات بسیاری برای مسلمین و بشریت بوده اند و احادیث به جا مانده از این امامان بزرگوار که در اصول کافی و کتابهای شیخ صدوق و شیخ طوسی و دیگران آمده است، بی نظیر است.

استدلالات منطقی و فلسفی امام صادق (ع) در برابر مشرکین و کفار که در کتاب اصول کافی آمده چنان متقن و محکم است که هر فیلسوفی را به تعظیم وامیدارد.

زیارت جامعه کبیره که درس جامه امام شناسی است از امام علی النقی روایت شده است و هر که بخواهد این امام را بشناسد باید این زیارت را بخواند.

و اما مهدی موعود.... چه بگویم در وصف آن یار که قلم قاصر است.

به قول مولوی :

آفت ادراک آن قیل است و قال خون به خون شستن محال است و محال

تو خود چه لعبتی ای شهسوار شیرین کار که در برابر چشمی و غایب از نظری

به بوی زلف تو میروند و می آیند صبا به غالیه سایی و گل به جلوه گری (حافظ)

و یا :

مروت گرچه نامی بی نشان است نیازی عرضه کن بر نازنینی

درونها تیره شد باشد که از غیب چراغی بر کند خلوت نشینی (حافظ)

و تاکید میکند که :

چو مستعد نظری نیستی وصال مجوی که جام جم نکند سود، وقت بی بصری

... "ارزش های علی در بی نیازتر بودنش از دیگران نیست، بلکه در احساس کردن

نیازهای بلندتر و متعالی تر اوست نسبت به دیگران و همچنین در احساس نیازمندتر

بودن و احساس کمبود بیشتر کردن او در هستی است؛ که دیگران چنین احساسی

را ندارند ("...دکتر شریعتی)

امام خمینی در ابتدای وصیت نامه سیاسی الهی خود در مورد ائمه معصومین میفرمایند :

...و ما مفتخریم که پیرو مذهبی هستیم که رسول خدا مؤسس آن به امر خداوند تعالی بوده، و امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب، این بنده رها شده از تمام قیود، مأمور رها کردن بشر از تمام اغلال و بردگیها است.

ما مفتخریم که کتاب نهج البلاغه که بعد از قرآن بزرگترین دستور زندگی مادی و معنوی و بالاترین کتاب رهایی بخش بشر است و دستورات معنوی و حکومتی آن بالاترین راه نجات است، از امام معصوم ما است.

ما مفتخریم که ائمه معصومین، از علی بن ابیطالب گرفته تا منجی بشر حضرت مهدی صاحب زمان - علیهم آلا ف التحیات و السلام - که به قدرت خداوند قادر، زنده و ناظر امور است ائمه ما هستند .

ما مفتخریم که ادعیه حیات بخش که او را «قرآن صاعد» می خوانند از ائمه معصومین ما است. ما به «مناجات شعبانیه» امامان و «دعای عرفات» حسین بن علی - علیهما السلام - و «صحیفه سجاده» این زبور آل محمد و «صحیفه فاطمیه» که کتاب الهام شده از جانب خداوند تعالی به زهرای مرضیه است از ما است.

ما مفتخریم که «باقرالعلوم» بالاترین شخصیت تاریخ است و کسی جز خدای تعالی و رسول - صلی الله علیه و آله - و ائمه معصومین - علیهم السلام - مقام او را درک نکرده و نتوانند درک کرد، از ما است.

و ما مفتخریم که مذهب ما «جعفری» است که فقه ما که دریای بی پایان است، یکی از آثار اوست. و ما مفتخریم که به همه ائمه معصومین - علیهم صلوات الله - و متعهد به پیروی آنانیم.

ما مفتخریم که ائمه معصومین ما - صلوات الله و سلامه علیهم - در راه تعالی دین اسلام و در راه پیاده کردن قرآن کریم که تشکیل حکومت عدل یکی از ابعاد آن است، در حبس و تبعید به سر برده و عاقبت در راه براندازی حکومت‌های جائرانه و طاغوتیان زمان خود شهید شدند. و ما امروز مفتخریم که می‌خواهیم مقاصد قرآن و سنت را پیاده کنیم و اقشار مختلفه ملت ما در این راه بزرگِ سرنوشت‌ساز سر از پا نشناخته، جان و مال و عزیزان خود را نثار راه خدا می‌کنند.

این کتاب شامل مباحثی در زمینه امامت و فلسفه مهدویت میباشد که شامل سیزده بخش است و در بخش اول امامت از دیدگاه عقلی مورد بررسی قرار گرفته است. در بخش دوم به بررسی امامت و مهدویت از دیدگاه قرانی و تفسیر المیزان پرداخته شده است. در بخش سوم به بیان امامت از دیدگاه آثار شهید مطهری پرداخته شده است.

بخش چهارم به بیان امامت از دیدگاه نهج البلاغه اختصاص دارد .

بخش پنجم به امامت در کتاب شریف اصول کافی اختصاص دارد.

بخش ششم به بررسی امامت در کتاب غیبت شیخ طوسی میپردازد.

بخش هفتم به بررسی امامت در کتاب کمال الدین شیخ صدوق اختصاص یافته است. بخش هشتم به بیان توقیعات وارده از امام زمان (عج) اختصاص یافته است.

بخش نهم در مورد اعتقاد به منجی در کتب سایر ادیان میباشد.

بخش دهم به بررسی مهدودیت در منابع اهل سنت میپردازد.

بخش یازدهم به فلسفه غیبت حضرت مهدی (عج) اختصاص دارد.

بخش دوازدهم مروری اجمالی به کتاب قیام و انقلاب مهدی، شهید مطهری میباشد. بخش سیزدهم به مدویت در کلام بزرگان و علمای شیعه اختصاص دارد.

بخش اول :

بررسی امامت از دیدگاه براهین عقلی و منطقی

انשמندان مکتب امامیه بر ضرورت عقلی وجود امام در جامعه ادله‌ای اقامه کرده‌اند که به اختصار

بیان می‌داریم:

۱، وحدت در فلسفه وجودی امامت و نبوت

علمای اسلام شناس برای فلسفه وجودی پیامبران به ویژه حضرت پیامبر اعظم | دلایل متعدد و

متقنی را بیان نموده‌اند که ضرورت بعثت پیامبران را به ما نشان می‌دهد. آن ادله در جای خود بیان

شده و در میان تمامی امت اسلام پذیرفته شده است. «از مهم‌ترین ادله ضرورت وجود امام، همان

ادله ضرورت وجود پیامبر | است» [۳] الا اینکه پیامبر | علت حدوث اسلام و امام عامل و علت

استمرار و بقای آن است. علامه مجلسی می‌نویسد: همان ادله‌ای که بر ضرورت برانگیخته شدن

پیام آوران الهی دلالت دارد، بر لزوم تعیین و نصب امام نیز دلالت دارد. [۴] حکمت بی‌انتهای

الاهی ایجاب می‌کند که پس از پیغمبر اعظم | نیز مردم بدون امام و رهبر نباشند و باید پس از

پیامبر | کسانی باشند که بتوانند جامعه را همانند خود آن حضرت به سوی سعادت دنیوی و اخروی

هدایت نمایند؛ به تحقیق به جز امام هیچ شخص دیگری قادر نیست که همچون پیامبر | بتواند

جامعه را رهبری نماید.

مناظره هشام ابن حکم

هشام از شاگردان امام صادق می گوید: روز جمعه‌ای وارد بصره شدم به مسجد رفتم. عمرو بن عبید معتزلی نشسته بود و گروه زیادی اطرافش بودند و از او پرسش‌هایی می کردند، من هم در آخر جمعیت نشسته و پرسیدم: ای دانشمند من اهل این شهر نیستم، اجازه می دهی سؤالی مطرح کنم؟ گفت: هر چه می خواهی پرس. گفتم: آیا چشم داری؟ گفت مگر نمی بینی؟ این چه سؤالی است؟! گفتم پرسش‌های من اینگونه است، گفت آری چشم دارم. گفتم با چشم چه می کنی؟ جواب داد دیدنی‌ها را می بینم و رنگ و نوع آنها را تشخیص می دهم. گفتم آیا زبان داری؟ گفت دارم، پرسیدم با آن چه می کنی؟ جواب داد طعم و مزه غذاها را با آن تشخیص می دهم. گفتم آیا شامه داری؟ گفت آری با آن بوها را استشمام کرده و بوی خوب و بد را تمیز می دهم. گفتم آیا گوش هم داری؟ جواب داد آری با آن صداها را می شنوم و از یکدیگر تمیز می دهم. گفتم آیا غیر از اینها قلب «عقل» هم داری؟ گفت آری پرسیدم با آن چه می کنی؟ گفت اگر دیگر اعضا و جوارح من دچار شک و تردید شوند، قلبم شک آنها را برطرف می کند. (پس قلب و عقل راهنمای جوارح است) هشام می گوید او را تأیید کردم و گفتم آری خداوند متعال برای راهنمایی اعضا و حواس قلب را آفریده است. ای دانشمند! آیا صحیح است کسی بگوید خدایی که گوش و چشم دیگر اعضا و جوارح بدن انسان را بدون راهنما نگذاشته است، مسلمانان را پس از رحلت رسول اکرم | بدون راهنما و پیشوا گذاشته تا گرفتار شک و تردید و اختلاف باشند؟ آیا هیچ عقل سالمی این مطلب را قبول می کند؟

۲، وجود امامت حافظ دیانت

اسلام دین جهان شمولی است که جاودانگی آن سعادت بشر را برای همیشه به ارمغان می آورد. همه مکلفان نیز از آغاز رسالت تا قیام قیامت موظفند به آن عمل نمایند. به اتفاق جمیع فرقه های اسلامی چنین دینی نیاز به حافظ و نگهبان دارد، به گونه ای که نسل های بعدی بتوانند بدون کمترین تغییر و تحریفی به جمیع اصول و فروع شرع دست یابند. اگر شرع به صورت تمام و کمال از کانال مطمئنی به مکلفین نرسد، تکلیف به غیر معلوم و یا دین ناقص لازم می آید. اکنون پرسش آن است که حافظ دین و شرع چه کسی می تواند باشد؟ اگر گفته شود قرآن، که هم خود نیازمند حافظ از تغییر و تحریف است و هم اینکه شرح و تفصیل شریعت به صورت کامل در آن نیامده است. اگر گفته شود سنت قطعی و اجماع حافظ باشد که باز هم تمام شرع و احکام اسلامی از جمله مسائل مستحدثه دینی در آن بیان نشده است. اخبار احاد و رأی و قیاس نیز اعتبار خود آنها مورد تردید و سؤال است. بنابراین کسی می تواند از جمیع جهات حافظ شرع بوده تا عمل به آن برای آیندگان اطمینان بخش و سعادت آفرین باشد، که اوصافی همچون پیامبر| داشته و از هر خطا و لغزش نیز مصون باشد، تنها مصداق و مورد باقی مانده با این شرایط امام معصوم است که مطلوب ماست.

۳، برهان لطف

لطف موهبتی الهی است که زمینه ساز اطاعت از دستورات خداوند و دوری از معصیت اوست. حکمت و محبت گسترده الهی ایجاب می کند در میان مردم، حاکم و زمامدار مطاعی باشد تا مردم و جامعه را در نیل به سعادت دنیا و آخرت رهبری نماید؛ کمال این لطف و حکمت با وجود

امام امکان پذیر می گردد و گرنه نقض غرض خواهد شد. در نتیجه: «نصب امام، لطف است و لطف بر خداوند واجب است، پس نصب امام بر حکیم تعالی واجب است.» [۵]

۴، ندای عقل و فطرت بر ضرورت وجود امامت

رسیدن به کمال و پیمودن مسیر الی الله و خدا خواهی به صورت فطری و ذاتی در وجود انسان به ودیعه گذاشته شده است. عقل حکم می کند که پیمودن این راه بدون راهنمایی برگزیده و کامل امکان ندارد. به همین دلیل پیامبر اسلام| هرگاه می خواست چند روز برای جنگ یا حج از مدینه خارج شود، برای اداره مردم کسی را به جای خود می گماشت. هرگز نمی توان باور کرد، پیامبر| که به تعبیر قرآن نسبت به امت دلسوز و مهربان است مردم را رها کرده و نسبت به امامت و جانشینی پس از خودش بی تفاوت بوده و امت را در مسئله مهم و اساسی رهبری بلا تکلیف گذاشته باشد. عقل و فطرت سالم انسانی حکم می کند پیامبری که تمامی اصول و فروع، حتی مستحبات و مکروهات را بیان داشته و از جزئی ترین مسائل مادی و معنوی امت غفلت نداشته است از مسئله مهم رهبری و امامت جامعه بعد از خودش بی توجه نباشد. بنابراین اقتضای عقل و فطرت آن است که پیامبر| نیز موضوع امامت و رهبری پس از خویش را با صراحت و دقیق بیان نموده باشند ...

برخی دیگر از دلایل عقلی ضرورت وجود امامت

براهین ضرورت وجود امام از دیدگاه اشاعره و معتزله را مورد بررسی قرار گرفت و به بیان برخی

براهین مستدل آنان پرداختیم. همچنین به بررسی برخی ادله عقلی مکتب تشیع، که وجوب عینی

امام را مورد تأکید قرار می‌داد از جمله براهین:

۱، وحدت در فلسفه وجودی امامت و نبوت ۲، وجود امامت حافظ دیانت ۳، برهان لطف ۴،

ندای عقل و فطرت بر ضرورت امامت، پرداختیم. اکنون نیز به اجمال، ادامه مبحث را پی

می‌گیریم.

۵، برهان لزوم ضمانت اجرایی در قانون الهی

هر عاقل منصف و محقق مدققی در می‌یابد که جهان ساخته خدای دانا و حکیم است که همه چیز

را بر اساس تدبیر به وجود آورده است. خداوند عزوجل بر اساس این دانایی و حکمت برای

رسیدن بشر به سعادت جاودان، دو رکن اساسی عملی را پیش روی بندگان قرار داده که تمسک و

عمل به این دو رکن، پایه و اساس رستگاری است:

الف: قوانین و روش عملی محکمی را جهت نیل به سعادت دنیا و آخرت بندگان، ارائه نموده

است. خداوند متعال و پیامبر اکرم| بر لزوم و ضرورت تبعیت از این قوانین تأکید نموده‌اند: آنجا

که فرموده‌اند: کسانی که به قانون خدایی حکم نکنند (تبه کاران مخالف حق و عدالت)

ستمکارانند. [۶]]

ب: رکن دوم، ضمانت اجرایی قوانین و احکام الهی که شایسته است بدون دخل و تصرف همواره

اجرا گردد. این ضامن اجرایی یعنی همان زمامدار جامعه که نوع الاهی آن، انبیاء و پس از آنان

امامان^۱ هستند که می توانند ولی امر و رهبری شایسته و بایسته برای انجام صحیح قوانین الهی باشند. ناگفته پیداست کسانی می توانند ضامن اجرای قوانین الهی و رهبر خوبی برای انجام صحیح آن باشند که در مرحله اول: به این قوانین و شرایع الهی به اندازه‌ای دانا باشند که اَعْلَم و أَفْهَم در دین بوده تا بتوانند ترجمان و بیان کننده حکمت و علم الهی برای همه عالم و دعوت کننده به دین الهی با حکمت و موعظه حسنه باشند.

دوم: از چنان تقوی و پرهیزگاری برخوردار باشند، که خدا را پیوسته حاضر و ناظر بر پندار و کردار خویش بدانند. آن چنان مراقب باشند که هرگز به اشتباه و فراموشی گرفتار نشوند. سوم: عشق و علاقه و اعتقاد قلبی آنان به ذات اقدس الهی به قدری قوی و محکم باشد که بر جمیع تمایلات و علاقات عادی بشری، غلبه پیدا کنند. به گونه‌ای که هیچ چیزی نتواند مانع اجرای احکام الهی گردد.

چهارم: اعتقاد عمیق به صحت و کمال قوانین الهی؛ به گونه‌ای که هیچ گاه تحت تأثیر دیگران و اغوای نا اهلان قرار نگیرد، تا در اجرای احکام الهی دچار تزلزل نشود؛ بنابراین با توجه به اهمیت موارد یاد شده که شرط اصلی در صحت انجام کار و ضمانت اجرایی در عمل به قوانین و شرایع الهی است، کسی جز امام - به معنای واقعی آن - برخوردار از چنین ویژگی‌هایی نیست تا بتواند همچون انبیاء الهی به رهبری و ولی امر بودن جامعه اقدام نماید. از این رو علمای مکتب امامیه بدون تعصب و با تحقیق منصفانه به این اندیشه صحیح رسیده و اعتقاد به وجوب وجود امام و ضرورت عقلی آن در جامعه پیدا نموده‌اند.

چنین اندیشه‌ای نسبت به امامت که ماندگاری و پایداری دین و معرفت دینی به وجود آن باشد، نه تنها وجود آن در جامعه واجب است، بلکه یکی از مهم‌ترین اصول، ارکان و مقومات جامعه دین مدار و اسلام محور است. این برداشت و تلقی از باورهایی است که جزء ماهیت دین و درون دینی است.

نیاز مبرم به وجود چنین امامی را عقول سالم، ضرورتی انکار ناپذیر می‌دانند؛ چنانکه اکابر و اعظم از علمای شیعه در منابع و کتب معتبرشان به صورت منطقی و استدلالی بر آن تأکید نموده‌اند. در اینجا بنا به ضرورت اختصار، برخی را مورد اشارت قرار می‌دهیم. (شیخ مفید (متوفی ۴۱۳) در کتاب «اوائل المقالات»، ص ۷؛ سید مرتضی، «رسائل شریف مرتضی»، ج ۱، ص ۱۶۵؛ شیخ الطائفه طوسی در کتاب «تهذیب الاحکام»، ج ۱، ص ۳۳۵؛ شیخ صدوق در «الهدایة»، ص ۲۷؛ مقدس اردبیلی در کتاب «الحاشیه علی الاهیات»، ص ۱۷۸؛ سید نور الله تستری در «احقاق الحق»، ج ۲، ص ۳۰۵؛ ملا صالح مازندرانی در «شرح اصول کافی»، ج ۲، ص ۱۵؛ عبدالرزاق لاهیجی در «گوهر مراد»، ص ۴۶۷؛ یوسف بحرانی در «الحدائق الناطره»، ج ۵، ص ۱۷۵؛ ملا محمد مهدی نراقی در کتاب «انیس الموحدین»، ص ۱۳۷؛ محمد حسن نجفی صاحب جواهر در «جواهر الکلام»، ج ۶، ص ۵۶؛ شیخ مرتضی انصاری، حکیم سبزواری، محمد رضا مظفر و... همگی نه تنها بر ضرورت وجود و ولایت امام در جامعه تأکید نموده‌اند بلکه این وجود ولایت امام را واجب و حتی جزء اصول دین و مقومات دین برشمرده‌اند. ضرورت و وجوب وجود امام در جامعه از چهار طریق، آیات، روایات، اجماع، و ضرورت عقلی قابل بررسی و تحقیق است. تا

اینجا ما تنها به بررسی ضرورت عقلی آن در مکتب تشیع پرداخته‌ایم و پس از بیان ادله ضرورت عقلی، طرق دیگر را نیز انشاء الله مورد بررسی و بیان قرار خواهیم داد...

۶، حاکمیت منصب مخصوص امامت و ولایت

آیا خلافت بر مسلمانان قاعده‌ای دارد؟ آیا طبق قانون و روش اسلام، باید خلیفه‌ی مسلمانان را انتخاب نمود یا اینکه با هر شیوه‌ای امکان‌پذیر است؟

ضرورت وجود خلافت و جانشینی رسول خدا| برای گسترش و استمرار اسلام بر احدی پوشیده نیست. دین اسلام اعم از محتوای درونی و تحقق خارجی، مرز مشترک دنیا و آخرت، برای رساندن انسانها به مطلوب‌ها و رستگاری جاودان است. رابطه‌ی خلافت و دیانت مانند رابطه‌ی مقدمه و ذی‌المقدمه، رابطه‌ای وثیق و منطقی است. این ارتباط در صورتی مشروع است که از قرآن و سنت پیامبر اکرم| سرچشمه گرفته، سعادت انسانها را به ارمغان آورد؛ در غیر این صورت خلافت مسلمانان در اندک زمانی گرفتار دنیا طلبی، غفلت زدگی، تفرقه، استبداد و... خواهد شد. جامعیت و کمال اسلام ویژگی منحصر به فردی است که قادر به پاسخ گویی تمام نیازها و برنامه‌های جوامع بشری است. این جامعیت، در حوزه‌ی هدایت انسانها، نیازمند وجود رهبری خدا محور است که همچون پیامبر عظیم الشان اسلام| یا جانشین واقعی آن بتواند جامعه‌ی آرمانی، قانون‌مند، عدالت گستر و امور دنیا و آخرت امت اسلام را هدایت و رهبری نماید.

از وظایف اصلی خلیفه‌ی مسلمانان، استمرار اسلام اصیل و تداوم آن است. آیا بدون وجود رهبری الاهی و پیامبر گونه، انتظار اسلام اصیل و استقرار و تداوم آن بدون انحراف و لغزش، انتظاری

عبث و بیهوده نخواهد بود؟ در اسلام دین وسیله‌ی تحکیم حکومت‌ها نیست تا هر کسی به هر طریق ممکن به آن برسد و ادعای خلافت و جانشینی رسول خدا| برای اداره‌ی جامعه‌ی مسلمانان را داشته باشد و هر روز به طریقی بر مسلمانان حکومت نماید؛ بلکه خلافت و ولایت در اسلام از پیکره و کالبد اصلی آن است و از دیدگاه اسلام ولی، خلیفه و امام در جامعه، پاسبان اصلی تعالیم اساسی و اصول مسلم اسلام است.

در انواع حکومت‌ها اعم از دیکتاتوری، طبقاتی، دموکراسی محض انسانی و... تمام سلطه‌ها، قدرت‌ها، قانون‌ها و تصمیم‌سازی آنان با یک یا چند نفر از مردم بوده، طبق قوانین و حدود الهی عمل نمی‌کنند. اما در اسلام نوع حکومت و اساس آن اعتقادات دینی است. تمامی دانشمندان و عالمان اسلامی معتقدند: «در حکومت دینی منشأ قدرت و سلطه، خداوند متعال است و حاکمان با واسطه یا بدون واسطه، مشروعیت سلطه‌ی خود را از خداوند متعال اخذ نموده‌اند». احمد عطیة الله: القاموس السياسی و عبدالوهاب کیالی؛ [۷]

در حکومت اسلامی، امام مأمور است تا طبق قوانین و حدود الهی عمل کند و مبنای حکم او عدالت الهی باشد. خداوند متعال به پیامبرش می‌فرماید: {وَأَنِ احْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ} [۸] «حکم کن به چیزی که خداوند نازل کرده است». آیا حاکمان اسلامی در دوران خلفا همه خود را در برابر قانون الهی و احکام اسلامی مسئول و موظف می‌دیدند و به قوانین ثابت الهی عمل

می نمودند؟ آیا مسلمانان از تجربه‌ی تلخ حکومت عثمان و خلفای بنی امیه عبرت نگرفته‌اند تا به

ضرورت وجود امام به معنای واقعی کلمه بر منصب رهبری امت اسلام پی ببرند؟

در زمان خلافت عثمان کار از داد خواهی به عصیان کشید؛ مسلمانان و اکثر اصحاب رسول خدا|

که سرخورده و ناراضی از بی عدالتی حاکم، جان بر لبشان رسیده بود، دست از جان شسته، چهل

شبهانه روز خانه‌ی وی را محاصره کردند، او را کشتند و ...

اساس حکومت در اسلام بر مبنای علم الاهی، تقوا و معنویت، ایثار جان و مال در راه خدا و حکم

بر مبنای قرآن و سنت رسول خدا| است. میزان و معیار در انتخاب حاکم اسلامی، قانون اسلام از

جمله کلام خدا و رسول اوست؛ (در مبحث ادله‌ی نقلی ضرورت وجود امام به بیان آیات و

روایات مرتبط خواهیم پرداخت) در غیر این صورت {وَمَنْ لَمْ يَخُكْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ

الْكَافِرُونَ} [۹] «و هر کس طبق آنچه خداوند نازل کرده حکم نکند، پس آنان همان کافرانند.»

بنابراین حکومت، زمانی اسلامی است که امام و رهبر آن، طبق آنچه خداوند نازل کرده عمل

نماید، عدالت را به پا دارد، حق را گسترش دهد و نابود کننده‌ی باطل باشد.

عبدالله بن عباس می گوید: در محل «ربذه» به حضور امیرالمومنین امام علی × رسیدم؛ امام کفشش

را پینه می زد. فرمود: این پای افزار چند می ارزد؟ گفتم: ارزشی ندارد، گفت: با همین وضع چه

مقدار می ارزد؟ گفتم: از یک درهم کمتر، گفت به خدا سوگند، این دو لنگه کفش کهنه را از

حکومت بر شما بیشتر دوست می دارم، مگر بدین دل خوشم که حق را به پا دارم و یا باطلی را

نابود سازم ... آنگاه به سوی مردم ایستاد و فرمود: روش من امروز نیز بر طبق دستور پیامبر| انجام

می گیرد. به خدا سوگند پرده‌ی سیاه باطل را می‌درم تا آفتاب حق را آشکار سازم. [۱۰]]

بنابراین چه کسی می‌تواند عادل‌ی دادگستر، عالمی دارای بینش و علم الاهی، مجاهدی فی سبیل الله و میزان و معیار او در حکومت و رهبری مادی و معنوی جامعه، قانون اسلام بوده و طبق دستور خدا و رسول | رهبری جامعه را عهده‌دار باشد؟ صد البته ناگفته پیداست که به حکم عقل تنها وجود مقدس امام معصوم است که می‌تواند بدون کمترین انحراف و لغزش امامت و رهبری امت اسلام را بر عهده گرفته، خلیفه و جانشین حقیقی خدا و رسول | گردد... {يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ} [۱۱]؛ «در راه خدا می‌کوشند و از سرزنش سرزنشگران نمی‌هراسند.»

۷. وجود امامت، اتمام حجت الاهی

هفتمین دلیل از ادله‌ی عقلی ضرورت وجود امام را به صورت اجمال بیان می‌نماییم: هدایت الاهی در دو بُعد تکوینی و تشریعی انجام می‌پذیرد. در نوع هدایت تکوینی، اختیار جایگاهی نداشته و آفرینش به گونه‌ای است که ناگزیر باید تن در داد و عدول از آن امکان‌پذیر نیست، مثل رشد و نمو، جوانی و پیری، که هیچ کس نمی‌تواند تقاضای همیشه جوان ماندن را بکند. نعمت هدایت تکوینی موجودات را قرآن نیز تأیید فرموده است:

{قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى}. [۱۲]]

پروردگار ما کسی است که هر چیز را آفرید و آن را به سوی غایت وجودیش هدایت نموده است. اما در هدایت تشریعی و رسیدن به کمالات معنوی و سیر و سلوک الاهی، خداوند به انسان

قدرت انتخاب داده است، تا به هر طریق ممکن خود در ارتقاء و کمال نفسانی خویش سهیم باشد.

در هدایت تشریعی، خواست، جدیت، پشتکار، اطاعت محض و تقوای الهی فوق العاده تأثیر گذار هستند و انسان خود مخیر است، در مسیر سعادت و یا راه مخوف ضلالت گام بردارد؛ البته خداوند متعال، پیامبران و کتاب‌های آسمانی فرستاده و راه را از بی‌راهه نشان داده است. این انسان که در نوع هدایت تشریعی به او اختیار داده شده است، می‌تواند در مسیر خیر و نیکی، حرکت نموده، به تکامل معنوی و اوج کمال برسد و بالعکس. {إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا} [۱۳] با مطالعه‌ی دقیق در معارف اصیل اسلامی به ویژه قرآن مجید، در می‌یابیم که یکی از دلایل و اهداف بعثت پیامبران، اتمام حجت از طرف خداوند متعال است. در نوع هدایت تشریعی چون به انسان اختیار داده شده است، او در مقابل افعال و اعمال خود مسئول است و باید پاسخگو باشد، اما ممکن است در قیامت و هنگام حسابرسی انسان بگوید: «اگر کسی را می‌فرستاد و راه هدایت را از راه ضلالت برای ما تبیین می‌کرد و نشان می‌داد، ما به راه هدایت می‌رفتیم». خداوند متعال به وسیله‌ی فرستادن پیامبران، اتمام حجت می‌کند:

{رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ لِّئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ}. [۱۴]

پیامبرانی فرستادیم بشارت دهنده و بیم کننده تا مردمان پس از آن حجتی نداشته باشند.

«همین هدایت عمومی و اتمام حجت خداوند که فرستادن پیامبران را ایجاب می‌کند، عیناً اقتضا می‌کند که پس از درگذشت پیامبر خاتم الانبیاء| کسی که در اوصاف کمال، مانند او باشد، به جای وی گماشته شود، تا مردم معارف دین را از او گرفته و در موارد حیرت و اختلاف، به او

مراجعه نمایند؛ در غیر این صورت، لازم است که خداوند مردمان را پس از پیامبر| به حال خود رها کند و آنان را از نعمت هدایت محروم، و از وجود حجت، بی بهره سازد.» [۱۵]

اگر گفته شود، این لطف و حجت الاهی، چرا اکنون ظاهر نیست و اعمال امامت نمی کند؟ جواب آن است که مشکل از خود ماست.

علامه حلی می نویسد: لطف بودن امامت، منوط به تمام بودن امور سه گانه ی زیر است:

۱، خلق امام و مجهز نمودن وی به قدرت، علم و نصّ بر اسم و نصب آن؛
۲، قبول امامت و تحمل آن از طرف امام؛

۳، نصرت و یاری کردن امام و دفاع از حریم امامت و قبول نمودن امر و نهی امام، از طرف امت و بندگان.

امر نخست بر خداوند لازم است و انجام شده است، دومی بر امام واجب است و انجام شده است، سومی بر امت واجب است که متأسفانه برخی زیر بار مسئولیت پذیرش و دفاع از امام × نرفته اند. بنابراین انجام نشدن تصرف در امور و اعمال امامت به صورت علنی و صریح، نه به خاطر قصور خداوند و امام، بلکه به علت تقصیر امت است. [۱۶]

همان طور که خداوند برای اتمام حجت بر خلائق، پیامبران را فرستاد و بشر را از وجود حجت الاهی، بی بهره نفرمود، اقتضای حکمت و مشیت الاهی این است که پس از پیامبران نیز، هادیانی که همچون پیامبر| حافظ دین و رهبر حقیقی مردم باشند، بفرستد؛ کسانی که همانند انبیاء، عالم و

داناترین خلق در عصر خویش باشند؛ کسانی که در تمام عمر، هیچ گونه لغزش و گناهی نداشته، تا بتوانند الگو و حجت باشند، کسانی که دارای فضائل اخلاقی و صفات عالیّه انسانی باشند، از قدرت، شجاعت، زهد و تقوای برخوردار بوده و از اوصاف و اخلاق ناپسند و زشت به دور باشند، به گونه‌ای که همچون پیامبر، بتوانند هدایت عمومی را عهده‌دار بوده و در قیامت نیز حجت بر اعمال بندگان باشند. چنین کسانی نیست، مگر وجود مقدس امامان معصوم، که می‌توانند بشر را از حیرت و ضلالت و گمراهی نجات بخشند، هدایتگر به سعادت دنیا و آخرت و حجت الاهی بر بندگان باشند بیان شد که شیعه در اثبات ضرورت وجود امام برای جامعه، از طریق براهین عقلی و هم از طریق دلایل معتبر شرعی قادر به اثبات ضرورت وجود امام است.

۸، امامت مکمل و جایگزین خاتمیت

خاتمیت پیامبر گرامی اسلام| از ضروریات و بدیهیات در نظر امت اسلام است. در اینکه حضرت محمد| آخرین پیامبر الاهی و سلسله نبوت (۱۲۴۰۰۰ پیامبر) به او ختم شده است؛ کمترین اختلاف نظری در بین تمامی فرقه‌های اسلامی وجود ندارد. خداوند حکیم در قرآن کریم می‌فرماید:

{ مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّنْ رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ } . [۱۷]]

حضرت ختمی مرتبت خود نیز چنین می‌فرماید:

أنا خاتم النبيين والمرسلين.

نکته قابل تأمل و سؤال برانگیز آن است که همه می‌دانیم جامعه، پیوسته در حال تغییر و تحول است. این دگرگونی، نیازها و خواسته‌های جدیدی را پیش روی انسان‌ها می‌گذارد. چگونه می‌توان با قوانین ثابت و بدون تغییر، پاسخ‌گوی همه نیازهای جدید جامعه در ادوار مختلف تاریخ بود؟

آیا انسان‌های بعد از «خاتم الانبیاء» دیگر نیازمند هدایت و رهبری نیستند؟ انسان عاقل و هوشمند تأمل می‌کند که چه گزینه‌ای در دیگر ادیان نبوده و در اسلام وجود داشته که به خاتمیت، مشروعیت بخشیده است.

عقل سلیم حکم می‌کند که باید شخصی با اوصاف و ویژگی‌های خاص پیامبر| موجود باشد تا بتواند همچون او به ادامه و هدایت آیین و رسالت او پرداخته و با رهبری او سعادت و رستگاری جاودان را به ارمغان آورد.

با بررسی دقیق درمی‌یابیم که، تمامی ادیان الهی، پیام‌آور و آموزنده توحید، نبوت، عدل و معاد بوده‌اند، اما ویژگی منحصر به فرد در مکتب اسلام خاتمیت نبوت و استمرار حرکت انبیاء توسط امامت است. صد البته شخصیتی با اوصاف نبوت یافت نمی‌شود، مگر وجود مقدس «امام» که می‌تواند همچون پیامبران به هدایت جامعه اقدام نماید.

مقام و عظمت امامت تنها در رهبری سیاسی امت اسلام خلاصه نشده؛ بلکه امامت دنباله نبوت و کامل‌کننده رسالت در ادوار مختلف تاریخ و آینده بشریت است. امام، نه تنها شأنیت و لیاقت کامل تفسیر و معنا نمودن دین (کتاب و سنت) را دارد؛ بلکه اوست که

بعد از نبوت، حافظ دین و حجت خدا بر بندگان است. عقل سالم حکم می کند که خداوند هرگز

پس از خاتمیت، انسان ها را بدون رهبر الاهی و حجت شرعی رها نمی سازد

مسلم آن است که پس از خاتمیت، بدون وجود امام و بلکه بدون شناخت و تمسک به امام در

عقاید دینی، گسست و انحراف به وجود می آید. چرا که از یک طرف انسان دستخوش لغزش،

خطا، عصیان و نسیان است و از طرف دیگر، ارسال سلسله نبوت، خاتمیت پذیرفته است.

بنابراین تنها رشته اتصال مطلوب خالق و مخلوق و تنها راه قطعی و مسلم به دست آوردن هدایت و

سعادت از طریق امام امکان پذیر خواهد بود. در غیر این صورت هدف و فلسفه وجودی آفرینش

انبیاء محقق نشده و زمین برای بشریت خالی از حجت خواهد ماند. در نتیجه، امامت مکمل و

جایگزین خاتمیت و مشروعیت خاتمیت به مقبولیت امامت و ولایت است. تاکنون، هشت دلیل از

دلایل عقلی ضرورت وجود امام در جامعه از دیدگاه تشیع، مورد بررسی قرار گرفت. اکنون دلیل

و برهان دیگری از ادله عقلی لزوم امام را بیان می نماییم.

۹، «امامت مفسر شریعت» (نیاز شرع به مفسر)

برهان «لزوم مفسر» از دیگر دلایل عقلی ضرورت وجود امام در جامعه است. از موضوعات

اجماعی بین تمامی اندیشمندان امت اسلام، آن است که شرع مقدس اسلام (قرآن و سنت) به قطع

و یقین نیاز به مفسر واقع بین و حق شناس دارد. از مسلمات است که، دریافت حقایق واقعی قرآن

کریم، بدون توضیح و تفسیر امکان پذیر نخواهد بود؛ چه اینکه یکی از مهمترین وظایف پیامبر

اعظم| همین توضیح و تفسیر آیات مبارکه قرآن بوده است. اگر گفته شود که برای تفسیر و تبیین قرآن و سنت پیامبر اسلام|، هر کسی که دارای نیروی اجتهاد و استنباط باشد، می تواند به عمق احکام و معارف اسلامی پی برده و تفسیر و تبیین کاملی از آیات قرآن و سنت پیامبر| بدست آورد؛ در جواب می گوئیم وجود اختلاف فراوان در مبانی شرعی و حتی در اصول اعتقادی و تقسیم جامعه اسلامی به فرقه های مختلف که باعث پیدایش مذاهب متعدد گردیده، همگی نشانگر آن است که در امت اسلام، پس از رسول اکرم| اجتهادی که بتواند بدون تکیه بر علوم اهل بیت[^] و امام معصوم مفسر واقعی شریعت و دیدگاه پیامبر اسلام| باشد وجود نداشته است. با وجود اصحاب پیامبر| و شخصیت های برجسته فراوانی که در تاریخ اسلام و در ادوار مختلف تاریخی قدرت اجتهاد داشته اند، همچنان اختلاف در مبانی، اصول و فروع معارف اسلام، به قوت خود باقی است. در حقیقت این همه اختلاف و افتراق نتیجه همان عدم تمسک به تقلین یعنی قرآن و امامان معصوم است.

مقام امامت برخوردار از الهامات، اشراقات ربانی و بهره مند از مواهب رفیع خداوندی و متصل به منبع علم الاهی است. بنابراین تبدیل شناخت ظاهری و سطحی از قرآن به شناختی همه جانبه، تفسیر صحیح، تطبیق مصادیق، بیان دقیق زوایای گوناگون و شرح بطون متعدد آن، نیازمند علم و عرفان خارق العاده و لدنی وجود مقدس امام و وصی به حق رسول اعظم| است. قرآن قليل اللفظ و كثير المعاني، موجز اما در اوج کمال، شامل بر ناسخ و منسوخ، منقطع و مستمر، تنزیل و تأویل، محکم و متشابه، ظاهر و باطن، عام و خاص، مطلق و مقید، و... است. با تکیه بر

از دحام دلایل، فحص غالب و ضرس قاطع می توان گفت: استیلا بر حدود و صغور، رمز و رازهای سر به مهر، بطون متعدد باطنی، حقیقت واقعی اعجاز آن و علم به ضمیر واقعی وحی در انحصار فهم نبی، وصی و امامان معصوم است.

قرآن کریم معجزه پیامبر اسلام| و مهم ترین برنامه و دستور امت اسلام برای همیشه تاریخ و نیازمند توضیح و تفسیر صحیح است. از طرفی دیگر، تبیین و توضیح سیره و سنت رسول الله| و تفسیر کامل قرآن به گونه ای که مسلمانان پس از دوران رسالت را از وجود رهبر و هدایتگری پیامبر گونه بی نیاز کند انجام نشده است. در نتیجه جهان اسلام نیازمند شخص و مرجعی است که بتواند، همچون پیامبر| به تفسیر و تبیین قرآن و معارف اسلام پردازد تا مسلمین در سایه هدایت و رهبری آن، راه سعادت و جاودانگی را بیمایند. به همین دلیل عقلای متشرع، نصب و تعیین امام× را از طرف خداوند حکیم لازم دانسته و معتقدند، با وجود مقام مقدس امام× تفسیر صحیح و کامل از دین و شریعت اسلام امکان پذیر می گردد. با عنایت به اینکه مجال تحریر بر تفصیل نیست به این مقدار از ادله عقلی ضرورت وجود امام، بسنده می نمایم.

منبع: اختصاصی مجمع جهانی شیعه شناسی

منابع ((ره / ۱۲۴۰) ۲ ((بقره / ۱۲۴۰) ۳ ((ملاحسن فیض کاشانی، علم الیقین، ج ۱، ص ۳۷۵
 ۴ ((حق الیقین، ص ۲۸) ۵ ((علامه حلی، مناهج الیقین، ص ۴۳۹؛ شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص
 ۴؛ علامه کاشف الغطاء، اصل الشیعه و اصولها، ص ۱۷۹؛ محمد رضا مظفر، عقائد الامامیه، ص
 ۶۵) ۶ ((مائده / ۴۶) ۷ ((موسوعة السیاسة، ج ۱، ص ۱۴۷) ۸ ((مائده / ۴۹) ۹ ((مائده / ۴۴،

[۱۰] ([ارشاد مفید، ص ۱۱۹] ۱۱) ([مائده / ۵۴، ۱۲] ([طه / ۵۰، ۱۳] ([انسان / ۳، ۱۴] ([نساء / ۱۶۵، ۱۵] ([معارف اسلامی، ج ۲، ص ۹۸، ۱۶] ([علامه حلی، الالفین، ص ۴۸؛
مناهج الیقین، ص ۴۴۶؛ ملاصدرا، شرح اصول کافی، ج ۲، ص ۴۷۵، ۱۷] ([احزاب / ۴۰،

لطفاً دلایل عقلانی لزوم و ضرورت وجود امام و دلایل عقلانی اثبات امامت را بیان کنید.

پاسخ اجمالی

مسئله ی امامت در اسلام از اهمیت خاصی برخوردار است و آخرین سیر تکاملی انسان است.

این مقام گاهی با مقام نبوت و رسالت، جمع شده، مثل امامت حضرت ابراهیم (ع) و پیامبر گرامی اسلام (ص) و گاهی جدای از مقام نبوت بوده است مانند امامت ائمه (ع).

در باره ی ضرورت وجود امام در جامعه باید گفت: همان طور که وجود پیامبران برای رشد و تکامل بشر لازم و ضروری است، وجود امام هم برای حفظ دین و ادامه ی برنامه ی پیامبر ضرورت دارد.

ضرورت وجود انسان معصوم و حجت الهی در همه ی زمان ها با استناد به دلایل متعدد عقلی در امامت عامه است. یکی از دلایل، این است که نبوت و امامت یک فیض معنوی از جانب خداوند است و بر اساس قاعده لطف چنین لطفی باید همیشگی باشد.

البته برهان مظهر جامع، برهان امکان اشرف، برهان علت غایی و...، از دیگر دلایل ضرورت امام شمرده شده است.

پاسخ تفصیلی

امامت در اسلام از اهمیت خاصی برخوردار است و قرآن مجید آن را آخرین مرحله ی سیر تکاملی انسان می داند که تنها پیامبران اولوالعزم بدان رسیده اند و در باره ی حضرت ابراهیم (ع) می فرماید: به یاد آور هنگامی که پروردگار ابراهیم او را با وسایل گوناگونی آزمود و او آزمایش خود را کامل کرد (و از عهده آنها برآمد) خدا به او فرمود: من تو را امام و رهبر مردم قرار دادم، ابراهیم گفت: از دودمان من (نیز امامانی قرار ده)، خداوند فرمود: پیمان و عهد من (امامت) هرگز به ستمکاران نمی رسد [1] ، (و تنها آن گروه از فرزندان تو که پاک و معصوم اند شایسته این مقام اند).

از این آیه استفاده می شود که این مقام بس والا است که حضرت ابراهیم (ع) بعد از دارا بودن مقام نبوت و رسالت در آخر عمر و پس از پشت سر گذاشتن آزمایش های سخت بدان نایل آمد.

مقام امامت در بسیاری از موارد با مقام نبوت جمع می شود و پیامبر اولوالعزمی همچون حضرت ابراهیم خلیل (ع) به مقام امامت نیز می رسد و از آن روشن تر جمع شدن مقام رسالت و نبوت و امامت در شخص پیامبر اکرم (ص) است.

و نیز ممکن است در مواردی این مقام (امامت) از رسالت و نبوت جدا شود. همانند ائمه (ع) که تنها وظیفه ی امامت را بر عهده داشتند، بدون آن که وحی بر آنان نازل شود.

ادله ی عقلی امامت عامه در تمام زمان ها عبارت اند از:

الف: برهان لطف:

نبوت و امامت یک فیض معنوی از جانب خداوند است که بر اساس قاعده لطف باید همیشه وجود داشته باشد. قاعده لطف اقتضا می کند که در میان جامعه ی اسلامی امامی باشد که محور حق بوده و جامعه را از خطای مطلق باز دارد.

الطاف وجود امام غایب را می توان در موارد زیر برشمرد:

1. حراست از دین خداوند در سطح کلی [2].
2. تربیت نفوس مستعد.
3. بقای مذهب.
4. وجود الگویی زنده که بتواند مقتدای مردم قرار بگیرد [3].

ب: برهان علت غایی: در علم کلام ثابت شده که خداوند از افعال خود هدف و غرضی دارد و چون خداوند کمال مطلق است و نقص در او راه ندارد، غایت افعال الهی به مخلوقات برمی گردد و غایت وجود انسان، انسان کامل است؛ یعنی انسان مانند درختی است که میوه ی آن وجود انسان کامل است [4].

ج: برهان امکان اشرف :

در فلسفه قاعده ای مطرح می شود، به نام قاعده امکان اشرف و معنای آن این است که ممکن اشرف باید در مراتب وجود اقدم از ممکن اخس باشد [5] ...

در عالم وجود، انسان اشرف مخلوقات است و محال است که وجود، حیات، علم، قدرت و جمال و... به افراد انسان برسد قبل از آن که این کمالات به انسان کاملی که حجت روی زمین است، رسیده باشد.

د: برهان مظهر جامع :

هویت مطلقه ی خداوند در مقام ظهور، احکام وحدت بر او غلبه دارد و در وحدت ذاتی مجالی برای اسمای تفصیلی نیست. از طرف دیگر در مظاهر تفصیلی که در عالم خارج ظاهر می شوند، احکام کثرت، غالب بر وحدت است. این جاست که فرمان الهی مقتضی صورتی اعتدالی است که در آن وحدت ذاتی و یا کثرت امکانی بر یکدیگر غلبه نداشته باشد، تا بتواند مظهری برای حق

از جهت اسمای تفصیلیه و وحدت حقیقیه باشد و آن صورت اعتدال همان انسان کامل است [6].

علامه حلی (ره) در توضیح کلام خواجه نصیرالدین طوسی به بعضی از این ضرورت های وجود امام اشاره کرده و می فرماید :

1. وجود پیامبر ضروری است تا شناخت عقلی بشر، به واسطه ی بیان نقلی تقویت شود؛ زیرا اگر چه انسان با نیروی عقل بسیاری از حقایق از اصول و فروع دین را درک می کند، ولی گاهی در اعماق وجودش وسوسه ها و تزلزل هایی وجود دارد که مانع از اعتماد بر آن و انجام آنها می گردد، اما هنگامی که این احکام عقلی با بیان پیشوای الهی تقویت گردد، هر گونه تزلزل و شک و دودلی زدوده خواهد شد و انسان با قوت قلب به سوی یافته های عقلی خود خواهد رفت.

2. بسیاری از امور وجود دارد که عقل، حسن و قبح آن را درک نمی کند و باید دست به دامان پیشوایان الهی گردد، تا بتواند خوبی و بدی آنها را دریابد .

3. بسیاری از اشیا مفید و برخی دیگر زیان بارند و انسان تنها با فکر خود قادر به درک سود و زیان همه ی آنها نیست. این جاست که احساس نیاز می کند، تا کسی سود و زیان اشیا را برای او بیان نماید و این کار تنها از عهده ی پیشوایان الهی که با منبع وحی در ارتباط هستند بر می آید.

4. انسان موجود اجتماعی است و اجتماع بدون داشتن قوانینی که حقوق همه ی افراد را حفظ کند و آنها را در مسیر صحیح پیش برد؛ سامان نخواهد یافت و به کمال مطلوب نخواهد رسید،

تشخیص این قوانین به طور صحیح و اجرای آنها جز به وسیله ی رهبران آگاه، پاک و معصوم صورت نخواهد گرفت .

5. انسان ها در درک کمالات و تحصیل علوم و معارف و کسب فضایل متفاوت اند، بعضی از آنها توانایی حرکت در این مسیر را دارند و برخی عاجز و ناتوانند. رهبران الهی گروه اول را تقویت و گروه دوم را یاری می کنند، تا هر دو گروه به کمال ممکن برسند .

6. با توجه به تفاوت مراتب اخلاق در انسان ها، تنها راه برای پرورش این فضایل، رهبران پاک و معصوم هستند .

7. پیشوایان الهی از ثواب و عقاب و پاداش و کیفر الهی در برابر طاعت و گناه آگاهی کامل دارند و هنگامی که دیگران را از این امور آگاه کنند، انگیزه نیرومندی برای انجام وظیفه در آنان پیدا می شود [7] .

با توجه به این که امامت چیزی جز استمرار خط نبوت نیست، غالب این فلسفه ها که در ضرورت نبوت بیان شده است، در مورد امامان معصوم نیز ثابت است. به بیان دیگر خداوندی که نوع بشر را برای پیمودن راه کمال و سعادت آفریده است، همان گونه که باید برای هدایت او پیامبرانی را که متکی بر نیروی وحی و دارای مقام عصمت باشند مبعوث کند، لازم است برای تداوم این راه، بعد از رحلت پیامبران، جانشینان معصومی قرار دهد تا جامعه ی انسانی را در رسیدن به سر منزل مقصود کمک کنند و به یقین بدون آن (جانشینان پیامبر) این هدف ناتمام خواهد ماند؛ زیرا اولاً:

عقول انسانی به تنهایی برای تشخیص تمام عوامل و اسباب پیش رفت و کمال، قطعاً کافی نیست و گاهی حتی یک دهم آن را نیز تشخیص نمی دهد .

ثانیاً: آیین انبیا بعد از رحلت آنان، ممکن است دست خوش انواع تحریفات گردد. برای جلوگیری از تحریف لازم است پاسدارانی معصوم و الاهی باشند، تا از آن پاسداری کنند. درست است که خداوند در باره ی قرآن مجید فرمود: «انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون [8]» یعنی: «ما قرآن را فرستادیم و خود حافظ و نگهبان آن هستیم.» اما حفظ دین باید از طریق علل و اسباب آن باشد که این اسباب همانا امامان معصوم (ع) هستند .

ثالثاً: تشکیل حکومت الاهی و برقراری عدل و قسط و رسانیدن انسان به اهدافی که برای آن آفریده شده است، جز از طریق انسان های معصوم ممکن نیست؛ زیرا به گواهی تاریخ حکومت های انسانی همیشه در مسیر منافع مادی افراد یا گروه های خاصی سیر کرده و تمام تلاش آنها در همین راستا بوده است و همان گونه که بارها آزموده ایم عناوینی مثل دموکراسی و حکومت بر مردم یا حقوق بشر و مانند آن پوششی است برای رسیدن به اهداف شیطانی قدرت ها و آنها با استفاده از همین ابزار مقاصدشان را به شکل مرموزی بر مردم تحمیل کرده اند .

رابعاً: ادامه و استمرار دستورات دین در جوامع نیاز به وجود امامان خیر و آگاه به تمام جزئیات و دقیق دین دارد، تا در هیچ لحظه ای کوچک ترین نقطه ابهامی برای کسی باقی نماند .

از آنچه گفتیم به خوبی ضرورت و فلسفه وجود امامان معصوم معلوم می گردد [9]

[1] «و اذا ابتلى ابراهيم ربه بكلمات فاتمهن قال انى جاعلك للناس اماماً قال و من ذريتى قال

لا ينال عهدى الظالمين» بقره، 24.1

[2]. شریف العلماء، کشف القناع، ، ص ۱۴۸.

[3]. نک: نمایه ی مبانی کلامی مهدویت، سؤال ۲۲۰.

[4]. نک: نمایه ی مبانی فلسفی مهدویت، سؤال ۲۲۱.

[5]. طباطبائی، نهاية الحکمة، صص ۳۱۹ و ۳۲۰.

[6]. نک: تمهید القواعد، ص ۱۷۲؛ جوادی آملی، عبد الله، تحریر تمهید القواعد، ، ص ۵۴۸-

۵۵۵.

[7]. نک. شرح تجرید، ص ۲۷۱ (با کمی تلخیص و اقتباس)، به نقل از پیام قرآن، ج ۹، ص

۳۷-۳۸.

[8]. حجر، ۹.

[9] برای آگاهی بیشتر، نک: نمایه های:

1- اثبات امامت امام علی (ع) از قرآن، سؤال ۳۲۴.

2- دلایل اعتقاد به امامت و امامان، سؤال ۳۲۱.

۲-۱) هل الإمام ضروری الوجود؟

ملاک حکم عقل در باب نصب امام از جانب خداوند، همان ملاک نصب پیامبر است. به باور شیعه دوازده امامی سبب و انگیزه نصب پیامبر و بعثت او، لطف نامتناهی الهی به جامعه بشری می باشد. چه خداوند حکیم قادر، طبق رحمت و لطف رحمانی به همه ممکنات و در رأس آنها به آدمیان، هستی بخشید و طبق رحمت رحیمی و لطف خاص الهی، جهت هدایت و ارشاد بشر پیامبران را برانگیخت. بدیهی است که نیاز بشر به هدایت و ارشاد، دائمی و لطف خداوندی نیز همیشگی و مستمر است. پس وجود امام، استمرار لطف خداوند به جامعه بشری می باشد. به بیان دیگر، علّت محدثه، علّت مُبَقِّیه نیز هست.

گفتار شیخ طوسی درباره دلایل عقلی امامت

با توجه بدین نکته، شیخ طوسی در آغاز تلخیص الشافی می فرماید:

«الْكَلَامُ فِي وُجُودِ الْإِمَامِ عَقْلًا وَإِنْ لَمْ يَكُنْ سَمْعٌ، وَالَّذِي يَدُلُّ عَلَى ذَلِكَ مَا ثَبَتَ مِنْ كَوْنِهِ لُطْفًا، فَجَرَى مَجْرَى سَائِرِ الْأُلُطَافِ فِي أَنَّهُ لَا يُحَسِّنُ التَّكْلِيفُ مِنْ دُونِهِ:

سخن در وجوب وجود امام به حکم عقل است، گرچه به فرض سمع (آیات و احادیث) در کار نباشد. دلیل این مطلب، لطف بودن امامت به سان سایر الطاف الهی می باشد، (به سان وجود پیامبر) که بدون آن تکلیف از جانب حق تعالی مورد قبول عقول نخواهد بود» (طوسی، ۱۳۵۱، ج ۱: ۵۹). ملا عبدالرزاق لاهیجی نیز می فرماید: «هر که نبوت را دانسته باشد و سبب حاجت به نبی را شناخته باشد، شک نکند در بقای حاجت به وجود چنین شخصی در هر زمانی از ازمینه، بقای تکلیف

حاجت ناس به وجود مرشد هادی آمرِ ناهی که از او فراگیرند و به او رجوع نمایند، معلوم است. پس امامت جز خلیفگی و نیابت از پیامبر نباشد» (قیاض لاهیجی، بی تا: ۳۲۹). باز همو فرماید: «نشاید و روا نبود که پیغمبر (ص) شخصی را به جهت قیام به امور مکلفین تعیین نکند و حال آنکه بیان کرده باشد امور غیر ضروریّه را. عصمت در چنین شخصی شرط باشد و عقول بشری راهی به شناخت عصمت نباشد. پس واجب باشد ورود نصّ بر او از جانب خدای تعالی» (همان: ۳۳۴).

بیان خواجه نصیر طوسی درباره قاعده لطف و امامت

خواجه نصیر طوسی نیز در باب وجوب وجود امام با استناد به قاعده عقلی لطف می فرماید: «انحصارُ اللُّطْفِ فِيهِ مَعْلُومٌ لِلْعُقُلَاءِ، وَجُودُهُ لُطْفٌ وَ تَصَرُّفُهُ لُطْفٌ آخَرٌ: انحصار لطف به نصب و تعیین امام (بعد از پیامبر) برای عاقلان جهان روشن است، چه وجود امام در میان جامعه بشری لطف و تصرف او در امور دینی و دنیایی لطفی دیگر است» (حلی، ۱۳۶۴: ۳۶۲). علامه حلی در این باب می فرماید: «هِيَ وَاجِبَةٌ عَقْلًا لِأَنَّ الْإِمَامَةَ لُطْفٌ، لِأَنَّا نَعْلَمُ إِذَا كَانَ لِلنَّاسِ رَئِيسٌ مُطَاعٌ مُرْشِدٌ، كَانُوا إِلَى الصَّلَاحِ أَقْرَبُ وَ مِنَ الْفَسَادِ أَبْعَدُ: به حکم عقل نصب امام از جانب خداوند واجب باشد، چون ما می دانیم که اگر برای مردمان رئیس مفترض الطّاعه و راهنمای معصوم در کار باشد، به صلاح نزدیک و از فساد دورتر خواهند بود» (حلی، ۱۳۸۵: ۶۶). ابن میثم نیز می فرماید: «إِنَّ نَصْبَ الْإِمَامِ لُطْفٌ مِنْ فِعْلِ اللَّهِ، وَ كُلُّ لُطْفٍ وَاجِبٌ فِي حِكْمَةِ اللَّهِ أَنْ يَفْعَلَهُ، فَنَصْبُ الْإِمَامِ وَاجِبٌ مِنَ اللَّهِ فِي كُلِّ زَمَانٍ: همانا امام لطفی از

افعال خداوندی باشد و در حکمت الهی جمیع لطف ها واجب است. پس نصب امام از جانب خداوند در جمیع ازمنه بقای تکلیف واجب است» (بحرانی، ۱۳۵۵: ۱۷۵).

شایان ذکر آنکه ریشه حکم عقلی قاعده لطف در قرآن مجید است که خداوند عقول سالم بشری را بدان حکم ارشاد فرمود و در آیات بسیاری بدان اشارت فرموده است: «... كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ...» ...پروردگارتان رحمت را بر خود فرض کرده...» (الأنعام/۵۴). در این آیه دو نکته قابل دقت است: یکی آنکه هیچ نیرویی لطف را بر خدا واجب نکرده، چون خدا بالادست ندارد، بلکه خود، لطف را بر ذات خود واجب کرده است. دو دیگر آنکه چون خداوند حکیم و قادر مطلق است، محال است که بخل در ذات او راه یابد و رحمتی را دریغ نماید. با توجه بدین نکته، خداوند بارها وجود پیامبر و قرآن را به عنوان رحمت و لطف معرفی کرده است و به عنوان نمونه می فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ: ما تو را جز برای رحمت جهانیان نفرستادیم» (الأنبیاء/۱۰۷)؛ «وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ...» و از قرآن آنچه شفا و رحمت است برای مؤمنان نازل می کنیم...» (الاسراء/۸۲). بدیهی است که وجود امام نیز در راستای وجود پیامبر و قرآن است و با نصب امام، لطف بی کران الهی استمرار می یابد.

بخش دوم

مهدی در قرآن (برگرفته از تفسیر المیزان)

نگاهی به آیات مهدویت در قرآن

بیش از یکصد آیه از قرآن کریم به مصلح کل حضرت بقیه الله ارواحنا فداه تفسیر و تاویل شده است، که علامه بزرگوار، ملا محمد باقر مجلسی در دائره المعارف بزرگ شیعه بحارالانوار ۷۰ آیه را به استناد احادیث وارده از اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام در پیرامون ظهور یکتا بازمانده از حجت های حضرت حدیث نقل کرده است. و برخی از بزرگان کتاب هایی را در این رابطه به رشته تحریر در آورده اند که از آن جمله است:

(۱) المحجه فیما نزل فی القائم الحجه (علیه السلام) شامل ۱۲۰ آیه از آیات تفسیر شده به ظهور حضرت مهدی ارواحنا فداه به استناد احادیث وارده از معصومین علیهم السلام.

(۲) المهدی فی القرآن شامل ۱۱۰ آیه از آیات تاویل شده به ظهور حضرت مهدی علیه السلام به استناد احادیث وارده از طریق شیعه و سنی (۳) موعود قرآن ترجمه فارسی المهدی فی القرآن (۴) سیمای امام زمان (علیه السلام) در آینه قرآن شامل بیش از ۱۴۰ آیه از آیات قرآن کریم که روایات فریقین (شیعه و سنی) به ظهور قبله موعود و کعبه مقصود تفسیر شده :

آیه ۶۷ سوره مائده (يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ...)

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ
يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ (۶۷) (مائده)

ای فرستاده ما آنچه را از ناحیه پروردگار بتو نازل شده برسان و اگر نکنی (نرسانی) اصلاً پیغام
پروردگار را نرسانی و خدا تو را از (شر) آدم نگه می دارد زیرا خدا کافران را هدایت نمی
فرماید (به مقاصدشان نمی رساند). (۶۷)

این چه تکلیفی است که لازمه ابلاغ نکردن آن (به تنهایی) عدم ابلاغ اصل دین و مجموع آن می
باشد؟ در اینجا این سؤال پیش می آید که این چه تکلیفی است که لازمه تبلیغ نکردن آن به
تنهایی این است که اصل دین و مجموع آن تبلیغ نشده باشد؟

علت نگرانی رسول الله (ص) از ابلاغ آنچه بدان مأمور شده است
پس غیر این نیست که این حکمی که در آیه مورد بحث رسول الله (صلی الله علیه و آله) مأمور به
تبلیغ آن شده حکمی است که تبلیغ آن مردم را به این توهم می اندازد که رسول خدا این مطلب
را از پیش خود می گوید، و مصلحت عموم و نفع شان در آن رعایت نشده است، نظیر داستان
زید و تعدد زوجات رسول و اختصاص خمس غنیمت به رسول الله (صلی الله علیه و آله) و امثال
این احکام اختصاصی، با این تفاوت که سایر احکام اختصاصی چون مساسی با عامه مسلمین
ندارد یعنی نفعی از آنها سلب نمی کند و ضرری به آنها نمی رساند از این جهت طبعا باعث ایجاد
آن شبهه در دلها نمی شود.

آن امر مهم و خطیری که پیامبر (ص) مأمور به ابلاغ آن شده است)) ولایت ((
 وجانشینی امیرالمؤمنین (ع) است و این مطلب روایاتی را که هم از طرق عامه و هم از طرق امامیه
 وارد شده است تأیید می کند، چون مضمون آن روایات اینست که آیه شریفه در باره ولایت علی
 (علیه السلام) نازل شده، و خداوند رسول الله (صلی الله علیه و آله) را مأمور به تبلیغ آن نموده،
 و آن جناب از این عمل بیمناک بوده که مبادا مردم خیال کنند وی از پیش خود پسرعم خود را
 جانشین خود قرار داده است، و به همین ملاحظه انجام آن امر را به انتظار موقع مناسب تاخیر
 انداخت تا اینکه این آیه نازل شد، ناچار در غدیر خم آنرا عملی کرد و در آنجا فرمود)) :من
 کنت مولاه فهذا علی مولاه ((یعنی هر که من مولای اویم، این - علی بن ابیطالب - نیز مولای
 اوست.

اما)) ولایت :)) باید دانست همانطوری که در زمان رسول الله امور امت و رتق و فتق آن بدست
 آن جناب اداره می شده بطور مسلم و بدون هیچ ابهامی پس از در گذشت وی نیز شخصی لازم
 است که این امر مهم را عهده دار باشد، و قطعاً هیچ عاقلی بخود اجازه نمی دهد که توهم کند
 دینی چنین وسیع و عالمگیر، دینی که از طرف خدای جهان، جهانی و ابدی اعلام و معرفی شده
 است، دینی که وسعت معارفش جمیع مسائل اعتقادی و همه اصول اخلاقی و احکام فرعی را که
 تمامی قوانین مربوط به حرکات و سکنات فردی و اجتماعی انسانی را متضمن است بر خلاف
 سایر قوانین و استثنا احتیاج به حافظ و کسی که آنطور که شاید و باید آنرا نگهداری کند ندارد، و
 یا توهم کند که مجتمع اسلامی استثناء و بر خلاف همه مجتمعات انسانی بی نیاز از والی و

حاکمی است که امور آنرا تدبیر و اداره نماید، کیست که چنین توهمی بکنند؟! و اگر کرد جواب کسی را که از سیره رسول الله (صلی الله علیه و آله) پرسد چه می گوید؟! زیرا رسول الله (صلی الله علیه و آله) سیره اش بر این بود که هر وقت به عزم جنگ از شهر بیرون می رفتند کسی را به جانشینی خود و به منظور اداره امور اجتماعی مسلمین جای خود می گذاشتند.

آیات ۵۶ - ۵۵، سوره مائده (إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ...)

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ (۵۵) وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ (۵۶).

جز این نیست که ولی شما خداست و رسول او و آنان که ایمان آورده اند، همان ایمان آورندگان که اقامه نماز و ادای زکات می کنند در حالی که در رکوع نمازند. (۵۵) و کسی که خدا و رسولش و این مؤمنین را دوست بدارد در حزب خدا که البته سرانجام غلبه با آنها است وارد شده است. (۵۶)

اثبات اینکه این دو آیه شریفه درباره امام علی (ع) نازل شده و متضمن تنصیب بر ولایت و خلافت آن حضرت می باشد.

برداشت ذیل یکی از تفسیرهای نادرست از این آیه میباشد که در المیزان مورد نقد قرار میگیرد:

خلاصه کلام مفسرین نامبرده اینست که ولایت در این دو آیه به همان معنا است که در آیات زیر به آن معنا است

((وَ اللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ)) ((وَ النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ)) و نیز این آیات که ولایت را به مؤمنین اطلاق کرده ((أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ)) ((وَ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ))

همانطوری که در این آیات ولایت بمعنای نصرت است در دو آیه مورد بحث هم به همان معنا است، پس مدعای امامیه که می گویند این آیه در شأن امام علی بن ابیطالب (علیه السلام) و در تنصیف ولایت و خلافت آن جناب است، زیرا تنها اوست که در حال رکوع انگشتر خود را به سائل داد، مدعائی است بدون دلیل، آنگاه از این مفسرین سؤال شده است پس جمله حالیه)) وَ هُمْ رَاكِعُونَ ((در این بین یعنی در دنبال جمله)) وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ ((چکاره است؟ اگر شاءن نزول آیه، امام (علیه السلام) نباشد، چنانچه امامیه می گویند جمله)) : در حالی که آنها در رکوعند ((چه معنا دارد؟

در پاسخ گفته اند در اینجا معنای حقیقی رکوع مراد نیست بلکه مراد معنای مجازی آن یعنی خضوع در برابر عظمت پروردگار یا خضوعی است که از جهت فقر یا از جهات دیگر در نهاد آدمی پدید می آید، و معنای آیه اینست که : اولیا و یاوران شما یهود و نصارا و منافقین نیستند، بلکه اولیا و یاوران شما خدا و رسول اویند و آن مؤمنین که نماز پیا می دارند و زکات می دهند و

در همه این احوال خاضعند، یا آنهایی که زکات می دهند در حالیکه خود فقیر و تنگدستند، لیکن دقت در اطراف این آیه و آیات قبل و بعدش و نیز دقت درباره تمامی این سوره، ما را به خلاف آنچه این مفسرین ادعا کرده اند و آن جوابی که از اشکال داده اند رهبری می کند، و نخستین شاهد بر فساد ادعایشان بر اینکه ولایت به معنای نصرت است همانا استدلال خود آنان است به وحدت سیاق و به اینکه همه این آیات که یکی پس از دیگری قرار گرفته اند در مقام بیان این جهتند که چه کسانی را باید یاری کرد و چه کسانی را نباید، زیرا درست است که این سوره در اواخر عمر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در حجه الوداع نازل شده و لیکن نه تمامی آن، بلکه بطور مسلم پاره ای از آیات آن به شهادت مضامین آنها، و روایاتی که در شأن نزولشان وارد شده است قبل از حجه الوداع نازل شده است.

بنابراین صرف اینکه فعلا این آیات یکی پس از دیگری قرار گرفته اند دلالت بر وحدت سیاق آنها ندارد، کما اینکه صرف وجود مناسبت بین آنها نیز دلالت ندارد بر اینکه آیات این سوره همه به همین ترتیب فعلی نازل شده است.

ترجمه تفسیر المیزان جلد ۶ صفحه ۵:

دومین شاهد بر فساد آن، تفاوت آیات قبل و بعد این آیه است از جهت مضمون، زیرا در آیه ((
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَرَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ ...)) تنها مؤمنین را از ولایت کفار نهی می کند و منافقین را که در دل کافران به این رذیله که در کمک کفار و

جانبداری آنان سبقت می جویند سرزنش می نماید، بدون اینکه کلام مرتبط الخطاب به کفار شود و روی سخن متوجه کفار گردد، بخلاف آیات بعد که پس از نهی مسلمین از ولایت کفار دستور می دهد که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مطلب را به گوش کفار برساند و اعمال زشت آنان را که همان سخریه و استهزا است، و معایب درویشان را که همان نفاق است گوشزد شائن سازد، پس آیات قبل، غرضی را بیان می کنند و آیات بعد، غرض دیگری را ایفا می نمایند با این حال چگونه بین این دو دسته آیات وحدت سیاق هست؟! (مراد از)) ولی ((در آیه شریفه ناصر نیست بلکه لایت به معنای محبت و دوستی است سومین دلیل بر فساد آن همان مطالبی است که ما در بحثی که سابق در ذیل آیات ((56)) و ((57)) و ((58)) و ((59)) همین سوره از نظر خوانندگان گذرانیدیم،

علاوه بر همه وجوهی که گفته شد روایات بسیاری از طریق امامیه و هم از طریق خود اهل سنت هست که همه دلالت دارند بر اینکه این دو آیه در شائن علی بن ابیطالب (علیه السلام) وقتی که در نماز انگشت خود را صدقه داد نازل شده است، بنابراین، این دو آیه متضمن حکم خاصی هستند و شامل عموم مردم نیستند.

و ما بزودی در بحث روایتی آینده خود بیشتر آن روایات را نقل خواهیم کرد (ان شاء الله تعالی) و اگر صحیح باشد از این همه روایاتی که درباره شائن نزول این دو آیه وارد شده چشم پوشی شود و این همه ادله ماثوره نادیده گرفته شود باید بطور کلی از تفسیر قرآن چشم پوشید، چون

وقتی به اینهمه روایات اطمینان پیدا نکنیم، چگونه می توانیم به یک یا دو روایتی که در تفسیر یک یک آیات وارد شده است وثوق و اطمینان پیدا کنیم، پس با این همه وجوهی که ذکر شد دیگر جایی برای این حرف نمی ماند که بگوییم مضمون این دو آیه عام و شامل همه مؤمنین و ولایت بعضی نسبت به بعض دیگر است.

آیه ۵۹ سوره نساء

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا (۵۹) نساء

هان ای کسانی که ایمان آورده اید خدا را اطاعت کنید، و رسول و کارداران خود را که خدا و رسول علامت و معیار ولایت آنان را معین کرده فرمان ببرید، و هرگاه در امری اختلافتان شد برای حل آن به خدا و رسول مراجعه کنید، اگر به خدا و روز جزا ایمان دارید این برایتان بهتر، و سرانجامش نیکوتر است. (۵۹)

طلاق امر به اطاعت از رسول (ص) و اولی الامر، دلیل بر عصمت ایشان است و جای تردید نیست در اینکه این اطاعت که در آیه)) : اطیعوا الله و اطیعوا الرسول ((... آمده، اطاعتی است مطلق، و به هیچ قید و شرطی مقید و مشروط نشده، و این خود دلیل است بر این که رسول امر به چیزی و نهی از چیزی نمی کند، که مخالف با حکم خدا در آن چیز باشد،

واجب کردن خدا اطاعت خودش و اطاعت رسول را تناقضی از ناحیه خدای تعالی می شد، و موافقت تمامی اوامر و نواهی رسول با اوامر و نواهی خدای تعالی جز با عصمت رسول تصور ندارد، و محقق نمی شود. این سخن عینا در اولی الامر نیز جریان می یابد،

برداشت ذیل یکی از تفسیرهای نادرست از این آیه میباشد که در المیزان مورد نقد قرار میگیرد:

سخن کوتاه این که اطاعت اولی الامر واجب است، هر چند که معصوم نباشند، و احتمال فسق و خطا در آنان برود، چیزی که هست اگر مردم بر فسق آنان آگاه شدند اطاعتشان نمی کنند، و اگر از آنان خطاب بینند به سوی کتاب و سنت ارجاعشان می دهند، و در سایر احکام که علمی به خطای آن ندارند حکمش را انفاذ می کنند، و فکر نمی کنند که ممکن است فلان حکم او بر خلاف حکم خدای تعالی باشد، تنها ملاحظه مخالفت ظاهری را می کنند، چون مصلحتی مهم تر در نظر دارند، و آن عبارت است از مصلحت اسلام و مسلمین و حفظ وحدت کلمه آنان.

چطور ممکن است در آیه مورد بحث که مشتمل بر اسی از اساس دین و اصلی از اصول آن است، اصلی که رگ و ریشه همه سعادت‌های انسانی بدان منتهی می شود، هیچ قیدی از قیود را نیاورد، و بطور مطلق بفرماید: (خدا و رسول و اولی الامر خود را اطاعت کنید)؟! از این هم که بگذریم آیه شریفه بین رسول و اولی الامر را جمع کرده، و برای هر دو یک اطاعت را ذکر نموده و فرمود: ((و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم))، با این که در مورد رسول حتی احتمال این نیز

نمی رود که امر به معصیت کند و یا گاهی در خصوص حکمی دچار اشتباه و غلط گردد، اگر در مورد اولی الامر این احتمال برود به هیچ وجه نباید برای جلوگیری از این احتمال قیدی نیاورد، پس ما همین که می بینیم در مورد آنان نیز قیدی نیاورده، چاره ای جز این نداریم که بگوییم آیه شریفه از هر قیدی مطلق است، و لازمه مطلق بودنش همین است که بگوییم همان عصمتی که در مورد رسول مسلم گرفته شد، در مورد اولی الامر نیز اعتبار شده باشد، و خلاصه کلام منظور از اولی الامر، آن افراد معینی هستند که مانند رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دارای عصمتند.

باید بگوییم منظور از اولی الامر افرادی از امتند که در گفتار و کردارشان معصومند، و به راستی اطاعتشان واجب است، به عین همان معنایی که اطاعت خدا و رسولش واجب است، و چون ما قدرت تشخیص و پیدا کردن این افراد را نداریم بناچار محتاج می شویم به این که خود خدای تعالی در کتاب مجیدش و یا به زبان رسول گرامیش این افراد را معرفی کند، و به نام آنان تصریح نماید، قهراً آیه شریفه با کسانی منطبق می شود که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در روایاتی که از طرق ائمه اهل بیت (علیهم السلام) تصریح به نام آنان کرده، و فرموده اولی الامر اینان هستند.

اللَّهُ يُذْهِبُ عَنْكُمْ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً (آیه تطهیر ۳۳ احزاب)
وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى ... وَأَطِئْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمْ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً (۳۳ احزاب)

کلمه)) انما ((در آیه انحصار خواست خدا را می رساند، و می فهماند که خدا خواسته که رجس و پلیدی را تنها از اهل بیت دور کند، و به آنان عصمت دهد، و کلمه)) اهل البیت ((چه اینکه صرفاً برای اختصاص باشد، تا غیر از اهل خانه داخل در حکم نشوند، و چه اینکه این کلمه نوعی مدح باشد، و چه اینکه نداء، و به معنای)) ای اهل بیت ((بوده باشد، علی ای حال دلالت دارد بر اینکه دور کردن رجس و پلیدی از آنان، و تطهیرشان، مسأله ای است مختص به آنان، و کسانی که مخاطب در کلمه)) عنکم - از شما ((هستند. بنابراین در آیه شریفه در حقیقت دو قصر و انحصار بکار رفته، یکی انحصار اراده و خواست خدا در بردن و دور کردن پلیدی و تطهیر اهل بیت، دوم انحصار این عصمت و دوری از پلیدی در اهل بیت.

((اهل البیت)) و مخاطب آیه)) یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا ((چه کسانی هستند؟ حال باید دید اهل بیت چه کسانی هستند؟ بطور مسلم فقط زنان آن جناب اهل بیت او نیستند، برای اینکه هیچگاه صحیح نیست ضمیر مردان را به زنان ارجاع داد، و به زنان گفت)) عنکم - از شما ((بلکه اگر فقط همسران اهل بیت بودند، باید می فرمود)) :عنکن))، بنابراین، یا باید گفت مخاطب همسران پیامبر و دیگران هستند همچنان که بعضی دیگر گفته اند: مراد از اهل البیت، اهل بیت الحرام است، که در آیه)) ان اولیاءه الا المتقون ((آنان را متقی خوانده، و بعضی دیگر گفته اند: مراد اهل مسجد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است، و بعضی گفته اند: همه آن کسانی است که در عرف جزو خاندان آن جناب به شمار می روند، چه همسرانش، و چه خویشاوندان و نزدیکانش، یعنی آل عباس، آل عقیل، آل جعفر، و آل علی،

و بعضی دیگر گفته اند: مراد خود رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و همسران اوست، و شاید آنچه به عکرمه و عروه نسبت داده اند همین باشد، چون آنها گفته اند: مراد تنها و تنها همسران رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است تا اینکه مخاطب همچنانکه بعضی دیگر گفته اند: غیر از همسران آن جناب هستند و خطاب در)) عنکم - از شما ((متوجه اقربای رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است، یعنی آل عباس آل علی، آل عقیل، و آل جعفر و به هر حال، مراد از بردن رجس و تطهیر اهل بیت تنها همان تقوای دینی، و اجتناب از نواهی، و امتثال اوامر است،

و بنابر این معنای آیه این است که خدای تعالی از این تکالیف دینی که متوجه شما کرده سودی نمی برد، و نمی خواهد سود ببرد، بلکه می خواهد شما را پاک کند، و پلیدی را از شما دور سازد، و بنابر این آیه شریفه در حد آیه)) ما یرید الله لیجعل علیکم من حرج و لکن یرید لیطهرکم و لیتم نعمته علیکم ((می باشد، و اگر معنا این باشد، آن وقت آیه شریفه، با هیچ یک از چند معنایی که گذشت نمی سازد، چون این معنا با اختصاص آیه به اهل بیت منافات دارد، زیرا خدا این گونه تطهیر را برای عموم مسلمانان و مکلفین باحکام دین می خواهد، نه برای خصوص اهل بیت، و حال آنکه گفتیم آیه شریفه دو انحصار را می رساند، که انحصار دوم تطهیر اهل بیت است. و اگر بگوییم مراد از بردن رجس، و تطهیر کردن، همانا تقوای شدید و کامل است، و معنای آیه این است که این تشدید که در تکالیف متوجه شما کردیم، و در برابر اجر دو چندان هم وعده تان

دادیم ، برای این نیست که خود ما از آن سودی ببریم ، بلکه برای این است که می خواهیم پلیدی را دور نموده و تطهیرتان کنیم.

و در این معنا هم اختصاص رعایت شده ، و هم عمومیت خطاب به همسران رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و به دیگران ، چیزی که هست در اول ، خطاب را متوجه خصوص همسران آن جناب نمود، و در آخر یعنی در کلمه ((عنکم)) متوجه عموم لیکن این حرف هم صحیح نیست ، برای اینکه در آخر، خطاب متوجه غیر از ایشان شده ، و اگر بگویی خطاب متوجه همه است چه همسران و چه غیر آنان ، می گوییم : این نیز باطل است ، برای اینکه غیر از همسران شریک در تشدید تکلیف نبودند، و اجر دو چندان هم ندارند، و معنا ندارد خدای تعالی بفرماید: اگر به شما همسران رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) تکالیف دشوارتری کردیم ، برای این است که خواستیم عموم مسلمانان و شما را پاک نموده و پلیدی را از همه دور کنیم. خواهی گفت : چرا جایز نباشد که خطاب متوجه همسران رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و خود رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) باشد، با اینکه تکلیف خود رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) هم مانند تکالیف همسرانش شدید است ؟

در پاسخ می گوییم : نباید همسران آن جناب را با خود آن جناب مقایسه کرد، چون آن جناب موید به داشتن عصمت خدایی است ، و این موهبتی است که با عمل و اکتساب به دست نمی آید، تا بفرماید تکلیف تو را تشدید کردیم ، و اجرت را مضاعف نمودیم ، تا پاکت کنیم ، چون

معنای این حرف این است که تشدید تکلیف ، و دو چندان کردن اجر مقدمه و یا سبب است برای بدست آمدن عصمت ، و به همین جهت هیچ یک از مفسرین این احتمال را نداده اند که خطاب متوجه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و همسرانش باشد و بس . و اگر ما آن را جزو اقوال ذکر کردیم ، به عنوان این است که این هم یک احتمال است ، و خواستیم با ایراد این احتمال نظریه آن مفسرینی که گفته اند: مراد خصوص همسران آن جناب است تصحیح کنیم ، نه اینکه بگوییم : کسی از مفسرین این احتمال را هم داده و اگر مراد بردن رجس و پاک کردن ، به اراده خدا باشد، و در نتیجه مراد این باشد که خدا می خواهد به طور مطلق ، و بدون هیچ قیدی شما را تطهیر کند، نه از راه توجیه تکالیف ، و نه از راه تکلیف شدید، بلکه اراده مطلقه ای است از خدا که شما پاک و از پلیدیها دور باشید، چون اهل بیت پیغمبرید، در این صورت معنای آیه منافی با آن شرطی است که کرامت آنان مشروط بدان شد، و آن عبارت بود از تقوی ، حال چه اینکه مراد از اراده ، اراده تشریعی باشد، و چه تکوینی ، هر یک باشد با شرط نمی سازد، پس معلوم می شود اراده مطلقه نیست. اثبات اینکه مراد از ((اهل البیت)) و مخاطب آیه تطهیر، خمسه طیبه (پیغمبر، علی ، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام) هستند .

با این بیانی که گذشت آن روایاتی که در شان نزول آیه وارد شده تایید می شود، چه در آن روایت آمده که آیه شریفه در شان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و علی و فاطمه و حسن و حسین (علیهمالسلام) نازل شده است ، و احدی در این فضیلت با آنان شرکت ندارد.

و این روایات بسیار زیاد، و بیش از هفتاد حدیث است، که بیشتر آنها از طرق اهل سنت است، و اهل سنت آنها را از طرق بسیاری، از ام سلمه، عایشه، ابی سعید خدری، سعد، وائله بن الاسقع، ابی الحمراء، ابن عباس، ثوبان غلام آزاد شده رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) عبد الله بن جعفر، علی، و حسن بن علی (علیهما السلام) که تقریباً از چهل طریق نقل کرده اند.

و شیعه آن را از حضرت علی، امام سجاد، امام باقر، امام صادق و امام رضا (علیه السلام)، و از ام سلمه، ابی ذر، ابی لیلی، ابی الاسود دلی، عمرو بن میمون اودی، و سعد بن ابی وقاص، بیش از سی طریق نقل کرده اند.

حال اگر کسی بگوید: این روایات بیش از این دلالت ندارد که علی و فاطمه و حسنین (علیهم السلام) نیز مشمول آیه هستند، و این منافات ندارد با اینکه همسران رسول خدا نیز مشمول آن باشند، چون آیه شریفه در سیاق خطاب به آنان قرار گرفته، در پاسخ می گوییم: بسیاری از این روایات و بخصوص آنچه از ام سلمه - که آیه در خانه او نازل شده - روایت شده است، تصریح دارد بر اینکه آیه مخصوص همان پنج تن است، و شامل همسران رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نیست، که ان شاء الله روایات مزبور که بعضی از آنها دارای سندی صحیح هستند، از نظر خواننده خواهد گذشت و اگر کسی بگوید: آن روایات باید به خاطر ناسازگاری اش با صریح قرآن طرح شود، چون روایت هر قدر هم صحیح باشد، وقتی پذیرفته است که با نص صریح قرآن منافات نداشته باشد،

ترجمه تفسیر المیزان جلد ۱۶ صفحه ۴۶۶

و روایات مذکور مخالف قرآن است ، برای اینکه آیه مورد بحث دنبال آیاتی قرار دارد که خطاب در همه آنها به همسران رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است ، پس باید خطاب در این آیه نیز به ایشان باشد ، آیه تطهیر دنبال آیات مربوط به زنان پیامبر نازل شده است ، در پاسخ می گوییم : همه حرفها در همین است ، که آیا آیه مورد بحث متصل به آن آیات ، و تتمه آنها است یا نه ؟ چون روایاتی که بدان اشاره شد ، همین را منکر است ، و می فرماید آیه مورد بحث به تنهایی ، و در یک واقعه جداگانه نازل شده ، و حتی در بین این هفتاد روایت ، یک روایت هم وجود ندارد ، که بگوید آیه شریفه دنبال آیات مربوط به همسران رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شده ، و حتی احدی هم از مفسرین این حرف را نزده اند ، حتی آنها هم که گفته اند آیه مورد بحث مخصوص همسران رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است ، مانند عکرمه و عروه ، نگفته اند که : آیه در ضمن آیات نازل شده پس آیه مورد بحث از جهت نزول جزو آیات مربوط به همسران رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و متصل به آن نیست ، حال یا این است که به دستور رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) دنبال آن آیات قرارش داده اند ، و یا بعد از رحلت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) اصحاب در هنگام تالیف آیات قرآنی در آنجا نوشته اند ، موید این احتمال این است که اگر آیه مورد بحث که در حال حاضر جزو آیه)) و قرن فی بیوتکن)) است ، از آن حذف شود ، و فرض

کنیم که اصلاً جزو آن نیست، آیه مزبور با آیه بعدش که می فرماید)) :و اذکرن ((کمال اتصال و انسجام را دارد، و اتصالش بهم نمی خورد.

پس معلوم می شود جمله مورد بحث نسبت به آیه قبل و بعدش نظیر آیه)) الیوم یئس الذین کفروا ((است که در وسط آیاتی قرار گرفته که آنچه خوردنش حرام است می شمارد، که در جلد پنجم این کتاب در سوره مائده گفتیم که : چرا آیه مزبور در وسط آن آیات قرار گرفته، و این بی نظمی از کجا ناشی شده است.

بنابر آنچه گفته شد، کلمه)) اهل البیت ((در عرف قرآن اسم خاص است که هر جا ذکر شود، منظور از آن، این پنج تن هستند، یعنی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و علی و فاطمه و حسنین (علیهم السلام)، و بر هیچ کس دیگر اطلاق نمی شود، هر چند که از خویشاوندان و اقربای آن جناب باشد، البته این معنا، معنایی است که قرآن کریم لفظ مذکور را بدان اختصاص داده، و گر نه به حسب عرف عام، کلمه مزبور بر خویشاوندان نیز اطلاق می شود

ترجمه تفسیر المیزان جلد ۱۶ صفحه ۴۶۷

مفاد آیه تطهیر عصمت اهل بیت (ع) به اراده تکوینی خداوند است کلمه)) رجس - ((به کسره را، و سکون جیم - صفتی است از ماده رجاست، یعنی پلیدی، و قذارت، و پلیدی و قذارت هیاتی است در نفس آدمی، که آدمی را وادار به اجتناب و نفرت می نماید، و نیز هیاتی است در ظاهر موجود پلید، که باز آدمی از آن نفرت می نماید اولی مانند پلیدی رذائل، دومی مانند پلیدی

خوک ، همچنان که قرآن کریم این لفظ را در هر دو معنا اطلاق کرده ، در باره پلیدی ظاهری فرموده)) : او لحم خنزیر فانه رجس)) و هم در پلیدیهای معنوی ، مانند شرک و کفر و اعمال ناشایست به کار برده و فرموده)) : و اما الذین فی قلوبهم مرض فزادتهم رجسا الی رجسهم و ماتوا و هم کافرون)) ، و نیز فرموده)) : و من یرد ان یضله یجعل صدره ضیقا حرجا کانما یصعد فی السماء کذلک یجعل الله الرجس علی الذین لا یؤمنون))

و این کلمه به هر معنا که باشد نسبت به انسان عبارت است از ادراکی نفسانی ، و اثری شعوری ، که از علاقه و بستگی قلب به اعتقادی باطل ، یا عملی زشت حاصل می شود، وقتی می گوئیم (انسان پلید، یعنی انسانی که به خاطر دل بستگی به عقاید باطل ، یا عمل باطل دلش دچار پلیدی شده است ، و با در نظر گرفتن اینکه کلمه رجس در آیه شریفه الف و لام دارد، که جنس را می رساند، معنایش این می شود که خدا می خواهد تمامی انواع پلیدیها، و هیاتهای خبیثه ، و رذیله ، را از نفس شما ببرد، هیاتهایی که اعتقاد حق ، و عمل حق را از انسان می گیرد، و چنین ازاله ای با عصمت الهی منطبق می شود، و آن عبارت است از صورت علمیه ای در نفس که انسان را از هر باطلی ، چه عقاید و چه اعمال حفظ می کند، پس آیه شریفه یکی از ادله عصمت اهل بیت است. برای اینکه قبلا گفتیم اگر مراد از آیه ، چنین معنایی نباشد، بلکه مراد از آن تقوی و یا تشدید در تکالیف باشد، دیگر اختصاصی به اهل بیت نخواهد داشت ، خدا از همه بندگان تقوی می خواهد، نه تنها از اهل بیت ، و نیز گفتیم که یکی از اهل بیت خود رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است ، و با اینکه آن جناب معصوم است ، دیگر معنا ندارد که خدا از او تقوی بخواهد

پس چاره ای جز این نیست که آیه شریفه را حمل بر عصمت اهل بیت کنیم ، و بگوییم : مراد از بردن رجس ، عصمت از اعتقاد و عمل باطل است ، و مراد از تطهیر در جمله ((یطهرکم تطهیرا)) که با مصدر تطهیر تاکید شده ، زایل ساختن اثر رجس به وسیله وارد کردن مقابل آن است ، و آن عبارت است از اعتقاد به حق ، پس تطهیر اهل بیت عبارت شد، از اینکه ایشان را مجهز به ادراک حق کند، حق در اعتقاد، و حق در عمل ، و آن وقت مراد از اراده این معنا، (خدا می خواهد چنین کند)، نیز اراده تکوینی می شود، چون قبلا هم گفتیم اراده تشریعی را که منشا تکالیف دینی و منشا متوجه ساختن آن تکالیف به مکلفین است ، اصلا با این مقام سازگار نیست ، (چون گفتیم اراده تشریعی را نسبت به تمام مردم دارد نه تنها نسبت به اهل بیت).

پس معنای آیه این شد که خدای سبحان مستمرا و دائما اراده دارد شما را به این موهبت یعنی موهبت عصمت اختصاص دهد به این طریق که اعتقاد باطل و اثر عمل زشت را از شما اهل بیت ببرد، و در جای آن عصمتی بیاورد که حتی اثری از آن اعتقاد باطل و عمل زشت در دلهایتان باقی نگذارد.

فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ... (آیه ۶۱ سوره آل عمران)

فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَكُمْ وَ
نِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ (آل
عمران)

پس هر کس با تو درباره بندگی و رسالت عیسی (علیه السلام) مجادله کرد بعد از علمی که از مطلب یافتی، به ایشان بگو بیائید ما فرزندان خود، و شما فرزندان خود را، ما زنان خود و شما زنان خود را، ما نفس خود، و شما نفس خود را بخوانیم و سپس مباحله کنیم و دوری از رحمت خدا را برای دروغگویان که یا مائیم، یا شما، درخواست کنیم (۶۱)

اهل بیت پیامبر (صلوات الله علیهم) در دعوی و دعوت رسول الله شریک بودند و این از بزرگترین مناقب است. پس اگر نامبردگان را شرکت داد از این جهت بوده که دعویش قائم به خودش و به همین چند نفر یعنی دو فرزند و یک زن و یک مرد بوده، نه اینکه این چند نفر نمونه ای از همه پیروان مومنش باشند، پس اینکه ما در سابق گفتیم هم دعوتش قائم به خودش و این چند تن بوده و هم دعویش، درست گفتیم.

جواب به یک اشکال دیگر بر اینکه همراهی بارسول خدا (ص) در مباحله، فضیلت و منقبت است، از سوی دیگر نصارا هم که به قصد آن جناب به مدینه آمدند صرفاً به خاطر این نبوده که آن جناب معتقد و مدعی بوده که عیسی بن مریم بنده خدا و فرستاده او است، بلکه برای این بود که آن جناب هم خودش به این اعتقاد معتقد بوده و هم نصارا را بدان دعوت می کرده، پس علت عمده حرکت نصارا از نجران به مدینه دعوی آن جناب نبوده، بلکه دعوت وی به حضورشان برای احتجاج بوده، پس حضور خود رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، و حضور نامبردگانی که با خود برای مباحله آورد، به خاطر دعوی و دعوت بود، پس ثابت شد که

نامبردگان نیز شرکای آن جناب در دعوت دینی بودند، همانطور که شرکایش در دعوی مباهله بودند.

حال اگر بگوئی: گیرم که آمدن نامبردگان به خاطر این بوده که ایشان از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بودند و این صفت منحصر در ایشان بوده و هیچیک از مؤمنین این خصیصه را نداشته اند، لیکن ظاهر امر - البته ظاهر از حیث عادت جاری - این است که وقتی آدمی عزیز و پاره جگر خود (اعم از زن و مرد و فرزند) را در معرض خطر و هلاکت قرار می دهد، همین عملش دلیل بر این است که وی اطمینان دارد به اینکه خطری عزیزانش را تهدید نمی کند و به سلامت و عافیت و مصونیت آنان اعتماد دارد، پس شرکت دادن رسول خدا (صلی الله علیه و آله) عزیزان و پاره های جگر خود را در مباهله بیش از این معنا را نمی رساند، نه دلالتی بر شرکت آنان در دعوت دارد و نه دلالتی بر منقبت و فضیلتشان، آیه شریفه و عمل رسول خدا (صلی الله علیه و آله) اصلا ساکت از این جهت است.

در پاسخ می گوئیم بله، صدر آیه بر بیش از آنچه تو گفتی دلالت ندارد و به قول تو تنها این معنا را می رساند که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به صدق دعوی خود ایمان، و در نتیجه به سلامتی و عافیت پاره های جگرش اطمینان داشته و لیکن توجه فرمودی که ذیل آیه یعنی جمله: ((علی الکاذبین)) دلالت دارد بر اینکه در یکی از دو طرف مباهله و محاجه دروغگویانی هستند و قطعاً باید بوده باشند و این تمام نمی شود مگر به اینکه در هر یک از دو طرف جماعتی صاحب

دعوت باشند، حال چه راستگو و چه دروغگو، پس این جمله ثابت می کند کسانی که با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بودند شریک با او در دعوی و دعوت بوده اند که بیانش گذشت، پس ثابت شد که حاضرین در مباحثه همگی شان صاحب دعوی و دعوت و شرکای رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در این معنا بوده اند.

وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِى نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ (بقره ۲۰۷)

و بعضی دیگرند که جان خود را در برابر خوشنودی های خدا می فروشند و خدا نسبت به بندگان رؤوف است. (۲۰۷)

روایات زیادی نقل شده که آیه: و من الناس من یشری و در شائن امیرالمؤمنین (ع) در شب فراش نازل شده است. و در امالی شیخ از علی بن الحسین (علیه السلام) روایت آمده که در ذیل (جمله): و من الناس من یشری نفسه (...، فرموده: این جمله درباره علی (علیه السلام) نازل شده، که در شب هجرت در بستر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) خوابید.

مؤلف: روایات از طرق شیعه و سنی بسیار آمده که آیه نامبرده درباره شب فراش نازل شده، که تفسیر برهان به پنج طریق آن را از ثعلبی و دیگران نقل کرده است

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا مَن يَرْتَدَّ مِنكُم عَن دِينِهِ فَسَوْفَ ... (آیه ۵۴ مائده)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ
أُذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ
لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَسِعَ عَلَيْهِمْ (۵۴)

هان ای کسانی که ایمان آورده اید اگر کسی از شما از دینش برگردد، بدانید که خدا بزودی
مردمی را برای گرایش به این دین می آورد که دوستشان دارد و آنان نیز وی را دوست دارند، که
اینان مردمی هستند در برابر مؤمنین افتاده حال و در برابر کافران مقتدر، مردمی که در راه خدا
جهاد می کنند و از ملامت هیچ ملامتگری پروا ندارند و این خود فضلی است از خدا، فضلی که
به هر کس صلاح بداند می دهد و خدا دارای فضلی وسیع و علمی وصف ناپذیر است
(۵۴) (مائده).

کسانی که خدا دوستشان دارد مبرا از رذائل و متصف به فضائل هستند
و اما اینکه فرمود ((:يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ)) ، از آن جهت که حب را مطلق آورد معلوم می شود
حب خدا مربوط به ذات آن قوم و متعلق به ذات ایشان است بدون اینکه مقید به وصفی و یا چیز
دیگری باشد و اما دوست داشتن آنان خدا را، لازمه اش آن است که پروردگارشان را بر هر چیز
دیگری غیر خدا که مربوط به خودشان باشد از قبیل مال و جاه و یا خویشاوند یا غیر آن مقدم
بدارند؛

بنابراین قومی که وعده آمدنشان داده شده ، احدی از دشمنان خدای سبحان را دوست نمی دارند و اگر قرار باشد فردی از افراد انسان را دوست بدارند اولیای خدا را به ملاک دوستی با خدا دوست می دارند. و اما اینکه خدا آنان را دوست می دارد، لازمه اش این است که این طائفه از هر ظلمی و از هر پلیدی معنوی یعنی کفر و فسق مبرا باشند حال یا به عصمت الهی و یا با مغفرت الهی و از راه توبه ، دلیل بر اینکه دوستی خدا چنین لازمه ای دارد این است که آنچه گناه و ظلم هست مبعوض خدای تعالی است و کسی که خدا او را دوست می دارد ممکن نیست که از ظلم و پلیدیهای معنوی مبرا نباشد و گرنه خدا ظلم را دوست داشته و حال آنکه در آیات زیر فرموده که خدای سبحان کفر و ظلم و اسراف و افساد و تجاوز و استکبار و خیانت را دوست ندارد، توجه فرمائید)) :

فان الله لا يحب الكافرين ((،)) و الله لا يحب الظالمين ((،)) انه لا يحب المفسرين ، والله لا يحب المفسدين ((،)) ان الله لا يحب المعتدين ، انه لا يحب المستكبرين ((،)) ان الله لا يحب الخائنين

و آیاتی دیگر از این قبیل و این آیات آنچه رذائل انسانیت هست در این چند جمله جمع کرده است و اگر انسانی به خاطر اینکه خدای تعالی او را دوست دارد، این رذائل از او برطرف شده باشد، قهرا چنین انسانی به فضائی متصف می شود که مقابل آن رذائل است ، چون ممکن نیست

فردی از انسان متصف به هیچیک از صفات فضیلت و رذیلت نباشد، مگر انسانی که هنوز متخلق به خلقی نشده ، و اما بعد از متخلق شدن ، بالاخره یا به فضائل متخلق می شود و یا به رذائل ،

نتیجه می گیریم که این مؤ منین که خدا دوستشان دارد و آنان نیز خدا را دوست دارند، ایمانشان آمیخته با ظلم نیست ، همانهایی هستند که خدای تعالی در باره آنها فرموده ((: الذین آمنوا و لم یلبسوا ایمانهم بظلم اولئک لهم الامن و هم مهتدون)) ،

پس چنین افرادی از ضلالت ایمنند، برای اینکه در این آیه فرموده : اینان راه را یافته اند و در آیه زیر می فرماید: خدا کسی را که گمراه کند، هدایت نمی کند ((: فان الله لا یهدی من یضل)) ، پس این افراد از هر ضلالتی در امنیتی الهی و آسمانی قرار دارند و بر اهتدائی الهی به سوی صراط مستقیم او هستند و با ایمانشان که خدای تعالی آنان را در آن

ترجمه تفسیر المیزان جلد ۵ صفحه : ۶۳۲

ایمان تصدیق فرموده ، به چیز دیگری نیز اهتداء شده اند و آن عبارت است از پیروی رسول و تسلیم تام در برابر آن جناب ، پس چنین افرادی تسلیم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نیز هستند، همانطور که تسلیم بیقید و شرط خدای سبحانند، زیرا خدای تعالی در باره مؤ منین واقعی فرموده فلا و ربک لا یؤمنون حتی یحکموک فیما شجر بینهم ثم لا یجدوا فی انفسهم حرجا مما قضیت و یسلموا تسلیم

در اینجاست که این معنا تمام می شود که این افراد از مصادیق آیه شریفه زیرند که می فرماید :

((قل ان کتتم تحبون الله فاتبعونی یحبکم الله)) (و با این آیه روشن می شود که بین پیروی رسول و محبت خدا ملازمه هست ، هر کس که پیرو رسول خدا (صلی الله علیه وآله) باشد، خدا او را دوست می دارد و معلوم است که خدای تعالی بندهای را دوست نمی دارد مگر وقتی که پیرو رسولش باشد. و وقتی رسول را پیروی کردند، به هر صفت خوبی که خدا آن را دوست می دارد متصف می شوند، مانند تقوا، عدل ، احسان ، صبر، ثبات ، توکل و توبه و خود را از پلیدیها پاک نگهداشتن و امثال آن ، به آیات زیر توجه فرمائید)) فان الله یحب المتقین ((،)) ان الله یحب المحسنین ((،)) و الله یحب الصابرین ((،)) ان الله یحب الذین یقاتلون فی سبیلہ صفا کانهن بنیان مرصوص ((،))

((ان الله یحب المتوکلین ، ان الله یحب التواین و یحب المتطهرین))

و آیاتی دیگر از این قبیل . و اگر شما خواننده عزیز آیاتی را که آثار این اوصاف و فضائل را شرح می دهد آمارگیری کنی به خصال ستوده بسیاری دست می یابی و متوجه می شوی که همه آنها به این معنا برگشت می کند که صاحبان این خصال همان افرادی هستند که قرآن کریم وارث زمینشان خوانده و دارندگان عاقبه الدارشان معرفی نموده ، همچنانکه آیات مورد بحث نیز به این خصوصیات اشاره نموده و در یک کلامی جامع فرموده :

((والعاقبه للتقوی)) (که ان شاء الله العزیز در جای مناسبی معنای همین کلام جامع را شرح داده بیان می کنیم که چگونه عاقبت از آن تقوا است .

أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ يَبِينَةٍ مِّن رَّبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ... (آیه ۱۷ هود)

أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ يَبِينَةٍ مِّن رَّبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ وَ مِنْ قَبْلِهِ كَتَبَ مُوسَىٰ إِمَامًا وَ رَحْمَةً
أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَ مَنْ يَكْفُرْ بِهِ مِنَ الْأَحْزَابِ فَالِنَارُ مَوْعِدُهُ فَلَا تَكُ فِي مَرْيَةٍ مِّنْهُ إِنَّهُ
الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ (۱۷) هود

آیا کسی که از ناحیه پروردگارش برهانی چون نور روشن دارد و به دنبال آن نور، شاهی هم از
سوی او می باشد، و پیش از آن ، کتاب موسی که پیشوا و رحمت بود (گواهی بر آن می دهد
همچون کسی است که چنین نباشد)، آن (حق طلبان و حقیقت جویان) به او ایمان می آورند و
هر کس از گروههای مختلف به او کافر شود آتش وعده گاه اوست ، پس تو درباره نور خودت
(قرآن) در شک مباش که آن حق است و از ناحیه پروردگار تو است ، ولی بیشتر مردم ایمان
نمی آورند (۱۷)

معنای شاهد در ((:و یتلوه شاهد منه)) (و اثر شهادت در اعتماد به مورد شهادت و ایمان به آن))
و یتلوه شاهد منه - ((منظور از شهادت در اینجا تحمل شهادت نیست ، بلکه ادای شهادت است .
ساده تر بگویم : منظور شهادت دادن است ، شهادتی که صحت امر مشهود را افاده کند، زیرا مقام
، مقام تثبیت حقانیت قرآن است و در چنین مقامی مناسب این است که شهادت به معنای اداء باشد
نه به معنای تحمل .

حال ببینیم آن شاهد کیست ؟ ظاهراً مراد، بعضی از افرادی است که به حجیت و حقانیت قرآن یقین داشته ، و در این یقین خود بصیرتی الهی دارند، و به خاطر همان بصیرت و یقین به قرآن ایمان آورده و شهادت داده اند به اینکه قرآن حق است ، و از ناحیه خدای تعالی نازل شده ، همچنانکه شهادت داده اند به یکتائی خدای تعالی و به رسالت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) ، چون شهادت دادن چنین کسانی که دارای یقین و بصیرت هستند، از هر انسانی که این شهادت را بشنود تردید ناشی از وحشت و غریب بودن اینکه کتابی از آسمان بر فردی از انسانها نازل شود را از بین می برد، و نیز وحشت آدمی را از اینکه چگونه جرات کنم به این شخص و این کتاب ایمان بیاورم را زایل می سازد. آری آدمی نسبت به امری هر قدر هم ایمان داشته باشد وقتی خود را در آن ایمان تنها ببیند از اظهار ایمان خود وحشت می کند، با خود فکر می کند چگونه ایمان خود را اظهار کنم ، در حالی که تمام مردم دنیا بر خلاف اعتقاد من هستند، ولی همین که دید دیگران نیز به آن امر ایمان پیدا کرده و نظریه و اعتقاد او را تائید نموده اند آن وحشت از دلش زایل گشته ، قلبش قوی و دلش محکم می شود، و با جرات ایمان خود را اظهار می نماید. خدای تعالی به چیزی نظیر این معنا استدلال کرده و فرموده)) : قل ارايتم ان كان من عند الله و كفرتم به و شهد شاهد من بنى اسرائيل على مثله فآمن و استكبرتم.)) و بنابراین ، پس جمله)) يتلوه ((از مصدر)) تلو ((است ، نه از مصدر)) تلاوت)) ، و ضمیر ((ها)) در آن به کلمه)) من : کسی که ((بر می گردد، البته ممکن هم هست به کلمه)) بینه)) برگردد. و اگر بگوئی کلمه)) بینه)) مؤنث است ، و اگر مرجع آن ضمیر باشد باید می فرمود

((یتلوها))؟ در پاسخ می‌گوییم: این بدان اعتبار است که بین نور و دلیل است، و نور و دلیل مذکرند و شاهد نامبرده دنبال آن نور و دلیل می‌رود و برگشت هر دو وجه به یک معنا است، چون شاهی که دنبال)) من کان علی بینة - کسی که دارای بینة است ((می‌رود، قهرا دنبال نور و دلیل او نیز رفته است، و ضمیر در کلمه)) منه ((به کلمه)) من ((بر می‌گردد، نه به کلمه)) ربه ((، و برگشتن آن به کلمه)) بینة ((به خوبی روشن است، اشاره به انطباق)) شاهد منه ((در آیه شریفه با امیر المؤمنین (ع) و وجوه دیگری که مفسرین درباره مراد از شاهد گفته‌اند و حاصل معنای آیه این می‌شود که: آیا کسی که خودش نسبت به امری دارای نور و بصیرتی الهی است و کسی دنبال او می‌رود که از خود او است، و بر صحت امر او استقامت و بر کار او شهادت می‌دهد مثل کسی است که چنین نباشد؟ و بنابراین وجه، آیه شریفه با روایاتی منطبق می‌شود که هم شیعه آنها را قبول دارد و نقل کرده و هم سنی، و در آن روایات آمده که مقصود از)) شاهد ((علی بن ابی طالب (صلوات الله علیه) است، البته این وقتی است که منظور روایات این باشد که مورد آیه با آن جناب منطبق است، نه به این معنا که الفاظ آیه در مورد آن جناب استعمال شده است - این بود نظریه ما درباره مفردات و ضمائر و جملات آیه.

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ... (آیه ۵۵ سوره نور)

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ

أَمَّا ۖ يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا ۚ وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ

ترجمه تفسیر المیزان جلد ۱۵ صفحه : ۲۱۴

بیان حق مطلب در معنا و مفاد آیه و مورد نزول آن

آنچه از سیاق آیه شریفه به نظر می رسد صرف نظر از مسامحه هایی که چه بسا بعضی از مفسرین در تفسیر آیات قرآنی دارند، این است که بدون شک آیه شریفه درباره بعضی از افراد امت است نه همه امت و نه اشخاص معینی از امت ، و این افراد عبارتند از کسانی که مصداق ((الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ)) بوده باشند، و آیه نص در این معنا است ، و هیچ دلیلی نه در الفاظ آیه و نه از عقل که دلالت کند بر اینکه مقصود از آنان تنها صحابه رسول خدا، و یا خود رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و ائمه اهل بیت (علیهم السلام) می باشد نیست ، و نیز هیچ دلیلی نیست بر اینکه مراد از ((الَّذِينَ)) عموم امت بوده ، و اگر وعده در آیه متوجه به طایفه مخصوصی از ایشان شده به خاطر صرف احترام از آنان یا عنایت بیشتر به آنان بوده باشد، زیرا همه این حرفها سخنانی خود ساخته و بی دلیل است .

و مراد از استخلاف آنان در زمین نظیر استخلاف نیاکان و امام گذشته این است که اجتماعی صالح از آنان تشکیل دهد، که زمین را ارث ببرند، آن طور که نیاکان و امام گذشته صاحبان قوت

و شوکت ارث بردند، و این استخلاف قائم به مجتمع صالح ایشان است، نه به افراد معینی از ایشان، همچنان که در امتهای قبل از ایشان قائم به مجتمع بود.

و اما اینکه مراد از آن، خلافت الهی به معنای ولایت و سلطنت الهی، نظیر سلطنت داوود و سلیمان و یوسف (علیه السلام) بوده باشد، بسیار بعید است، چون از قرآن کریم بعید است که از انبیاء به عبارت (الذین من قبلهم) ((تعبیر فرماید، و این تعبیر به همین لفظ و یا به معنای آن در بیش از پنجاه مورد در قرآن کریم آمده، و در هیچ جا مقصود از آن انبیای گذشته نبوده، با اینکه گفتگو درباره انبیای گذشته در قرآن کریم بسیار آمده، بلکه در بعضی موارد به عبارت)) رسل من قبلک ((یا)) رسل من قبلی ((یا نظیر اینها با اضافه کلمه قبل به ضمیر راجع به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آمده است و مراد از تمکین دین مرضی آنان در زمین - همان طور که گذشت - این است که دین پسندیده ایشان را پای بر جا بدارد، به طوری که اختلافشان در اصول، و سهل انگاری هایشان در اجرای احکام، و عمل به فروع آن، دین آنان را متزلزل نسازد، و همواره اجتماعشان از لکه نفاق پاک باشد.

و مراد از تبدیل خوفشان به امنیت این است که امنیت و سلام بر مجتمع آنان سایه بیفکند، به طوری که نه از دشمنان داخلی بر دین و دنیای خود بترسند، و نه از دشمنان خارجی، نه از دشمنی علنی، و نه پنهانی. و اینکه بعضی از مفسرین گفته اند: مراد)) تنها ترس از دشمنان خارجی است، همچنان که همه ترس مسلمانان صدر اول از کفار و مشرکین بود، که می خواستند نور خدا را

خاموش ساخته و دعوت حقه دین را باطل سازند ((حرف صحیحی نیست ، و دلیلی بر گفتار خود ندارند، چون لفظ آیه مطلق است ، و هیچ قرینه ای که مدعای آنان را اثبات کند در آن نیست ، علاوه بر این آیه شریفه در مقام امتنان است ، و این چه منتی است که خدا بر جامعه ای بگذارد که دشمن خارجی را بر آنان مسلط نکرده ، در حالی که داخل آن جامعه را فساد احاطه کرده باشد، و از هر سو بلاهای گوناگون آن جامعه را تهدید کند، نه امنیتی در جان خود داشته باشند، و نه در عرض و نه در مال ، تنها قدرت حاکمه بر آن اجتماع حریت داشته ، و طبقه ستمگر در رفاه و پیشرفت باشند؟.

و مرادش از اینکه فرمود)) :خدای را عبادت می کنند و چیزی را شریک او نمی گیرند ((همان معنایی است که لفظ به طور حقیقت بر آن دلالت کند، و آن عبارت است از اینکه اخلاص در عبادت عمومیت پیدا کند و بنیان هر کرامتی غیر از کرامت تقوی منهدم گردد.

توضیح اینکه وعده استخلاف در آیه ، جز با اجتماعی که با ظهور مهدی (ع) بر پا می شود با هیچ مجتمعی قابل انطباق نیست . آنچه از همه مطالب بر آمد این شد که خدای سبحان به کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام می دهند، وعده می دهد که به زودی جامعه ای برایشان تکوین می کند که جامعه به تمام معنا صالح باشد، و از لکه ننگ کفر و نفاق و فسق پاک باشد، زمین را ارث برد و در عقاید افراد آن و اعمالشان جز دین حق ، چیزی حاکم نباشد، ایمن زندگی کنند،

ترسی از دشمن داخلی یا خارجی نداشته باشند، از کید نیرنگ بازان، و ظلم ستمگران و زورگویی زورگویان آزاد باشند.

و این مجتمع طیب و طاهر با صفاتی که از فضیلت و قداست دارد هرگز تاکنون در دنیا منعقد نشده، و دنیا از روزی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) مبعوث به رسالت گشته تاکنون، چنین جامعه ای به خود ندیده، ناگزیر اگر مصداقی پیدا کند، در روزگار مهدی (علیه السلام) خواهد بود، چون اخبار متواتری که از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و ائمه اهل بیت (علیهم السلام) در خصوصیات آن جناب وارد شده از انعقاد چنین جامعه ای خبر می دهد، البته این در صورتی است که روی سخن در آیه را متوجه مجتمع صالح بدانیم، نه تنها حضرت مهدی (علیه السلام)

خواهید گفت: طبق این نظریه چه معنا دارد که روی سخن را در زمان نزول آیه به)) الذین آمنوا و عملوا الصالحات ((کند در حالی که مهدی (علیه السلام) آن روز نبود، (نه خودش بود و نه یکی از اهل زمانش) در پاسخ می گوئیم: این سؤال ناشی از این است که پرسش کننده میان خطابهای فردی با خطابهای اجتماعی خلط کرده، چون خطاب دو جور ممکن است متوجه اشخاص شود، یکی اینکه اشخاصی را مورد خطابی قرار دهند، بدین جهت که خصوصیات خود آنان مورد نظر است، دیگر اینکه همان اشخاص را مورد خطاب قرار بدهند، اما نه از این جهت که شخص خود آنان مورد نظر باشد، بلکه از این جهت که جمعیتی هستند دارای صفاتی معین، در صورت اول خطاب از مخاطبین به غیر مخاطبین متوجه نمی شود. و شامل آنها نمی گردد، نه

وعده اش و نه وعیدش و نه هیچ چیز دیگرش ، و در قسم دوم اصلا اشخاص دخالتی ندارند، خطاب متوجه دارندگان صفات کذایی است ، که در این صورت به دیگران نیز متوجه می شود. در آیه شریفه خطاب از قبیل خطابهای دوم است ، که بیانش گذشت و اغلب خطابهای قرآنی که یا مؤمنین را مخاطب کرده ، و یا کفار را از این قبیل است ، و همچنین خطابهایی که متضمن بدگویی از اهل کتاب و مخصوصا یهود است ، از این قبیل است ، به مخاطبین بدگویی می کند به اینکه نیاکان و اجداد چند پشت قبل ایشان چنین و چنان کردند، و همچنین خطابهای متوجه به مشرکین که شما بودید که چنین و چنان کردید، به اینکه اسلاف آنان بودند، نه خود آنان ، پس معلوم می شود که روی سخن با دارندگان فلان صفات زشت است .

و مخصوصا از این قبیل است وعده ای که به یهود داده و فرموده)) : فاذا جاء وعد الاخرة لیسوا وجوهکم ((که وعده داده شدگان تا زمان تحقق آن وعده و پیشگویی زنده نماندند، و در عین حال روی سخن با یهود عصر نزول است ، که شما چنین و چنان می شوید. و نظیر آن وعده در گفتار ذی القرنین است ، که بنا به حکایت قرآن کریم گفت)) : فاذا جاء وعد ربی جعله دكاء و کان وعد ربی حقا)) و نیز وعده ای که به مردم داده که قیامت قیام می کند و بساط حیات دنیوی به وسیله نفخه صور بر چیده می شود، چنانکه فرمود)) : ثقلت فی السموات و الارض لا تاتیکم الا بغته ((که مؤمنین صالح را به عنوان اینکه مؤمن و صالحند وعده ای داده ، که اشخاص حاضر در زمان نزول آن را ندیدند و مردند، ولی همین که در آخرین روز از روزگار دنیا افرادی صالح و

مؤمن شاهد نفخه صور می شوند، مجوز این شده که این وعده را به همه صالحان مؤمن در همه اعصار، و مخصوصاً افراد حاضر در زمان نزول بدهد.

پس حق مطلب این است که اگر واقعاً بخواهیم حق معنای آیه را به آن بدهیم (و همه تعصبات را کنار بگذاریم) آیه شریفه جز با اجتماعی که به وسیله ظهور مهدی (علیه السلام) به زودی منعقد می شود قابل انطباق با هیچ اجتماعی نیست

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ...

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ

این دو آیه مؤمنین را تحریض بر قتال با اهل کتاب کرده، و اشاره ای که به وجوب و ضرورت این قتال نموده بر کسی پوشیده نیست، برای اینکه این دو آیه دلالت دارند بر اینکه خدای تعالی خواسته است دین اسلام در عالم بشریت انتشار یابد، و معلوم است که چنین امری به سعی و مجاهده نیازمند است، و چون اهل کتاب سد راه پیشرفت اسلام شده و می خواستند با دهن های خود این نور را خاموش کنند، لذا هیچ چاره ای جز قتال با آنان نبود؛ مخالفین خواسته خدا یا باید از بین بروند، و یا زیر دست حکومت مسلمین باشند و جزیه دهند. و نیز از آنجائی که خدای تعالی خواسته است این دین بر سایر ادیان غالب آید لذا مسلمانان باید بدانند که هر فتنه ای بپا شود - به مشیت خدا - به نفع ایشان و به ضرر دشمنان ایشان تمام خواهد

شد و با اینحال دیگر سزاوار نیست که سستی و نگرانی به خود راه داده و در امر قتال کوتاه بیایند، زیرا باید بدانند که اگر ایمان داشته باشند خدا خواسته دست بالا قرار گیرند..

وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبُطْلُ... (اسرا ۸۱)

وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ... (انبیا ۱۰۵)

وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبُطْلُ إِنَّ الْبُطْلَ كَانَ زَهُوقًا (اسرا ۸۱)

وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ

(انبیا ۱۰۵)

((ان الارض يرثها عبادي الصالحون)) - ((وراثت)) و ((ارث)) به طوری که راغب گفته به معنای انتقال مالی است به تو بدون اینکه معامله ای کرده باشی . و مراد از وراثت زمین این است که سلطنت بر منافع ، از دیگران به صالحان منتقل شود و برکات زندگی در زمین مختص ایشان شود، و این برکات یا دنیایی است که برمی گردد به تمتع صالحان از حیات دنیوی که در این صورت خلاصه مفاد آیه این می شود که : به زودی زمین از لوث شرک و گناه پاک گشته جامعه بشری صالح که خدای را بندگی کنند و به وی شرک نورزند در آن زندگی کنند همچنانکه آیه ((وعد الله الذين آمنوا منكم و عملوا الصالحات ليستخلفنهم فى الارض ... يعبدوننى لا يشركون بى شيئا)) از آن خبر می دهد.

و یا این برکات اخروی است که عبارت است از مقامات قربی که در دنیا برای خود کسب کردند چون این مقامات هم ، از برکات حیات زمینی است هر چند که خودش از نعیم آخرت است همچنانکه آیه)) : و قالوا الحمد لله الذی اورثنا الارض نتبوا من الجنة حیث نشاء ((که حکایت کلام اهل بهشت است و آیه)) اولئک هم الوارثون الذین یرثون الفردوس ((بدان اشاره می کنند.

پایان المیزان

آیات زیادی در قرآن مجید وجود دارد که به صورت غیر مستقیم مربوط به شخصیت و امامت حضرت علی(ع) و خاندان کریم آن حضرت(ع) می باشد، و ما به عنوان نمونه تعدادی از این آیات را برای شما ارسال می کنیم و از آن جا که زمان پاسخ گویی ما در این واحد کوتاه بوده و باید به پاسخ سؤالات دیگران نیز پردازیم، منابعی را به شما معرفی نموده، تا خود شما هم به آنها مراجعه نموده و بهره و نتیجه گیری نهایی را به دست آورید. همان طور که می دانید آیاتی که در زمینه امامت خاصه وارد شده است، به دو بخش تقسیم می گردد 1 :

۱ - آیاتی که به طور مستقیم، مسئله امامت را مورد توجه قرار می دهد :

۲: آیاتی که به طور غیر مستقیم از این مسئله بحث می کند:

گرچه آیات قرآن در هر دو قسمت فروان است، ولی آیاتی که روشن تر در هر دو بخش نازل شده را گزینش نموده و نخست به سراغ آیات زیر می رویم (البته برای جلوگیری از طولانی شدن

مطلب، ترجمه آیات را به قرآن مراجعه کنید - 1: (آیه تبلیغ: «یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک و ان لم تفعل فما بلغت رسالته، و اللّٰه یعصمک من الناس، ان اللّٰه لا یهدی القوم الکافرین».) 1 - 2 (آیه ولایت: «انّما ولیکم اللّٰه و رسوله و الّٰذین امنوا الّٰذین یقیمون الصّلوٰه و یؤتون الزّکاٰه و هم راکعون».) 3 - (آیه اولی الامر: «یا ایها الّٰذین آمنوا اطیعوا اللّٰه و اطیعوا الرّسول و اولی الامر منکم».) 4 - (آیه صادقین: «یا ایها الّٰذین آمنوا اتقوا اللّٰه و کونوا مع الصّادقین».) 5 - (آیه قربی: «قل لا اسئلكم علیه اجرا الا الموده فی القربی».) 5)

بخش دوم: آیات فضائل حضرت علی (ع): (در این بخش به سراغ آیاتی از قرآن مجید می‌رویم که مستقیماً مسئله خلافت و ولایت را بازگو نمی‌کند، ولی فضیلتی بزرگ از حضرت علی (ع) را در بر گرفته و در مجموع نشان می‌دهد که حساب علی (ع) از دیگران کاملاً جدا است

1: آیه مباحله: «فمن حاجک فيه من بعد ما جائک من العلم فقل تعالوا ندع ابنائنا و ابنائکم و نساءنا و نساءکم و أنفسنا و أنفسکم ثمّ نبتهل فنجعل لعنة اللّٰه علی الکاذبین».

(2 - (آیه خیر البریه: «انّ الّٰذین آمنوا و عملوا الصّالحات اولئک هم خیر البریه».) 3 - (آیه لیلة البیت: «و من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات اللّٰه و اللّٰه رؤوف بالعباد».

(4 - (آیه حکمت: «یؤتی الحکمۀ من یشاء و من یؤت الحکمۀ فقد اوتی خیراً کثیراً و ما یذکر الا اولوا الباب».

(- 5 (آیات سوره هل أتى (انسان): «هل أتى على الإنسان حين من الدهر لم يكن شيئاً مذكوراً».

مخصوصاً آیات هفتم تا دهم این سوره، و تا آخر سوره انسان که انشاء الله مراجعه می فرماید 6 .

-آیات آغاز سوره براءت: آیات آغاز سوره براءت که درباره اعلان جنگ به مشرکان پیمان شکن نازل شده، و تقریباً تمام مفسران و مورخان اتفاق نظر دارند که در سال نهم هجری هنگامی که این آیات نازل شد و پیمان‌های این گروه از مشرکان رانقض کرد، پیامبر(ص)، ابوبکر را برای ابلاغ این فرمان انتخاب نمود تا به هنگام حج در مکه آن را برای عموم مردم بخواند، ولی چیزی نگذشت که آیات را از او گرفت و به علی(ع) داد و آن حضرت را مأمور ابلاغ آن کرد تا در مراسم حج به تمام اهل مکه ابلاغ کند و او چنین کرد». وقتی ابوبکر سوال می کند آیا چیزی بر ضد من نازل شده که من نباید سوره را ابلاغ کنم؟ پیامبر(ص) می فرماید: «أمرت أن لا يبلغه إلا أنا أو رجل مني؛ من مأمور شده‌ام که این سوره(براءت) را ابلاغ نکند مگر من یا مردی که از من است».

۷: آیه سقایۃ الحاج: می فرماید: «أجعلتم سقایۃ الحاج و عمارۃ المسجد الحرام کمن آمن بالله و

اليوم الآخر و جاهد فی سبیل الله لا یستوون عند الله و الله یرحم القوم الظالمین»

(8 -) **آیه صالح المؤمنین:** «و ان تظاهرا علیه فن الله هو مولاه و جبریل و صالح المؤمنین والملائکه بعد ذلک ظهیر». (۱۳) بعضی از همسران پیامبر (ص) را که تخلفی کرده بودند، مخاطب این آیه ساخت -

۹: **آیه وزارت:** از زبان حضرت موسی (ع) می خوانیم: «واجعل لی وزیرا من اهلی - هارون اخی - اشدد به ازری - اشركه فی امری». (۱۴) پیامبر گرامی اسلام (ص) نیز برای پیشبرد اهداف رسالتش همین خواسته را از خداوند تقاضا کرد تا در امر رهبری مردم، علی (ع) را برادرش و پشتیبان و خلیفه و وزیرش قرار دهد.

۱۰ و ۱۱ - **آیات سوره احزاب:** «من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه فمنهم من قضی نحبه و منهم من ينتظر و ما بدلوا تبديلا». (۱۵)، «ورد الله الذين كفروا بغيظهم لم ينالوا خيرا و كفى الله المؤمنين القتال و كان الله قويا عزيزا». (12 -) **آیه بینة و شاهد:** «افمن كان على بينة من ربه و يتلوه شاهد منه و من قبله كتاب موسى اماما و رحمة اولئك يؤمنون به». (۱۷)

- **13 آیه صدیقون:** «و الذين آمنوا بالله و رسله اولئك هم الصديقون و الشهداء عند ربهم اجرهم و نورهم». (14 -) **آیه نور:** «يا ايها الذين آمنوا اتقوا الله و آمنوا برسوله يؤتكم كفلين من رحمته و يجعل لكم نورا تمشون به و يغفر لكم و الله غفور رحيم». (۱۹)

- **15 آیه انداز:** «وانذر عشيرتك الاقربين - و اخفض جناحك لمن اتبعك من المؤمنين».

(- 16) **آیه مرج البحرين** : «مرج البحرين يلتقيان - بينهما برزخ لا يبغيان - فبأى الاء ربكما تكذبان - يخر منهما - اللؤلؤ والمرجان». (۲۱) - **17 آیه نجوى**: «يا ايها الذين آمنوا اذا ناجيتم الرسول فقدموا بين يدي نجواكم صدقة ذلك خير لكم و أظهر فان لم تجدوا فان الله غفور رحيم». (۲۲) این آیه شریفه به مسلمانان دستور داد: اگر می خواهید با پیامبر (ص) نجوی کنید، قبل از این کار، صدقه ای در راه خدا بدهید، این دستور، آزمون جالبی به وجود آورد برای مدعیان قرب به پیامبر (ص)، همگی جز علی (ع) از دادن صدقه و نجوی خودداری کردند - **18 آیه سابقون**: «والسابقون السابقون اولئك المقربون - فى جنّات النّعيم - ثلّة من الاولين - قليل من الاخرين». (۲۳) امام صادق (ع) فرمود : منظور علی بن ابیطالب (ع) است - **19 آیه اذن و ادعیه**: «لنجعلهم لكم تذكرة و تعيها اذن و اعيه». (۲۴) در روایتی هم پیامبر (ص) به علی (ع) فرمود: تو گوش های نگه دارنده علم و دانش منی - **20 آیه مودّت**: «انّ الذين آمنوا و عملوا الصالحات سيجعل لهم الرحمن وداً». (۲۵) - **21 آیه منافقان**: «لو نشاء لاريناكم فلعرفتهم بسيماهم و لتعرفنهم فى لحن القول». (۲۶) در حدیث مشهوری از ابو سعید خدری در تفسیر جمله «و لتعرفنهم فى لحن القول»، می گوید: **بُغْضِهِمْ** علی ابن ابیطالب (ع)، آن ها را می توان از طریق عداوت با حضرت علی (ع) شناخت - .

۲۲ آیه ایذاء: «انّ الذين يؤذون الله و رسوله لعنهم الله فى الدنيا و الاخرة و أعدّ لهم عذاباً مهيناً»

(در روایات متعددی از اهل سنت و از اهل بیت (ع) رسیده است که پیامبر (ص) فرمود: ای علی! هر که تو را آزار برساند، مرا آزار رسانده است - **23. آیه انفاق:** «الَّذِينَ يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (۲۸) روایات بسیاری در شان نزول این آیه وارد شده که نشان می دهد نخستین بار درباره علی (ع) نازل گشت - **24. آیه محبت:** «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةً لَكُ فُضِّلَ اللَّهُ يَوتِيهِ مِنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (۲۹) از مناقب عبداللّه شافعی وارد شده است که این آیه شریفه درباره علی (ع) نازل شده است - **25. آیه مسئولون:** «وَقَفَّوْهُمْ أَنَّهُمْ مَسْئُولُونَ» (۳۰) در روایات متعددی حتی از ابوسعید خدری، نقل شده است که از ولایت علی بن ابیطالب (ع) سؤال می کنند.

(۳۱) (برادر عزیز و بزرگوار. شما برای دستیابی به اطلاعات جامع تر می توانید به کتاب هایی همانند «بحار الانوار مرحوم مجلسی (ره)» و «علی (ع) در قرآن» و نیز «علی (ع) کیست؟ مرحوم کمپانی» و به تفاسیر روایی قرآن مجید همانند «نور الثقلین» و «تفسیر برهان» و نظایر این ها مراجعه بفرمایید.

بخش سوم

امامت در آثار شهید مطهری

مبحث ذیل اثر استاد شهید مطهری درباره امامت میباشد که در جلد چهار
مجموعه آثار آمده است:

مجموعه آثار جلد ۴ صفحه ۹۰۹ استاد شهید مرتضی مطهری

امامت در قرآن

در جلسه پیش درباره آیه «الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و
رضیت لکم الاسلام دینا» مائده/۳

بحث کردیم و عرض کردیم که قرائن داخلی آیه و هم شواهد خارجی - یعنی اخباری که از
طرق شیعه و سنی در شان نزول این آیه وارد شده است - نشان می دهد که این آیه درباره موضوع
غدير خم بوده است. چون بحث ما در آیات قرآن در این زمینه است یعنی آیاتی که شیعه در این
باب استدلال می کنند، دو سه آیه دیگر را نیز که مورد استدلال علمای شیعه هست عرض می کنیم
برای اینکه درست روشن بشود که سبک استدلال چیست.

یکی از آن آیات، آیه دیگری است از سوره مائده و تقریباً شصت آیه بعد از این آیه. آن آیه این است: یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک و ان لم تفعل فما بلغت رسالته و الله یعصمک من الناس. (مائده/۶۷)

لازم است مقدمه‌ای را عرض بکنم تا مفاد این آیه را توضیح بدهم. این مقدمه، کمکی هم به مطلبی که در آیه پیش گفتیم می‌کند.

وضع خاص آیاتی که درباره اهل بیت است (شهید مطهری)

مطلبی که واقعا رمز مانند است این است که به طور کلی در قرآن آیاتی که در مورد اهل بیت پیغمبر است و مخصوصاً آیاتی که لااقل از نظر ما شیعیان در مورد امیرالمؤمنین است، یک وضع خاصی دارد و آن اینکه در عین اینکه دلائل و قرائن بر مطلب در خود آیه وجود دارد ولی گویی یک کوششی هست که این مطلب در لابلای مطالب دیگر یا در ضمن مطلب دیگری گفته شود و از آن گذشته شود. این جهت را آقای محمد تقی شریعتی در کتاب خلافت و ولایت در ابتدای بحثشان نسبتاً خوب بیان کرده‌اند. البته دیگران هم این مطلب را گفته‌اند ولی در فارسی شاید اول بار بیانی باشد که ایشان ذکر کرده‌اند. رمز مطلب چیست؟ ضمن پاسخ این سؤال جواب کسانی هم که می‌گویند اگر خدا می‌خواست که [جانشینی پیغمبر (ص)] بر علی (ع) تنصیب بشود چرا اسمش در قرآن به صورت صریح نیست، داده می‌شود.

آیه تطهیر

مثلاً آیه ای داریم به نام آیه تطهیر: انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یتطهرکم تطهیرا (احزاب/۳۳)

اگر ما باشیم و همین آیه و همین قسمت، می گوییم مفاد خیلی آشکاری دارد: خدا چنین اراده کرده است و می کند که از شما اهل البیت پلیدی را زایل کند، پاک و منزهتان بدارد «یتطهرکم تطهیرا» شما را به نوع خاصی تطهیر و پاکیزه کند. تطهیری که خدا ذکر می کند معلوم است که تطهیر عرفی و طبی نیست که نظر به این باشد که بیماریها را از شما زایل می کند، میکروبها را از بدن شما بیرون می کند. نمی خواهم بگویم این، مصداق تطهیر نیست، ولی مسلم تطهیری که این آیه بیان می کند، در درجه اول، از آن چیزهایی است که خود قرآن آنها را رجس می داند. رجس و رجز و اینجور

چیزها در قرآن یعنی هر چه که قرآن از آن نهی می کند، هر چه که گناه شمرده می شود، می خواهد گناه اعتقادی باشد یا گناه اخلاقی و یا گناه عملی. اینها رجس و پلیدی است. این است که می گویند مفاد این آیه، عصمت اهل بیت یعنی منزه بودن آنها از هر نوع آلودگی است.

فرض کنید ما نه شیعه هستیم و نه سنی، یک مستشرق مسیحی هستیم که از دنیای مسیحیت آمده ایم و می خواهیم بینیم کتاب مسلمین چه می خواهد بگوید. این جمله را در قرآن می بینیم، بعد می رویم سراغ تاریخ و سنت و حدیث مسلمین. می بینیم نه تنها آن فرقه ای که شیعه نامیده می شوند و طرفدار اهل بیت هستند، بلکه آن فرقه ای هم که طرفداری بالخصوصی از اهل بیت ندارند، در

معتبرترین کتابهایشان هنگام بیان شان نزول آیه، آن را در وصف اهل بیت پیغمبر دانسته‌اند و در آن جریانی که می‌گویند آیه در طی آن نازل شد، علی(ع) هست و حضرت زهرا و حضرت امام حسن و حضرت امام حسین و خود رسول اکرم. و در احادیث اهل تسنن است که وقتی این آیه نازل شد، ام سلمه^(۱) که یکی از زنهای پیغمبر است می‌آید خدمت حضرت و می‌گوید: یا رسول الله! آیا من هم جزء اهل البیت شمرده می‌شوم یا نه؟ می‌فرماید: تو به خیر هستی ولی جزء اینها نیستی. [مدارک] [این مطلب] هم یکی و دو تا نیست، عرض کردم در روایات اهل تسنن زیاد است. همین آیه را ما می‌بینیم که در لابلای آیات دیگری است و قبل و بعدش همه درباره زنهای پیغمبر است. قبلش این است: «یا نساء النبی لستن کاحد من النساء»^(۲) احزاب/۳۲.

ای زنان پیغمبر! شما با زنان دیگر فرق دارید (البته نمی‌خواهد بگوید امتیاز دارید)، گناه شما دو برابر است زیرا اگر گناهی بکنید اولاً آن گناه را مرتکب شده‌اید و ثانیاً هتک حیثیت شوهرتان را کرده‌اید، دو گناه است، کار خیر شما هم دو برابر اجر دارد چون هر کار خیر شما دو کار است، همچنانکه اینکه می‌گویند ثواب کار خیر سادات و گناه کار شرشان مضاعف است نه از باب این است که مثلاً یک گناه درباره اینها با دیگران فرق دارد، بلکه بدین جهت است که یک گناه آنها می‌شود دو گناه. به عنوان مثال اگر یک سید - العیاذ بالله - مشروب بخورد، غیر از اینکه شراب خورده یک کار دیگر هم کرده و آن این است که چون منسوب به پیغمبر و ذریه پیغمبر است،

هتکی هم از پیغمبر کرده است. کسی که می بیند فرزند پیغمبر اینطور علنی بر ضد پیغمبر عمل می کند، در روح او اثر خاصی پیدا می شود.

در این آیات ضمیرها همه مؤنث است: «لستن کاحد من النساء ان اتقین». معلوم است که مخاطب، زنهای پیغمبرند. بعد از دو سه آیه یکمرتبه ضمیر مذکر می شود و به همین آیه می رسیم: «انما یرید الله لیذهب عنکم (نه عنکن) الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا». بعد دو مرتبه ضمیر مؤنث می شود. قرآن هیچ کاری را به گزاف نمی کند. اولاً در اینجا کلمه «اهل البیت» آورده و قبلاً همه اش نساء النبی است: «یا نساء النبی». یعنی عنوان نساء النبی تبدیل شد به عنوان اهل البیت پیغمبر. و ثانیاً ضمیر مؤنث تبدیل شد به ضمیر مذکر. [اینها] گزاف و لغو نیست، لابد چیز دیگری است، مطلب دیگری می خواهد بگوید غیر از آنچه که در آیات پیش بوده است. آیات قبل و بعد از این آیه، همه تکلیف و تهدید و خوف و رجاء و امر است راجع به زنان پیغمبر: «و قرن فی بیوتکن و لا تبرجن تبرج الجاهلیة» در خانه های خودتان بمانید و مانند زمان جاهلیت تظاهر به زینت نکنید. همه اش امر است و دستور و تهدید، و ضمناً خوف و رجاء که اگر کار خوب بکنید چنین می شود و اگر کار بد بکنید چنان می شود.

این آیه [یعنی آیه تطهیر] بالاتر از مدح است، می خواهد مساله تنزیه آنها از گناه و معصیت را بگوید. مفاد این آیه غیر از مفاد آیات ماقبل و مابعد آن است. در اینجا مخاطب اهل البیت است و در آنجا نساء النبی. در اینجا ضمیر، مذکر است و در آنجا مؤنث. ولی همین آیه ای که مفاد آن

اینهمه با ماقبل و مابعدش مختلف است، در وسط آن آیات گنجانده شده، مثل کسی که در بین صحبتش مطلب دیگری را می گوید و بعد رشته سخنش را ادامه می دهد. این است که در روایات ما ائمه علیهم السلام خیلی تاکید دارند که آیات قرآن ممکن است ابتدایش در یک مطلب باشد، وسطش در مطلب دیگر و آخرش در یک مطلب سوم. اینکه در مساله تفسیر قرآن اینقدر اهمیت قائل شده اند برای همین است. نه تنها روایات و ائمه ما گفته اند که «انما یرید الله لیزهّب عنکم الرجس...» با ماقبل و مابعدش فرق دارد و مخاطب و مضمونش غیر از آنهاست و مربوط به همانهایی است که آن داستان. [ظاهرا مقصود داستان مباحله است.] در ارتباط با آنهاست، بلکه اهل تسنن نیز همه، این مطلب را روایت کرده اند.

نمونه دیگر: آیه «الیوم اکملت...» در آیه «الیوم اکملت لکم دینکم» هم می بینیم عین همین مطلب هست و بلکه در مورد این آیه عجیب تر است. قبل از این آیه همه اش صحبت از یک مسائل خیلی فرعی و عادی است: «احلت لکم بهیمه الانعام» ۲. مائده/۱.

گوشت چارپایان بر شما حرام است و تذکیه چنین بکنید و اگر مردار باشد حرام است و آنهایی را که خفه می کنید (منخنقه) حرام است و آنهایی که با شاخ زدن به یکدیگر کشته می شوند گوشتشان حرام است و... یک دفعه می گوید: «الیوم یئس الذین کفروا من دینکم فلا تخشوهم واخشون الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا». بعد دوباره می رود دنبال همان مسائلی که قبلا می گفت. اساسا این جمله ها به ماقبل و مابعدش نمی خورد یعنی

نشان می دهد که این، مطلبی است که در وسط و شکم مطلب دیگری گنجانده شده و از آن رد شده اند. آیه ای هم که امروز می خواهیم بگوییم عین همین سرنوشت را دارد، یعنی آیه ای است در وسط آیات دیگر که اگر آن را برداریم، رابطه آنها هیچ با همدیگر قطع نمی شود کما اینکه اگر «الیوم اکملت...» را از وسط آن آیات برداریم، رابطه ماقبل و مابعدش هیچ قطع نمی شود. آیه ای است در وسط آیات دیگر به طوری که نمی شود گفت دنباله ماقبل یا مقدمه مابعد است، بلکه مطلب دیگری است. در اینجا نیز قرائن خود آیه و نقلهای شیعه و سنی همه از همین مطلب حکایت می کنند، ولی این آیه را نیز قرآن در وسط مطالبی قرار داده که به آنها مربوط نیست. حال رمز این کار چیست؟ این باید یک رمزی داشته باشد.

رمز این مساله

رمزی که برای این کار هست، هم از اشاره خود آیه قرآن استفاده می شود و هم در روایات ائمه ما به همین مطلب اشاره شده است و آن این است که در میان تمام دستورات اسلامی هیچ دستوری نبوده است مثل امامت امیرالمؤمنین و خصوصیت خاندان پیغمبر که اینهمه کم شانس اجرا داشته باشد، به این معنا که به دلیل تعصباتی که در عمق روح مردم عرب وجود داشت، آمادگی بسیار کمی برای این مطلب به چشم می خورد. با اینکه به پیغمبر اکرم راجع به امیرالمؤمنین دستور می رسید، حضرت همیشه این بیم و نگرانی را داشت که اگر بگوید، منافقینی که قرآن پیوسته از آنها نام می برد می گویند ببینید! - به اصطلاح معروف - دارد برای خانواده خودش نان می پزد.

در صورتی که رسم و شیوه پیغمبر (ص) در زندگی این بود که در هیچ موردی برای خودش اختصاص قائل نمی شد و اخلاقش این بود و دستور اسلام هم همین بود که فوق العاده اجتناب داشت از اینکه میان خودش و دیگران امتیاز قائل بشود و همین جهت عامل بسیار بزرگی بود برای موفقیت پیغمبر اکرم.

این مسأله [یعنی ابلاغ اینکه جانشین من علی (ع) است] امر و دستور خدا بود اما پیغمبر (ص) می دانست که اگر آن را بیان کند عده ای ضعیف الایمان که همیشه بوده اند خواهند گفت ببینید! دارد برای خودش امتیاز درست می کند. در آیه «الیوم اکملت لکم دینکم» دیدیم که قبلش این بود: «الیوم یئس الذین کفروا من دینکم فلا تخشوه و اخشون» می گوید دیگر کافران امیدی به این دین ندارند یعنی آنها دیگر از اینکه از آن راهی که بر علیه اسلام مبارزه می کردند بتوانند بر این دین پیروز شوند مایوسند، فهمیدند که دیگر کارشان پیش نمی رود «فلا تخشوه» دیگر از ناحیه کافران نگرانی نداشته باشید «واخشون» ولی از من بیم داشته باشید، که عرض کردم مقصود این است که بیم داشته باشید زیرا اگر در داخلتان خراب بشوید، به حکم سنتی که من دارم که هر قومی چنانچه [در جهت فساد] تغییر کند من هم نعمت خویش را از آنها سلب می کنم، [نعمت اسلام را از شما سلب می نمایم.] در اینجا «واخشون» کنایه است از اینکه از خودتان بترسید، از من بترسید از باب اینکه از خودتان بترسید، یعنی بیم از داخل است، دیگر از خارج بیمی نیست. از طرفی هم می دانیم که این آیه در سوره مائده است و سوره مائده آخرین سوره ای است

که بر پیغمبر نازل شده یعنی این آیه در همان دو سه ماه آخر عمر پیغمبر در وقتی که اسلام قدرتش بسط یافته بود نازل گردیده است.

در آیه‌ای که قبلاً عرض کردم نیز همین مطلب را که از داخله مسلمین بیم هست ولی از خارج بیم نیست می‌بینیم. می‌گوید: یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک و ان لم تفعل فما بلغت رسالته و الله یعصمک من الناس» .

اصلاً ما غیر از این آیه، دیگر آیه‌ای در قرآن نداریم که بخواهد پیغمبر را [به انجام کاری] تشویق کند. مثل این است که شما می‌خواهید کسی را به کاری تشویق کنید، او یک قدم جلو می‌گذارد و یک قدم عقب، بیم دارد. در این آیه پیغمبر را دعوت می‌کند که ابلاغ کن، از یک طرف تهدیدش می‌کند و از طرف دیگر تشویق می‌نماید یعنی تسلی‌اش می‌دهد. تهدیدش می‌کند که اگر این موضوع ابلاغ نشود تمام رسالت تو بیهوده است، و تسلی‌اش می‌دهد که نترس! خدا تو را از این مردم نگهداری می‌کند (و الله یعصمک من الناس). در آیه «الیوم یئس الذین کفروا من دینکم فلا تخشوهم» فرمود دیگر از کافران نترسید. مسلماً پیغمبر (ص) در درجه اول نباید از کافران بترسد ولی آیه «یا ایها الرسول...» نشان می‌دهد که پیغمبر نگرانی دارد. پس این نگرانی از داخل مسلمین است. حالا من کار ندارم که آنهایی که از داخل مسلمین [پذیرای این موضوع یعنی جانشینی علی (ع) نبودند] کافر باطنی بودند یا نبودند، بالاخره این موضوع به گونه‌ای بود که آمادگی آن را نداشتند و حاضر به پذیرش آن نبودند.

شواهد تاریخی

اتفاقا جریانهای تاریخی هم همین را حکایت می کند، یعنی جامعه شناسی مسلمین را همین طور نشان می دهد. لهذا عمر گفت: ما که علی را به خلافت انتخاب نکردیم حیطة علی الاسلام بود یعنی برای اسلام احتیاط کردیم، زیر بارش نمی رفتند، قبول نمی کردند. یا در جای دیگر که با ابن عباس صحبت می کرد به او گفت: قریش این کار را صحیح نمی دید که امامت در همان خاندانی باشد که نبوت هم در همان خاندان بوده، یعنی گفت نبوت که در خاندان بنی هاشم پیدا شد طبعاً برای بنی هاشم امتیاز شد. قریش حساب کرد که اگر خلافت هم در این خاندان باشد همه امتیازات از آن بنی هاشم می شود. از این جهت بود که قریش نسبت به این مطلب کراهت داشت. ابن عباس هم جوابهای خیلی پخته ای به او داد. آیاتی را از قرآن در این زمینه خواند که جوابهای بسیار پخته ای است.

بنابراین در جامعه مسلمین یک وضعی بوده است که به عبارتها و زبانهای مختلف بیان شده است. قرآن به آن صورت می گوید، عمر همان را به بیان و صورت دیگری می گوید. یا مثلاً می گفتند علی (ع) از باب اینکه در جنگهای اسلامی خیلی از افراد و سران عرب را کشته است و مردم عرب هم مردم کینه جویی هستند و بعد از آنکه مسلمان شدند نیز کینه پدر کشی و برادر کشی آنها نسبت به علی محفوظ بود، [برای خلافت مناسب نیست]. عده ای از اهل تسنن هم می خواهند

همینها را عذر درست کنند، می گویند درست است که افضلیت و مقام و ارجحیت علی (ع) روشن بود ولی این جهت هم بود که خیلی دشمندار بود.

بنابراین یک نوع نگرانی در زمان پیغمبر وجود داشته است برای تمرد از این یک دستور. شاید سر اینکه قرآن این آیات را با قرائن و دلائل ذکر کرده این است که هر آدم بی غرضی مطلب را بفهمد ولی نخواستۀ مطلب را به صورتی درآورد که آنهایی که می خواهند تمرد کنند، تمردشان به صورت تمرد در مقابل قرآن و اسلام درآید. کانه می خواهد بگوید: آنها که به هر حال تمرد می کنند پس تمردشان به شکلی در نیاید که به معنی طرد قرآن در کمال صراحت باشد، اقلاً یک پرده‌ای بتوانند برایش درست کنند.

این است که ما می بینیم آیه تطهیر را در وسط آن آیات قرار می دهد ولی هر آدم فهیم و عاقل و مدبر و متدبری می فهمد که این، چیز دیگری است. آیه «الیوم اکملت» را آنطور قرار می دهد و آیه «یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک» را اینطور.

آیه «انما ولیکم الله...» آیات دیگر در این زمینه نیز به گونه‌ای هستند که فکر و اندیشه را برمی انگیزد برای اینکه انسان بفهمد که در اینجا چیزی هست، و بعد هم به کمک نقلهای متواتر قضیه ثابت می شود، مثل آیه «انما ولیکم الله و رسوله و الذین امنوا الذین یقیمون الصلوۀ و یؤتون الزکوۀ و هم را کعون» (مائده/۵۵). تعبیر عجیبی است: ولی امر شما خداست و پیغمبر و کسانی که ایمان آورده‌اند، آنها که نماز را بپا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند. زکات دادن در حال

رکوع یک کار عمومی نیست که بشود آن را به صورت یک اصل کلی ذکر کرد، بلکه این مطلب نشان می‌دهد که اشاره به یک واقعه معین است. هم تصریح نکرده است تصریحی که تمرد از آن نزد دوست و دشمن تمرد از قرآن شمرده شود، و هم تفصیح کرده است یعنی طوری بیان نموده که هر آدم بی‌غرضی می‌فهمد که در اینجا یک چیزی هست و اشاره به یک قضیه‌ای است. «الذین... یؤتون الزکوة و هم را کعون» (در حال رکوع زکات می‌دهند) یک امر معمولی نیست، یک قضیه استثنائی است که اتفاقاً رخ می‌دهد. این قضیه چه بوده است؟ می‌بینیم همه اعم از شیعه و سنی گفته‌اند که این آیه درباره علی بن ابیطالب است.

سخن عرفا

آیات دیگری نیز هست که تدبر عمیق مطلب را روشن می‌کند. این است که عرفا از قدیم سخنی گفته‌اند و البته این سخن در خود شیعه هست و عرفا آن را خوب بیان کرده‌اند. می‌گویند مساله امامت و ولایت باطن شریعت است، یعنی کسی به این مطلب می‌رسد که اندکی از قشر عبور کرده باشد و به مغز و لب پی برده باشد، و اساساً مساله امامت و ولایت در اسلام یک مساله لبی بوده یعنی افراد عمیق آن را درک می‌کرده و می‌فهمیده‌اند، دیگران دعوت شده‌اند که به این عمق برسند، حال برخی می‌رسند و برخی نمی‌رسند.

اکنون می‌رویم سراغ بعضی آیات دیگر. ما می‌خواهیم با استدلال‌هایی که شیعیان می‌کنند آشنا شویم و منطق آنها را درک کنیم.

امامت در شیعه مفهومی است نظیر نبوت

آیه‌ای است در قرآن که این هم جزء همین سلسله آیات است و آیه عجیبی است. البته این آیه راجع به شخص امیرالمؤمنین نیست، راجع به خود مساله امامت است به همان معنایی که عرض کردم و اکنون اشارتاً تکرار می‌کنم.

گفتیم که این بسیار اشتباه بوده از قدیم در میان متکلمین اسلامی که مساله را به این صورت طرح کرده‌اند: شرایط امامت چیست؟ مساله را طوری فرض کردند که امامت را هم ما قبول داریم و هم اهل تسنن ولی در شرایطش با همدیگر اختلاف داریم، ما می‌گوییم شرط امام این است که معصوم و منصوب باشد، آنها می‌گویند نه، در صورتی که آن امامتی که شیعه به آن اعتقاد دارد، اصلاً سنی معتقد به آن نیست. آنچه اهل تسنن به نام امامت معتقدند، یک شان دنیایی امامت است که یکی از شؤون آن است، مثل اینکه در باب نبوت، یکی از شؤون پیغمبر این بود که حاکم مسلمین بود، اما نبوت که مساوی با حکومت نیست. نبوت خودش یک حقیقتی است که هزاران مطلب در آن هست. از شؤون پیغمبر این است که با بودن او مسلمین حاکم دیگری ندارند و وی حاکم مسلمین هم هست. اهل تسنن می‌گویند امامت یعنی حکومت، و امام یعنی همان حاکم میان مسلمین، فردی از افراد مسلمین که باید او را برای حکومت انتخاب کنند. آنها بیش از حکومت بالا نرفتند. ولی امامت در شیعه مساله‌ای است تالی تلو نبوت و بلکه از بعضی از درجات نبوت

بالا تر است یعنی انبیای اولوالعزم آنهايي هستند که امام هم می باشند. خیلی از انبیا اصلا امام نبوده اند. انبیای اولوالعزم در آخر کار به امامت رسیده اند.

غرض اینکه وقتی چنین حقیقتی را قبول کردیم، همان طور که تا پیغمبر هست صحبت این نیست که چه کسی حاکم باشد زیرا او یک جنبه فوق بشری دارد، تا امام هست نیز صحبت کس دیگری برای حکومت مطرح نیست. وقتی او نیست (حالا یا اصلا بگوییم موجود نیست و یا بگوییم مثل عصر ما غایب است) آنگاه صحبت حکومت به میان می آید که حاکم کیست. ما نباید مساله امامت را با مساله حکومت مخلوط کنیم و بعد بگوییم اهل تسنن چه می گویند و ما چه می گوئیم. این، مساله دیگری است. در شیعه امامت پدیده و مفهومی است درست نظیر نبوت آنهم عالترین درجات نبوت. بنابراین ما شیعه قائل به امامت هستیم و آنها اصلا قائل نیستند نه اینکه قائل هستند و برای امام شرایط دیگری قائلند.

امامت در ذریه ابراهیم (ع)

آیه ای که می خواهم بخوانم، راجع به مفهوم امامت به همین معنی است که شیعیان می گویند. شیعه می گوید از این آیه استفاده می شود که یک حقیقت دیگری وجود دارد به نام امامت که نه فقط بعد از پیغمبر اسلام بلکه از زمانی که پیامبران ظهور کردند وجود داشته است و این حقیقت در ذریه ابراهیم باقی است الی یوم القیامه. آن آیه در سوره بقره است: «و اذ ابتلی ابراهیم ربه بکلمات فاتهم قال انی جاعلک للناس اماما قال و من ذریتی قال لا ینال عهدی الظالمین». (بقره/۱۲۴) و

آنگاه که خدا ابراهیم را با فرمانهای آزمایشی کرد و او این آزمایشها را به حد کمال و اتمام رساند...

ابراهیم(ع) در معرض آزمایشها

دستور مهاجرت به حجاز خود قرآن راجع به آزمایشهای ابراهیم مطالبی ذکر کرده است، از مقاومتش در مقابل نمرود و نمرودیهها که حاضر شد در آتش برود و به آتشش افکندند، تا جریانهای دیگری که بعدها برایش رخ داد. یکی از آنها این بود که یک فرمان عجیبی که اجرای آن جز برای کسی که در مقابل امر خدا تعبد مطلق داشته باشد و بی چون و چرا تسلیم باشد برای احدی ممکن نیست به او می رسد. پیرمردی که اولاد نداشته، برای اولین بار همسرش هاجر در سن هفتاد هشتاد سالگی می زاید. به او دستور می رسد که از شام و سوریه باید بروی به منطقه حجاز و در همین محل فعلی مسجد الحرام این زن و بچه را بگذاری و خودت هم از آنجا بروی. این اصلاً با هیچ منطقی جز منطق تسلیم مطلق و اینکه چون امر خداست (این را حس می کرده زیرا وحی بوده) من اطاعت می کنم، جور در نمی آید. «ربنا انی اسکنت من ذریتی بواد غیر ذی زرع عند بیتک المحرم ربنا لیقیموا الصلوٰۃ (ابراهیم/۳۷). البته او خودش به وحی الهی می داند که نهایت امر چیست ولی از عهده امتحان به خوبی برآمد.

فرمان ذبح فرزند

از اینها بالاتر قضیه ذبح فرزند است. به او می گویند باید با دست خودت سر فرزندت را ببری در همین منی که امروز ما به یادگار آن تسلیم فوق العاده ای که

ابراهیم نشان داد گوسفند قربانی می کنیم. (چون خدا گفته انجام می دهیم، چون و چرا هم ندارد.) بعد از دو سه بار که در عالم رؤیا به او وحی می شود و یقین می کند که این، وحی الهی است، مطلب را با فرزندش در میان می گذارد. فرزند هم بدون چون و چرا می گوید: «یا ابت افعل ما تؤمر» هر چه به تو فرمان رسیده است انجام بده «ستجدنی ان شاء الله من الصابرين» (صافات/۱۰۲) ان شاء الله خواهی دید که من هم خویشتنداری خواهم کرد.

قرآن چه عجیب تابلو را مجسم می کند: «فلما اسلما» چون ایندو تسلیم شدند یعنی در مقابل امر ما تسلیم نشان دادند «و تله للجبین» و او را به پیشانی خواباند (یعنی وقتی آخرین مرحله رسید که نه ابراهیم شك داشت که باید سر بچه اش را ببرد و نه اسماعیل شك داشت که سرش بریده می شود، پدر با طمانینه کامل و پسر با طمانینه کامل) «و نادیناه ان یا ابراهیم قد صدقت الرؤیا» (۲. صافات/۱۰۳ - ۱۰۵) فریاد کردیم، وحی کردیم که ابراهیم! تو رؤیا را به حقیقت رساندی، انجام دادی، یعنی هدف ما سر بریدن نبود، ما نمی خواستیم که سر بریده شود. نگفت لازم نیست که این کار را عملی کنی، گفت عملی کردی، تمام شد، چون آن چیزی که ما خواستیم این نبود که سر اسماعیل بریده شود بلکه ظهور اسلام و تسلیم شما پدر و فرزند بود که انجام شد.

ابراهیم(ع) به نص قرآن در پیری، خداوند به او فرزند داد. نص قرآن است که وقتی فرشتگان آمدند و به او خبر دادند که خداوند به تو فرزند خواهد داد، زنش گفت: «الد و انا عجوز و هذا بعلی شیخا» من پیر زن بزمیم با این شوهر پیر مردم؟! (یک آقا شیخ مهدی بود مازندرانی، به شوخی می گفت بیشتر روی «هذا بعلی شیخا» تکیه داشت) «اتعجبین من امر الله رحمت الله و برکاته علیکم اهل البیت» (هود/۷۲ و ۷۳).

فرشتگان به او گفتند نه، رحمت خدا و برکات اوست بر شما اهل بیت. بنابراین خداوند به ابراهیم در پیری فرزند داده است. پس تا جوان بود بچه نداشت. او هنگامی فرزنددار شد که پیغمبر شده بود چون آیات قرآن درباره ابراهیم(ع) - که خیلی زیاد است - نشان می دهد که ابراهیم پس از سالها که پیغمبر بود، در اواخر عمر و در سنین هفتاد هشتاد سالگی، خداوند به او فرزند می دهد و ده بیست سال بعد از آن هم زنده بوده است تا وقتی که اسحاق و اسماعیل

هر دو بزرگ می شوند و اسماعیل آنقدر بزرگ می شود که با کمک ابراهیم(ع) خانه کعبه را می سازند.

آیه «و اذ ابتلی ابراهیم ربه بکلمات فاتمهن قال انی جاعلک للناس اماما قال و من ذریتی قال لا ینال عهدی الظالمین» (بقره/۱۲۴) می گوید خدا ابراهیم را مورد آزمایشها قرار داد و او آن آزمایشها را به نهایت و اکمال رساند. آنگاه خدا به او گفت من تو را امام قرار می دهم.

ابراهیم گفت آیا از ذریه من هم؟ جواب دادند که ستمگرانشان نه. این آیات مربوط به چه زمانی است؟ آیا مربوط به اوایل عمر ابراهیم است؟ مسلماً مربوط به دوره قبل از نبوت نیست چون صحبت وحی است. مربوط به دوران نبوت است. آیا اوایل دوره نبوت است؟ نه، اواخر است به دو دلیل، یکی اینکه می گوید بعد از آزمایشها بود.

آزمایشهای ابراهیم همه در طول دوره نبوت بوده و مهمترین آنها در اواخر عمر ابراهیم بوده است، و دیگر آنکه در همین آیه صحبت از ذریه اوست. از اینکه گفته است: «و من ذریتی» معلوم می شود که بچه داشته است.

این آیه به ابراهیم رسول نبی تازه در آخر عمر می گوید ما می خواهیم به تو یک شان دیگر و یک منصب علیحده بدهیم: «انی جاعلک للناس اماما». معلوم می شود که ابراهیم پیغمبر بوده است، رسول بوده است، این مراحل را طی کرده بوده است ولی یک مرحله دیگر بوده که هنوز ابراهیم به آن نرسیده بوده است، و نرسید مگر بعد از پایان دادن تمام آزمایشها. آیا این نشان نمی دهد که در منطق قرآن یک حقیقت دیگری هست که نامش امامت است؟ حال معنای امامت چیست؟

امامت عهد خداست

امامت یعنی انسانی در حدی قرار بگیرد که به اصطلاح یک انسان کامل باشد که این انسان کامل به تمام وجودش می تواند پیشوای دیگران باشد. ابراهیم فوراً به یاد ذریه و نسلش می افتد: خدایا و از ذریه من چطور؟ از نسل من چطور؟ جواب می دهند: «لا ینال عهدی الظالمین». در اینجا مساله

امامت «عهد خدا» نامیده شده است. این است که شیعه می گویند امامتی که ما می گوئیم، با خداست و لهذا قرآن هم می گوید:

«عهدی» یعنی عهد من است نه عهد مردم. ما وقتی که بدانیم امامت غیر از مساله حکومت است، دیگر تعجب نمی کنیم که بگوئیم با خداست. می گویند حکومت با خداست یا با مردم؟ این حکومتی که ما می گوئیم، غیر از امامت است. امامت عهد من است و عهد من به ستمگران فرزندان تو نمی رسد. نه گفت «نه» به طور کلی، و نه گفت «آری» به طور کلی. چون اینطور تفکیک کرد و ستمگران را کنار گذاشت، پس غیر ستمگران باقی می ماندند و این آیه نشان می دهد که در نسل ابراهیم امامت اجمالا وجود دارد.

آیه دیگر آیه دیگر قرآن در این زمینه (و جعلها کلمه باقیه فی عقبه) (زخرف/ ۲۸) نیز درباره ابراهیم است.

می فرماید خداوند این را [یعنی امامت را] به صورت یک حقیقت باقی در نسل ابراهیم گذاشت.

مقصود از ظالم چیست؟ آنوقت مساله «ظالمین» پیش می آید. ائمه علیهم السلام همیشه به این آیه ظالمین استدلال کرده اند. مقصود از ظالم چیست؟ از نظر قرآن هر کسی که به نفس خود یا به غیر ظلم کند ظالم است. در عرف مردم، همیشه ما ظالم به غیر و کسی را که به حقوق مردم تجاوز می کند می گوئیم «ظالم» ولی «ظالم» در قرآن اعم است از کسی که به غیر تجاوز کند یا به

خود. کسی که به غیر تجاوز کند باز به خود ظلم کرده است. در قرآن آیات زیادی است در شرح ظلم به نفس.

علامه طباطبایی از یکی از اساتیدشان نقل می کنند که در ارتباط با سؤالی که ابراهیم (ع) درباره فرزنداناش کرد، نسل ابراهیم، ذریه ابراهیم از نظر بد بودن و خوب بودن اینطور تفسیر می شود: یکی اینکه فرض کنیم که افرادی بودند که از اول تا آخر عمر همیشه ظالم بودند. دیگر اینکه فرض کنیم که در اول عمر ظالم بودند، در آخر عمر خوب شدند. سوم آنکه در اول عمر خوب بودند، بعدها ظالم شدند، و چهارم اینکه هیچ وقت ظالم نبودند. می گویند محال است که ابراهیم (ع) امامت را با این شان بزرگی که خود او می دانست قضیه از چه قرار است که بعد از دوران نبوت و رسالت به او می گویند چنین منصبی را به تو می دهیم، برای آن بچه هایی خواسته باشد که از اول تا آخر عمرشان ظالم و بدکار بودند. همچنین محال است که تقاضای ابراهیم برای آن فرزنداناش باشد که اوایل عمرشان خوب بودند اما اکنون که می خواهند این منصب را به آنها بدهند، بدند. ابراهیم (ع) اگر تقاضا کرده باشد برای فرزندان خویش تقاضا کرده است. خوبها دو قسمند: خوبهایی که از اول تا آخر عمر همیشه خوب بوده اند، و خوبهایی که اول بد بوده اند و حالا خوب شده اند. وقتی که مورد تقاضای ابراهیم مشخص شد که از ایندو تجاوز نمی کند، پس شامل کسانی می شود که اگر چه اکنون ظالم و ستمگر نیستند ولی در گذشته آلودگی داشته اند و سابقه شان خوب نیست.

[ولی می بینیم] قرآن می گوید: «لا ینال عہدی الظالمین» آنها که سابقه ظلم دارند، نه، عہد من به ستمکاران نمی رسد. مسلماً آن که بالفعل ظالم است که یا همیشه ظالم بوده و یا قبلاً نبوده و بالفعل ظالم است، مورد تقاضا نیست. بنابراین قرآن نفی می کند که امامت به کسی برسد که سابقه اش بد است.

این است که شیعه بر این اساس استدلال می کنند که امکان ندارد امامت به کسانی برسد که دورانی از عمرشان را مشرک بوده اند.

مجموعه آثار جلد ۴ صفحه ۹۰۹ استاد شهید مرتضی مطهری

بخش چهارم

امامت در نهج البلاغه

امامت در نهج البلاغه

خطبة ۱ (بند۶)

خدای سبحان، مردم را به وسیله محمد (ص) از گمراهی نجات داد و هدایت کرد، و از جهالت رهایی بخشید.

پس دیدار خود را برای پیامبر (ص) برگزید، و آنچه نزد خود داشت برای او پسندید، و او را با کوچ دادن از دنیا گرامی داشت، و از گرفتاریها و مشکلات رهایی بخشید و کریمانه قبض روح کرد. ضرورت امامت پس از پیامبران الهی، رسول گرامی اسلام، در میان شما مردم جانشینانی برگزید که تمام پیامبران گذشته برای امتهای خود برگزیدند، زیرا آنها هرگز انسانها را سرگردان رها نکردند و بدون معرفی راهی روشن، و نشانه های استوار، از میان مردم نرفتند.

خطبه ۲) هُمْ مَوْضِعُ سِرِّهِ...)

وَمِنْهَا وَ يَعْنِي آلَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ:

هُمْ مَوْضِعُ سِرِّهِ وَ لَجَاءُ أَعْمَرِهِ وَ عَيْبُهُ عِلْمِهِ وَ مَوِيلُ حُكْمِهِ وَ كُھُوفُ كُتُبِهِ، وَ جِبَالُ دِينِهِ ، بِهِمْ أَعْقَامَ أَنْجَاءِ ظَهْرِهِ وَ أَعْذُوبَ ارْتِعَادِ فَرَائِصِهِ

آل محمد امینان اسرار خداوندند و پناهگاه اوامر او و معدن علم او و مرجع حکمت او و خزانه کتابهای او و قله های رفیع دین او. قامت خمیده دین به پایمردی آنان راستی گرفت، و لرزش اندامهایش به نیروی ایشان آرامش یافت.

مِنْهَا فِي الْمُنَافِقِينَ:

زَرَعُوا الْفُجُورَ، وَ سَقَوْهُ الْغُرُورَ، وَ حَصَدُوا الثُّبُورَ، لَا يُقَاسُ بِآلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ
 آلِهِ مَنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحَدٌ وَ لَا يُسَوَّى بِهِمْ مَنْ جَرَتْ نِعْمَتُهُمْ عَلَيْهِ أَعْبَادًا، هُمْ أَعْسَاسُ
 الدِّينِ، وَ عِمَادُ الْيَقِينِ، إِيَّاهُمْ يَفِيءُ الْغَالِي، وَ بِهِمْ يَلْحَقُ التَّالِي وَ لَهُمْ خَصَائِصُ حَقِّ
 الْوِلَايَةِ، وَ فِيهِمُ الْوَصِيَّةُ وَ الْوَرَاثَةُ، الْآنَ أَذْ رَجَعَ الْحَقُّ إِلَى أَهْلِهِ وَ نُقِلَ إِلَى مُنْتَقَلِهِ..

گناه می کارند و کشته خویش به آب غرور آب می دهند و هلاکت می دروند. در این امت هیچ
 کس را با آل محمد (صلی الله علیه و آله) مقایسه نتوان کرد. کسانی را که مرهون نعمتهای ایشان
 اند با ایشان برابر نتوان داشت، که آل محمد اساس دین اند و ستون یقین که افراط کاران به آنان
 راه اعتدال گیرند و واپس ماندگان به مدد ایشان به کاروان دین پیوندند. ویژگیهای امامت در
 آنهاست و بس. و وراثت نبوت منحصر در ایشان. اکنون حق به کسی بازگشته که شایسته آن
 است و به جایی باز آمده که از آنجا رخت بر بسته بود.

خطبه ۴ (بِنَا اهْتَدَيْتُمْ فِي الظُّلُمَاءِ وَ تَسَنَّمْتُمُ الْعُلْيَاءَ...)

بِنَا اهْتَدَيْتُمْ فِي الظُّلُمَاءِ وَ تَسَنَّمْتُمُ الْعُلْيَاءَ وَ بِنَا انْفَجَرْتُمْ عَنِ السَّرَارِ وَ قِرَ سَمْعٌ لَمْ يَفْقَهُ
 الْوَاعِيَةَ وَ كَيْفَ يُرَاعِي النَّبَاءَ مَنْ اعَصَمْتُهُ الصَّيْحَةُ؟ رَبَطَ جَنَانٌ لَمْ يُفَارِقْهُ الْخَفَقَانُ، مَا
 زِلْتُ اعْتَظِرُّ بِكُمْ عَوَاقِبَ الْغَدْرِ وَ اعْتَوَسَمْتُكُمْ بِحُلِيِّهِ الْمُعْتَرِّينَ حَتَّى سَتَرَنِي عَنْكُمْ
 جِلْبَابُ الدِّينِ وَ بَصَرَنِيكُمْ صِدْقُ النِّيَّةِ اعْقَمْتُ لَكُمْ عَلَى سَنَنِ الْحَقِّ فِي جَوَادِّ الْمَضَلَّةِ

حَيْثُ تَلْتَقُونَ وَلَا دَلِيلَ وَتَحْتَفِرُونَ وَلَا تَمِيهُونَ، الْيَوْمَ اءُنْطِقُ لَكُمْ الْعِجْمَاءَ ذَاتِ
الْبَيَانِ! عَزَبَ رَأْيِي أَمْرِي تَخَلَّفَ عَنِّي مَا شَكَّتُ فِي الْحَقِّ مُذْ اءُرِيْتُهُ، لَمْ يُوجِسْ
مُوسَى ع خَيْفَةً عَلَى نَفْسِهِ بَلْ اءَشْفَقَ مِنْ غَلْبَةِ الْجُهَالِ وَ دُولِ الضَّلَالِ، الْيَوْمَ تَوَافَقْنَا
عَلَى سَبِيلِ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ مَنْ وَثِقَ بِمَاءٍ لَمْ يَظْمَأْ.

در تاریکی ، راه خود را به هدایت ما یافتید و بر قله عزّت و سروری فرا رفتید و از شب سیاه
گمراهی به سپیده دم هدایت رسیدید. کر باد، گوشی که بانگ بلند حق را نشنود؛ که آنکه بانگ
بلند را نشنود، آواز نرم چگونه او را بیاگاهاند. هر چه استوارتر باد، آن دل که پیوسته از خوف
خدا لرزان است . من همواره در انتظار غدر و مکر شما می بودم و در چهره شما نشانه های فریب
خوردگان را می دیدم . شما در پس پرده دین جای کرده بودید و پرده دین بود که شما را از من
مستور می داشت ؛ ولی صدق نیت من پرده از چهره شما برافکند و قیافه واقعی شما را به من
بنمود. برای هدایت شما بر روی جاده حق ایستادم ، در حالی که ، بیراهه های ضلالت در هر سو
کشیده شده بود و شما سرگردان و گم گشته به هر راهی گام می نهادید. تشنه بودید و، هر چه
زمین را می کنید به نم آبی نمی رسیدید. امروز این زبان بسته را گویا کرده ام ، باشد که حقایق
را به شما بگوید. در پرتگاه غفلت سرنگون شود، اندیشه کسی که به خلاف من ره می سپرد، که
من از آن روز که حق را دیده ام ، در آن تردید نکرده ام . اگر موسی (ع) می ترسید، بر جان
خود نمی ترسید، بلکه از چیرگی نادانان و گمراهان می ترسید.

امروز از ما و شما یکی بر راه حق ایستاده و یکی بر باطل . آنکه به یافتن آب اطمینان دارد، هرگز، از تشنگی هلاک نمی شود.

خطبه ۹۹ (الْحَمْدُ لِلَّهِ النَّاسِرِ فِي الْخَلْقِ فَضْلُهُ...)

الْحَمْدُ لِلَّهِ النَّاسِرِ فِي الْخَلْقِ فَضْلُهُ، وَ الْبَاسِطِ فِيهِمْ بِالْجُودِ يَدَهُ نَحْمَدُهُ فِي جَمِيعِ
أُمُورِهِ، وَ نَسْتَعِينُهُ عَلَى رِعَايَةِ حُقُوقِهِ. وَ نَشْهَدُ أَعْنَ لَا إِلَهَ غَيْرُهُ، وَ أَعْنَ مُحَمَّدًا عَبْدَهُ وَ
رَسُولَهُ، أَعْرَسَلَهُ بِأَمْرِهِ صَادِعًا، وَ بِذِكْرِهِ نَاطِقًا، فَأَعَدَّيْ أَعْمِينَا، وَ مَضَى رَشِيدًا، وَ خَلَفَ
فِينَا رَايَةَ الْحَقِّ، مَنْ تَقَدَّمَهَا مَرَقَ، وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا زَهَقَ، وَ مَنْ لَزِمَهَا لَحِقَ.
دَلِيلُهَا مَكِثُ الْكَلَامِ، بَطْنُ الْقِيَامِ، سَرِيعُ إِذَا قَامَ، فَإِذَا أَعْنُتُمْ أَعْلَنْتُمْ لَهُ رِقَابَكُمْ، وَ
أَعَشَرْتُمْ إِلَيْهِ بِأَصَابِعِكُمْ، جَاءَهُ الْمَوْتُ فَذَهَبَ بِهِ، فَلَبِثْتُمْ بَعْدَهُ مَا شَاءَ اللَّهُ حَتَّى يُطْلَعَ
اللَّهُ لَكُمْ مَنْ يَجْمَعُكُمْ وَ يَضُمُّ نَشْرَكُمْ، فَلَا تَطْمَعُوا فِي عَيْنِ مُقْبِلٍ، وَ لَا تَبْتَاعُوا مِنْ
مُدْبِرٍ، فَإِنَّ الْمُدْبِرَ عَسَى أَعْنَ تَزِلَّ بِهِ إِحْدَى قَائِمَتِيهِ وَ تَثْبُتَ الْآخَرَى فَتَرْجِعَا حَتَّى
تَثْبُتَا جَمِيعًا. أَعْلَا إِنَّ مَثَلَ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ كَمَثَلِ نُجُومِ السَّمَاءِ، إِذَا
خَوَى نَجْمٌ طَلَعَ نَجْمٌ، فَكَأَنَّكُمْ قَدْ تَكَامَلْتُمْ مِنَ اللَّهِ فِيكُمْ الصَّنَائِعُ، وَ أَعْرَاكُمْ مَا كُنْتُمْ
تَأْمُلُونَ.

خطبه ای از آن حضرت (ع) :

حمد و سپاس خداوندی را، که فضل و احسانش را در میان آفریدگان پراکنده است . و دست
جود و سخا بر آنان گشاده . در هر کار که کند سپاسگزارش هستیم و برای ادای حقوق او، از او

یاری می جویم . شهادت می دهیم که خدایی جز او نیست و محمد (صلی الله علیه و آله) بنده او و پیامبر اوست . او را به رسالت فرستاد تا به فرمان او باطل را درهم شکند و به یاد او زبان گشاید .

محمد (ص) وظیفه پیامبری خویش ، در عین امانت ، ادا کرد و با رستگاری جهان را وداع گفت و پرچم حق را در میان ما نهاد. هر که از آن پیشی جوید از دین به در رود و هر که از آن واپس ماند، تباه شود و هر که همراه او گام بردارد همراه رستگاری باشد. گیرنده و برنده آن پرچم با اندیشه و تاءنی سخن گوید و در انجام دادن کارها درنگ کند و چون برخیزد، سریع ، به کار پردازد. در آن هنگام ، که بر فرمان او گردن نهاده اید و او را به انگشت به یکدیگر نشان می دهید، مرگش در رسد و شما پس از او تا آنگاه که مشیت خدا باشد، بمانید . آنگاه خداوند کسی را که پراکندگان را گرد آورد و به هم پیوندد، بر شما آشکار سازد. پس در آنکه دست به کاری نمی زند، طعن مزید و از آنکه از شما روی در پوشیده ، نومید مشوید. ای بسا که یک پای در کار نبود و پای دیگر بر جای ثابت ماند و پس از چندی هر دو پای درست شود و به کار افتد.

بدانید که آل محمد (ص) همانند ستارگان آسمان اند. چون ستاره ای غروب کند، ستاره دیگر برآمد. گویی خداوند نیکیهای خود را در حق شما به کمال رسانیده است و آنچه را که در آرزویش می بودید به شما نشان داده است.

۱۰۴ خطبه (اَعْيَاهَا النَّاسُ اسْتَصْبَحُوا مِنْ شُعْلَةٍ مِصْبَاحٍ وَاَعِظْ مُتَعِظٍ...)

اَعْيَاهَا النَّاسُ اسْتَصْبَحُوا مِنْ شُعْلَةٍ مِصْبَاحٍ وَاَعِظْ مُتَعِظٍ وَامْتَحُوا مِنْ صَفْوِ عَيْنٍ قَدْ رُوِّقَتْ مِنَ الْكَدْرِ. عِبَادَ اللَّهِ لَا تَرْكَبُوا إِلَى جَهَائِكُمْ وَلَا تَنْقَادُوا لِأَهْوَائِكُمْ فَإِنَّ النَّازِلَ بِهَذَا الْمَنْزِلِ نَازِلٌ بِشَفَا جُرْفٍ هَارٍ يَنْقُلُ الرَّدَى عَلَى ظَهْرِهِ مِنْ مَوْضِعٍ إِلَى مَوْضِعٍ لِرَأْيٍ يُخْدِنُهُ بَعْدَ رَأْيٍ يُرِيدُ أَنْ يُلْصِقَ مَا لَا يَلْتَصِقُ وَيُقَرِّبَ مَا لَا يَتَقَارَبُ فَاللَّهُ اعَنْ تَشْكُوا إِلَى مَنْ لَا يُشْكِي شَجْوَكُمْ وَلَا يَنْقُضُ بِرَاعِيهِ مَا قَدْ اءَبَّرَمَ لَكُمْ.

ای مردم از شعله چراغ آن اندرز دهنده ای که خود به آنچه می گوید عمل می کند فروغ گیرید. و از آن چشمه ای آب برگیرید که آتش صافی و گواراست نه تیره گون و گل آلود.

خطبه ۱۰۸ (نَحْنُ شَجَرَةُ النَّبُوَّةِ وَ مَحَطُّ الرِّسَالَةِ...)

نَحْنُ شَجَرَةُ النَّبُوَّةِ وَ مَحَطُّ الرِّسَالَةِ، وَ مُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ، وَ مَعَادِنُ الْعِلْمِ، وَ يَنَائِعُ الْحُكْمِ، نَاصِرُنَا وَ مُحِبُّنَا يَنْتَظِرُ الرَّحْمَةَ، وَ عَدُوَّنَا وَ مُبْغِضُنَا يَنْتَظِرُ السَّطْوَةَ.

ما شجره نبوتیم و جایگاه فرود آمدن رسالت و محل آمد و شد ملائکه و معادن علم و چشمه های حکمت. آنکه ما را یاری دهد و دوست بدارد، سزاوار است که منتظر رحمت خداوندی باشد و دشمن ما و آنکه کینه ما را و آنکه کینه ما را به دل دارد، در انتظار قهر خداوند.

۱۱۹ خطبه (تَاللَّهِ لَقَدْ عَلَّمْتُ تَبْلِيغَ الرِّسَالَةِ...)

تَاللّٰهِ لَقَدْ عَلَّمْتُ تَبْلِيغَ الرِّسَالَاتِ، وَ اِتِّمَامَ الْعِدَاتِ، وَ تَمَامَ الْكَلِمَاتِ وَ عِنْدَنَا اَهْلُ
الْبَيْتِ اَبْوَابُ الْحِكْمِ وَ ضِيَاءُ الْاَمْرِ. اَعْلَا وَ اِنْ شَرَائِعَ الدِّينِ وَاحِدَةً، وَ سُبُلَهُ قاصِدَةً،
مَنْ اَخَذَ بِهَا لَحِقَ وَ غَنِمَ، وَ مَنْ وَقَفَ عَنْهَا ضَلَّ وَ نَدِمَ.

به خدا سوگند، رساندن پیامها و وفای به وعده ها و معنی کلمات را به من آموختند. ابواب
حکمت ، نزد ما اهل بیت است و چراغ دین را ما افروخته ایم . بدانید، که راههای دین همه یک
راه است ، راهی هموار و مستقیم . هر که قدم در آن نهد به مقصد رسد و غنیمت برد و هر که
بدان راه نرود گمراه شود و پشیمانی برد .

۱۴۴ خطبة(اَيْنَ الَّذِينَ زَعَمُوا اَنَّهُمُ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ دُونَنَا...)

اَيْنَ الَّذِينَ زَعَمُوا اَنَّهُمُ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ دُونَنَا؟ كَذِبًا وَ بَغْيًا عَلَيْنَا، اَعَنْ رَفَعَنَا اللّٰهُ
وَ وَضَعَهُمْ، وَ اَعْطَانَا وَ حَرَمَهُمْ، وَ اَدْخَلْنَا وَ اَخْرَجَهُمْ، بِنَا يُسْتَعْتَبُ الْهُدَى ، وَ
يُسْتَجْلَى الْعَمَى ، اِنَّ الْاَعْيَمَةَ مِنْ قُرَيْشٍ غُرِسُوا فِي هَذَا الْبَطْنِ مِنْ هَاشِمٍ، لَا تَصْلَحُ
عَلَى سِوَاهُمْ، وَ لَا تَصْلَحُ الْوَلَاءُ مِنْ غَيْرِهِمْ.

کجایند کسانی که پنداشتند که راسخان در علم آنهایند، نه ما اهل بیت بر ما دروغ می بندند و
ستم روا می دارند. خداوند ما را فرا برده و آنان را فروهشته . به ما عطا کرده و آنان را محروم
داشته ، ما را به درون برده و آنها را از در رانده است . راه هدایت به پایمردی ما طلب شود و
کوری و گمراهی به ما از میان برود. هر آینه ، پیشوایان از قریش هستند . نهال پیشوایی را در

خاندان هاشم کشته اند. پیشوایی غیر ایشان را سزاوار نیست و ولایت و امامت را کسی جز ایشان شایسته نباشد.

خطبه ۱۴۷ (وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ لَنْ تَعْرِفُوا الرُّشْدَ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي تَرَكَهُ...)

وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ لَنْ تَعْرِفُوا الرُّشْدَ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي تَرَكَهُ، وَلَنْ تَأْخُذُوا بِمِثَاقِ الْكِتَابِ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي نَقَضَهُ، وَلَنْ تَمَسَّكُوا بِهِ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي نَبَذَهُ، فَالْتَمِسُوا ذَلِكَ مِنْ عِنْدِ أَهْلِهِ، فَإِنَّهُمْ عَيْشُ الْعِلْمِ، وَمَوْتُ الْجَهْلِ، هُمُ الَّذِينَ يُخْبِرُكُمْ حُكْمُهُمْ عَنْ عِلْمِهِمْ، وَصَمْتُهُمْ عَنْ مَنْطِقِهِمْ، وَظَاهِرُهُمْ عَنْ بَاطِنِهِمْ، لَا يُخَالِفُونَ الدِّينَ، وَلَا يَخْتَلِفُونَ فِيهِ، فَهُوَ بَيْنَهُمْ شَاهِدٌ صَادِقٌ، وَصَامِتٌ نَاطِقٌ.

شما رستگاری را نخواهید شناخت، مگر آنگاه که بدانید آنان که طالب رستگاری نیستند، چه کسانی و هرگز به پیمان قرآن وفا نمی کنید، مگر آنگاه که بدانید چه کسانی پیمان قرآن را می شکنند. و به قرآن تمسک نخواهید جست تا آنگاه که واگذارندگان قرآن را بشناسید. پس همه اینها را از اهل آن بجوید، زیرا ایشان زنده کننده دانش اند و نابود کننده نادانی. آنان که حکم کردنشان شما را از علمشان خبر می دهد و خاموشیشان از سخن گفتنشان و ظاهرشان از باطنشان نه با دین مخالفت می کنند و نه در آن اختلاف. دین در میان ایشان شاهی است صادق و خاموشی است گویا.

خطبه ۱۵۰ (يَا قَوْمِ هَذَا إِبَانُ وُرُودِ كُلِّ مَوْعُودٍ...)

يَا قَوْمِ هَذَا اِبَانُ وُرُودِ كُلِّ مَوْعُودٍ، وَ دُنُو مِنْ طَلْعِهِ مَا لَا تَعْرِفُونَ.
 اِءْلَا وَاِنْ مَنْ اَعْدَرَ كَهَا مَنَا يَسْرِي فِيهَا بِسَرَّاجٍ مُنِيرٍ، وَ يَحْذُو فِيهَا عَلَى مِثَالِ الصَّالِحِينَ،
 لِيَحُلَّ فِيهَا رِبْقًا وَ يُعْتِقَ فِيهَا رِقًا، وَ يَصْدَعَ شَعْبًا، وَ يَشْعَبَ صَدْعًا، فِي سُرَّةٍ عَنِ النَّاسِ لَا
 يُبْصِرُ الْقَائِفُ اَعْثَرَهُ وَ لَوْ تَابَعَ نَظْرَهُ، ثُمَّ لِيُشْحَذَنَّ فِيهَا قَوْمٌ شَحَذَ الْقَيْنِ النَّصْلَ، تُجَلَّى
 بِالتَّنْزِيلِ اَبْصَارُهُمْ، وَ يُرْمَى بِالتَّفْسِيرِ فِي مَسَامِعِهِمْ، وَ يُعْبَقُونَ كَأْسَ الْحِكْمَةِ بَعْدَ
 الصَّبُوحِ.

ی مردم ، زمان فراز آمدن چیزهایی است که شما را وعده داده اند. و نزدیک است که فتنه ای را،
 که نمی دانید چیست ، دیدار نماید. بدانید، که از ما هر که آن را دریابد با چراغ روشنی که در
 دست دارد، آن تاریکیها را طی کند و پای به جای پای صالحان نهد، تا بندهایی را که بر
 گردنهایست بگشاید و اسیران را آزاد کند و جمعیت باطل را پریشان سازد و پراکندگان اهل
 صلاح را گرد آورد و این کارها پوشیده از مردم به انجام رساند. آنکه در پی یافتن نشان اوست ،
 هر چه به جستجویش کوشد، از او نشانی نیابد. پس گروهی در کشاکش آن فتنه ها بصیرت
 خویش را چنان صیقل دهند که آهنگر تیغه شمشیر را. دیدگانش به نور قرآن جلا گیرد و تفسیر
 قرآن گوشه‌هایشان را نوازش دهد و هر شامگاه و بامداد جامهای حکمت نوشند.

خطبه ۱۵۲ (قَدْ طَلَعَ طَالِعٌ وَ لَمَعَ لَامِعٌ وَ لَاحَ لَائِحٌ...)

قَدْ طَلَعَ طَالِعٌ وَ لَمَعَ لَامِعٌ وَ لَاحَ لَائِحٌ وَاعْتَدَلَ مَائِلٌ، وَاسْتَبَدَلَ اللَّهُ بِقَوْمٍ قَوْمًا، وَ يَوْمٍ
 يَوْمًا، وَانْتَظَرْنَا الْغَيْرَ انْتِظَارَ الْمُجْدِبِ الْمَطَرِ، وَ إِنَّمَا الْأَعْيَمَةُ قُورَامُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ، وَ

عُرْفَاؤُهُ عَلَى عِبَادِهِ، لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفَهُمْ وَ عَرَفُوهُ، وَ لَا يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ
 اَعْتَرَاهُمْ وَ اَعْتَرَوْهُ. اَللّٰهُ تَعَالٰى خَصَّكُمْ بِالْاِسْلَامِ، وَاسْتَخْلَصَكُمْ لَهُ، وَ ذَلِكَ لِاَنَّهٗ اسْمُ
 سَلَامَةٍ وَ جَمَاعُ كَرَامَةٍ، اصْطَفٰى اللّٰهُ تَعَالٰى مِنْهَجَهُ، وَ بَيَّنَّ حُجَجَهُ، مِنْ ظَاهِرِ عِلْمٍ وَ
 بَاطِنِ حُكْمٍ، لَا تَفْنٰى غَرَائِبُهُ، وَ لَا تَنْقُضِي عَجَائِبُهُ، فِيهِ مَرَايِعُ النِّعَمِ، وَ مَصَابِيحُ الظُّلُمِ، لَا
 تُفْتَحُ الْخَيْرَاتُ إِلَّا بِمِفَاتِحِهِ، وَ لَا تُكْشَفُ الظُّلُمَاتُ إِلَّا بِمَصَابِيحِهِ، قَدْ اَعْحَمٰى حِمَاهُ، وَ
 اَعَزَّمٰى مَرَعَاهُ، فِيهِ شِفَاءُ الْمُشْتَفٰى ، وَ كِفَايَةُ الْمُكْتَفٰى.

طلوع کننده ای طلوع کرد. درخشنده ای درخشیدن گرفت ، آشکار شونده ای آشکار شد و،
 آنچه کج و منحرف شده بود، راستی یافت . خداوند مردمی را به مردم دیگر بدل نمود و روزی
 را به روز دیگر. دگرگون شدن روزگار را انتظار می کشیدیم ، انسان ، که قحطی زده چشم به راه
 باران دارد. جز این نیست ، که امامان از سوی خدا، کار آفریدگان او را به سامان آورند و از جانب
 او بر مردم سروری یافته اند. به بهشت نرود مگر کسی که آنها را شناخته باشد، و آنها او را شناخته
 باشند. به دوزخ نرود مگر کسی که آنها را انکار کرده باشد و آنان نیز او را انکار کرده
 باشند. خدای تعالی شما را به اسلام اختصاص داد و برای اسلام برگزید. زیرا اسلام نشانی از
 سلامت است و مجموعه کرامتها. خداوند تعالی راه و روش اسلام را برگزید و حجت‌های آن را
 روشن گردانید، از علمی آشکار و حکمتی که پنهان است.

خطبه ۱۸۱ (قَدْ لَيْسَ لِلْحِكْمَةِ جُنَّتَهَا، وَ اَعْزَدَهَا بِجَمِيعِ اَعْدِبِهَا...)

قَدْ لَبَسَ لِحْجَمَهُ جُنَّتْهَا، وَ اَعْخَذَهَا بِجَمِيعِ اَعْدَبِهَا، مِنْ الْاِقْبَالِ عَلَيْهَا، وَ الْمَعْرِفَةِ بِهَا، وَ
التَّفَرُّغِ لَهَا، فَهِيَ عِنْدَ نَفْسِهِ ضَالَّةٌ اَتَتْ يَطْلُبُهَا، وَ حَاجَتُهُ اَتَتْ يَسْأَلُ عَنْهَا، فَهُوَ مُتَّزِرٌ
اِذَا اغْتَرَبَ الْاِسْلَامُ، وَ ضَرَبَ بِعَسِيبِ ذَنْبِهِ، وَ اَلْصَقَ الْاَعْرَضَ بِجِرَانِهِ، بَقِيَّةٌ مِنْ بَقَايَا
حُجَّتِهِ، خَلِيفَةٌ مِنْ خَلَائِفِ اَنْبِيَائِهِ

درع حکمت بر تن کرد و آن را با همه آدایش فرا گرفت . بدان روی آورد و بشناختش و جز آن
به چیزی نپرداخت . حکمت در نظر او گمشده اش بود که به طلبش برخاسته بود و نیازش بود که
پیوسته از آن می پرسید. او غریب است هنگامی که اسلام غریب شود. چونان اشتری که از شدت
خستگی دم خود به حرکت آرد و گردن بر زمین نهد. او باقی بقایای حجت اوست و خلیفه ای
است از خلفای پیامبران .

حکمت ۱۴۷) اَللّٰهُمَّ بَلِّیْ ، لَا تَخْلُوْا الْاَعْرَضُ مِنْ قَائِمٍ لِلّٰهِ بِحُجَّةٍ...)

اَللّٰهُمَّ بَلِّیْ ، لَا تَخْلُوْا الْاَعْرَضُ مِنْ قَائِمٍ لِلّٰهِ بِحُجَّةٍ: اِمَّا ظَاهِرًا مَشْهُورًا، وَ اِمَّا خَائِفًا
مَغْمُورًا، لِنَّا تَبْطُلَ حُجْجُ اللّٰهِ وَ یَبْیِّنَا تُهُ. وَ کَمْ ذَا وَ اَعِیْنْ؟ اَعُوْلَیْکَ وَ اللّٰهِ الْاَعْقُلُوْنَ عَدَدًا
وَ الْاَعْظَمُوْنَ عِنْدَ اللّٰهِ قَدْرًا، یَحْفَظُ اللّٰهُ بِهِمْ حُجَّتَهُ، وَ یَبْیِّنَاتِهِ حَتّٰی یُوْدِعُوْهَا
نُظْرًا عَنْهُمْ، وَ یَزْرَعُوْهَا فِی قُلُوْبِ اَعْشَابِهِمْ، هَجَمَ بِهِمُ الْعِلْمُ عَلٰی حَقِیْقَةِ الْبَصِیْرَةِ، وَ
بَاشَرُوْا رُوحَ الْیَقِیْنِ، وَ اسْتَلَانُوْا مَا اسْتَوْعَرَهُ الْمُتَرَفُّوْنَ، وَ اَعْنَسُوْا بِمَا اسْتَوْحَشَ مِنْهُ
الْجَاهِلُوْنَ، وَ صَحَبُوْا الدُّنْیَا بِاَعْبَادَانٍ اَعْرَوَا حُجَّاهَا مُعَلَّقَةً بِالْمَحَلِّ الْاَعْلٰی ، اَعُوْلَیْکَ خُلَفَاءُ

اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، وَالدُّعَاءُ إِلَى دِينِهِ، آه آه شَوْقًا إِلَى رُؤْيَتِهِمْ، أَنْصَرِفْ يَا كَمِيلُ إِذَا شِئْتَ.

آری ، زمین هیچگاه از حجت قائم خداوندی خالی نمی ماند. خواه آشکار و مشهور باشد یا ترسان و پنهان از دیده ها. تا حجتها و نشانه های روشن دین خدا از میان نرود اینان آیا چند تن هستند، یا در کجایند به خدا سوگند، که شمارشان بس اندک است ، ولی قدر و منزلتشان بسیار است . خداوند به اینان حجتها و نشانه های روشن خود را حفظ کند، تا آن را به همانندان خود به ودیعت سپارند و این بذر در دلهای ایشان بکارند. علم و حقیقت و بصیرت به آنان روی آور شده و روح یقین را یافته اند و آنچه ناز پروردگان ، دشوار پنداشته اند، بر خود آسان ساخته اند. و بر آنچه نادانان از آن می ترسند انس گرفته اند. به تن همدم دنیاوند ولی جانشان به جهان بالا پیوسته است . جانشینان خداوند در روی زمین هستند و داعیان دین اویند. آه ، آه . چه آرزومند دیدارشان هستم . ای کمیل ، اگر خواهی بازگرد.

خطبه ۸۷ (فَاعَيْنَ تَذْهَبُونَ وَاعْتَى تُؤْفَكُونَ وَ الْأَعْلَامُ قَائِمَةٌ...)

فَاعَيْنَ تَذْهَبُونَ وَاعْتَى تُؤْفَكُونَ وَ الْأَعْلَامُ قَائِمَةٌ وَ الْآيَاتُ وَاضِحَةٌ وَ الْمَنَارُ مَنْصُوبَةٌ
فَاعَيْنَ يَتَاهُ بَكُمْ وَ كَيْفَ تَعْمَهُونَ وَ بَيْنَكُمْ عِترَةٌ نَبِيِّكُمْ وَ هُمْ أَعَزُّمَةُ الْحَقِّ وَ أَعْلَامُ
الدِّينِ وَ أَعْلَسَنَةُ الصَّدَقِ فَأَنْزَلُوهُمْ بِأَحْسَنِ مَنَازِلِ الْقُرْآنِ وَ رَدُّوهُمْ وَرُودَ الْهِيمِ
الْعِطَاشِ، أَعْيَاهَا النَّاسُ خَذُوهَا عَنْ خَاتِمِ النَّبِيِّينَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ إِنَّهُ
يَمُوتُ مَنْ مَاتَ مِنَّا وَ لَيْسَ بِمَيِّتٍ وَ يَبْلَى مَنْ بَلَى مِنَّا وَ لَيْسَ بِبَالٍ فَلَا تَقُولُوا بِمَا لَا

تَعْرِفُونَ فَإِنَّ أَكْثَرَ الْحَقِّ فِيمَا تُنْكِرُونَ وَاعْذِرُوا مَنْ لَا حُجَّةَ لَكُمْ عَلَيْهِ وَاعْنَا هُوَ.
 أَلَمْ أَعْمَلْ فَيْكُمْ بِالثَّقَلِ الْأَكْبَرِ وَاعْتَرَكُ فَيْكُمْ الثَّقَلَ الْأَصْغَرَ قَدْ رَكَزْتُ فَيْكُمْ رَايَةَ
 الْإِيمَانِ وَوَقَفْتُكُمْ عَلَى حُدُودِ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ وَاعْلَبَسْتُكُمْ الْعَافِيَةَ مِنْ عَدْلِي وَ
 فَرَشْتُكُمْ الْمَعْرُوفَ مِنْ قَوْلِي وَفَعَلِي وَاعْرِيتُكُمْ كَرَامِ الْأَخْلَاقِ مِنْ نَفْسِي فَلَا
 تَسْتَعْمِلُوا الرَّأْيَ فِيمَا لَا يُدْرِكُ قَعْرَهُ الْبَصَرُ، وَلَا يَتَغَلَّلُ إِلَيْهِ

پس به کجا می روید و کی باز گردانده شوید. دلایلها برپاست و نشانه ها آشکار است و علامتها را نصب کرده اند. این گمراهی و حیرانی تا چند و حال آنکه، خاندان پیامبران که زمامداران حق اند و اعلام دین و زبان راستین، در میان شما هستند. آنان را حرمت دارید، همانگونه، که قرآن را حرمت باید داشت و چون تشنه کامان که به آب می رسند از سرچشمه فیض ایشان سیراب شوید. ای مردم، این سخن از پیامبران (صلی الله علیه و آله) فراگیرید، که فرماید به ظاهر مرده است از ما آنکه می میرد، ولی در حقیقت نمرده است و، بظاهر پوسیده شود از ما آنکه پوسیده شود و بواقع پوسیده نشده است. چیزی را که نمی دانید مگویید. زیرا بیشترین حق، آن چیزهایی است که انکارش می کنید. و معذور دارید کسی را یعنی مرا که شما را بر او حجت و دلیلی نیست. آیا من در میان شما به ((ثقل اکبر)) (یعنی قرآن) عمل ننموده ام آیا ((ثقل اصغر)) (یعنی عترت) را در میان شما نگذاشتم رایت عدالت را در میان شما برافراشتم و بر حدود حلال و حرام آگاهتان کردم و از عدالت خویش جامه عافیت بر تنتان پوشاندم و معروف را با گفتار و کردارم،

در میان شما، گسترش دادم و اخلاق کریمه را با رفتار و منش خود به شما نشان دادم . و در چیزی که بصیرت به ژرفای آن نمی رسد و فکر و اندیشه را بدان راه نیست ، راءى خود ابراز ندارید .

۹۶ خطبه (إِنِّي لَعَلَى بَيْنِهِ مِنْ رَبِّي ، وَ مِنْهَاجٍ مِنْ نَبِيِّ...)

إِنِّي لَعَلَى بَيْنِهِ مِنْ رَبِّي ، وَ مِنْهَاجٍ مِنْ نَبِيِّ ، وَإِنِّي لَعَلَى الطَّرِيقِ الْوَاضِحِ لَقُطْهُ لَقُطًا . انْظُرُوا أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ فَالْزَمُوا سَمْتَهُمْ ، وَاتَّبِعُوا أَثَرَهُمْ ، فَلَنْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ هُدًى ، وَ لَنْ يُعِيدُوكُمْ فِي رَدًى ، فَإِنْ لَبَدُوا فَالْبُدُوا ، وَ إِنْ نَهَضُوا فَانْهَضُوا ، وَ لَا تَسْبِقُوهُمْ فَتَضِلُّوا ، وَ لَا تَتَأَخَّرُوا عَنْهُمْ فَتَهْلِكُوا . خطبه ۹۶

راه من راهی روشن است . آن را گام به گام می پیمایم و چشم از راه بر نمی گیرم تا به ورطه باطل نیفتم . به خاندان پیامبران بنگرید و به آن سو روید که آنان می روند و پای به جای پای آنان نهید، که هیچگاه شما را از طریق هدایت منحرف نکنند و به هلاکت نسپارند. اگر نشستند، بنشینید و اگر برخاستند، برخیزید. بر آنان پیشی مگیرید که گمراه شوید و از آنان واپس نمانید که هلاک گردید.

خطبه ۱۵۳ (نَحْنُ الشُّعَارُ وَالْأَعْصَابُ، وَالْخَزَنَةُ وَالْأَبْوَابُ...)

نَحْنُ الشُّعَارُ وَالْأَعْصَابُ، وَالْخَزَنَةُ وَالْأَبْوَابُ، وَ لَا تُؤْتَى الْبُيُوتُ إِلَّا مِنْ أَبْوَابِهَا، فَمَنْ أَعَاتَاهَا مِنْ غَيْرِ أَبْوَابِهَا، سُمِّيَ سَارِقًا . مِنْهَا :

فِيهِمْ كَرَائِمُ الْإِيمَانِ، وَ هُمْ كُنُوزُ الرَّحْمَنِ، إِنْ نَطَقُوا صَدَقُوا، وَ إِنْ صَمَتُوا لَمْ يُسَبِّقُوا،

ما چون پیرهن که به تن چسبیده است ، به نبوت نزدیکیم . ما یاران نبوت و خازنان نبوت و درهای ورود به نبوت هستیم . باید که از درها به خانه ها درآیند، هر کس نه از درها به خانه درآید، دزدش خوانند. از این خطبه ، در حق ایشان است آیات کریمه ایمان . آنان گنجینه های خدای رحمان اند. اگر زبان به سخن گشایند، راست گویند و اگر خاموشی گزینند نه به آن معنی است که دیگران بر آنان سبقت گرفته اند.

خطبه ۶۷ (عَنْی الْأَنْصَارِ، قَالُوا: لَمَّا انْتَهَتْ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عِائِبَاءُ السَّقِيفَةِ...)

عَنْی الْأَنْصَارِ، قَالُوا: لَمَّا انْتَهَتْ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عِائِبَاءُ السَّقِيفَةِ بَعْدَ وَفَاةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: مَا قَالَتِ الْأَنْصَارُ؟ قَالُوا: قَالَتْ: مِمَّا أَمِيرٌ وَمِنْكُمْ أَمِيرٌ قَالَ (ع) فَهَلَّا اخْتَجَجْتُمْ عَلَيْهِمْ بِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَصَّى بِأَنْ يُحْسَنَ إِلَى مُحْسِنِهِمْ وَ يُتَجَاوَزَ عَنْ مُسِيئِهِمْ. قَالُوا وَ مَا فِي هَذَا مِنْ الْحُجَّةِ عَلَيْهِمْ فَقَالَ ع: لَوْ كَانَ الْإِمَامَةُ فِيهِمْ لَمْ تَكُنِ الْوَصِيَّةُ بِهِمْ ثُمَّ قَالَ ع فَمَاذَا قَالَتْ قُرَيْشٌ قَالُوا اخْتَجَّتْ بِأَنَّهَا شَجَرَةُ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ ع اخْتَجُّوا بِالشَّجَرَةِ وَاعْضَأُوا الثَّمَرَةَ.

سخنی از آن حضرت (ع) درباره انصار: پس از وفات رسول الله (صلی الله علیه و آله) چون اخبار سقیفه به امیرالمؤمنین (ع) رسید، پرسید انصار چه گفتند گفتند انصار گفته اند، که امیری از ما و امیری از شما. (علی) ع) فرمود: چرا حجت نیاوردید که رسول الله (ص) سفارش کرده که به نیکوکارانشان نیکی شود و از گناهکارانشان عفو پرسیدند در این سخن چه حجتی است علیه

آنها علی (ع) گفت اگر می بایست فرمانروایی در میان ایشان باشد، پیامبر (ص) سفارش آنها را به دیگری نمی نمود. آنگاه پرسید قریش چه گفتند گفتند حجت آوردند که آنها درخت رسول الله (ص) هستند. علی (ع) گفت درخت را حجت آوردند و میوه را تباه کردند.

خطبه ۱۳۸ (هواهای نفسانی را به متابعت هدایت الهی باز می گردانند...)

هواهای نفسانی را به متابعت هدایت الهی باز می گردانند⁽³⁷⁾، در روزگاری که هدایت الهی را به متابعت هواهای نفسانی درآورده باشند. آراء و اندیشه ها را تابع قرآن گردانند در روزگاری که قرآن را تابع آراء و اندیشه های خود ساخته باشند.

خطبه ۲۳۹ (هُم عِيشُ الْعِلْمِ، وَ مَوْتُ الْجَهْلِ...)

هُم عِيشُ الْعِلْمِ، وَ مَوْتُ الْجَهْلِ، يُخْبِرُكُمْ حِلْمُهُمْ عَنْ عِلْمِهِمْ وَ ظَاهِرُهُمْ عَنْ بَاطِنِهِمْ وَ صَمْتُهُمْ عَنْ حِكْمِ مَنْطِقِهِمْ، لَا يُخَالِفُونَ الْحَقَّ وَ لَا يَخْتَلِفُونَ فِيهِ، وَ هُمْ دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ، وَ وَلَائِجُ الْإِعْتِمَادِ، بِهِمْ عَادَ الْحَقُّ فِي نِصَابِهِ، وَ انْزَاحَ الْبَاطِلُ عَنْ مُقَامِهِ، وَ انْقَطَعَ لِسَانُهُ عَنْ مَنَبَتِهِ، عَقَلُوا الدِّينَ عَقْلَ وَعَايَةٍ وَ رِعَايَةٍ، لَا عَقْلَ سَمَاعٍ وَ رِوَايَةٍ؛ فَإِنَّ رِوَاةَ الْعِلْمِ كَثِيرٌ، وَ رِعَاةُ قَلِيلٌ.

خطبه ای از آن حضرت (ع) در آن آل محمد را یاد می کند:

آنان حیات علم و مرگ جهل اند. حلمشان شما را از علمشان خبر می دهد. (و ظاهرشان از باطنشان) و خاموشیشان از سخن گفتنشان. با حق مخالفت نمی کنند و در آن اختلاف ندارند.

ستونهای اسلام اند و پناهگاه آن . به پایمردی ایشان حق به جایگاه خود بازگشت و باطل از جایگاه خود رانده شد و زبانش از بن بریده گردید .
 دین را شناختند و فرا گرفتند و آن را از تحریف نگه داشتند . بدان عمل کردند، نه شناختی که منحصر به شنیدن باشد و شنیده را به دیگران گفتن . که راویان علم بسیارند ولی نگهدارندگان آن اندک اند .

خطبه ۱۵۶ (نَحْنُ الشُّعَارُ وَالْأَصْحَابُ، وَالْخَزَنَةُ وَالْأَبْوَابُ...)

نَحْنُ الشُّعَارُ وَالْأَصْحَابُ، وَالْخَزَنَةُ وَالْأَبْوَابُ، وَلَا تُؤْتَى الْبُيُوتُ إِلَّا مِنْ أَبْوَابِهَا، فَمَنْ
 آتَاهَا مِنْ غَيْرِ أَبْوَابِهَا، سُمِّيَ سَارِقًا.

مِنْهَا: فِيهِمْ كَرَامَةُ الْإِيمَانِ، وَهُمْ كُنُوزُ الرَّحْمَنِ، إِنْ نَطَقُوا صَدَقُوا، وَإِنْ صَمَتُوا لَمْ
 يُسَبِّقُوا، فَلْيَصْدُقْ رَأْيُ أَهْلِهِ، وَلْيُحْضِرْ عَقْلَهُ، وَلْيَكُنْ مِنْ أَعْبَاءِ الْآخِرَةِ، فَإِنَّهُ مِنْهَا قَدَمٌ
 وَإِلَيْهَا يَنْقَلِبُ، فَالْناظِرُ بِالْقَلْبِ الْعَامِلُ بِالْبَصَرِ يَكُونُ مُبْتَدَأَ عَمَلِهِ أَوْ يَنْقَلِبُ إِلَى عَمَلِهِ
 عَلَيْهِ أَوْ لَهُ؟ فَإِنْ كَانَ لَهُ مَضَى فِيهِ، وَإِنْ كَانَ عَلَيْهِ وَقَفَ عَنْهُ، فَإِنَّ الْعَامِلَ بِغَيْرِ عِلْمٍ
 كَالسَّائِرِ عَلَى غَيْرِ طَرِيقٍ، فَلَا يَزِيدُهُ بَعْدُهُ عَنِ الطَّرِيقِ الْوَاضِحِ إِلَّا بُعْدًا مِنْ حَاجَتِهِ،
 وَالْعَامِلُ بِالْعِلْمِ كَالسَّائِرِ عَلَى الطَّرِيقِ الْوَاضِحِ، فَلْيَنْظُرْ نَازِرٌ أَوْ سَائِرٌ هُوَ أَوْ رَاجِعٌ؟

۱ چون پیرهن که به تن چسبیده است ، به نبوت نزدیکیم . ما یاران نبوت و خازنان نبوت و درهای ورود به نبوت هستیم . باید که از درها به خانه ها درآیند، هر کس نه از درها به خانه درآید، دزدش خوانند. از این خطبه در حق ایشان است آیات کریمه ایمان .

آنان گنجینه های خدای رحمان اند. اگر زبان به سخن گشایند، راست گویند و اگر خاموشی گزینند نه به آن معنی است که دیگران بر آنان سبقت گرفته اند. پیشوای قوم باید به قوم خود براستی سخن گوید، به عقل خود رجوع کند. از فرزندان آخرت باشد، زیرا از آن جهان آمده و به آنجا باز می گردد. خردمندی که به دیده دل می نگرد و از روی بصیرت کار می کند، در آغاز، باید بداند که آنچه می کند به زیان اوست یا به سود او. اگر به سود او بود، همچنان پی گیرد و اگر به زیان او بود از انجام ، آن بازایستد . زیرا هر کس بدون علم دست به عملی زند، چونان کسی است که بیرون از راه گام می زند، که هر چه پیشتر رود بیشتر از مقصود دور گردد. کسی که بر مقتضای علم عمل می کند، همانند کسی است که در راهی روشن و آشکار راه می سپرد.

خطبه ۱۴۷

از حق نگریزید چونان گریز انسان تندرست از فرد (گر) گرفته، یا انسان سالم از بیمار، و بدانید که هیچگاه حق را نخواهید شناخت جز آن که ترک کننده آن را بشناسید. هرگز به پیمان قرآن وفادار نخواهید بود مگر آنکه پیمان شکنان را بشناسید، و هرگز به قرآن چنگ نمی زنید مگر آن که رهاکننده آن را شناسایی کنید. پس رستگاری را از اهل آن جستجو کنید، که اهل بیت پیامبر

(ص) رمز حیات دانش، و راز مرگ جهل و نادانی هستند، آنان که حکمتشان شما را از دانش آنان و سکوتشان از منطق آنان، و ظاهرشان از باطنشان، اطلاع می دهد، نه با دین خدا مخالفتی دارند، و نه در آن اختلاف می کنند، دین در میان آنان گواهی صادق، و ساکتی سخنگوست.

خطبه ۲۰۳

پیامبرشناسی گواهی می دهد که خدا عدل است و دادگر، و دادرسی جداکننده حق و باطل، و گواهی می دهد که محمد (ص) بنده و فرستاده او سرور مخلوقات است، هرگاه آفریدگان را به دو دسته کرد او را بهترین آنها قرار داد، در خاندان او نه زناکار است و نه مردم بدکار. آگاه باشید! خداوند برای خوبها مردمی، و برای حق ستونهای استواری، و برای اطاعت نگهدارنده ای قرار داد، و در هر گامی که در اطاعت برمی دارید یآوری از طرف خدای سبحان وجود دارد که زبانها به نیروی آنها سخن می گویند، و دلها با کمک آنها استوارند، برای یاری طلبان یاور، و برای شفاخواهان شفادهنده اند.

ارزش دانشمندان الهی بدانید! بندگان که نگاهدار علم خداوندند، و آن را حفظ می کنند، و چشمه های علم الهی را جوشان می سازند، با دوستی او با یکدیگر پیوند دارند، و با دوستی یکدیگر را دیدار می کنند، جام محبت او را به همدیگر می نوشانند، و از آبشخور علم او سیراب می گردند، شک و تردید در آنها راه نمی یابد، و از یکدیگر بدگویی نمی کنند، سرشت و اخلاقشان با این ویژگیها شکل گرفته است، و بر این اساس تمام دوستیها و پیوندهایشان استوار

است. آنان، چونان بذره‌ای پاکیزه‌ای هستند که در میان مردم گزینش شده، آنها را برای کاشتن انتخاب و دیگران را رها می‌کنند، با آزمایشهای مکرر امتیاز یافتند، و با پاک کردنهای پی در پی وارسته شدند. پندهای جاودانه پس آدمی باید اندرزها را بپذیرد، و بیش از رسیدن رستاخیز پرهیزکار باشد، و به کوتاهی روزگارش اندیشه کند، و به ماندن کوتاه در دنیا نظر دوزد تا آن را به منزلگاهی بهتر مبدل سازد، پس برای جایی که او را می‌برند، و برای شناسایی سرای دیگر تلاش کند، خوشا بحال کسی که قلبی سالم دارد، خدای هدایتگر را اطاعت می‌کند، از شیطان گمراه کننده دوری می‌گزیند، با راهنمایی مردان الهی با آگاهی به راه سلامت رسیده، و به اطاعت هدایتگرش پردازد، و به راه رستگاری پیش از آنکه درها بسته شود، و وسائلش قطع گردد بشتابد، در توبه را بگشاید، و گناهان را از بین ببرد. پس به راه راست ایستاده، و به راه حق هدایت شده است.

بخش پنجم

امامت در اصول کافی

حدیث ۱ باب ناچاری و نیازمندی به امام

در حدیث ۱ در باب ناچاری و نیازمندی به امام و حجت از امام صادق

آمده است:

هشام بن حکم گوید: امام صادق علیه السلام بزندیقی که پرسید: پیغمبران و رسولان را از چه راه ثابت می‌کنی؟ فرمود: چون ثابت کردیم که ما آفریننده و صانع داریم که از ما و تمام مخلوق برتر و با حکمت و رفعت است و روا نباشد که خلقش او را به بینند و لمس کنند و بی‌واسطه با یکدیگر برخورد و مباحثه کنند، ثابت شد که برای او سفیرانی در میان خلقش باشند که خواست او را برای مخلوق و بندگانش بیان کنند و ایشان را بمصالح و منافعشان و موجبات تباه و فنایشان رهبری نمایند، پس وجود امر و نهی کنندگان و تقریر نمایندگان از طرف خدای

حکیم دانا در میان خلقتش ثابت گشت و ایشان همان پیغمبران و برگزیده‌های خلق او باشند، حکیمانی هستند که بحکمت تربیت شده و بحکمت مبعوث گشته‌اند، با آنکه در خلقت و اندام با مردم شریکند در احوال و اخلاق شریک ایشان نباشند. از جانب خدای حکیم دانا بحکمت مؤید باشند، سپس آمدن پیغمبران در هر عصر و زمانی بسبب دلائل و براهینی که آوردند ثابت شود، تا زمین خدا از حجتی که بر صدق گفتار و جواز عدالتش نشانه‌ای داشته باشد، خالی نماند.

باب طبقات انبیاء و رسل :

در حدیث شماره ۴ باب طبقات انبیاء و رسل از زید شحام از امام صادق آمده

است:

امام صادق علیه السلام می‌فرمود. خدای تبارک و تعالی ابراهیم را بنده خود گرفت پیش از آنکه پیغمبرش نماید و او را پیغمبری برگزید پیش از آنکه رسولش کند و رسول خود ساخت پیش از آنکه خلیلش گرداند و خلیلش گرفت پیش از آنکه امامش قرار دهد، پس چون همه این مقامات را برایش گرد آورد فرمود، (همانا من ترا امام مردم قرار دادم) چون این مرتبت در چشم ابراهیم بزرگ جلوه نمود، عرضکرد ((از فرزندان من هم)) خدا فرمود. ((پیمان من بستمکاران نرسد)) شخص کم خرد امام شخص پرهیزکار نگردد (و ستمگر از نظر خدا کم خرد است و ممکن نیست که او پیشوای امتی گردد که در میان ایشان مردم پرهیزکار باشد).

امام صادق علیه السلام فرمود: اوصیاء پیغمبر درهای توجه بسوی خدای عزوجل باشند و اگر ایشان نبودند، مردم خدای عزوجل را نمی شناختند و خدای تبارک و تعالی بوسیله ایشان بر خلقش احتجاج کند.

حدیثی از امام رضا در باب نادر جامع در فضل امامت

در حدیث ۱ در باب نادر جامع در فضل امامت و صفات آن حدیث مفصلی

از امام رضا ذکر شده است که در ذیل ذکر شده است:

عبدالعزیز بن مسلم گوید: ما در ایام حضرت رضا در مرو بودیم، در آغاز ورود، روز جمعه در مسجد جامع انجمن کردیم، حضار مسجد موضوع امامت را مورد بحث قرار داده و اختلاف بسیار مردم را در آن زمینه بازگو می کردند، من خدمت آقایم رفتم و گفتگوی مردم را در بحث امامت بعرضش رسانیدم حضرت علیه السلام لبخندی زد و فرمود: ای عبدالعزیز این مردم نفهمیدند و از آراء صحیح خود فریب خورده و غافل گشتند. همانا خدای عزوجل پیغمبر خویش را قبض روح نفرمود تا دین را برایش کامل کرد و قرآن را بر او نازل فرمود که بیان هر چیز در اوست حلال و حرام و حدود و احکام و تمام اختیاجات مردم را در قرآن بیان کرده و فرمود (۳۸ سوره ۶) ((چیزی در این کتاب فرو گذار نکردیم)) و در حجه الوداع که سال آخر عمر پیغمبر (ص) بود این آیه نازل فرمود (۳ سوره ۵) ((امروز دین شما را کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام نمودم و دین اسلام را برای شما پسندیدم)) و موضوع امامت از کمال دین است (تا

پیغمبر (ص) جانشین خود را معرفی نکند تبلیغش را کامل نساخته است) و پیغمبر (ص) از دنیا نرفت تا آنکه نشانه‌های دین را برای امتش بیان کرد و راه ایشان را روشن ساخت و آنها را بر شاهراه حق واداشت و علی علیه السلام را بعنوان پیشوا و امام منصوب کرد و همه احتیاجات امت را بیان کرد پس هر که گمان کند خدای عزوجل دینش را کامل نکرده قرآن را رد کرده و هر که قرآن را کند به آن کافر است .

مگر مردم مقام و منزلت امامت را در میان امت میدانند تا روا باشد که باختیار و انتخاب ایشان واگذار شود، همانا امامت قدرش والاتر و شأنش بزرگتر و منزلش عالی‌تر و مکانش منیعتر و عمقش گودتر از آنستکه مردم با عقل خود به آن رسند یا به آرائشان آن را دریابند و یا به انتخاب خود امامی منصوب کنند، همانا امامت مقامی است که خدای عزوجل بعد از رتبه نبوت و خلت در مرتبه سوم بابراهیم خلیل علیه السلام اختصاص داده و به آن فضیلت مشرقش ساخته و نامش را بلند و استوار نموده و فرموده (۱۲۴ بقره) (((همانا من ترا امام مردم گردانیدم))) ابراهیم خلیل علیه السلام از نهایت شادیش به آن مقام عرضکرد (((از فرزندان من هم؟؟)) خدای تبارک و تعالی فرمود (((پیمان بر گزیده گذاشت، سپس خدای تعالی ابراهیم را شرافت داد و امامت را در فرزندان برگزیده و پاکش قرار داد و فرمود (۷۲ انبیاء) (((و اسحق و یعقوب را اضافه باو بخشیدیم و همه را شایسته نمودیم و ایشان را امام و پیشوا قرار دادیم تا بفرمان ما رهبری کنند و انجام کارهای نیک و گزاران نماز و دادن زکوة را بایشان وحی نمودیم آنها پرستندگان ما بودند))) پس امامت همیشه در فرزندان او بود در دوران متوالی و از یکدیگر ارث می‌بردند تا

خدای تعالی آن را به پیغمبر ما (ص) به ارث داد و خود او جل و تعالی فرمود (۶۸ سوره ۳)

((همانا سزاوارترین مردم بابراهیم پیروان او و این پیغمبر و اهل ایمانند و خدا ولی مؤمنانست)))

پس امامت مخصوص آنحضرت گشت و او بفرمان خدای تعالی و طبق آنچه خدا واجب

ساخته بود، آنرا بگردن علی نهاد و سپس در میان فرزندان بر گزیده او که خدا به آنها علم و ایمان

داده جاری گشت و خدا فرموده (56) سوره ۳۰))((آنها که علم و ایمان گرفتند، گویند در کتاب

خدا تا روز رستاخیز بسر برده اید))) پس امامت تنها در میان فرزندان علی است تا روز قیامت، زیرا

پس از محمد(ص) پیغمبری نیست این نادانان از کجا و بچه دلیل برای خود امام انتخاب می کنند :

همانا امامت مقام پیغمبران و میراث اوصیاء است، همانا امامت خلافت خدا و خلافت رسول

خدا(ص) و مقام امیرالمؤمنین علیه السلام و میراث علیه السلام و میراث حسن و حسین علیهما

السلام است. همانا امامت زمانه دین و مایه نظام مسلمین و صلاح دنیا و عزت مؤمنین است: همانا

امامت ریشه با نمو اسلام و شاخه بلند آنست، کامل شدن نماز و زکوة و روزه و حج و جهاد و

بسیار شدن غنیمت و صدقات و اجراء حدود و احکام و نگهداری مرزها و اطراف بوسیله

امامت، امامست که حلال خدا را حلال و حرام او را حرام کند و حدود خدا را بپا دارد و از دین

خدا دفاع کند و با حکمت و اندوز و حجت رسا مردم را بطریق پروردگارش دعوت نماید، امام

مانند خورشید طالع است که نورش عالم را فرا گیرد و خودش در افق است بنحوی که دستها و

دیدگان به آن نرسد. امام ماه تابان چراغ فروزان، نور درخشان و ستاره ایست راهنما در شدت

تاریکی ها و رهگذر شهرها و کویرها و گرداب دریاها (یعنی زمان جهل و فتنه و سرگردانی مردم)

امام آب گوارای زمان تشنگی و رهبر بسوی هدایت و نجات بخش از هلاکت گاههاست هر که از او جدا شود هلاک شود.

امام ابريست بارنده، بارانيست شتابنده، خورشيديست فروزنده سقفي است سايه دهنده، زميني است گسترده، چشمه ايست جوشنده و برکه و گلستانست، امام همدم و رفيق، پدر مهربان، برادر برابر، مادر دلسوز به کودک، پناه بندگان خطا در گرفتاری سخت است، امام امين خداست در میان خلقتش و حجت او بر بندگان و خليفه او در در بلادش و دعوت کننده بسوی او و دفاع کننده از حقوق او است، امام از گناهان پاک و از عیبهائبر کنار است، بدانش مخصوص و بخويشتن داری نشانه داراست، موجب نظام دين و عزت مسلمين و خشم منافقين و هلاک کافرين است، امام يگانه زمان خود است، کسی بهمه طرازی او نرسد، دانشمندی با او برابر نباشد، جایگزین ندارد: مانند و نظیر ندارد، به تمام فضیلت مخصوص است بی آنکه خود او در طلبش رفته و بدست آورده باشد، بلکه امتیازيست که خدا بفضل و بخشش باو عنایت فرموده.

کيست که امام تواند شناخت يا انتخاب امام برای او ممکن باشد، هیئات، در اینجا خردها گمگشته، خويشتن داریها بیراهه رفته و عقلها سرگردان و دیده ها بی نور و بزرگان کوچک شده و حکیمان متحیر و خردمندان کوتاه فکر و خطیبان درمانده و خردمندان نادان و شعرا وامانده و ادبا ناتوان و سخندانان درمانده اند که بتوانند یکی از شئون و فضائل امام را توصیف کنند همگی بعجز و ناتوانی معترفند، چگونه ممکن است تمام اوصاف و حقیقت امام را بیان کرد یا مطلبی از امر امام

را فهمید و جایگزینی که کار او را انجام دهد برایش پیدا کرد؟! ممکن نیست، چگونه و از کجا؟! در صورتی که او از دست یازان و وصف کنندگان اوج گرفته و مقام ستاره در آسمان را دارد، او کجا و انتخاب بشر؟! او کجا و خزد بشر؟! او کجا و ماندی برای او؟! گمان برند که امام در غیر خاندان رسول خدا(ص) یافت شود؟! بخدا که ضمیرشان بخود آنها دروغ گفته (تکذیبشان کند) و بیهوده آرزو بردند، بگردنه بلند و لغزنده‌ای که پائین می‌لغزند بالا رفتند و خواستند که با خرد گمگشته و ناقص خود و با آراء گمراه کننده خویش نصب امام کنند و جز دوری از حق بهره نبردند (خدا آنها را بکشد، بکجا منحرف می‌شوند؟! آهنگ مشکلی کردند و دروغی پرداختند و بگمراهی دوری افتادند و در سرگردانی فرو رفتند که با چشم بینا امام را ترک گفتند (۲۸ سوره ۲۹) شیطان کردارشان را در نظرشان بیاراست و از راه منحرفشان کرد با آنکه اهل بصیرت بودند.

از انتخاب خدا و انتخاب رسول خدا(ص) و اهل بیتش روی گردان شده و بانتخاب خود گزیدند در صورتی که قرآن صدا برآورد که: (۶۶ سوره ۲۸) ((پروردگارت هر چه خواهد بیافریند و انتخاب کند اختیار بدست آنها نیست خدا از آنچه با او شریک می‌کنند منزّه و والا است))) و باز خدای عزوجل فرماید (۳۶ احزاب) ((هیچ مرد و زن مؤمنی حق ندارد که چون خدا و پیغمبرش چیزی را فرمان دادند، اختیار کار خویش داشته باشد))) و فرموده است (۳۶ سوره ۶۸) ((شما را چه شده، چگونه قضاوت می‌کنید؟! مگر کتابی دارید که آن را می‌خوانید، تا هر چه خواهید انتخاب کنید، در آن کتاب بیابید یا برای شما تا روز قیامت بر عهده ما پیمانهای رسا

هست که هر چه قضاوت کنید حق شماست، از آنها پرس کدماشان متعهد این مطلب است و یا مگر شریکانی دارید، اگر راست گویند، شریکان خویش بیاورند))) و باز خدای عز و جل فرموده است (۲۴ محمد) (((چرا در قرآن اندیشه نمی کنند یا مگر بر دلها قفل دارند و فرموده (((مگر خدا بر دلهاشان مهر نهاده که نمی فهمند))) و یا (۲۰ سوره ۸) (((گفتند شنیدیم ولی نمی شنیدند و همانا بدترین جانوران بنظر خدا مردم کر و لالند که تعقل نمی کنند، و اگر خدا در آنها خیری سراغ داشت به آنها شنوائی می داد و اگر شنوائی هم می داشتند پشت می کردند و روی گردان بودند))) و یا (((گفتند شنیدیم و نافرمانی کردیم))) (منصب امامت اکتسابی نیست) بلکه فضلی است از خدا که بهر کس خواهد می دهد پس چگونه ایشان را رسد که امام انتخاب کنند در صورتیکه امام عالمی است که نادانی ندارد، سرپرستی است که عقب نشینی ندارد کانون قدس و پاکی و طاعت و زهد و علم و عبادتست، دعوت پیغمبر به او اختصاص دارد، از نژاد پاک فاطمه بتول است، در دودمانش جای طعن و سرزنشی نیست و هیچ شریف نژادی باو نرسد، از خاندان قریش و کنگره هاشم و عترت پیغمبر و پسند خدای عز و جل است، برای اشراف شرفست و زاده عبد منافست، عیش در ترقی و حلمش کاملست، در امامت قوی و در سیاست عالمست، اطاعتش واجبست، باو خدای عز و جل قائمست، خیرخواه بندگان خدا و نگهبان دین خداست:

خدا پیغمبران و امامان را توفیق بخشیده و از خزانه علم و حکم خود آنچه بدیگران نداده به آنها داده، از این جهت علم آنها برتر از علم مردم زمانشان باشد که خدایتعالی فرموده (۳۵ یونس) (((آیا کسی که سوی حق هدایت میکند شایسته تر است که پیرویش کنند یا کسیکه

هدایت نمیکند جز اینکه هدایت شود، شما را چه شده؟ چگونه قضاوت می کنید؟! و گفته دیگر خدایتعالی (۳۵۹ بقره) (((هر کرا حکمت دادند خیر بسیاری دادند))) و باز گفته خدایتعالی درباره جناب طالوت (۲۴۷ بقره) (((خدا او را بر شما برگزید و بعلم و تن بزرگیش افزود خدا ملک خویش بهر که خواهد دهد و خدا وسعت بخش و دانا است))) و به پیغمبر خویش (ص) فرمود: (۱۱۳ نساء) (((خدا بر تو کتاب و حکمت نازل کرد و آنچه را نمی دانستی بتو تعلیم داد، کرم خدا نسبت بتو بزرگ بود))) و نسبت بامامان از اهل بیت و عترت و ذریه پیغمبر علیهم السلام فرمود: (۵۴ نساء) و یا بمردم نسبت به آنچه خدا از کرم خویش بایشان داده حسد میرند حقا که ما خاندان ابراهیم را کتاب و حکمت دادیم و به آنها ملک عظیمی دادیم کسانی به آن گرویدند و کسانی از آن روی گردانیدند و جهنم آنها را بس افروخته آتشی است))) همانا چون خدای عزوجل بنده ای را برای اصلاح امور بندگانش انتخاب فرماید سینه اش را برای آن کار باز کند و چشمه های حکمت در دلش گذارد و علمی باو الهام کند که از آن پس از پاسخی در نماند و از درستی منحرف نشود، پس او معصومست و تقویت شده و با توفیق و استوار گشته، از هر گونه خطا و لغزش و افتادنی در امانست، خدا او را باین صفات امتیاز بخشیده تا حجت رسای او باشد بر بندگانش و گواه بر مخلوقش و این بخشش و کرم خداست بهر که خواهد عطا کند و خدا دارای کرم بزرگیست))) آیا مردم چنان قدرتی دارند که بتوانند چنین کسی انتخاب کنند و یا ممکن است انتخاب شده آنها اینگونه باشد تا او را پیشوا سازند بخانه خدا سوگند که این مردم از حق تجاوز کردند و کتاب خدا را پشت سر انداختند مثل اینکه نادانند، در صورتیکه هدایت و شفا در

کتاب خداست، اینها کتاب خدا را پرتاب کردند و از هوس خود پیروی نمودند، خدای جل و تعالی هم ایشان را نکوهش نمود، و دشمنی داشت و تباهی داد و فرمود: (۵۰ سوره ۲۸) ((ستمگرتر از آنکه هوس خویش را بدون هدایت خدای پیروی کند کیست؟ خدا گروه ستمکاران را هدایت نمی کند))) و فرمود: (۷ سوره ۴۷) ((تباهی باد بر آنها و اعمالشان نابود شود))) جباری مهر می نهد))) بزرگست در دشمنی نزد خدا و نزد مؤمنان. خدا اینگونه بر هر دل گردنکش جباری مهر مینهد))) درود و سلام فراوان خدا بر محمد پیغمبر و خاندان او.

امام صادق در خطبه‌ای که حال و صفات امامان علیهم السلام را بیان می کند می فرماید : همانا خدای عزوجل بوسیله ائمه هدی از اهل بیت پیغمبر ما دینش را آشکار ساخت و امامش را روشن نمود و برای آنان باطن چشمه های علمش را گشود، هر که از امت محمد(ص) حق واجب امامش را شناسد طعم و شیرینی ایمانش را بیابد و فضل خرمی اسلامش را بداند) خدایا در اینجا این عاصی هم بدرگاه رحمت چشم امید دوزد) زیرا خدای تبارک و تعالی امام را به پیشوائی خلقتش منصوب کرده و بر روز یخوران اهل جهانش حجت قرار داده و تاج و قارش بر سر نهاده و از نور جباریتش بدو افکنده با رشته ای الهی تا آسمان کشیده که فیوضات خدا از او منقطع نشود و آنچه نزد خداست جز از طریق وسائل او بدست نیاید و خدا اعمال بندگان را جز با معرفت او نپذیرد آنچه از امور مشتبّه تاریک و سنت های مشکل و فتنه های نا آشکار بر او وارد شود، حکمش را می داند خدای تبارک و تعالی همیشه امامان را برای رهبری خلقتش از اولاد حسین علیه السلام و از فرزندان بلا واسطه هر امامی برای امامت برگزیند و انتخاب کند و ایشان را برای خلقتش

بپذیرد و بپسندد، هرگاه یکی از ایشان رحلت کند از فرزندان او امامی بزرگوار آشکار و رهبری نور بخش و پیشوائی سرپرست و حجتی دانشمند برای خلقش نصب کند ایشان از طرف خدا پیشوایند، بحق هدایت کنند و بحق داوری نمایند، حجت‌های خدا و داعیان بسوی خدایند، از طرف خدا مخلوق را سرپرستی کنند، بندگان خدا برهبری آنها دینداری کنند و شهرها بنورشان آبادان شود و ثروت‌های کهنه از برکتشان فزونی یابد، خدا ایشان را حیات مردم و چراغ‌های تاریکی و کلیدهای سخن و پایه‌های اسلام قرار داده و مقدرات حتمی خدا بر این جاری شده، پس امام همان برگزیده پسندیده و رهبر محرم اسرار و امید بخشی است که بفرمان خدا قیام کرده است، خدا او را برای این برگزیده و در عالم ذر که او را آفریده، زیر نظر خود پروریده و در میان مردم، او را همچنان ساخته است، در عالم ذر پیش از آنکه جاندار پدید آید، امام را مانند سایه‌ای در سمت راست عرش آفریده و با علم غیب خود، باو حکمت بخشیده و او را برگزیده و برای پا کیش انتخابش کرده است، باقی مانده خلافت آدم علیه السلام باور رسیده و از بهترین فرزندان نوح علیه السلام است، برگزیده خاندان ابرهیم علیه السلام و سلاطه اسماعیل و انتخاب شده از عترت محمد صلی الله علیه و آله است، همیشه زیر نظر خدا سرپرستی شده و پرده خود حفظ و نگهبانیش نموده و دام‌های شیطان و لشکرش را از او کنار زده و پیش آمده‌های شب هنگام و افسون جادوگران را از دور ساخته است، روی آوردن بدی را از او برگردانیده از بلاها بر کنار است، از آفت‌ها پنهانست، از لغزشها نگهداری شده و از تمام زشتکاریها مصونست.

در جوانی بخویشتن داری و نیکوکاری معروفست و در پیری به پاکدامنی و علم و فضیلت
منسوب، امر امامت پدرش باو رسیده و در زمان حیات پدرش از آن گفتار خاموش بوده، چون
ایام پدرش گذشت و مقدرات و خواست خدا نسبت باو پایان یافت و اراده خدا او را بسوی
محبت خود رسانید و به پایان دورانش رسید، او در گذشت و امر خدا پس از او بوی رسید، خدا
امر دینش را بگردن او نهاد و او را بر بندگانش حجت کرد و در بلادش سرپرست نمود و بروح
خود قوتش داد و از علم خود باو داد و از بیان روشن (گفتار حق) آگاهش نمود و راز خود بدو
سپرد و برای امر بزرگش (رهبر تمام مخلوق) دعوت فرمود و فضیلت بیان علمش را باو خبر داد و
برای رهبری خلق منصوبش ساخت و بر اهل عالم حجتش نمود و مایه روشنائی اهل دین و
سرپرست بندگانش کرد، او را برای امامت خلق پسندیده و راز خود بدو سپرد و بر علم خویش
نگهبانش کرد و حکمتش را در او نهضت و سرپرستی دینش را از او خواست و برای امر بزرگش
او را طلبد و راههای روشن و احکام و حدود خویش باو زنده کرد.

امام هم با نور درخشان و درمان مفید، هنگام سرگردانی نادانان آراستن اهل جدل، بعدالت
قیام کرد در حالیکه با حق واضح و بیان از هر سو روشن همراه بود و براه مستقیمی که پدران
درستکارش علیهم السلام رفته بودند، گام برداشت، پس حق چنین عالمی را جز بدبخت نا دیده
نگیرد و جز گمراه نومید منکرش نشود و جز دلیر بر خدای جل و علا برایش کار شکنی نکند.

باب اینکه زمین بی حجت نماند:

اسحاق بن عمار گوید از امام صادق شنیدم میفرمود: به راستی زمین تهی نماند، جز اینکه باید در او امامی باشد، برای آنکه اگر مؤمنان چیزی افزودند (به احکام خدا) آنها را به حق برگرداند و اگر چیزی کاستند برای آنها تکمیل کند و رفع نقصان نماید.

در باب اینکه اگر در روی زمین جز دو کس نباشند یکی از آنها امام است:

امام صادق علیه السلام می فرمود: اگر در زمین جز دو نفر باقی نباشند یکی از آندو امامست.

و فرمود: اگر مردم زمین تنها دو کس باشند یکی از آندو امامست و فرمود: آخرین کسی که بمیرد امامست تا کسی بر خدای عزوجل احتجاج نکند که او را بدون حجت وا گذاشته است.

یکی از دو امام باقر و صادق علیه السلام فرمود: بنده خدا مؤمن نباشد تا آنکه و

رسولش و همه ائمه و امام زمانش را بشناسد و در امورش به امام زمانش رجوع کند و تسلیمش باشد، سپس فرمود: چگونه ممکن است کسی امام آخر را (که امام زمان اوست بشناسد و امام اول را نشناسد) از این جهت معرفت همه ائمه در ایمان شرط شد که طریق شناختن همه امامان یکی است و امام لاحق بنص امام سابق شناخته گردد.

امام باقر علیه السلام می فرمود: تنها کسی خدای عزوجل را شناسد و پرستش کند که

هم خدا را بشناسد و هم امام از ما خاندان را و کسی که خدای عزوجل را نشناسد و امام از ما خاندان را نشناسد غیر خدا را شناخته و عبادت کرده، اینچنین (مانند عامه مردم) که بخدا گمراهند (خدائی که بوسیله غیر ائمه هدی معرفی شود جوان خویش سیمائی است که در قیامت برای مردم جلوه گری کند پس هر که به چنین خدائی معتقد باشد، حقا خدا را شناخته است.

باب شناسائی امام و مراجعه به امام

در حدیث شماره ۷ از ربیع بن عبدالله از امام صادق چنین آمده است: امام

صادق علیه السلام فرمود: خدا خودداری و امتناع فرموده که کارها را بدون اسباب فراهم آوری پس برای هر چیز سبب و وسیله ای قرار داد و برای هر سببی شرح و گشایشی مقرر داشت و برای هر شرحی نشانه ای (دانشی) گذاشت و برای هر نشانه دری گویا نهاد، عارف حقیقی کسی است که این در را شناخت و نادان حقیقی کسی است که باین در نادان گشت، این در گویا رسول خدا (ص) است و ما.

در حدیث شماره ۸ همین باب از محمد بن مسلم از امام صادق چنین آمده

است:

محمد بن مسلم گوید شنیدم که امام باقر علیه السلام می فرمود: هر که

دینداری خدای عزوجل کند به وسیله عبادتی که خود را در آن بزرگوار افکند ولی امام و

پیشوائی که خدا معین کرده نداشته باشد، زحمتش ناپذیرفته و خود او گمراه و سرگردانست و خدا اعمال او را مبعوض و دشمن دارد، حکایت او حکایت گوسفندی است که از چوپان و گله خود گم شده و تمام روز سرگردان می‌رود و برمیگردد، چون شب فرا رسد گله‌ای باشبان بچشمش آید، بسوی آن گراید و به آن فریفته شود و شب را در خوابگاه آن گله بسر برد، چون چوپان گله را حرکت دهد، گوسفند گمشده گله و چوپان را ناشناس بیند، باز متحیر و سرگردان در جستجوی شبان و گله خود باشد که گوسفندانی را با چوپانش به بیند، بسوی آن رود و به آن فریفته گردد، شبان او را صدا زند که بیا و بچوپان و گله خود پیوند که تو سرگردانی و از چوپان و گله خود گمگشته‌ای، پس ترسان و سرگردان و گمراه حرکت کند و چوپانیکه او را بچراگاه رهبری کند و یا بجایش برگرداند نباشد، در همین میان گرگ گمشدن او را غنیمت شمارد و او را بخورد، بخدا ای محمد کسی که از این امت باشد و امامی هویدا و عادل از طرف خدای عزوجل نداشته باشد چنین است، گم گشته و گمراهست و اگر با این حال بمیرد با کفر و نفاق مرده است، بدان ای محمد که پیشوایان جوړو پیروان ایشان از دین خدا بر کنارند، خود گمراهند و مردم را گمراه کنند، اعمالی را که انجام میدهند چون خاکستری است که تند بادی در روز طولانی به آن تازد، از کردارشان چیزی دست گیرشان نشود. اینست گمراهی دور. (آری بخدا سوگند هر که از تحت سرپرستی شما فرار کند گرفتار دین سازان و مذهب تراشان دغل و مخبط می‌شود پدر و مادرم بفدای شما. -)

خیثمه گوید: امام صادق علیه السلام بمن فرمود: ای خیثمه، ما درخت نبوت و

خانه رحمت و کلید حکمت و کانون دانش و محل رسالت و آمد و شدگاه فرشتگان و محل راز خدائیم، ما هستیم امانت خدا در میان بندگانش و ما هستیم حرم بزرگ خدا (پس رعایت و احترام ما از کعبه بیشتر است) ما هستیم امان خدا، ما هستیم پیمان خدا، هر که پیمان ما وفا کند پیمان خدا وفا کرده و هر که با ما پیمان شکنی کند پیمان و عهد خدا را شکسته است.

علی بن الحسین علیهما السلام فرمود: مردم چه خرده گیری بر ما دارند؟ بخدا که ما

درخت نبوت و خانه رحمت و کانون علم و آمد و شدگاه فرشتگانیم.

باب لزوم طاعت ائمه

در حدیث شماره ۱ از زراره از امام صادق چنین آمده است:

امام باقر علیه السلام فرمود: بلندی و کوهان و کلید در همه چیز و خرسندی خدای

رحمان تبارک و تعالی اطاعت امامست بعد از معرفت او، سپس فرمود: خدای تبارک و تعالی

می فرماید: (۸۳ سوره ۴) هر که اطاعت پیغمبر نماید، اطاعت خدا کرده و هر که رو گرداند (او را

رها کن، زیرا) ما ترا نگهبان او نفرستاده ایم.

در حدیث شماره ۱۱ از همین باب از ابی سلمه از امام صادق آمده است:

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: مائیم که خدا اطاعت ما را واجب ساخته، مردم

راهی جز معرفت ما ندارند و بر شناختن ما معذور نباشند. هر که ما را شناخت مؤمن است و هر که انکار کند کافر است و کسی که شناسد و انکار هم نکند گمراهست تا زمانیکه بسوی هدایتی که خدا بر او واجب ساخته و آن اطاعت حتمی ماست بر گردد و اگر بهمان حال گمراهی بمیرد خدا، هر چه خواهد با او کند

امام صادق علیه السلام فرمود: زمانیکه بندگان به خدای عزوجل ذکر نزدیکترند و خدا از

ایشان بیشتر راضی است، زمانست که حجت خدای عزوجل از میان آنها مفقود شود و آشکار نگردد و جای او را هم ندانند و از طرفی هم بدانند که حجت و میثاق خدای جل ذکره باطل نگشته و از میان نرفته است (فضیلت این زمان برای بندگان، از این جهت است که شخص امام و معجزات او را به چشم نمی بینند و تنها از روی تفکر و تأمل در آثار و براهین به وجود او معتقد می شوند و شبهات و وسوسه‌های شیاطین جن و انس هم در آن زمان بسیار است) در آن حال در هر صبح و هر شام به انتظار فرج باشید (و با این عمل غم و اندوه را از خود بزدائید و چون وقت ظهور معلوم نیست. همیشه احتمال آن می رود، و امید و نشاط شما را زنده نگه می دارد، از رحمت خدا مایوس نباشد) زیرا سخت ترین موقع خشم خدا بر دشمنانش زمانی است که، حجت او از میان بندگان مفقود باشد و آشکار نشود، و خدا می داند که اولیانش (در زمان غیبت امام هم) شک نمی کنند و اگر میدانست شک می کنند، چشم به هم زدن حجت خود را از ایشان نهان نمی داشت، و ظهور امام جز بر سر بدترین مردم نباشد (یعنی برای از بین بردن آنها و جایگزینی عدل

و داد است . یا آنکه غضب خدا در زمان غیبت مخصوص مردم بد است ولی نسبت به مؤمنین

رحمت و ثواب است). (اصول کافی جلد ۲ صفحه ۱۲۷ باب نادری در غیبت)

. یمان تمار گوید: خدمت امام صادق علیه السلام نشسته بودیم ، به ما فرمود: همانا

صاحب الامر را غیبتی است ، هر که در آنزمان دینش را نگه دارد مانند کسی است که درخت

خارقتاد را با دست بتراشد (قتاد: درختی است که خار بسیار دارد و خارهایش مثل سوزن است و

تراشیدن خارش باین طریقتست که یکدست را بالای شاخه محکم گرفته ، با دست دیگر تا پائین

بکشند و این جمله در عرب مثلی است برای انجام کارهای دشوار و سخت (کنایه از سختی و

دشواری دیندار بودن در زمان غیبت حضرت مهدی (عج)) سپس فرمود: اینچنین و با اشاره

دست مجسم فرمود کدامیک از شما میتواند خار آن درخت را بدستش نگهدارد، سپس لحظه ای

سربریز انداخت و باز فرمود: همانا صاحب الامر را غیبتی است ، هر بنده ئی باید از خدا پروا کند ،

و بدین خود بچسبد (دیندار باشد). اصول کافی جلد ۲ صفحه ۱۳۲

.مفضل بن عمر گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: پرهیزید از شهرت دادن و

فاش کردن (خصوصیات امر امام دوازدهم علیه السلام) همانا بخدا که امام شما سالهای سال از

روزگار این جهان غایب شود و هر آینه شما در فشار آزمایش قرار گیرید تا آنجا که بگویند: امام

مرد، کشته شد، بکدام دره افتاد ولی دیده اهل ایمان بر او اشک بارد، و شما مانند کشتیهای گرفتار

امواج دریا متزلزل و سرنگون شوید، و نجات و خلاصی نیست ، جز برای کسی که خدا از او

ایمان گرفته و ایمان را در دلش ثبت کرده و بوسیله روحی از جانب خود تقویتش نموده ، همانا دوازده پرچم مشتبّه برافراشته گردد که هیچ یک از دیگری تشخیص داده نشود (حق از باطل شناخته نشود).

مفضل گوید: من گریستم و عرض کردم: پس ما چکنیم؟ حضرت بشعاعی از خورشید که در ایوان تابیده بود اشاره کرد و فرمود: ای ابا عبدالله: این آفتابرا میبینی؟ عرض کردم: آری، فرمود: بخدا امر ما از این آفتاب روشنتر است (یعنی علوم و معجزات و اخلاق و کمالات امام زمان علیه السلام برای راهنمایی مردم بحق از آفتاب روشن تر است). **اصول کافی جلد ۲ صفحه ۱۳۳**

سیدیر صیرفی گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: همانا صاحب الامر علیه السلام شباهت هائی بجانب یوسف علیه السلام دارد، حضرت عرض کردم: گویا امر زندگی یا امر غیبت آنحضرت را یاد میکنید، فرمود: خوک و شان این امت چه چیز را انکار میکنند؟! همانا برادران یوست نوادگان و فرزندان پیغمبران بودند و با او (در مصر) تجارت و معامله کردند و سخن گفتند، بعلاوه ایشان برادر او و او برادر ایشان بود، با وجود این همه او را نشناختند تا آنکه خودش گفت: ((من یوسفم و این برادر منست)) پس چرا لعنت شدگان این امت انکار میکنند که خدای عزوجل در یکزمانی با حجت خود همان کند که با یوسف کرد. (یعنی او را تا مدتی غایب کند که چون او را ببینند نشناسند).

همانا یوسف سلطان (مشهور و مقتدر) مصر بود و فاصله میان او و پدرش ۱۸ روز راه بود، اگر میخواست پدرش را بیاگاهاند میتوانست، ولی یعقوب و فرزندان او پس از دریافت مژده یوسف، فاصله میان ده خود و شهر مصر را در مدت نه روز پیمودند. پس این امت چرا انکار میکنند که خدای جل و عز با حجت خود همان کند که با یوسف کرد، بطوریکه او در بازارهای ایشان راه رود و پای روی فرش آنها گذارد (با وجود این او را نشانند) تا خدا درباره او اجازه دهد، چنانکه بیوسف اجازه فرمود و آنها گفتند همین تو خود یوسف هستی؟! گفت: من یوسفم. **اصول**

کافی جلد ۲ صفحه ۱۳۴

زراره گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: برای آن جوان پیش از آنکه قیام

کند، غیبتی است، عرض کردم: چرا؟ فرمود: میترسد و با دست اشاره بشکم خود کرد (یعنی می

ترسد شکمش را پاره کنند) سپس فرمود: ای زراره! اوست که چشم براهش باشند، و اوست که

در ولادتش تردید شود: برخی گویند: پدرش بدون فرزند مرد، و برخی گویند: در شکم مادر بود

(که پدرش وفات یافت و سپس هم بدینا آمد) و برخی گویند: دو سال پیش از وفات پدرش متولد

شد و اوست که در انتظارش باشند ولی خدای عزوجل دوست دارد شیعه را بیازماید)) در زمان

(غیبت) است ای زراره که اهل باطل شک می کنند، زراره گوید: من عرض کردم، قربانت، اگر

من به آن زمان رسیدم چکار کنم؟

فرمود: ای زرارہ: اگر بہ آن زمان رسیدی ، با این دعا از خدا بخواہ : ((خدایا خودت را بہ من بشناسان ، زیرا اگر تو خودت را بہ من بشناسانی ، من رسولت را شناسم (برای اینکه ہر کس خدا را شناخت ، بر او لازم می داند، کہ از راه لطف بندگانش را ہدایت کند و کسی کہ خدا را شناخت ، فرستادہ او را ہم نمی شناسد) خدایا تو پیغمبرت را بمن بشناسان ، زیرا اگر تو پیغمبرت را بمن بشناسانی ، من حجت ترا شناسم (برای اینکه امام جانشین پیغمبر و دست نشانده او بہ دستور خداست و مقام و ارزش جانشین مربوط بمقام و ارزش جانشین گذار است از این جهت شیعه می گوید: امام باید از لحاظ علم و عمل و اخلاق و عصمت مانند پیغمبر باشد) خدایا حجت خود را بمن بشناسان ، زیرا اگر تو حجت را بمن بشناسانی ، از طریق دینم گمراہ میشوم .

سپس فرمود: ای زرارہ! بناچار جوانی در مدینہ کشتہ می شود، عرض کردم: قربانت ، مگر لشکر سفیانی او را نمی کشند؟ فرمود: نہ ، بلکہ او را لشکر آل بنی فلان بکشند، آن لشکر می آید تا وارد مدینہ می شود و آن جوان را می گیرد و می کشد، پس چون او را از روی سرکشی و جور و ستم بکشند، مہلتشان بسر آید، در آن هنگام امید فرج داشتہ باش انشاء اللہ (مقصود از این جوان گویا همان نفس زکیہ است کہ در علائم ظهور روایت شدہ است). **اصول کافی جلد ۲**

امام باقر علیه السلام فرمود: ما ائمه مانند اختران آسمانیم که هرگاه اختری غروب کند، اختر

دیگری طالع شود، (هرگاه امامی بمیرد، امامی دیگر جانشین شود) تا زمانیکه با انگشت اشاره کنید

و گردن بسویش کج کنید (یعنی تقیه را ترک کنید و امر امامتش را شهرت دهید) خدا اخترش را

از شما پنهان کند و فرزندان عبدالمطلب مساوی شوند و امام از غیر امام شناخته نشود، پس چون

اختر شما طالع شد، (امامتان ظاهر شد) پروردگارتانرا سپاس گوئید. **اصول کافی جلد ۲**

صفحه ۱۳۷

۴۹. محمد بن مسلم گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: اگر خبر غیبت صاحب

الامر بشما رسید منکر آن نشوید. اصول کافی جلد ۲ صفحه ۱۳۷

مفضل بن عمر گوید: خدمت امام صادق علیه السلام بودم ، و در اتاق مردم دیگری هم نزدش

بودند، که من گمان کردم روی سخنش با دیگری است ، امام فرمود، همانا بخدا که صاحب الامر

از میان شما پنهان شود و گمنام گردد، تا آنجا که گویند، او مرد، هلاک شد، در کدام دره افتاد،

و شما مانند کشتی گرفتار امواج دریا، متزلزل و واژگون شوید، و نجات نیابید جز کسی که خدا از

او پیمان گرفته و ایمان را در دلش ثبت کرده و او را با روحی از جانب خود تقویت نموده ، و

همانا دوازده پرچم مشته برافراشته گردد که هیچیک از دیگری شناخته نشود (حق از باطل

مشخص نگردد) زرارہ گوید: من گریه کردم ، امام فرمود: چه تو را به گریه آورد، ای اباعبدالله !؟

عرض کردم ، قربانت چگونه نگریم که شما می فرمائید: دوازده پرچم مشته است و هیچیک از

دیگری شناخته نشود، زرارہ گوید: در مجلس آنحضرت سوراخی بود که از آنجا آفتاب میتابید، حضرت فرمود: این آفتاب آشکار است؟ گفتم: آری، فرمود: امر ما از این آفتاب روشنتر است.

اصول کافی جلد ۲ صفحه ۱۳۷

۵۱. امام صادق علیه السلام فرمود: حضرت قائم علیه السلام را دو غیبت است (غیبت صغری

و غیبت کبری) در یکی از آن دو غیبت (کبری) در مواقع حج حاضر شود، و مردم را ببیند ولی مردم او را نبینند (اما در غیبت صغری، خواص اصحاب او را میدیدند و میشناختند). اصول کافی

جلد ۲ صفحه ۱۳۸

موسی بن جعفر علیه السلام درباره قول خدای عزوجل: ((بگو بمن بگوئید اگر آب

شما بزمین فرو رود کی برای شما آب روان می آورد ۳۰ سوره ۶۷)) فرمود: زمانی که امام شما

غایب شود، کیست (غیر خدا) که برای شما امام تازه ای آورد؟ (امام غایب شما را ظاهر کند تا از

علومش که چون چشمه صاف جاریست استفاده کنید). اصول کافی جلد ۲ صفحه ۱۳۹

امام صادق علیه السلام فرمود: چگونه باشی (عقیده تو چیست نسبت به) زمانی که حمله

سختی میان دو مسجد واقع شود (اشاره بجنگ و پیش آمد مهمی دارد که میان مسجد کوفه و

سهله یا مکه و مدینه واقع میشود) و علم و دانش مانند ماریکه بسوراخ خود میرود، نوردیده شود،

و میان شیعیان اختلاف افتد و یکدیگر را دروغگو خوانند و بصورت هم تف اندازند، عرض کردم:

قربانت ، در چنان وضعی خیری نیست ، حضرت سه مرتبه فرمود: تمام خیر در آن وضع است

(زیرا مردم امتحان میشوند و امام زمان علیه السلام ظهور میکند). اصول کافی جلد ۲ صفحه ۱۴۰

امام صادق علیه السلام فرمود: قائم ما قیام می کند و در گردن او برای هیچکس پیمان و

قرارداد و بیعتی نیست . اصول کافی جلد ۲ صفحه ۱۴۳

منصور از مردی نقل می کند و بامام صادق علیه السلام عرض کرد: هرگاه روز را صبح و شام کنم

و امامی را که از او پیروی کنم نینم چکنم ؟ فرمود: آنکه را باید دوست داشته باشی دوست بدار

و آنکه را باید دشمن بداری دشمن بدار (تولی و تبری را از دست مده) تا خدای عزوجل او را

ظاهر کند. اصول کافی جلد ۲ صفحه ۱۴۳

عبدالرحمن بن کثیر گوید: خدمت امام صادق علیه السلام نشسته بودم که مهزم وارد شد و

عرض کرد: قربانت : بمن خبر دهید: این امری که در انتظارش هستیم کی واقع میشود؟ فرمود: ای

مهزم ! دروغ گفتند وقت گزاران و هلاک شدند شتاب کنندگان و نجات یافتند تسلیم شوندگان .)

اصول کافی جلد ۲ صفحه ۱۹۱ باب کراهت وقت گذاری)

ظهور امام زمان علیه السلام از جمله اموریست که وقتش معلوم نیست لذا در این روایت تصریح شده

است که کسانی که برای آن وقت معین کنند دروغگویند. و کسانی که درباره ظهور آنحضرت شتاب

زده شوند یعنی بخدا اعتراض و اشکال کنند که چرا آنحضرت را ظاهر نمیکند، خدا را نشناخته و

بقضاء و قدر او راضی نگشته و در نتیجه بشقاوت و هلاکت رسیده اند. و اما انتظار فرج و دعا کردن برای ظهور آنحضرت و در عین حال راضی بودن بخواست و قضاء خدا و تسلیم در برابر فرمانش مقتضای عبودیت و بندگی و محبوب خدای متعال و موجب نجاتست

ابو بصیر گوید: از امام صادق علیه السلام راجع بقائم علیه السلام پرسیدم ، فرمود: وقت گزاران

دروغگویند، ما خانواده ئی هستیم که تعیین وقت نکنیم . (اصول کافی جلد ۲ صفحه ۱۹۱ باب

کراهت وقت گذاری)

منصور گوید: امام صادق علیه السلام : به من فرمود: ای منصور: این امر (ظهور امام دوازدهم) به

شما نمی رسد جز بعد از ناامیدی و نه به خدا (به شما نمی رسد) تا (خوب از بد) جدا شود و نه به

خدا تا بررسی شود و نه به خدا تا شقاوت به شقی رسد و سعادت به سعید. اصول کافی جلد ۲

صفحه ۱۹۵ باب بازرسی و آزمایش

معمر بن خلاد گوید: شنیدم حضرت ابوالحسن علیه السلام می فرمود: ((الم)) مگر مردم

پنداشته اند بصرف اینکه گویند ایمان داریم رها شوند و امتحان نشوند! اول سوره عنکبوت ((

سپس به من فرمود فتنه (امتحان) چیست ؟ عرض کردم : قربانت گردم : آنچه ما می دانیم امتحان

در دین است ، حضرت فرمود: امتحان می شوند، چنانکه طلا امتحان می شود، و باز فرمود: خالص

و پاک می شوند، چنانکه طلا پاک می شود.

(اصول کافی جلد ۲ صفحه ۱۹۶ باب بازرسی و آزمایش)

منصور صیقل گوید: من و حارث بن مغیره با جماعتی از اصحابمان (شیعیان) خدمت امام

صادق علیه السلام نشسته بودیم (و از ظهور دولت حق سخن می گفتیم) آن حضرت سخن ما را

می شنید، سپس فرمود کجائید شما؟ هیهات، هیهات، نه به خدا آنچه به سویش چشم می کشید

واقع نشود، تا غربال شوید، نه بخدا آنچه بسویش چشم می کشید واقع نشود، تا بررسی شوید، نه

بخدا آنچه چشم می کشید واقع نشود. تا جدا شوید. نه بخدا آنچه بسویش چشم می کشید واقع

نشود، جز بعد از نومیدی. نه بخدا، آنچه بسویش چشم می کشید واقع نشود، تا شقاوت بشقی

برسد و سعادت بسعید.

(اصول کافی جلد ۲ صفحه ۱۹۶ باب بازرسی و آزمایش)

زراره گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: امامت را بشناس، زیرا هرگاه امامت را شناختی

تقدم یا تاخر این امر زیانت ندهد (یعنی چه آنکه دولت حق زود ظاهر شود و یا دیر، برای تو

مساویست و زیانی نکرده ئی، همانا زیان برای کسی است که امامش را شناسد). (اصول کافی

جلد ۲ صفحه ۱۹۷ باب هر که امامش را شناخت پیش بودن و پس افتادن ای امر زیانی به او ندارد)

فضیل بن یسار گوید، شنیدم امام باقر علیه السلام می فرمود: کسیکه بمیرد و امامی نداشته

باشد، مانند مردم جاهلیت مرده و هر که بمیرد و به امامش شناسا باشد، تقدم یا تاخر این امر او را

زیان ندهد، هر که بمیرد و به امامش شناسا باشد: مانند کسی است که در زیر خیمه امام قائم همراه

او باشد. (اصول کافی جلد ۲ صفحه ۱۹۸ باب هر که امامش را شناخت پیش بودن و پس افتادن

ای امر زیانی به او ندارد)

عمر بن ابان گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: علامت را بشناس (یعنی امامت را

بشناس به حدیث ۵۲۷ رجوع شود) چون او را شناختی تقدم یا تاخر این امر به تو زیانی نرساند،

همانا خدای عزوجل می فرماید: ((روزی که هر دسته از مردم را بامامشان (همراه امامشان) می

خوانیم (سوره ۷۱ سوره ۱۷)) پس هر که امامش را شناسد مانند کسی است که در خیمه امام منتظر باشد.

(اصول کافی جلد ۲ صفحه ۱۹۹ باب هر که امامش را شناخت پیش بودن و پس افتادن ای امر

زیانی به او ندارد)

فضیل بن یسار گوید: روزی امام صادق علیه السلام خود برای ما شروع بسخن کرد و فرمود:

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: هر که بمیرد و پیشوائی نداشته باشد، بمردن جاهلیت

مرده است. عرض کردم این سخن پیغمبر است؟! فرمود: آری بخدا او فرموده است، عرض کردم:

پس هر که بمیرد و پیشوائی نداشته باشد، مرگش مرگ جاهلیت است؟! فرمود: آری. (اصول

کافی جلد ۲ صفحه ۲۰۷ باب کسی که مرده و برای او رهبر و پیشوائی از ائمه نبوده)

محمد بن مسلم گوید: خدمت حضرت باقر علیه السلام رسیدم و در نظر داشتم در مورد قائم

از وی سؤالاتی بکنم، قبل از اینکه من آغاز سخن کنم، امام علیه السلام فرمود: ای محمد بن

مسلم قائم آل محمد به پنج پیغمبر شباهت دارد و آنان عبارتند از: یونس بن متی، یوسف بن یعقوب، موسی، عیسی و محمد علیهم السّلام.

اما شباهت او با یونس از این جهت است که آن حضرت پس از غیبت طولانی ظهور خواهد کرد و با کبر سنی که دارد از نظر صورت جوان است، و شباهت به یوسف از این نظر است که از میان خویشاوندان و عموم مردمان دور است، در صورتی که از نظر مسافت بین او و خویشاوندان و اهل بیتش فاصله ای در بین نیست.

و اما از جهت موسی برای این است که همواره در حال خوف و تقیه است، و ولادتش از نظر مردم پنهان است، و شیعیان هم در غیبت طولانی او از دست دشمن در رنج و اذیت میباشند تا آن گاه که خداوند اذن قیام دهد و او را بر دشمنان و مخالفینش پیروز گرداند.

و اما از جهت عیسی از این نظر است که مردم در باره وی اختلاف میکنند، گروهی میگویند وی به دنیا نیامده، جماعتی اظهار میکنند وی مصلوب شده و کشته گردیده است، و اما شباهت او به جدش حضرت رسول صلی الله علیه و آله برای این است که شمشیر میکشد و دشمنان خدا و رسولش را میکشد، و با ظالمین و ستمگران جنگ میکند، پروردگار او را با شمشیر و انداختن رعب در دل ظالمین یاری خواهد نمود و پرچم او همواره جلو خواهد رفت و به عقب بر نخواهد گشت، از علائم ظهور او خروج سفیانی در شام و خروج یمانی در یمن، و صیحه آسمانی در ماه

رمضان، و فریاد منادی که او را با نام خود و پدرش فریاد خواهد زد. (زندگانی چهارده معصوم

صفحه ۵۵۲)

امام رضا (ع): به نقل از پدران بزرگوارش فرمود: رسول خدا (ص) فرمود: برترین اعمال

امت من انتظار فرج از خدای عزوجل میباشد. بحارالانوار جلد ۵۲ صفحه ۱۲۲

رسول خدا (ص): و انتظار فرج عبادت است. بحارالانوار جلد ۵۲ صفحه ۱۲۲

مولا امیرالمومنین علی (ع): کسی که مطیع فرمان ما باشد در حظیره القدس با ما خواهد بود

، و کسی که منتظر امر ما باشد همانند کسی است که در راه خدا به خونس در غلتیده باشد.

بحارالانوار جلد ۵۲ صفحه ۱۲۳)

امام باقر (ع): بدانید کسی که منتظر حکومت حق باشد، پاداش او همانند پاداش روزه دار

شب زنده دار است. اصول کافی جلد ۲ صفحه ۱۷۶

امام صادق (ع): آیا ملاک قبولی اعمال بندگان را به شما خبر دهم؟ روای گفت: بله، امام

فرمود: ملاک قبولی اعمال عبارتند از: ۱. شهادت این که معبودی به جز خدا نیست و حضرت

محمد (ص) بنده و رسول اوست ۲. اقرار و اعتراف به دستور الهی ۳. ولایت اهل بیت (ع) ۴. برائت

از دشمنان اهل بیت (ع) ۵. تسلیم در مقابل اهل بیت ۶. تقوی ۷. کوشش در راه خدا و آرامش

۸. انتظار حضرت مهدی (عج) غیبت نعمانی صفحه ۲۰۰

جابر میگوید: امام باقر فرمود: رسول خدا (ص) فرموده: به راستی حدیث آل محمد صعب است و

مستصعب بدان ایمان نیاورد جز فرشه ای مقرب یا پیغمبری مرسل یا بنده ای که خدا دلش را به ایمان آزموده .

آنچه از حدیث آل محمد (ص) به شما رسید و دلنشین شما گردید و آن را فهمیدید آن را پذیرا شوید، آنچه را دل شما نگرفت و آن را نفهمیدید آن را به خدا و رسولش و به عالم از آل محمد برگردانید، هلاکت در اینجا است که برای یکی از شما آنچه را تحمل ندارد و نمیتواند بفهمد بازگویند و او بگوید به خدا این نمیشود، به خدا این نمیشود، انکار همان کفر است. (اصول کافی

باب در آنچه وارد است که حدیث آنان دشوار است و سختگیر)

بخش ششم

نگاهی به کتاب «غیبت» شیخ طوسی

کتاب الغیبه از بهترین و مهمترین و کاملترین منابع شیعه در مورد مسئله غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است. شیخ طوسی در نگارش این اثر ارزشمند و گرانبها شیوه‌هایی نو و ابتکاری به کار گرفته و به تمام جوانب غیبت امام زمان اشاره نموده و با استدلال به قرآن و روایات پیامبر و ائمه معصومین علیهم السلام و حکم عقل به پاسخ گویی شبهات و اشکالات مخالفین پرداخته است.

روایات بسیاری درباره غیبت امام آخر شیعیان در مجامع حدیثی شیعه وارد شده و نویسندگان متعددی در طول تاریخ تلاش نموده اند تا به گونه های مختلف و متفاوتی این احادیث را جمع آوری کنند. این امر علاوه بر آنکه اهتمام ائمه طاهرین علیهم السلام برای آماده سازی شیعیان با مواجهه با غیبت را نشان می دهد، شاگردان مکتب اهل بیت و مدافعان حریم اعتقادی شیعه را نیز بر آن داشت که به تألیف رساله و کتاب در تبیین و توضیح مسأله غیبت اقدام نمایند؛ به گونه ای که حتی می توان کتاب‌هایی را با عنوان یا موضوع غیبت امام زمان، قبل از تولد ایشان سراغ گرفت. همچنین است کتاب‌هایی که در زمان غیبت صغرا و به ویژه در سال‌های آغازین آن تألیف شده است: مانند کتاب الغیبه ابواسحق ابراهیم بن اسحاق احمدی نهاوندی (م ۲۶۹ق) و نیز کتاب الغیبه نعمانی (م حدود 360 ق

(گفتنی است که آنچه غیبت نویسان در نوشتن این کتاب‌ها بیشتر به آن توجه داشته‌اند، همان رفع حیرت و سرگردانی شیعیان بوده است؛ چنان که نعمانی در بیان انگیزه‌اش از تألیف کتاب الغیبه همین مطلب را بیان داشته است. تا این که نوبت به شیخ الطائفه ابوجعفر محمد بن حسن طوسی (م ۴۶۰ق) می‌رسد که قوی‌ترین براهین عقلی و نقلی را بر وجود امام دوازدهم، غیبت و ظهور ایشان در کتابی با عنوان الغیبه فراهم آورده است.

این کتاب از زمان نگارش تا حال در طول هزار سال پیوسته مورد توجه علما و فقهای شیعه بوده و بزرگان در تألیفات خود بسیار به آن استناد کرده و از آن نقل نموده‌اند.

شیخ طوسی، خود نامی برای این کتاب اختیار ننموده است، ولی شیخ آقابزرگ تهرانی هم در الذریعه و هم در مقدمه سودمندی که بر این کتاب نوشته آن را «الغیبه» نامیده است.

شیخ الطائفه، کتاب را با براهین عقلی بر اثبات امام آغاز می‌کند: به نظر شیخ به دو گونه در باب غیبت امام زمان (عج) می‌توان بحث نمود: یکی این که سخن را از وجوب داشتن رئیس و امام آغاز کنیم و دیگر آن که بحث را از متفرع بودن غیبت امام مهدی علیه‌السلام بر ثبوت امامت ایشان پی بگیریم.

ایشان، ابتدا طریق اول را دنبال می‌کند و بر وجوب داشتن امام و وجوب عصمت او دلیل می‌آورد. در این میان به اعتراضی بر نظر سید مرتضی، استاد مصنف، درباره غیبت نیز پاسخ گفته شده است.

پس از آن با توجه به طریق دوم، مبنی بر اقامه دلیل بر امامت حضرت مهدی، نخست فساد اعتقاد فرقه‌هایی چون کیسانیه، (۱۲) ناووسیه، (۱۳) واقفه، (۱۴) فطحیه (۱۵) و محمدیه (۱۶) بیان شده است، که فرقه واقفه بسیار مفصل‌تر از بقیه بحث شده است. در ادامه به مسائلی چون حکمت غیبت، چگونگی اقامه حدود در زمان غیبت امام، چگونگی رسیدن به حق در این دوران، کیفیت ولادت امام مهدی (عج) و چرایی مستور بودن آن و چرایی و چگونگی طول عمر حضرت، اشاره شده است.

در مبحث اخیر، در اثبات طبیعی بودن عمر حضرت حجه (عج)، به طول عمر حضرت آدم، نوح و خضر علیهم‌السلام و برخی از معمرین چون لقمان بن عاد، سلمان فارسی، ربیع بن ضبع و شماری دیگر - که نامشان در کتب تاریخ آمده - اشاره شده است.

سخن درباره کسانی که به دیدار حضرت نایل شده اند، برخی از معجزات آن حضرت و توقعیات امام، بخش دیگری از کتاب را تشکیل می‌دهد. در ادامه، وکلای مذموم و ممدوح برخی از ائمه علیهم‌السلام (از امام باقر علیه‌السلام به بعد) آورده شده است. از ممدوحین شانزده نفر، کسانی چون: حمران اعین، مفضل بن عمر، و صفوان بن یحیی و ایوب بن نوح و از مذمومین هفت نفر افرادی نظیر: صالح بن محمد سهل همدانی، علی بن ابی حمزه بطائنی و ابوطاهر محمد بن علی بن بلال. پس از این به چهار نایب امام زمان علیه‌السلام در غیبت صغرا، یعنی: ابو عمرو عثمان بن

سعید عمری، ابو جعفر محمد بن عثمان بن سعید عمری، ابوالقاسم حسین بن روح و ابوالحسن علی بن محمد سمری، اشاره شده است.

در پایان کتاب نیز به برخی از مسائل مربوط به غیبت پرداخته شده است. مباحثی چون: مقدار عمر حضرت، علائم و نشانه‌های ظهور و برخی از صفات، ویژگی‌ها و سیره امام زمان (عج). (شیخ طوسی در مقدمه کتاب انگیزه خود را از نگارش این کتاب این گونه بیان می‌فرماید: «من این کتاب را به درخواست شیخ بزرگوار که خداوند عمر ایشان را طولانی گرداند نگاشتم. ایشان درخواست فرموده بودند تا کتابی در باره غیبت صاحب الزمان املا نمایم و در آن سبب غیبت آن حضرت و علت طول کشیدن آن و... را بیان نمایم و اینکه چرا آن حضرت ظهور نمی‌کند؟ آیا مانعی در کار است؟ آن مانع چیست؟ و چرا ما نیازمند به آن حضرت هستیم؟ من هم درخواست این شیخ بزرگوار را اجابت نموده و امر ایشان را اطاعت کردم، اگر چه وقت کم و فکر مشغول و مشکلات و موانع زندگی نیز فراوان است و حوادث ناگوار در این دوران یکی پس از دیگری اتفاق می‌افتد. من در این کتاب به نکاتی اشاره خواهم داشت که هیچ جای شک و تردیدی باقی نگذارد و سخنم را نیز طولانی نمی‌کنم چرا که اصحاب و اساتید و مشایخ ما در این باره کتاب‌های فراوانی نگاشته‌اند و در آن به شرح و بسط کامل مسئله امامت پرداخته‌اند. من در این کتاب در صدد پاسخ گویی به سؤالات گوناگون در این باره هستم و برای تایید سخنان خود به برخی از روایات نیز استناد خواهم کرد تا موجب تأکید و پذیرش آن از جانب علاقه مندان به روایات گردد و از خداوند متعال در انجام این مهم یاری می‌جویم.»

از آن جا که شیخ طوسی در مدت اقامتش در بغداد از سال ۴۰۸ق، از کتابخانه بزرگ این شهر، کتابخانه سابوریه (شاهپور بن اردشیر در سال ۳۸۱م، آن را بنا نهاد) با ده هزار و چهارصد مجلد کتاب نفیس استفاده می کرده است و مهم تر از آن، به مدت ۲۸ سال ملازم کتابخانه استاد خویش سید مرتضی (از ۴۰۸ تا ۴۳۶ وفات سید) با هشتاد هزار مجلد کتاب بوده است، لذا در تألیف این کتاب باید از منابع قابل توجهی بهره برده باشد.

کتاب سلیم بن قیس هلالی، الغیبه و الاوصیاء محمد بن علی بن ابی العزاقد الشلمغانی، نصره الواقفه ابو محمد علی بن احمد علوی موسوی، تلخیص الشافی، شرح الجمل، الذخیره سید مرتضی، الفصول العشره فی الغیبه شیخ مفید، المقنع سید مرتضی، الغیبه فضل بن شاذان نیشابوری و الکافی محمد بن یعقوب کلینی، تنها برخی از کتاب هایی اند که می توان به عنوان منابع کتاب شیخ نام برد.

گفتنی است که ابو جعفر محمد بن حسن بن علی طوسی در رمضان سال ۳۸۵ هجری متولد شد . آثار شیخ صدوق پیشوای بزرگ شیعه که بالغ بر سیصد جلد کتاب و رساله می شد و هم چنین شهرت حکومت شیعی آل بویه و تالیفات و خاطرات دانشمند بزرگ صاحب بن عباد که چهارصد شاعر او را در شعر خود ستوده اند، همه و همه باعث شد تا شیخ در مسیر پیشرفت رشد فکری و عقلی قرار گیرد و حتی او را به سمت تکامل سوق دهد.

پایان بخش سخنم جمله ای از امیر مومنان است که فرمودند:

اللهم بلی! لا تخلو الارض من قائم لله بحجه اما ظاهرا مشهورا و اما خائفا مغمورا لئلا تبطل حجج الله و بیناته ...؛ (۶) خدایا آری! زمین از برپا کننده ای که جانشینی خدا را به دست گرفته است، خالی نمی ماند که این حجت یا نمایان و آشکار است و یا ترسیده و پنهان. مبادا که حجج و گواهی های خدا تعطیل شوند ...

تا خدا خدایی می کند، تا این زمین برپاست و بشر در آن زندگی می کند، حجت خدا باید باشد. این حجت یا ظاهر و شناخته شده است یا خائف و مغمور. برای این که حجت های الهی و بینات احکام الهی باطل نشود. این، اصلی است که مقتضای الوهیت الله است.

بیان مطالبی از کتاب غیبت شیخ طوسی:

جواب یک چند اشکال

اشکال: چه فرقی هست بین این که امام وجود داشته و غایب باشد تا زمانی که خداوند، فرمانبرداری ما از ایشان را ببیند و حضرت را آشکار فرماید، و بین این که اصلاً وجود داشته باشد و هر وقت خداوند دانست که ما عزم و اراده برای تمکین و اطاعت از ایشان را داریم، او را به وجود آورد؟

پاسخ: شایسته نیست که خداوند تمکین و فرمانبرداری از کسی را بر کا واجب نماید که موجود نیست. چرا که این، امر به ما لا یطاق است. بنا بر این حتماً باید وجود داشته باشد.

اشکال: خداوند هر وقت بداند ما آمادگی فرمانبرداری از او را داریم او را ایجاد میکند. همانطور که طبق عقیده شما، ظهور او در چنین زمانی واقع میشود.

پاسخ: فرمانبرداری از ایشان و اراده و قصد اطاعت از او به اعتقاد ما در جمیع احوال بر ما واجب است. پس لازم است که در تمام احوال، تمکین و فرمانبرداری از ایشان ممکن و مقدور و در حدّ توان باشد. چرا که در غیر این صورت تکلیف درست نخواهد بود و این اشکال در صورتی وارد است که ما در تمام احوال؛ چه غیبت و چه ظهور، مکلف به فرمانبرداری و اطاعت از حضرت نباشیم؛ (یعنی در زمان غیبت، اطاعتش واجب نباشد) و فقط بعد از ظهورش، تمکین نسبت به ایشان واجب باشد. در حالی که اعتقاد ما اینگونه نیست.

علتی که مانع از ظهور شده است:

هیچ علتی مانع از ظهور نشده، مگر ترس حضرت بر جان مبارکش از کشته شدن، به دلیل این که اگر غیر از این بود، مخفی شدن ایشان صحیح نبود و به همین دلیل است که حضرت سختی ها و آزارها را تحمّل فرموده اند. چرا که مدارج و مقامات معرفتی ائمه دین و انبیا به این جهت بسیار بلند و عظیم است که مشقّات و سختی های بزرگ را برای رضای خداوند تبارک و تعالی تحمل میکنند.

اشکال: چرا خداوند، به گونه ای (مثل ملائکه یا نیروهای غیبی) بین او و کسی که قصد قتل ایشان را دارد، حائل و مانع کشته شدن او نشده است؟

پاسخ: (این که خداوند مانع کشته شدن امام شود دو گونه است: یا منافاتی با تکلیف دارد و یا این که منافات و مخالفت ندارد و) منعی که منافات و مخالفتی با تکلیف ندارد، عبارت است از نهی از مخالفت کردن با امام و امر به وجوب تبعیت و کمک کردن به ایشان و این که بفرماید مردم ملزم به اطاعت از ایشان هستند، همه این اوامر و نواهی نیز از ناحیل خداوندی انجام شده است؛ اما حائل شدن خداوند بین کسانی که قصد کشتن حضرت را دارند با تکلیف منافات دارد و نقض غرض است، به این دلیل که غرض از تکلیف، استحقاق ثواب است، ولی حائل شدن خداوند با این ممتمسأله منافات دارد و چه بسا در حائل شدن و منع از کشته شدن حضرت، آن هم با قهر و جبر، برای مردم مفسده وجود داشته باشد که مسلماً این عمل از خداوند پسندیده نیست....

اشکال: مگر نه این که پدران حضرت ظاهر بودند و در عین حال هم ترس داشتند؟ ولی وضعیتشان به گونه ای نبود که هیچ کسی به آنها دسترسی نداشته باشد.

جواب: وضعیت پدران بزرگوار امام زمان (ع) با ایشان متفاوت است، به دلیل اینکه ایشان نسبت به سلاطین وقت (به تقیه عمل میکردند و) به نحوی برخورد می فرمودند که هم حکام میدانستند که آنها قیام نمی کنند و هم ائمه (علیهما سلام) قیام را به مصلحت نمیدانستند. بلکه از احوالات امامان مشخص بود که ایشان منتظر مهدی هستند و کسانی که معتقد به امامت ایشان بودند نیز ضرری به سلطنت حکام وقت نمیزدند (چون ائمه مأمور به قیام نبودند). بنابراین آنها از جانب شیعیان بر حکومت خود نمی ترسیدند و حکومت را از جانب آنها ایمن میدیدند.

اما مسأله حضرت صاحب الزمان به این ترتیب نیست، چرا که از احوالات حضرت معلوم میشود که ایشان با شمشیر قیام کرده، حکومت های ظالم را از بین برده، بر تمام سلاطین جائز و زورگو غلبه پیدا کرده و همه را مقهور خود میکند و عدل را گسترش داده و ستم را میمیراند. بنابراین این اگر کسی این ویژگیها را داشته باشد قهرآسلاطین از ناحیه او و ظهورش می ترسند...

نگاهی به کتاب الغیبه «ابوعبدالله محمد بن ابراهیم نعمانی

یکی از کهن ترین کتاب هایی که در موضوع غیبت امام عصر (ع) به دست ما رسیده است کتاب الغیبه عالم و محدث بزرگوار «ابوعبدالله محمد بن ابراهیم نعمانی» معروف به «ابن ابی زینب» است.

در نیمه اول سده چهارم قمری، آن گاه که غیبت حضرت مهدی (ع) به درازا کشید، به ویژه پس از درگذشت آخرین نائب از نائبان چهارگانه - ابوالحسن سیمری - و پایان دوره غیبت صغری و فرا رسیدن غیبت کبری، آشفتگی فکری و تزلزل اعتقادی فراوانی در تفکر شیعی پدید آمد؛ بسیاری دچار شک و سرگردانی، و تردید و پریشانی شده و برخی به اعتراف و حتی به انکار برخاسته و تعدادی هم راه ارتداد در پیش گرفتند. از همین رو «نعمانی» جهت استحکام بخشیدن به بنیان ها و باوری های شیعی و هم چنین برای پاسخ گویی به نیازهای اعتقادی شیعیان در امر امامت و راز غیبت و در یک کلام هدایت مردم به سوی حق و حقیقت، کتاب جاودانه خود الغیبه (= غیبت) را تألیف کرد.

انگیزه نگارش کتاب

نعمانی، انگیزه تألیف کتاب خود را در مقدمه چنین آورده است:

من امروز گروه‌هایی را می‌بینم که به مذهب شیعه منسوبند و به پیامبر(ص) و خاندان او(ع) وابسته‌اند؛ به اصل امامت اعتقاد دارند و به آن چنگ زده‌اند...، اما متأسفانه دچار تفرقه و چند دستگی در مذهب شده‌اند... پاره‌ای درباره امام غلو کرده، برخی بسیار کوتاه آمده، و جز اندکی بقیه در مورد امام زمان خود و ولی امر و حجت پروردگارشان به شک افتاده و دو دل شده‌اند، در حالی که خداوند او را به علم خود برگزیده است. ۱.

من در روایات منقول از امامان راستین(ع) به این [سخن] برخوردم که آنان امر کرده‌اند به کسی که خداوند بهره‌ای از دانش به وی عطا کرده و به اسراری که دیگران نمی‌دانند، آگاهش ساخته، تا آنچه را بر برادران دینی او مُشْتَبِه گشته، برایشان روشن کرده و در سرگردانی‌ها و حیرت‌ها، آنان را به راه راست و درست هدایت کند و از وادی تردید به سوی روشنایی و یقین بیرون کشد... پس خواستم به وسیله ذکر روایاتی از پیشوایان دین به خداوند تقرّب جسته باشم... ۲.

نعمانی در ادامه ذکر کرده است: من در این کتاب آنچه را که خداوند توفیق جمع‌آوری آن را عنایت کرده... راجع به غیبت و مسائل مربوط به آن - مطابق آنچه که نزد من موجود بود - گردآوری کرده‌ام، زیرا همه آنچه که در این باره برای من روایت شده در دسترس نبوده و حافظه‌ام نیز همه آن‌ها را از بر ندارد. آنچه مردم در خصوص غیبت روایت کرده‌اند بسی بیشتر و

گسترده‌تر از مقداری است که برای من روایت شده و روایات من نسبت به آن‌ها خیلی ناچیزتر و کمتر است.^۳

نعمانی کیست؟

ابوعبدالله محمد بن ابراهیم نعمانی، معروف به ابن ابی زینب (۳۶۰ ق)، از مشایخ حدیث امامیه در قرن چهارم، متکلم، مفسر و محدث شیعی است. تاریخ تولد او دقیقاً معلوم نیست، چنانچه سال وفات و مکان دفن او چندان روشن نمی‌باشد. او از شاگردان و اصحاب خاص «گلینی» صاحب اصول کافی بوده و از آنجایی که این کتاب را نوشته به «کاتب» شهرت یافته است. نسخه او به «نسخه کافی نعمانی» مشهور شده است. از نعمانی چهار کتاب نام برده شده که ظاهراً تنها همین کتاب الغیبه از وی باقی مانده و دیگر آثار وی با گذشت زمان از میان رفته‌اند. نعمانی در اوائل غیبت صغری متولد شده و چنانچه از خود کتاب برمی‌آید هنگام نگارش کتاب، هشتاد و چند سال از عمر شریف حضرت حجت (ع) می‌گذشته است.^۴

بخش هفتم

کتاب کمال الدین شیخ صدوق

سبب تألیف کتاب کمال الدین

شیخ صدوق خود در مورد سبب تألیف این کتاب می گوید:

«آنچه که مرا به نگاشتن این کتاب واداشت این بود که هنگامی که سفر زیارت حضرت علی بن موسی الرضا (ع) را به انجام رساندم، به نیشابور بازگشتم و در آن شهر اقامت نمودم. اکثر شیعیانی را که با من رفت و آمد داشتند در موضوع غیبت امام عصر متحیر یافته‌ام. در مورد قائم آل محمد بر ایشان شبهه رخنه کرده بود. آنها از راه تسلیم، به راه قیاس و رای عدول کرده بودند. پس تمام سعی خویش را در ارشاد آنها با اخبار رسیده از پیامبر و ائمه اطهار، به سوی راه حق و صواب مصروف داشتم.»

سپس وی جریان برخوردش با محمد بن صلت قمی نقل می کند و می گوید:

«وی روزی با من گفتگو می کرد که کلام مردی از بزرگان فلسفه و منطق در مورد حدیث قائم (عج) به میان آمد. این امر موجب حیرت و شک وی در این موضوع شده بود. پس بحثهایی در اثبات وجود امام و روایات غیبت ایشان از پیامبر و ائمه نقل نمودم، که موجب اطمینان نفس وی گردید. شک و شبهه ای که در او رخنه کرده بود از قلب وی ناپدید گشت. اخبار صحیحی را که بر او خواندم به گوش شنید و آنها را به اطاعت و قبول و تسلیم، پذیرفت.

همو از من خواست که در این باره کتابی تصنیف کنم. پس درخواست او را اجابت نمودم و وعده کردم هر زمان که توانستم به وطنم، ری بازگردم این کار را خواهم کرد.

شبی خواب بر من غلبه کرد و چنین در خواب دیدم که در مکه در حال طواف خانه خدا و در دور هفتم طواف کعبه در کنار حجرالاسود بودم بر آن دست می مالیدم و آن را می بوسیدم و می گفتم: «امانت را رساندم و پیمانم را وفا کردم، تو شاهد بر وفای من باش.» ناگهان آقا صاحب الزمان (عج) را ایستاده بر درگاه کعبه یافتم. با فکری مشغول و خاطری پریشان به ایشان نزدیک شدم. او از حالت چهره ام، نهان جانم را دانست. بر وی سلام کردم، پس جواب فرمود. سپس به من فرمود: «چرا کتابی در غیبت نمی نویسی تا تو را از این غم برهاند؟» پس گفتم: ای فرزند رسول خدا! مطالبی در غیبت نوشته ام. پس فرمود: آنها بر روش منظور نیستند. تو را امر می کنم که الان کتابی در موضوع غیبت تصنیف کنی و غیبتهای انبیاء خدا را در آن ذکر کنی. پس از آن

حضرت گذشت و رفت . از خواب بیدار شدم و به دعا و گریه و زاری آن شب را به فجر رساندم ، صبح همان روز به قصد اطاعت امر ولی خدا و حجت وی ، شروع به تالیف این کتاب نمودم.^(۷)

شیخ صدوق در این کتاب بخوبی از عهده امتثال و اطاعت امر ، برآمده است و حق مطلب را بخوبی ادا نموده است.

نظر اجمالی به مطالب کتاب

مرحوم شیخ در مقدمه مفصل این کتاب به بحثهای مهم و جالبی پرداخته است: ۱- وی در این مقدمه با استشهاد به آیه شریفه:

«اذ قال ربك للملائكة اني جاعل في الارض خليفة»^(۱۰)

مطالب زیادی در مورد خلافت و امامت بیان نموده است و آن را حجت بر غیبت امام عصر (عج) می‌شمارد. پس از آن به رد مذاهبی که غیبت امام مهدی (عج) را نپذیرفته‌اند، می‌پردازد.

ابتدا بیان سید حمیری در رد بر «کیسانیه» که قائل به امامت و غیبت محمد بن حنفیه ، فرزند امام علی (ع) را آورده است ، چه آنکه خود سید حمیری زمانی از این فرقه بوده است. پس از آن «ناووسیه» را - که قائل به غیبت امام صادق (ع) - و «واقفیه» را - که قائل به غیبت امام کاظم (ع) یا امام عسکری (ع) هستند - با روایات وفات این امامان ، رد می‌کند.

وی رساله جوابیه «ابن قبه رازی» متکلم و شیخ طائفه امامیه در عصر خویش را در جواب شبهه بعضی «معتزله»، بطور کامل در مقدمه گنجانیده است.

در مقام رد بر «زیدیه» نیز رساله دیگری از «ابن قبه» را آورده و خود نیز به پاسخ بعضی از شبهات ایشان به صورت مستقل پرداخته است. وی پس از این مقدمه طولانی در ضمن ۵۸ باب مطالب کتاب را سامان داده است. مباحث این کتاب را - چنانکه خود شیخ هم در پایان مقدمه اشاره دارد - می توان به پنج مطلب کلی دسته بندی کرد، که عبارتند از:

۱- اخبار انبیاء و اولیایی که غیبت داشته اند.

وی در ضمن ۷ باب، به غیبت پیامبرانی چون ادریس و نوح و صالح و ابراهیم و یوسف و موسی (ع) و اوصیاء آنها پرداخته است. همو در ۱۳ باب دیگر، قضایای بشارت حضرت موسی و عیسی (ع) و پیروان ایشان به ظهور پیامبر اسلام را بیان می دارد. این روایات شاهد بر غیبت زمانی آن حضرت هستند. چه آنکه نام و یاد آن حضرت قرنهای پیش از ایشان در دل مؤمنان بوده است. اما وجود شریف آن حضرت، پس از زمانی طولانی ظهور یافت.

۲- لزوم امامت و اثبات امامت دوازده معصوم (ع)

وی در این قسمت نیاز به امام معصوم در هر عصر و اتصال وصایت از زمان حضرت آدم تا خاتم را در دو باب مستقل با روایات اثبات نموده است. و سپس در ۱۹ باب مختلف به تصریح خداوند و پیامبر و یکایک معصومین (ع) بر امامت حضرت مهدی و غیبت آن حضرت پرداخته است. مرحوم

شیخ در هر یک از این ابواب تمامی روایات - اعم از صحیح و سقیم - را ذکر کرده است. لکن تنها به روایات صحیح استدلال می نماید.

در باره وجوب عصمت امام شیخ صدوق در کمال الدین آورده است:

و در این قول خدای تعالی "و اذ قال ربك للملائكة اني جاعل في الارض خليفة" معنایی وجود دارد که او تعالی و تقدس جز افراد پاک باطن را خلیفه نمی سازد، تا از خیانت برکنار باشد، چون اگر شخص آلوده ای را به عنوان خلیفه برگزیند، به مخلوقات خیانت کرده است؛ زیرا اگر دلالی، حمال خائنی را برای تاجری بفرستد تا کالایی را برای او ببرد، و آن حمال در کالا خیانت کند، ان دلال هم خائن خواهد بود. پس چگونه خیانت بر خدای تعالی رواست؟

در ادامه شیخ صدوق درباره وجوب شناخت حضرت مهدی (ع) آورده است:

ایمان هیچ مؤمنی صحیح نیست جز آنکه بداند حال کسی را که به وی ایمان می آورد، چنانکه خدای تعالی فرموده است: "مگر کسانی که گواه به حقند و میدانند" و صحت گواهی را بر آنها واجب نکرده، مگر پس از علمشان، همچنین ایمان کسی که به مهدی قائم (ع) ایمان آورده است، فایده ندارد، مگر آنکه به شأن و منزلت او در حال غیبت عارف باشد، و ان این است که ائمه (ع) از غیبت او خبر داده اند، و بودن آن غیبت را برای شیعیان نشان توضیح داده اند، این مطلب در روایاتی که از ایشان نقل شده و در رساله هایی که از آنها باقی مانده و در کتابهایی که تألیف و تدوین گردیده است، در حدود دویست سال قبل از وقوع غیبت اخبار گردیده است. هیچ یک از

پیروان ائمه (ع) از این موضوع غفلت نکرده و در بسیاری از کتب و روایات و مصنّفات خود، آنها را ذکر کرده اند، و اینها همان کتبی است که به "اصول" معروف است و نزد شیعیان آل محمد (ص) از قریب دویست سال پیش از غیبت، به تدریج مدّون گردیده و محفوظ مانده است، و من اخبار مسندی که در باره غیبت است از آن اصول استخراج کرده و در این کتاب آورده ام. اما حال پیروان این اصول از دو حال بیرون نیست، یا اینکه آنها علم غیب داشته اند به این غیبتی که الآن واقع شده است و آن را پیش از وقوعش در کتب خود نوشته اند - و این در نظر خردمندان و دانشمندان محال است - و یا اینکه این جمع کثیر در کتابهایشان، یک امر کذب را ساخته باشند و آن مر کذب، همانگونه که ذکر کرده اند، اتفاق افتاده و تحقق یافته باشد، با آنکه این جمع کثیر، دور از یکدیگر بوده و عقاید مختلفی داشته و در اقطار مختلفی زندگی می کرده اند، پس این احتمال نیز مانند احتمال پیشین محال است. لذا هیچ راهی باقی نمی ماند جز آنکه بگوییم آنها اخبار غیبت امام زمان (ع) را از ائمه خود که حافظین وصیت پیامبر بوده اند اخذ کرده اند و آن حضرت از غیبت امام زمان و صفات و مقامات او خبر داده و ایشان، آن اخبار را در کتب خود، تدوین کرده و در اصول خود تألیف نموده اند و با همین دلیل و ادله دیگری شبیه به آن، حق پیروز میگردد و باطل نابود میشود، زیرا که باطل، نابود شدنی است.

درباره اثبات غیبت در صفحه ۸۷ کمال الدین آمده است:

هر کدام از مخالفین ما که در بارل امام قائم (ع) از ما پرسش میکنند، از دو حال خارج نیستند: یا آنکه به امامت ائمه یازدهگانه - که پدران آن حضرتند - معتقدند و یا آنکه قائل به امامت ایشان

نیستند، اگر معتقد به امامت ایشانند، به امامت امام دوازدهم نیز بایستی اعتقاد داشته باشند، زیرا نصوص عدیده ای درباره اسم و نسب آن امام از ایشان نقل شده است و شیعیان آن ائمه نیز بر امامت آن حضرت اتفاق و اجماع کرده اند و او همان قائمی است که پس از غیبتی طولانی آشکار میشود و زمین را همانگونه که پر از ظلم و جور شده باشد آکنده از عدل و داد خواهد کرد، و اگر آن پرسشگر معتقد به امامت ائمه یازده گانه پیش از او نیست، درباره امام دوازدهم حضرت مهدی پاسخی نزد ما نخواهد داشت و بایستی در ابتدا درباره امامت آباء بزرگوار او که ائمه یازده گانه اند سخن گوئیم.

چنانکه اگر یک یهودی از ما پرسش کرده و بگوید چرا نمازهای صبح و عصر و عشاء چهار رکعت و نماز صبح دو رکعت و نماز مغرب سه رکعت است؟ پاسخی نزد ما ندارد، بلکه بایستی به او بگوئیم تو منکر نبوت پیامبری هستی که این نمازها را آورده و عدد رکعات آنرا معین نموده است و با او درباره نبوت پیامبر اکرم و اثبات آن سخن میگوئیم و اگر نبوت او باطل باشد این نمازها باطل خواهد بود و پرسش از عدد رکعات آن نیز ساقط خواهد شد و اگر نبوت او (ص) ثابت گردید، لازم است که به وجوب این نمازها و عدد رکعات آن اقرار کنی، زیرا پیامبر اکرم (ص) آنها را آورده و امتش بر آن اجماع و اتفاق کرده اند، خواه علت آن را بدانی یا ندانی و پاسخ کسی که از امام قائم (ع) می پرسد دقیقاً همین جواب است.

باب ۲۱ کمال الدین درباره علت نیازمندی به امام میباشد:

۱: **ابو حمزه ثمالی گوید:** به امام صادق (ع) گفتم: آیا زمین بدون امام باقی میماند؟ فرمود: اگر زمین ساعتی بدون امام باشد فرو خواهد رفت.

۲: **محمد بن فضل گوید:** به امام رضا (ع) گفتم: آیا زمین بدون امام باقی خواهد ماند؟ فرمود: خیر، گفتم: از امام صادق به ما روایتی رسیده که زمین بدون امام باقی نخواهد ماند جز آنکه خداوند بر اهل زمین و یا بندگانش خشم گیرد، فرمود: اگر بدون امام باقی بماند فرو خواهد رفت.

۳: **ابوهراسه از امام باقر روایت کند که فرمود:** اگر امام را ساعتی از زمین بردارند، زمین و ساکنانش مضطرب شوند همچنانکه دریا و اهلس مضطرب شوند.

۴: **زراره بن اعین از امام صادق (ع) در پایان حدیثی که درباره امام حسین (ع) است چنین روایت میکند:** اگر حجت‌های خداوند در زمین نباشند، زمین ساکنانش را بلرزاند و آنچه بر آن است بیفکند، زمین ساعتی خالی از حجت نخواهد بود.

۵: **ابو بصیر از امام صادق روایت کند که فرمود:** خدای تعالی زمین را بدون عالم و انهد و اگر چنانچه نبود حق از باطل شناخته نمی شد.

۶: **سلیمان جعفری گوید:** از امام رضا (ع) پرسیدم: آیا زمین بدون حجت می ماند؟ فرمود: اگر چشم بر هم زدنی از حجت خالی بماند، اهلس را فرو خواهد برد.

۷: سلیمان بن مهران اعمش از امام صادق و او هم از امام باقر و او هم از امام

سجاد نقل میکند که فرمود: ما ائمه مسلمانان و حجت‌های خداوند بر جهانیان و سرور مؤمنان و رهبر سپید جبینان و مولای ایمانیم، و ما امامان اهل زمینیم، همچنان که ستارگان امامان اهل آسمانند، و ما کسانی هستیم که خداوند به واسطه ما آسمان را نگاه داشته تا بر زمین نیفتد مگر به اذن او و به خاطر ما زمین را نگه داشته که اهلش را نلرزاند، به سبب ما باران را فرو میفرستد و رحمت را منتشر میکند و برکات زمین را خارج میسازد و اگر نبود که ما بر روی زمینیم، اهلش را فرو میبرد، سپس فرمود: از روزی که خداوند آدم را آفرید، زمین خالی از حجت نیست که ظاهر و مشهور است و یا غایب و نهان و تا روز قیامت از حجت خدا خالی نخواهد بود، و اگر چنین نبود خداوند پرستیده نمیشد، سلیمان راوی حدیث گوید: به امام صادق (ع) گفتم: مردم چگونه از حجت غائب نهان منتفع میشوند؟ فرمود: همچنانکه از خورشید پشت ابر منتفع میشوند.

در باب ۲۲ اتصال وصیت از آدم و خالی نبودن زمین از حجت تا قیامت:

۱: صفوان بن یحیی از امام کاظم (ع) روایت کند که فرمود: از آنگاه که آدم (ع)

دگذشت تاکنون خداوند زمین را خالی از حجت نگذاشته است، او مردم را به خدای تعالی

هدایت میکند و حجت بر بندگان است، کسی که او را ترک کند گمراه است و کسی که ملازم

او باشد، نجات یابد و این بر خدای تعالی حق است.

۲: عمار بن موسی سباطیب گوید از امام صادق (ع) شنیدم که می فرمود: از انتگاه که زمین بوده، خالی از حجت نبوده است تا آنچه را از حق مردم نابود میکنند او زنده سازد، سپس این آیه را تلاوت فرمود: "میخواهند نور خدا را با دهانشان خاموش سازند و خداوند نور خود را کامل میسازد گرچه مشرکان را ناخوش آید"

۳: ابوبصیر از امام باقر (ع) روایت کند که پیامبر (ص) در تفسیر این قول خدای تعالی "یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم" روایت کرده است که فرمود: اولی الامر امامان از فرزندان علی و فاطمه (ع) هستند تا آنکه قیامت بر پا شود.

۴: ابوحمزه ثمالی از پدرش روایت کند که گفت از امام باقر (ع) شنیدم که میفرمود: زمین از وجود مردی از ما که حق را بشناسد خالی نمیماند و اگر مردم چیزی را بر آن بیفزایند، گوید: افزودند و اگر چیزی از آن بکاهند، گوید: کاستند و اگر حق را بیاورند تصدیقشان کند، و اگر چنین نباشد حق از باطل شناخته نگردد.

۵: محمد بن مسلم از امام صادق (ع) روایت کند که فرمود: حجت پیش از خلق و همراه خلق و پس از خلق است.

۶: ابوبصیر از امام صادق (ع) روایت کند که فرمود: خداوند جلیل تر و بزرگتر از آن است که زمین را بدون امام عادل رها کند.

۷: عامر بن واثله از زید بن ارقم روایت کند که چون رسول خدا(ص) از حجةالوداع

برگشت در غدیر خم فرود آمد، سپس دستور داد زیر چند درخت بزرگ را رُفتند و فرمود: گویا مرا دعوت کردند و من نیز اجابت نمودم، من در میان شما دو شیء نفیس بر جای میگذارم که یکی از آندو از دیگری بزرگتر است: کتاب خدا و عترتم - اهل بیتم - بنگرید که چگونه آندو را جانشین من می سازید؟ و آندو از یکدیگر جدا نشوند تا آنکه در حوض کوثر بر من در آیند، سپس فرمود: خداوند مولای من و هر مؤمنی است، آنگاه دست علی بن ابیطالب را گرفت و فرمود: هر که من مولای اویم این شخص مولای اوست، بار خدایا دوستش را دوست بدار و دشمنش را دشمن دار، راوی گوید: به زید بن ارقم گفتم: آیا خود این کلام را از رسول خدا شنیدی؟ او گفت: همل کسانی که زیر آن درختها بودند او را دیدند و با گوشهای خود این کلمات را شنیدند.

همین حدیث (حدیث ثقلین) را شیخ صدوق از طرق مختلف روایت کرده است که عبارتند از:

زید بن ارقم - ابوسعید خُریّ - ابوهریره - ابوسعید - حارث همدانی - عطیة عوفی - زید بن ثابت - عمر بن ابی المقدام از امام صادق - حارث از علی(ع) - محمد بن علی تمیمی از امام رضا(ع) - حنش بن معتمر از ابوذر غفاری -

حدیث ثقلین

شیخ صدوق در ادامه این باب در مبحث معنای عترت و آل و اهل و ذریه و سلاله یادآور میشود که :

مراد ما از نقل سخن پیامبر که فرمود **"انهما لن یفترقا حتی یردا علیّ الحوض"** در این باب آن است که ثابت کنیم امر حجت‌های الهی تا روز قیامت متصل و مداوم است و قران از حجتی که همواره همراه ان باشد خالی نیست و انها همان عترت (علیها سلام) هستند که حکم آن را تا روز قیامت میدانند، زیرا پیامبر اکرم فرموده اند: **"لن یفترقا حتی یردا علیّ الحوض"** و همچنین است این سخن آن حضرت که **"انّ مثلهم کمثل النجوم کلّما غاب نجمٌ نجمٌ الی یوم القیامه"** و این سخن که **"زمین از حجت خدا بر خلقش خالی نمی ماند که او یا ظاهر و مشهور است و یا پنهان و مستور تا حجت‌های خدای تعالی و بیناتش باطل نشود."**

آیت الله بهجت میگوید از دلایل بسیار محکم برای وجود امام زمان همین حدیث ثقلین است زیرا تا روز قیامت عترت و قران از هم جدایی ندارند .

و درباره این حدیث در کتاب الغدیر علامه امینی به طور مفصل بحث شده است و امام خمینی نیز در وصیت نامه خود به این حدیث اشاره دارد :

۸: ابن عباس گوید که رسول خدا (ص) به علی فرمود : ای علی : من شهر حکمت و تو دروازه آنی و به مدینه نتوان شد مگر از جانب دروازه آن ، دروغ میگوید کسی که میندازد مرا

دوست دارد در حالی که تو را دشمن میدارد، زیرا تو از منی و من از توام، گوشت تو از گوشت من و خون تو از خون من و روح تو از روح من و نهان تو از نهان من و آشکار تو از آشکار من است، و تو امام امت من هستی و پس از من جانشین من بر انهایی، نیکبخت کسی که از تو اطاعت کرد و بدبخت کسی که نافرمانی تو را نمود، کسی که دوستی تو را داشته باشد سود برده است و کسی که دشمن تو باشد در خسران است و کسی که همراهی تو را داشته باشد رستگار و کسی که از تو جدایی گزید هلاک گشت، مثل تو و مثل ائمه از فرزندان تو که پیش از من بیایند، مثل کشتی نوح است که هر که بر آن سوار شود نجات یابد و هر که از آن تخلف ورزد غرق خواهد شد، و مثل شما مانند ستارگان آسمان است که هر گاه ستاره ای پنهان شود ستاره ای دیگر بدرخشد و این تا روز قیامت ادامه دارد.

باب ۲۴ کمال الدین به روایات پیامبر اکرم در نصّ بر قائم و اینکه او دوازدهمین امام است اختصاص دارد و شمل ۳۷ حدیث است:

حدیث شمارل ۲ از عبدالله بن عباس از رسول خدا میباشد

حدیث شماره ۳ از امام صادق از پدران بزرگوارشان از رسول خدا میباشد که حدیث قدسی میباشد و مفصل است و درباره امامت دوازده امام و فضیلت ایشان میباشد.

۴: امام صادق از پدرانش از رسول خدا (ص) فرمود: پس از من دوازده امامند که اول آنها علی بن ابیطالب و آخر ایشان قائم است، آنان جانشینان و اوصیاء و اولیای من و حجت‌های الهی

بر اتم پس از من میباشند ، کسی که مقرر به ایشان باشد مأمن است و کسی که منکر ایشان باشد کافر است.

حدیث شماره ۵ از اصبع بن نباته از حضرت علی (ع) از پیامبر میباشد که درباره امامت ائمه دوازدهگانه توضیح میدهد که این حدیث هم مفصل است.

حدیث شماره ۶ از حسین بن خالد از امام رضا (ع) از پدرانش از رسول خدا میباشد که به لزوم اقتدا به حضرت علی (ع) و تولا و تبری دوستان و دشمنانش توصیه میکند و نیز میفرماید حسن و حسین سید جوانان اهل بهشت میباشند و نه تن از فرزندان حسین (ع) امامند ...

حدیث ۷ از حسین بن خالد از امام رضا از پدرانش از رسول خدا میباشد که درباره امامت امامان دوازدهگانه است.

حدیث ۸ از علی بن حسن سائج از امام حسن عسگری از پدران بزرگوارش از رسول خدا میباشد که درباره خصوصیات دوستان و دشمنان حضرت علی میباشد و نیز تأکید بر امامت دوازده امام و این حدیث مفصل است .

حدیث ۱۰ حدیث مفصلی است از سلمان فارسی از پیامبر (ص) که درباره فضیلت اهل بیت و امامت امامان دوازده گانه میباشد که به حضرت زهرا (س) فرموده است.

حدیث ۱۱ از علی بن عاصم از امام جواد از آباء بزرگوارش از امام حسین (ع) میباشد که در حضور ابی بن کعب پیامبر (ص) فضائل امام حسین و امامان معصوم را بیان کرده و سپس به بیان خصوصیات حضرت قائم (ع) و نشانه های ظهور میپردازد و حدیث بسیار مفصّلی است.

حدیث شماره ۲۵ حدیث بسیار مفصّلی از سلیم بن قیس هلالی میباشد که در آن احتجاج حضرت علی به جماعتی از اصحاب و تابعین را ذکر میکند و در آن از سفارشهای پیامبر (ص) درباره اهل بیت و عترت بیان میکند از جمله آیل "یا ایها الذین امنوا اطیعوا الله و ..." و نیز آیه تطهیر و حدیث ثقلین و غیره را بیان میکند که همگی در باره اهل بیت و عترت پیامبر دلالت دارند.

باب ۲۵ اخبار پیامبر اکرم از وقوع غیبت قائم :

این باب شامل ۸ حدیث میباشد:

۱: جابر بن عبدالله انصاری از رسول خدا (ص) روایت کند که فرمود: مهدی از فرزندان من است، اسم او اسم من و کنیه او کنیه من است، از نظر خلق و خُلق شبیه ترین مردم به من است، برای او غیبت و حیرتی است که امتها در آن گمراه شوند، سپس مانند شهاب ثاقب پیش آید و زمین را پر از عدل و داد نماید همانگونه که پر از ظلم و جور شده باشد.

۲: ابی حمزه از امام باقر از رسول خدا (ص) روایت میکند که فرمود :

خوشا بر احوال کسی که قائم اهل بیت مرا ادراک کرده و در غیبت و پیش از قیامش پیرو او باشد
 ،دوستانش را دوست بدارد و با دشمنانش دشمن باشد، چنین کسی در روز قیامت از رفقا و
 دوستان من و گرامی ترین امت من خواهد بود.

۳: سدید از امام صادق از پیامبر (ص) روایت میکند که فرمود :

خوشا بر احوال کسی که قائم اهل بیت مرا ادراک کند و پیش از قیامش به او اقتدا کرده و از او و
 امامان هادی پیش از او پیروی کند و از دشمنان ایشان براءت جسته و به خدای تعالی پناه برد ،آنان
 رفقای من و گرامی ترین امت من هستند.

۶: علی (ع) از رسول خدا روایت میکند که فرمود برترین عبادت انتظار فرج است.

باب ۲۶ به اخبار حضرت علی (ع) از غیبت امام دوازدهم اختصاص دارد و شامل ۱۹ حدیث است :

۲: حدیث شماره ۲ بطرق مختلف از کمیل بن زیاد از حضرت علی (ع) میباشد که در واقع در نهج
 البلاغه هم آمده است و در اصول کافی نیز ذکر شده است (و حدیث بسیار مفصلی است) که
 حضرت علی (ع) دست کمیل را گرفته و به خارج کوفه می روند و در آنجا بعد از سخنان بسیار
 میفرمایند که زمین از حجت خدا خالی نمی ماند ، که یا ظاهر و آشکار است و یا ترسان و مستور

...

حدیث فوق را در قسمت امامت در نهج البلاغه ذکر کرده ایم.

۱۰: ابو اسحاق همدانی گوید یکی از اصحاب موثق ما از امیر المؤمنین (ع) شنیده است که
کیفرمود: بارالها: تو زمین را از حجت بر خلق خود خالی نمی گذاری که او یا ظاهر است و یا
ترسان و مستور تا حجتها و بینات باطل نشود.

۱۱: مسعد بن صدقه گوید امام صادق از پدران بزرگوارشان روایت کرده است که علی (ع) به
منبر کوفه خطبه خواند و فرمود: بارالها: ناگزیر بایستی در زمین حجتی برای خلائق باشد تا ایشان
را به دین تو هدایت کرده و علم تو را به آنها بیاموزد تا حجت تو باطل نشود و پیروان اولیای تو
پس از هدایت گمراه نشوند، او یا آشکار است ولی مطاع نیست و یا آنکه مستور است و منتظر
ظهور، اگر شخص او در حالی که آنان را هدایت میکند غایب باشد اما علم و ادب او در قلوب
مؤمنین ثبت است و بدان عمل میکنند.

باب ۲۷ درباره روایات فاطمه زهرا (س) از حدیث صحیفه می باشد

باب ۲۸ درباره نصوصی که بر قائم در لوح فاطمه (علیها سلام) و یا لوح جابر وارد
شده می باشد.

۱: حدیث شماره ۱ که همان حدیث جابر می باشد و از ابوبصیر از امام صادق (ع) می باشد و در باره
لوح حضرت فاطمه می باشد که در آن اسامی ائمه به نام درج شده است و مفصل است.

۲: حدیث ۲ از جابر جعفی از امام باقر (ع) از جابر بن عبدالله انصاری می باشد که در این حدیث
هم جابر میگوید که لوح فاطمه را رویت نموده است در پیش حضرت زهر (س).

۳: ابوالجارود از امام باقر (ع) از جابر بن عبدالله انصاری روایت کند که گفت: بر فاطمه (علیها سلام) وارد شدم و در مقابل ایشان لوحی بود که اسماء اوصیاء در آن مکتوب بود، آنها را شمردم، دوازده نام و آخر ایشان قائم (ع) بود، سه نام آنها محمد و چهار نام علی بود.

باب ۲۹ درباره روایات امام حسن مجتبی (ع) درباره غیبت امام دوازدهم میباشد و شامل ۲ حدیث است.

باب ۳۰ درباره روایات امام حسین (ع) درباره دوازدهمین امام و غیبت او میباشد و شامل ۵ حدیث است.

باب ۳۱ درباره روایات امام سجاد از دوازدهمین امام و غیبت او میباشد و شامل ۸ حدیث است.

حدیث شماره ۲ از ابو خالد کابلی از امام سجاد (ع) میباشد که این حدیث نیز مفصل است و در آن امام سجاد دوازده امام را به نام ذکر میکند و از وقایع آینده خبر میدهد و اخبار جعفر کذاب را نیز ذکر میکند.

۸: ثابت ثمالی از امام سجاد (ع) روایت کند که فرمود: با عقول ناقصه و آراء باطله و قیاسهای فاسده به دین خدای تعالی نمی رسند و آن جز با تسلیم به دست نمی آید، و هر که تسلیم ما شد، سالم می ماند، و هر که به ما اقتدا کرد هدایت می یابد، و هر که به قیاس و رأی خود عمل کند، هلاک میشود، و هر که در آنچه میگوئیم شکی داشته باشد یا در آنچه می کنیم حرجی داشته باشد

، به خدایی که سبع المثنی و قران عظیم را فرو فرستاده است، کافر شده است در حالی که خودش همی نمیداند.

باب ۳۲ درباره روایات امام باقر(ع) پیرامون امام دوازدهم و غیبت او میباشد و شامل ۱۷ حدیث است.

۵: ابوالجارود گوید: امام باقر (ع) به من فرمود: ای ابوالجارود! چون فلک دوار بچرخد و مردم بگویند: قائم مرده و یا هلاک شده و در کدامین وادی سلوک میکند؟ و طالب بگوید: کجا قائمی وجود دارد و استخوانهای او نیز پوسیده است، در این هنگام بدو امیدوار باشید و چون دعوت او را شنیدید نزد او بروید گرچه به صورت سینه خیز و بر روی برف باشد.

۱۶: حدیث شماره ۱۶ از محمد بن مسلم از امام باقر مییاشد که در آن امام باقر مشخصات دوران ظهور و خروج قائم (ع) را بیان میکند و مفصل است.

باب ۳۳ روایات امام صادق (ع) درباره امام دوازدهم و غیبت او میباشد و شامل ۵۷

حدیث میباشد. (لازم به ذکر است که بسیاری از این احادیث با احادیث اصول کافی موضوع مشترک دارند و بعضاً اسناد مختلف دارند).

۱۰: حدیث شماره ۱۰ از مفضل بن عمر از امام صادق مییاشد که فرمود:

نزدیکترین و پسندیده ترین حالت بندگان به خدای تعالی آنگاه است که حجت خدا مفقود گردد و بر بندگان آشکار نباشد و مکانش را ندانند و در آن حال عالم باشند که حجتها و بینات الهی باطل نمیشود، و در چنین زمانی صبح و شام متوقع فرج باشید، و سخت ترین خشم خدای بر دشمنان آنگاه است که حجت خدا مفقود گردد و بر بندگان آشکار نباشد، و خدای تعالی میداند که اولیایش شک نمی کنند و اگر میدانست که آنان شک میکنند حجتش را چشم بر هم زدنی از آنها غایب نمیکرد و آن بر سر بدترین مردم واقع شود.

۱۱: مفضل بن عمر گوید: از امام صادق شنیدم که میفرمود: هر که منتظر این امر باشد و بمیرد مانند کسی است که با قائم (ع) در خیمه اش باشد، نه، بلکه مانند کسی است که پیشاروی رسول خدا (ص) شمشیر زده باشد.

۲۱: حدیث شماره ۲۱ از سدید صیرفی از امام صادق مییابد که در این حدیث به شباهت زندگی قائم (ع) به زندگی یوسف اشاره میکند.

۴۴: زراره از امام صادق روایت کند که فرمود: بر مردم روزگاری در آید که امامشان از آنها غایب شود، گفتم: مردم در آن زمان چه میکنند؟ فرمود: به همان امری که بوده اند، متمسک میشوند تا آنکه بر ایشان روشن شود.

۵۱: حدیث ۵۲ حدیث مفصلی است از سدید صیرفی از امام صادق که میگوید: من و مفضل بن عمر و ابان بن تغلب بر مولایمان وارد شدیم و دیدیم بر خاک نشسته و دیدگانش پر از اشک

گردیده و میگوید: ای آقای من! غیبت تو خواب را از دیدگانم ربوده و بسترم را بر من تنگ ساخته و آسایش را از قلب من سلب نموده است ...

۵۷: از مفضل بن عمر از امام صادق میاشد که در این حدیث مفضل از امام درباره " و اذ ابتلی ابراهیم ربه بکلمات " (سوره بقره) سؤال میکند که امام (ع) میفرماید: همان کلماتی است که آدم آن را از پروردگارش دریافت کرد و بر زبان جاری نمود و خداوند توبه اش را پذیرفت و ان این کلمات است که گفت: اسالک بحق محمد و علی و فاطمه و الحسن و الحسين الا تبت علی و خداوند توبه او را پذیرفت.... سپس مفضل از آیه " و جعلها کلمه باقیه فی عقبه " (الزخرف ۲۸) میپرسد که امام میفرماید: منظور از آن امامت است که خدای تعالی آن را تا روز قیامت در دنباله حسین قرار داد...

باب ۳۴ روایات امام موسی کاظم درباره قائم و غیبت او میباشد و شامل ۶ حدیث میباشد.

۱: علی بن جعفر از برادر خود امام کاظم روایت کند که فرمود: چون پنجمین امام از فرزندان امام هفتمین غائب شود الله الله در دینتان مراقب باشید کسی آن را زایل نسازد...

در این باب سخنان هشام بن حکم در مجلس یحیی بن خالد و مناظره او با افراد مختلف را بیان کرده که بسیار مفصل و جالب است...

باب ۳۵ روایات امام رضا(ع) درباره امام دوازدهم و غیبت آن حضرت میباشد و شامل ۸ حدیث است:

۵: از حسین بن خالد از امام رضا(ع) میباشد که درباره عمل به تقیه تا ظهور قائم سفارش میکند و سپس به بیان مشخصات قائم و دوران ظهور میپردازد.

باب ۳۶ روایات امام جواد (ع) درباره امام دوازدهم و غیبت او میباشد و شامل ۳ حدیث است :

۱: عبدالعظیم حسنی گوید: بر مولای خود امام جواد(ع) وارد شدم و میخواستم از قائم پرسش کنم که آیا مهدی اوست یا غیر او؟ امام آغاز سخن کرد و فرمود ای ابوالقاسم قائم ما همان مهدی است، کسی که باید در غیبتش او را انتظار کشند و در ظهورش او را فرمان برند و او سومین از فرزندان من است

باب ۳۷ روایات امام هادی (ع) درباره امام دوازدهم و غیبت او میباشد و شامل ۱۰ حدیث است :

۱: حدیث ۱ از عبدالعظیم حسنی میباشد که عقاید خود را درباره توحید و نبوت و امامت و معاد به امام هادی عرضه نموده و امام آن را تأیید نموده است.

۲: علی بن مهزیار گوید: به امام هادی (ع) نامه ای نوشتم و در آن از فرج پرشش نمودم، به من نوشت: هنگامی که صاحب شما از سرای ستمکاران غیبت کرد منتظر فرج باشید.

باب ۳۸ روایات امام عسکری درباره امام دوازدهم و غیبت او و شامل ۹ حدیث است:

۱: احمد بن اسحاق گوید: بر امام عسکری وارد شدم و میخواستم از جانشین پس از وی پرسش کنم، او آغاز سخن کرد و فرمود:

ای احمد بن اسحاق خدای تعالی از زمان آدم (ع) زمین را خالی از حجت نگذاشته است و تا روز قیامت نیز خالی از حجت نخواهد گذاشت، به واسطه اوست که بلا را از اهل زمین دفع میکند و به خاطر اوست که باران میفرستد و برکات زمین را بیرون می آورد.

گوید: گفتم: ای فرزند رسول خدا امام و جانشین پس از شما کیست؟ حضرت شتابان

برخاست و داخل خانه شد و سپس برگشت درحالی که بر شانه اش کودکی سه

ساله بود که صورتش مانند ماه شب چهارده میدرخشید، فرمود:

ای احمد بن اسحاق! مثل او در این امت مثل خضر و ذوالقرنین است، او غیبتی طولانی خواهد داشت که هیچ کس در آن نجات نمی یابد مگر کسی که خدای تعالی او را در اعتقاد به امامت ثابت بدارد و در دعاء به تعجیل فرج موفق سازد.

احمد بن اسحاق گوید: گفتم ای مولای من، آیا نشانه ای هست که قلبم بدان مطمئن شود؟ آن کودک به زبان عربی فصیح به سخن در آمد و فرمود:

انا بقیة الله فی ارضه و المنتقم من اعدائه ، ای احمد بن اسحاق! پس از مشاهده جستجوی نشانه مکن!

احمد بن اسحاق گوید: من شاد و خرم بیرون آمدم و فردای آن روز به نزد امام عسکری (ع) بازگشتم و گفتم: ای فرزند رسول خدا! شادی من به واسطه متنی است که بر من نهادید بسیار است بفرمائید آن سنتی که از خضر و ذوالقرنین دارد چیست؟ فرمود:

ای احمد! غیبت طولانی، گفتم: ای فرزند رسول خدا! آیا غیبت او به طول خواهد انجامید؟ فرمود:

به خدا سوگند چنین است تا به غایتی که اکثر معتقدین به او باز گردند و باقی نماند مگر کسی که خدای تعالی عهد و پیمان ولایت ما را از او گرفته و ایمان را در دلش نگاشته و با روحی از جانب خود مؤید کرده باشد.

ای احمد بن اسحاق! این امری از امر الهی و سرّی از سرّ ربوبی و غیبی از غیب پروردگار است، آنچه به تو عطا کردم، بگیر و پنهان کن و از شاکرین باش تا فردا با ما در علّین باشی.

در ادامه این باب شیخ صدوق به بیان روایات وارده از ائمه در مورد خضر نبی(ع) و ذوالقرنین میپردازد ...

۷: احمد بن اسحاق گوید: از امام عسکری شنیدم که میفرمود: سپاس از ان خدایی است که مرا از دنیا نبرد تا آنکه جانشین مرا به من نشان داد، او از نظر آفرینش و اخلاق شبیه ترین مردم به رسول خداست. خدای تعالی او را در غیبتش حفظ فرماید، سپس او را آشکار کند و او زمین را پر از عدل و داد فرماید همچنان که مملو از جور و ستم شده باشد.

۹: ابوعلی بن همّام گوید: از محمد بن عثمان عمری - قدس الله روحه - شنیدم که میگفت: از پدرم شنیدم که میگفت: من نزد امام عسکری (ع) بودم که از ان حضرت از خبری که از پدران بزرگوارش روایت شده است پرسش کردند که زمین از حجت الهی بر خلائق تا روز قیامت خالی نمی ماند و کسی که بمیرد و امام زمانش را شناسد به مرگ جاهلیت در گذشته است. **فرمود این حق است همچنان که روز روشن حق است.** گفتند: ای فرزند رسول خدا حجت و امام پس از شما کیست: فرمود: که فرزندان محمد، او امام و حجت پس از من است، کسی که بمیرد و او را شناسد به مرگ جاهلیت در گذشته است، آگاه باشید

که برای او غیبتی است که نادانان در آن سرگردان شوند و مبطلان در آن هلاک گردند و کسانی که برای آن وقت معین میکنند دروغ گویند، سپس خروج میکند و گویا به پرچمهای سپیدی مینگرم که بر بالای سر او در نجف کوفه در اهتزاز است

باب ۳۹ کسانی که منکر قائم یا فرد دوازدهمین ائمه شوند و شامل ۱۵ حدیث است:

۹: مروان بن مسلم گوید امام صادق (ع) فرمود: امام نشانه بین خدای تعالی و خلقش میباشد، کسی که او را بشناسد مؤمن و کسی که او را انکار کند، کافر است.

۱۰: فضیل بن یسار از امام باقر (ع) روایت کند که فرمود: کسی که بمیرد و امامی نداشته باشد به مرگ جاهلیت مرده است و مردم اگر امامشان را شناسند معذور نخواهند بود.

۱۵: سلیم بن قیس هلالی از سلمان و ابوذر و مقداد حدیثی را شنیده است که پیامبر (ص) فرموده است: کسی که بمیرد و برای او امامی نباشد به مرگ جاهلیت مرده است. سپس آن حدیث را به جابر و ابن عباس عرضه کرده است و آنها گفته اند: راست گفته اند و نیکی کرده اند، ما هم بر آن گواهیم و آن را از رسول خدا شنیده ایم و به دنبال آن سلمان گفته است: ای رسول خدا شما فرمودید: "من مات و لیس له امام مات میتة جاهلیه"، این امام کیست؟ فرمود: ای سلمان! او از اوصیای من است، ککسی که از امت من بمیرد و امامی از ایشان نداشته باشد و او را شناسد، به مرگ جاهلی مرده است، و اگر به او نادان باشد و با او دشمنی ورزد مشرک است و اگر به او

نادان باشد اما با او دشمنی نوزد و با دشمن او دوستی نکند، چنین کسی نادان است، اما مشرک نیست.

بخش هشتم

توقعات وارده از جانب امام زمان (ع)

توقع مبارک حضرت بقیه الله، ارواحنا له الفداء، به جناب احمد بن اسحاق

احمد بن اسحاق می گوید: از جعفر بن علی نامه ای به دست من رسید که طی آن ادعا کرده بود به تمام دین (حلال و حرام) و نیز کلیه علوم و آنچه که مردم بدان نیازمندند، آگاهی دارد. پس از اینکه نامه را خواندم، عریضه ای به پیشگاه مقدس حضرت امام عصر، روحی له الفداء، نگاشته، نامه جعفر را نیز در جوف آن قرار دادم. متعاقباً از ناحیه مقدسه جوابی بدین شرح واصل شد:

به نام خداوند بخشاینده مهربان

خداوند تو را پایدار بدارد. نامه تو و ضمیمه آن (نامه جعفر) به من رسید و از مضمون آن که با اختلاف الفاظ و اشتباهات بسیار توأم بود، مطلع شدم و اگر شما هم دقت کرده بودید به برخی از آن ها آگاه می شدید. حمد و ثنا مختص ذات پاک خداوند متعال، پروردگار جهانیان است که برای او شریکی در احسان وی نسبت به ما و فضلش بر ما نیست. خداوند عز و جل، مقدر و معین فرموده است که حق به مرحله نهایی و کمال خود برسد. و خداوند اراده فرموده است که باطل از بین برود. و او بر آنچه بیان نمودم گواه است و آنچه که تذکر می دهم در روز قیامت بر شما حجت خواهد بود و از آنچه که در آن اختلاف داشتیم سؤال خواهد کرد. خداوند، برای صاحب آن نامه (جعفر) هیچ گونه مقام و حقی بر ما و شما و بر دیگر مخلوقات قرار نداده است و اطاعت او واجب نیست و من طیّ یک جمله مطلب را به نحو کافی و کامل بیان خواهم کرد. ان شاء الله.

ای احمد بن اسحق! خداوند تو را از رحمت بی نهایتش بهره مند سازد. خداوند متعال خلایق را بیهوده نیافریده و آنان را مهمل نگذاشته است، بلکه آنان را به قدرت کامله خویش آفریده و برای رسیدن به کمال واقعی، اسباب تکامل را به آنان مرحمت فرموده است؛ از جمله برای شنیدن حقایق، گوش و برای دیدن آیات الهی، چشم و برای درک حقایق و تمیز باطل از حق، قلب و عقل عنایت فرمود و سپس سلسله جلیل انبیاء (ع) را برانگیخت که به نعمت های او در آخرت و الطاف وی در این دنیا بشارت دهند و از عذاب او مردم را بترسانند و افراد جامعه را به اطاعت و

فرمان برداری از خداوند دستور دهند و از نافرمانی و مخالفت وی بر حذر دارند و آنچه که در شناخت خداوند و دین مقدس اسلام مؤثر است در اختیارشان قرار داده تا با عوامل جهل و نادانی مبارزه کنند. و از دیگر الطاف بزرگ الهی، فرو فرستادن قرآن کریم است که تمام موجبات خوشبختی و سعادت و همه عوامل بدبختی و شقاوت را بیان می‌دارد.

دیگر از ابزار کمال، فرو فرستادن ملائکه است در میان مردم و کسانی که از طرف خداوند برای هدایت آنان مبعوث شده‌اند، که خود فضل الهی بر همه آنها (انبیاء و مردم) است. همچنین از نشانه‌های قدرت الهی آنکه دلایل و براهین منطقی و معجزاتی به وسیله انبیاء و پیامبران به منصه ظهور رسیده است، از جمله برای برخی از آنان (حضرت ابراهیم(ع)) آتش را گلستان نمود و او را خلیل خویش قرار داد. با دیگری سخن گفت و عصایش را ازدهایی مهیب نمود. پیامبر دیگری با اجازه خداوند، مرده‌ها را زنده می‌نمود و بیماری‌ها را شفا می‌داد و به برخی دیگر از انبیاء زبان حیوانات را آموخت و برای دستیابی به هر چیز، وسیله مناسب در اختیار آنها قرار می‌داد.

سپس حضرت محمد(ص) را به رسالت مبعوث فرمود و به وسیله او نعمت را تمام و نبوت و پیامبری را به او ختم نمود و وجود مقدسش را برای همه جهانیان رحمت و اسعه الهی قرار داد. آنچه که می‌باید، با راستگویی و صداقت ظاهر نمود و علائم و آیات و نشانه‌های قدرت خداوندی را آن‌گونه که لازم بود، بیان داشت و در حالی که تمام خوبی‌ها که در سعادت هر انسانی مؤثر است در وجود گرامیش جمع بود، از این جهان رحلت فرمود و پس از او [خداوند بزرگ] امر

اسلام و مسلمین و خلافت و امامت را به برادر، پسر عم، وصی و وارث وی علی بن ابی طالب و پس از آن حضرت، به فرزندان یکدیگر پس از دیگری سپرد تا با تعلیمات و راهنمایی‌های ائمه معصومین (ع) دین خود را زنده و نور خود را تمام کند. و در میان فرزندان آن حضرت و برادران و پسرعموها و خویشان آنها تفاوت‌های روشن و آشکاری قرار داد تا امام از مأموم و حجّت خدا از غیر او شناخته شوند.

آری، بدین طریق امام از مأموم و حجّت خدا از کسی که باید از وی متابعت نماید شناخته شدند. برخی از امتیازات و برجستگی‌ها و ویژگی‌های ائمه معصومین به قرار زیر است:

۱. مقام عصمت دارند.

۲. جانشینان رسول اکرم (ص) از تمام عیوب [ظاهری و باطنی] مبری و منزّه‌اند.

۳. برگزیدگان خدا و رسول او از تمام پلیدیها برکنارند.

۴. ذوات مقدّسه ائمه (ع) از همه عوارض نفسانی به دورند.

۵. اوصیای رسول گرامی گنجینه‌های علوم خداوند بزرگند.

۶. حجّت‌های خداوند پس از خاتم انبیاء (ص) باید مرکز حکمت‌های الهی باشند.

۷. اوصیای دوازده گانه پیامبر بزرگ باید مرکز اسرار الهی باشند.

۸. این ذوات مقدّسه به وسیله دلایل و براهین و معجزات و کراماتی که خداوند متعال در اختیارشان قرار داده است مؤید به تأییدات الهی هستند و اگر این ویژگی‌ها را نداشتند با دیگران مساوی بودند و حقّ برتری از آنان سلب می‌شد.

با این تفضیل و خصوصیات اوصیای رسول اکرم(ص) که برای شما نقل کردم، این پیرو باطل و دروغگو (جعفر و ادّعی باطل او) بر خداوند افترا بسته است. این شخص با امید به چه چیزی می‌خواهد این ادّعی عاری از حقیقت خود را ثابت کند؟ آیا با اطلاعاتی که در احکام الهی دارد؟ به خدا قسم این فرد آن قدر بی اطلاع است که حلال و حرام را نمی‌شناسد و میان بد و خوب فرق نمی‌گذارد. آیا به دانش خود تکیه دارد؟ او به قدری تهی دست است که حقّ و باطل را نمی‌شناسد، محکم و متشابه را نمی‌داند و از احکام نماز، حتّی وقت آن آگاهی ندارد. آیا این مدّعی فاقد صلاحیت، به ورع و تقوای خویش تکیه می‌کند؟ خداوند شاهد است که نماز واجب خویش را برای اینکه شعبده‌بازی یاد بگیرد ترک نموده است. حتماً از ظروف مشروب و آثار دیگری از گناهان او که مشهور است، اطلاع دارید.

آیا این شخص، برای اثبات مدّعی خود، آیه‌ای از قرآن یا حجّتی دارد؟ اگر این چنین است پس بیان کند و اگر دلیل دیگری دارد، بیاورد، چنان که خداوند متعال در قرآن کریم فرموده است:

«به نام خداوند بخشنده مهربان. این کتابی است نازل شده از سوی خداوند مقتدر حکیم. ما آسمان‌ها و زمین و آنچه که در بین آسمان‌ها و زمین است، همه را جز به حقّ و مدّتی که نام برده

شده، نیافریدیم و آنها که کافر گشتند، از آنچه آنها را ترسانیدند، دوری گزینند. به آنها بگو به من نشان دهید آنهایی را که غیر از خدای یگانه می خوانند، چه چیز از زمین را آفریده اند؟ مگر در خلقت آسمان ها شرکت داشته اند؟ کتابی را که پیش از این [قرآن] آمده باشد و یا علامتی که موجب یقین به این معنی باشد، اگر راستگو هستید، بیاورید. کیست گمراه تر از کسی که غیر از خدای یگانه را می خواند و تا روز قیامت دعایش مستجاب نمی شود؟ و آن خدایان باطل، از اینکه آنها را می خوانند غافلند. وقتی این مردم برانگیخته شدند، همین خدایان دشمن آنها خواهند بود و عبادت آنها را انکار می کنند.»

خداوند تو را توفیق دهد، آنچه برای گفتن از این ستمکار ظالم پیرس و او را آزمایش کن. از یکی از آیات قرآن و تفسیر آن از وی سؤال نما و یا از نماز و شرایط آن از او بازپرس تا به معایب و کمبودهای او پی ببری و حال او را بدانی. و خداوند کفایت کننده است. خداوند حق را برای اهلش حفظ می کند و آنها در جایگاهش قرار می دهد.

خداوند متعال پس از حضرت امام حسن و امام حسین (ع) امامت را در دو برادر قرار نداده است. و آنگاه که خداوند اجازه فرماید که ما سخن گوئیم حق ظاهر خواهد شد و باطل از میان خواهد رفت. البتّه توجه ما به خداوند بزرگ و الطاف اوست و ذات مقدّسش بهترین و کیل برای ما است. و درود بر حضرت محمد و خاندان پاک و طاهر او باد. ۱.

و نیز در کتاب غیبت شمس طوسی (حدیث ۲۴۷) آمده است :

توقیع شریف به خط مولی صاحب الزمان (ع) به اسحاق بن یعقوب

اسحاق بن یعقوب گفته است: از محمد بن عثمان عمری درخواست کردم تا نامه ای را که در ان از مسائلی که مورد اشکالم بود سؤال کرده بودم را به حضرت (حجت علیه اسلام) برساند. پس توقیع شریف به خط مولی صاحب الزمان (ع) وارد شد - به این ترتیب - که :

اما آنچه را که پیرامون اشخاص از اهل بیت ما و پسر عموهایی که منکر امامت من هستند، سؤال کرده ای - خداوند تو را ارشاد کرده و ثابت قدم بفرماید - بدان که بین خداوند عزوجل و احدی قرابت و نزدیکی و فامیلی وجود ندارد و کسی که منکر (ولایت و امامت) من باشد، از ما نیست و راهش همان راه و روش پسر نوح (ع) است. و اما راه و روش عمویم جعفر و فرزندان او، همان راه و روش برادران یوسف است. و اما فقاع (آب جو مسکر) نوشیدنش حرام است، ولی شربتی که از شلغم پخته میگیرند اشکال ندارد.

و اما اموال شما؛ ما آنها را قبول نمیکنیم مگر این که خودتان پاک و طاهر شوید، پس هر کس خواست (بوسیله پاک کردن مالش خودش را به ما) وصل میکند و هر کس که خواست قطع میکند، و آنچه را که خداوند به ما عطا کرده بهتر از آنی است که به شما داده است.

و اما ظهور فرج؛ تحقیقاً مربوط به خداوند عزوجل است، کسانی که وقت ظهور و فرج را تعیین میکنند دروغگو هستند. (و اما ظهور الفرّج فانه الی الله - عزوجل - کذب الوقتون) و اما اعتقاد کسی که گمان میکند حسین کشته نشده؛ چنین سخنی کفر است و دروغ

گفته و در گمراهی است. و اما حوادثی که در آینده واقع میشوند؛ در آنها (و برای پیدا کردن هدایت) به راویان حدیث ما مراجعه کنید. چون آنها حجت من بر شما هستند و من حجت خدا بر شما هستم. و اما محمد بن عثمان عمری که خدا از او و پدرش راضی باشد؛ او مورد اعتماد من بوده و نامه اش نامه من است.

و اما محمد بن علی بن مهزیار اهوازی؛ خداوند به زودی قلب او را اصلاح و شگش را از بین میبرد. و اما اموالی را که به ما رسانیدی؛ مورد قبول ما نیست مگر آنچه را که پاک و طاهر باشد و پول زن ترانه خوان حرام است. و اما محمد بن شاذان بن نعیم؛ او مردی از شیعیان ما اهل بیت است. و اما ابو خطاب محمد بن ابی زینب اجدع؛ او و اصحابش ملعون هستند، پس با همفکران آنها مجالست نکن، من از آنها بیزارم و پدرانم نیز از آنها بری و بیزار بودند. و اما کسانی که از اموال ما استفاده میکنند؛ اگر چیزی را برای خودشان حلال بدانند و بخورند، آتش جهنم را خورده اند.

و اما خمس؛ تحقیقاً برای شیعیانمان مباح شده و (استفاد از آن) برای آنها تا وقت ظهور و قیام ما حلال قرار داده شده است. به این دلیل که ولادتشان پاک باشد و خیث نشوند (یعنی حلال زاده باشند)

اما ندامت و پشیمانی عده ای که در دین خدا شک کرده اند و اینکه آنچه را به ما رسانده اند (در حقانیت ما مشکوک هستند) اگر آنها میخواهند اقاله کنند، ما هم اقاله میکنیم و نیازی به صله افراد نداریم.

اما علت آنچه که از غیبت واقع شده است؛ پس خداوند تبارک و تعالی میفرماید: "ای کسانی که ایمان آورده اید از اموری که اگر برای شما ظاهر شود بدتان می آید سؤال نکنید." (سوره مائده ۱۰۱) هیچ کدام از پدران من نبوده اند مگر اینکه در گردنشان بیعت طاعت و طاعت زمانشان بوده است (به جهت اینکه آنها مأمور به تقیه بوده اند). ولی من وقتی قیام میکنم، بیعت هیچ یک از طواغیت به عهده ام نیست.

و اما چگونگی استفاده و فیض بردن از وجود در زمان غیبت، نظیر انتفاع و استفاده بردن از خورشید است زمانی که بوسیله ابرها از چشم ها غایب میشود. من امان های اهل زمین هستم، همچنان که ستارگان، امان اهل آسمان هستند، پس درهای سؤال را از چیزی که سودی برای شما ندارد، ببندید، و برای آنچه موظف نیستید خود را به زحمت نیندازید. برای تعجیل در فرج بسیار دعا کنید که همان فرج شماست. سلام بر تو ای اسحاق بن یعقوب و بر هر کسی که از تو تبعیت کند.

پی نوشت:

۱. شیخ طوسی، الغیبه، ص ۱۷۴.

ابو عبدالله محمد ابن نعمان حارثی عکبری معروف به شیخ مفید یازدهم ذی القعدة ۳۳۶ هجری در حوالی بغداد متولد شد او نزد استادان فراوان چون: حسن بن حمزه طبری ابوغالب رازی و ابوبکر جعابی درس آموخت و خود از شاگردان شیخ صدوق بود. (۱) او در رشته های مختلف

تلاش فراوان به خرج داد و نزدیک به دویست اثر که می توان گفت دایره المعارفی از تشیع را در خود دارند، تالیف کرد. نجاشی که یکی از شاگردان بزرگ مکتب اوست ۱۷۱ جلد کتاب از تالیفات شیخ را ذکر کرده است و به طور کلی آثار وی را در سه دسته فقه، علوم قرآنی و علم کلام و عقاید طبقه بندی کرده است. (۲)

از این میان، بیست اثر مربوط به امامت و فلسفه سیاسی امامت در شیعه و مقوله غیبت امام دوازدهم است. شیخ مفید با اقتدار و احترام فراوان زندگی کرد و در سوم رمضان ۴۱۳ هجری در بغداد در گذشت و با شرکت هشتاد هزار تن تشیع شد و در حرم امام جواد دفن گردید.

(۳) امام زمان در توقیعی در رثای این عالم فرزانه ابیاتی سرودند: لا صوت الناعی بفقدك انه ... ای کاش خبردهنده مرگ خبر فقدان تو را نیاورد که مردن تو روزی است که برای آل محمد مصیبت بزرگی است. اگر چه تو در میان خاک قبر پنهان شدی. علو و دانش خداپرستی در تو اقامت گزیده است. قائم المهدی خوشحال می شد هرگاه تو از انواع علوم تدریس می کردی.

(۴) شیخ مفید از کسانی بود که با امام زمان در ارتباط بود و حدود سی نامه برای او نوشته و او را در نامه هایش برادر خود خطاب کرده است. نامه ای از طرف امام زمان برای شیخ فرستاده شد. امام در آن نامه شیخ را اینگونه خطاب فرمودند: این نامه ای است به برادر راستگو و درستکار و دوست مخلص ما کسی که در یاری ما کوتاهی نکرده و وفا را رعایت کرده است.

توقیع دیگری که امام در پنج شنبه ۲۳ ذیحجه برای شیخ مفید مرقوم فرمودند

(۵) توقیع دیگری که امام در پنج شنبه ۲۳ ذیحجه مرقوم فرمودند آمده است: بسم الله الرحمن الرحيم سلام الله عليك ايها الناصر للحق الداعي اليه بكلمه الصدق.... بنام خداوند بخشنده بخشایشگر، سلام خدا بر تو ای یاری کننده حق و دعوت کننده به سوی او از کسی که با صدق و راستی به سوی خدا دعوت می کنی. "در طول ۳۰ سال، ۳۰ توقیع و نامه از سوی دوازدهمین امام برای شیخ مفید نوشته شده است که در عنوان بسیاری این جمله دیده می شود؛ "برادر گرامی و استوار؛ شیخ مفید". یکبار شیخ مفید فتوایی را به طور غیر عمد به اشتباه جواب داد و امام دوازدهم با پیغامی آن را اصلاح کرد، پس از مدتی شیخ آگاه شد و در پی آن از دادن فتوا منصرف گردید ولی نامه ای از سوی امام دوازدهم رسید که در آن خطاب به شیخ نوشته بود: "بر شماست که فتوا بدهید و بر ماست شما را استوار کرده و نگذاریم در خطا بیفتید". درباره منزلت معنوی شیخ همین بس که: در خواب دید که حضرت فاطمه که دست امام حسن و امام حسین را در دست داشت به سراغ شیخ آمد و خطاب به شیخ گفت: «ای شیخ به این دو فقه بیاموز». ساعتی بعد حیرت شیخ برطرف شد، چرا که مادر سید مرتضی و سید رضی - دو عالم بزرگ شیعه - را دید که دست دو فرزند خود را در دست دارد و به سراغ او آمد و گفت: ای شیخ به این دو فقه یاد بده

نامه اول برادر با ایمان و دوست رشید ما نامه ای به برادر با ایمان و دوست رشید ما، ابوعبدالله محمد بن نعمان - شیخ مفید - که خداوند عزت وی را مستدام بدارد. سلام خداوند بر تو ای کسی که در دوستی ما به زیور اخلاص آراسته ای و در اعتقاد و ایمان به ما دارای امتیاز مخصوص هستی. ما در مورد نعمت وجود تو خداوند یکتا را سپاسگزاریم، و از

پیشگاه مقدس خداوندی استدعا می کنیم که بر سید و مولای حضرت محمد بن عبدالله (صلی الله علیه و آله) و خاندان او درود و صلوات پیاپی و بی نهایت خویش را نازل فرماید. از آنجا که در راه یاری حق و بیان سخنان و نصایح ما صادقانه کوشیدی، خداوند این افتخار را به شما ارزانی داشته و به ما اجازه فرموده است که با شما مکاتبه کنیم. شما مکلف هستید که اوامر و دستورات ما را به دوستان ما برسانی، خداوند عزت و توفیق اطاعتش را به آنان مرحمت فرماید و مهمات آنان را کفایت کرده، در پناه لطف خویش محفوظشان دارد. با یاری خداوند متعال در مقابل دشمنان ما که از دین خداوند روی برگردانده اند بر اساس تذکرات، استقامت کن و با خواست الهی دستورات ما را به آنان که از تو می پذیرند و گفتار ما موجب آرامش آنها می باشد، ابلاغ کن. با این که بر اساس فرمان خداوند بزرگ و صلاح واقعی آنها ما و شیعیان مان تا زمانی که حکومت در اختیار ستمگران است در نقطه ای دور و پنهان از دیده ها بسر می بریم، ولی از تمام حوادث و ماجراهایی که بر شما می گذرد کاملاً مطلع هستیم و هیچ چیزی از اخبار شما بر ما پوشیده نیست. از خطاها و گناهانی که بندگان صالح خداوند از آنها دوری می کردند ولی اکثر شما مرتکب شدید با خبریم.

از عهد شکنی ها و پشت سر گذاشتن عهد و پیمان ها با اطلاعیم (که همین عوامل موجب بدبختی و دوری شما از حریم ولایت شده است). گویی اینها از لغزش های خود خبر ندارند، با همه گناهان، ما هرگز امور شما را مهمل نگذاشته، شما را فراموش نمی کنیم و اگر عنایات و توجهات ما نبود، مصائب و حوادث زندگی شما را در بر می گرفت و دشمنان شما را از بین می بردند. پس، از

خداوند بترسید و تقوا پیشه کنید و به خاندان رسالت مدد رسانید. در برابر فتنه‌هایی که پیش می‌آید و البته عده‌ای در این آزمایش و برخورد با فتنه‌ها هلاک می‌شوند، مقاومت کنید و البته همه اینها از نشانه‌های حرکت و قیام ما هست. اوامر و نواهی ما را متروک نگذارید و بدانید که علی‌رغم کراهت و ناخشنودی کفار و مشرکان، خداوند نور خود را تمام خواهد کرد. تقیه را از دست ندهید... من ولی خدا هستم، سعادت پویندگان راه حق را تضمین می‌کنم.

... پس سعی کنید اعمال شما طوری باشد که شما را به ما نزدیک سازد و از گناهانی که موجب نارضایتی ما را فراهم نماید بترسید و دوری کنید. امر قیام ما با اجازه خداوند به طور ناگهانی انجام خواهد شد و دیگر در آن هنگام توبه فایده‌ای ندارد و سودی نبخشد. عدم التزام به دستورات ما، موجب می‌شود که بدون توبه از دنیا بروند و دیگر ندامت و پشیمانی نفعی نخواهد داشت. ای شیخ مفید! خداوند شما را با الهامات غیبی خود ارشاد و توفیقات خویش را در سایه رحمت بی‌پایانش نصیب ما فرماید.

نامه دوم درود بر تو ای دوست پراخلاص اما بعد! درود بر تو ای دوست پراخلاص در دین خدا!
ای آن که در عشق و ایمان به خاندان وحی و رسالت به اوج آگاهی و یقین پر کشیده‌ای! ما در نامه خویش به سوی تو، آفریدگار بی‌همتایی را که جز او خدایی نیست، سپاس گفته و از بارگاه او بر سرور و سالار و پیام آورمان محمد (صلی الله علیه و آله) و خاندان گرانقدر و پاک او درود و

رحمت جاودانه می‌طلیم. و به تو که خداوند برای یاری حق توفیق ارزانی داشته، پاداشت را بخاطر سخنان جاودانه‌ای که با صداقت از جانب ما می‌گویی، کامل و افزون سازد! اعلام می‌داریم که به ما (از جانب آفریدگار هستی) اجازه داده شده است که تو را به افتخار دریافت نامه و پیام کتبی مفتخر ساخته و تو را مسئول سازیم که آنچه را به تو می‌نگاریم، همه را به دوستان راستین ما که در قلمرو پیام رسانیت هستند، برسانی. به آن دوستان و شیفتگانی که خداوند به برکت فرمانبرداری از حق، گرامیشان بدارد و در پرتو حراست و عنایت خود به آنان، کارهایشان را کفایت و مشکلاتشان را مرتفع سازد.

از این رو به آنچه یادآوری کردیم، آگاه باش که خداوند با یاریش تو را در برابر دشمنانش که از مرزهای دین او بیرون رفته‌اند، تأیید فرماید و نیز در کار بزرگ رسانیدن آنچه که به خواست خداوند بر تو یادآوری و ترسیم خواهیم نمود به کسانی که بدانها اطمینان و اعتماد داری، عمل نما! گرچه، ما اینک آنچه خداوند (بر اساس حکمت خویش) برای ما و پیروان با ایمانمان، صلاح اندیشیده است، تا هنگامی که حکومت دنیا در دست فاسقان و استبدادگران است، در مکانی دور از قلمرو بیدادگران سکونت گزیده‌ایم، اما بر اوضاع و اخبار شما و جامعه شما به خوبی آگاهیم.

چیزی از رخدادهای زندگی شما بر ما پوشیده نمی‌ماند و شرایط غمبار و دردناکی که شما بدان گرفتار آمده‌اید، آنگونه که هست برای ما شناخته شده است؛ از آن زمانی که بسیاری از شما به راه و رسم ناپسندی که پیشینیان شایسته کردارتان از آن دوری می‌گزیدند، روی آورده و پیمان

فطرت را، به گونه‌ای پشت سر انداختید که گویی هرگز بدان آگاه نیستید و آنگاه (به کیفر گناهان) به این شرایط غمبار و خفت انگیز گرفتار گشتید. ما از سرپرستی و رسیدگی به امور شما کوتاهی نورزیده و یاد شما را از صفحه خاطر خویش نزدوده‌ایم؛ که اگر جز این بود، موج سختی‌ها بر شما فرود می‌آمد و دشمنان بدخواه و کینه‌توز، شما را ریشه کن می‌ساختند.

پس پروای خداوند را پیشه سازید و از (اهداف بلند آسمانی) ما پشتیبانی کنید تا شما را از فتنه‌ای که به سویتان روی آورده است و شما اینک در لبه پرتگاه آن قرار گرفته‌اید نجات بخشیم. از نگون بختی و فتنه‌ای که هر کس مرگش فرا رسیده باشد در آن نابود می‌گردد و آن کس که به آرزوی خویش رسیده باشد، از آن دور می‌ماند، و آن فتنه، نشانه‌ای از نشانه‌های نزدیک شدن جنبش ماست و پخش نمودن خبر آن به دستور ما، به وسیله شماست.

خداوند نور خود را، گرچه شرک گرایان را، خوش نیاید، کامل خواهد گردانید. از برافروختن و شعله‌ور ساختن آتش پرشراره جاهلیت که گروه‌های اموی مسلک، آن را برافروخته و گروه هدایت یافتگان را بوسیله آن می‌ترسانند، به سپر دفاعی «تقیه» پناه برده و بدان چنگ زنید! من نجات آن کسی را تضمین می‌کنم که در آن فتنه برای خود، موقعیت و جایگاهی نجوید و در انتقاد و عیبجویی از آن به راهی خداپسندانه گام سپارد.

از رویدادی که به هنگامه فرارسیدن جمادی الاول امسال روی خواهد داد، عبرت آموزید و از خواب گرانی که شما را ربوده است، برای رخداد سهمگین از آن بیدار شوید. بزودی نشانه‌ای روشن از آسمان و نشانه‌ای روشن از زمین پدیدار خواهد گشت.

در شرق عالم رویدادهای اندوهبار و دلهره آور رخ خواهد گشود و آنگاه گروه‌هایی که از اسلام بیرون رفته‌اند، بر عراق سلطه خواهند یافت. بر اثر سیاست ناهنجار آنان، مردم دچار تنگی معیشت و روزی می‌شوند و پس از مدتی بر اثر نابودی استبدادگری بدکار، رنج‌ها و دردها برطرف خواهد شد و آنگاه پروا پیشگان درست اندیش و شایسته کردار، از نابودی او شادمان خواهند شد.

مردمی که از نقاط مختلف کره زمین به زیارت خانه خدا می‌روند، هرچه بخواهند در دسترس آنان قرار خواهد گرفت و ما در آسان ساختن سفر حج آنان مطابق دلخواهشان نقش و موقعیت ویژه‌ای خواهیم داشت که در پرتو نظم و تدبیر و انسجام، آشکار می‌گردد.

از این رو هر یک از شما باید با همه وجود و امکانات به کارهایی بپردازید که او را به دوستی ما نزدیک می‌سازد و از کارهایی که ناخوشایند و موجب خشم و ناراحتی ما می‌گردد، به شدت دوری جوید، چرا که فرمان مرگ بطور ناگهانی فرا می‌رسد، در شرایطی که بازگشت و توبه سودی نبخشیده و پشیمانی از گناه و زشتکاری، او را از کیفر عادلانه ما، رهایی نخواهد داد.

خداوند، راه رشد و رستگاری را به شماها الهام بخشد و وسایل پیروزی به مهر و لطف خویش،
برایتان فراهم آورد هان ای برادر پر مهر و پر اخلاق و با صفای در محبت! و ای یار و یاور با وفای
ما!

این نامه ما بسوی توست، خداوند به چشم بیداریش که هرگز آن را خواب نمی گیرد، تو را حفظ
کند، این نامه را نگهدار و آنچه را برایت نگاشته ایم به کسی نشان مده و هیچ کسی را از محتوای
آن آگاه مساز و آنچه در این نامه است تنها به افراد مورد اعتماد خویش بازگو و به خواست
خداوند پیروان ما را به عملکرد بر طبق محتوای آن، سفارش کن و درود خدا بر محمد و خاندان
پاک و پاکیزه اش باد!

نامه سوم درود خدا بر تو ای یاری رسان حق! درود خدا بر تو ای یاری رسان حق! و آن که با
گفتار راستین و شایسته، مردم را بسوی حق فرا می خوانی!
ما در نامه خویش به سوی تو، خدای جهان آفرین را که خدایی جز او نیست (و) خدای ما و
خدای نیاکان (گرانقدر) ما است، سپاس می گذاریم و از بارگاه با عظمتش بر سرور و سالارمان
محمد (صلی الله علیه و آله) آخرین پیام آور خدا و خاندان پاک و مطهرش، درودی جاودانه
می طلبیم.

و بعد! دوست راه یافته به حقیقت! خداوند بدان وسیله ای که به سبب دوستان ویژه خود، به تو ارزانی داشته است، وجودت را حفظ و تو را از نیرنگ دشمنانش حراست فرماید. ما ناظر نیایش (عارفانه و راز و نیاز پرشور و پراخلاص) تو با خدا بودیم و از خدای جهان آفرین برآورده شدن آن (خواسته‌ات) را خواستیم.

ما اینک در قرارگاه خویش، در مکانی ناشناخته بر فراز قله‌ای سر به آسمان کشیده، اقامت گزیده‌ایم که به تازگی به خاطر عناصری بیداد پیشه و بی ایمان، بناگزییر از منطقه‌ای پر دار و درخت بدین جا آمده‌ایم و بزودی از اینجا نیز به دشتی گسترده که چندان از آبادی به دور نیست، فرود خواهیم آمد و از وضعیت و شرایط آینده خویش تو را آگاه خواهیم ساخت تا بدان وسیله در جریان باشی که بخاطر کارهای سازنده و شایسته‌ات نزد ما مقرب هستی و خداوند به مهر و لطف خود، تو را به انجام و تدبیر این کارهای شایسته توفیق ارزانی داشته است.

از این رو تو - که خدای جهان آفرین با چشم عنایتش که هرگز آن را خواب نمی‌گیرد، وجودت را حفظ کند - باید در برابر فتنه‌ای که جان آنان را که آن را در دل‌هایشان کشته‌اند، به نابودی خواهد افکند، باید بایستی! و باید باطل گرایان بداندیش را بترسانی! چرا که از سرکوبی آنان، ایمان آوردگان، شادمان و جنایتکاران، اندوه زده خواهند شد. و نشانه حرکت و جنبش ما از این خانه‌نشینی و کناره‌گیری، رخداد مهمی است که در سرزمین وحی و رسالت، مکه معظمه، از سوی پلیدان نفاق پیشه و نکوهیده، رخ خواهد داد، از جانب

عنصری سفاک که ریختن خون‌های محترم را حلال شمرده و به نیرنگ خویش، آهنگ جان ایمان آوردگان خواهد کرد، اما به هدف ستمبار و تجاوزکارانه خویش دست نخواهد یافت، چرا که ما پشت سر توحیدگرایان شایسته کردار، بوسیله نیایش و راز و نیازی که از فرمانروای آسمان و زمین پوشیده نمی‌ماند، آنان را حفاظت و نگهداری خواهیم کرد.

بنابراین قلب‌های دوستان ما به دعای ما به بارگاه خدا، آرامش و اطمینان یابد و آسوده خاطر باشند که خداوند آنان را بسنده است و گرچه درگیری‌های هراس‌انگیزی، آنان را به دلهره می‌افکند، اما از گزند آن عنصر تبه‌کار در امان خواهند بود و سرانجام، کار با دست توانا و ساخت تدبیر نیکوی خدا - تا هنگامی که پیروان ما از گناهان دوری گزینند - شایسته و نیکو خواهد بود.

هان ای دوست پراخلاص که همواره در راه ما بر ضد بیدادگران در سنگر جهاد و پیکاری! خداوند همانسان که دوستان شایسته کردار پیشین ما را تأیید فرمود، تو را نیز تأیید نماید! ما به تو اطمینان می‌دهیم که هر کس از برادران دینی‌ات، پروای پروردگارش را پیشه سازد و آنچه را به گردن دارد به صاحبان حق برساند، در فتنه نابود کننده و گرفتاری‌های تیره و تار و گمراهگرانه، در امان خواهد بود و هر آن کس که در دادن نعمت‌هایی که خداوند به او ارزانی داشته، به کسانی که دستور رسیدگی به آنان را داده است، بخل ورزد، چنین کسی در این جهاد و سرای دیگر، بازنده و زیانکار خواهد بود.

دوست واقعی! اگر پیروان ما - که خدای آنان را در فرمانبرداری خویش توفیق ارزانی بدارد -
 براستی در راه وفای به عهد و پیمانی که بر دوش دارند، همدل و یکصدا بودند، هرگز خجستگی
 دیدار ما از آنان به تأخیر نمی افتاد و سعادت دیدار ما، دیداری بر اساس عرفان و اخلاص از آنان
 نسبت به ما، زودتر روزی آنان می گشت. از این رو (باید بدانند که) جز برخی رفتار ناشایسته آنان
 که ناخوشایند ما است و آن عملکرد را زبینه اینان نمی دانیم، عامل دیگری ما را از آنان دور
 نمی دارد. خداوند ما را در یاری بسنده و نیک، کارساز است و درود او بر سالار و هشدار دهنده ما
 محمد(صلی الله علیه و آله) و خاندان پاکش باد! (۷)

وارد عراق شدم در حالیکه شک و تردید داشتم، پس این توقیع برایم صادر گشت: «به
 مهزیاری بگو آنچه از سخنان دوستانمان در منطقه خودتان نقل کردی، دانستیم، به آنها بگو:
 مگر سخن خداوند را نشنیده اید که فرموده: ای کسانی که ایمان آورده اید اطاعت کنید خدا
 را.

پی نوشت: ۱- امام زمان و شیخ مفید، سید جعفر رفیعی، ص ۱۰۲- فقهای نامدار شیعه، قیقی
 بخشایشی، ص ۶۴-۳۷۰- نامداران راحل، ص ۳۱-۳۶۴- ریاض العلماء، ج ۵، ص ۱۷۷-۵

احتجاج، ج ۲، ص ۶۰۳-۶- امام زمان و شیخ مفید، ص ۱۷-۱۸-۷- احتجاج ج ۲، ص ۵۹۷، بحارالانوار، ج ۳، ص ۱۷۵.

۱۰) اهمیت توقیعات و استدلال به آنها

آشکارترین اثر وجودی و تربیتی امام غایب در مدت غیبت صغری توقیعات صادره از آن حضرت است. چنانکه می‌دانیم مهدی موعود، علیه‌السلام، آخرین خلیفه آفریدگار بر زمین برای هدایت و رهبری توده‌های انسانی است. پنهان از چشمها می‌زید تا از کید دشمنان محفوظ ماند، و دست ستم به آستان والایش نرسد، و چون پدران خود به زهر جفا یا شمشیر کین کشته نشود، و آثار وجودی خلیفه‌الله از جهان نابود نگردد. اما این ناپیدایی و نهان‌زیستی چنان نیست که همانند نابودن امام بر صحنه زمین باشد و وجود و عدمش یکسان، نه والله! که علاوه بر آثار معنوی و افاضات پنهانی - که اهلش از آن برخوردارند - امام غایب چون امام حاضر به وظیفه پیشوایی دینی خود که هدایت و تربیت نفوس و مددسانی به دانشمندان پارسای مذهبی و نگهداشت آنان از لغزشهاست می‌پردازد و در حراست و مرزبانی حریم دین الهی و دیگر مسؤولیتها و تعهداتی که نسبت به کشورهای اسلامی دارد می‌کوشد، و «آن کس که ز کوی آشنایی ست» می‌داند که هدایت و دستگیری و نگهداری حضرتش چگونه است، که خود دیده و بهره‌مند گشته است. یکی از جلوه‌های بارز این راهنمایی در زمان غیبت کوتاه مدت آن حضرت، همین توقیعات است که به وسیله نایبان خاص برای شیعیان فرستاده‌اند. زیرا اگر فیض بخشی و لطف نهانی آن حضرت را بیشتر مردم احساس نکرده‌اند، و یا گروهی تحقیق نکرده اخبار متواتر [۵]

در ضرورت حجت خدا را به چشم قبول و اعتنا نمی‌نگرند، اما توقیعاتی که در مدت ۶۹ سال غیبت صغری از طرف حضرت صادر شده، دارای خصوصیتی است که نه تنها برای مردم آن عصر دلیل عینی و نشان آشکار بر صدورش از سوی امام غایب بوده، بلکه چون از همان زمان در کتب محدثان موثق و علمای محقق ثبت و ضبط گشته، برای ما نیز امروز می‌تواند دلیلی مشهود و اثری روشن بر صدور آنها از ناحیه آن حضرت باشد، که انکارش جز بر عناد یا حق‌پوشی حمل نگردد، و چگونه چنین نباشد درحالی که این توقیعات با خط و نشان شناخته شده بر دست مطمئن‌ترین افراد به شیعیان می‌رسیده، و آنان آثار درستی را - مانند نهان‌دانی و پیشگویی امام - در آنها می‌دیدند، و سپس با تمام خصوصیات این نامه‌ها را در کتب خود نقل می‌کردند. این کتابها که اصل [۶]

برای اینکه در انتساب توقیعات به امام زمان، علیه‌السلام، دچار تردید نشویم، و مثلاً آنها را ساخته دست شیادان یا ساده‌لوحی و زودباوری عوام نپنداریم، باید مقدمات و موجبات پیدایش این نامه‌ها را بدانیم. برای حصول این مقصود لازم است نخست اشاره‌ای به اوضاع سیاسی و روش حکام آن عصر بنمائیم تا علت غیبت و پنهان‌زیستی امام معلوم شود، آنگاه ضرورت وجودی نواب اربعه که توقیعات توسط آنها به شیعیان می‌رسیده نیز آشکار می‌گردد. می‌دانیم راه ارتباط شیعیان با امام غایب در مدت ۶۹ سال نایان چهارگانه حضرتش بوده‌اند، و به بیان دیگر حجت خدا مسئولیت هدایت و امامت خود را از طریق این سفیران عملی می‌کرده، یعنی با صدور توقیعات و پاسخ به

پرسشها، آثار رهبری و ارشادی اش به شیعیان می رسیده است. در تشریح آنچه ذکر شد مطالب زیرین - که خود فشرده از بحثی مفصل است - بیان می شود.

۱ - نظری به تاریخ آن زمان نگاهی گذرا به تاریخ زندگی ائمه بعد از حضرت رضا، علیه السلام، و رفتاری که فرمانروایان با آنان و دوستانشان داشتند حکایت از این دارد که بدرفتاری و فشار آن خلفای غاصب نسبت به جانشینان حقیقی پیامبر قوس صعودی می پیمود. چنانکه محدودیت و سختگیری بر امام دهم حضرت هادی، علیه السلام، بیش از امام نهم - حضرت جواد، علیه السلام - بود، همچنانکه مراقبت بر داخل خانه امام حسن عسکری، علیه السلام، و گماشتن جاسوسهای زن و مرد بر ایشان افزون از امام دهم بود. [۹]

برای هرکس که تاریخ حیات این امامان را مطالعه می کند همواره این سؤال مطرح است که چرا این بزرگ مردان الهی که از سلامت کامل روح و بدن برخوردار بودند چنین اندک زیستند و نگذاشتند آثار وجودیشان آشکار شود؟ چرا باید امام جواد، علیه السلام، ۲۵ سال و امام حسن عسکری ۲۸ سال زندگی نمایند و به سم جفا کشته شوند؟ چرا باید از ۴۲ سال عمر حضرت هادی حدود ۲۰ سال آن تحت نظر یا در زندان گذشته باشد؟ [۱۰]

توقعات امام زمان (ع)

کتاب: دایرة المعارف تشیع، ج ۵، ص ۱۵۰

توقیع به معنی امضا کردن نامه و فرمان، و نشان کردن برنامه و منشور می‌باشد، و نیز پاسخهایی است که بزرگان و دولتمردان، زیر سؤالها و درخواستهای کتبی که از ایشان می‌شود نویسند (لغتنامه دهخدا). توقیع نویسی از دیرباز بین حکام و فرمانروایان رواج داشته، و موارد بسیار زیادی از توقیعات آنها در متون تاریخی و غیره به چشم می‌خورد. کتاب توقیعات کسری نمونه‌ای از این آثار است، و نیز در صبح الاعشی (۲۹۲/۱۰ به بعد) و تمامی دو مجلد یازده و دوازده و قسمتی از جلد سیزده را با ذکر توقیعات بسیار، با موضوعات مختلف پرداخته است، همچنین در العقد الفرید (۲۲۶/۲ به بعد) طی چند فصل توقیعات مختلفی آمده است. در کتب روائی، فقهی و تاریخی شیعه قسمتی از مکتوبات ائمه اطهار (ع) به عنوان «توقیعات» آمده عمده آنها - از لحاظ کمیت و کیفیت - توقیعاتی است که از سوی امام زمان حضرت حجه بن الحسن - ارواحنا فداه - صادر گردیده است، و توقیعات صادره از ائمه دیگر بسیار کمتر بوده، و از بعضی از ایشان - در حد اطلاع ما - هیچ توقیعی به دست نیامده است. برای نمونه به این موارد اشاره می‌کنیم: چند توقیع کوتاه از حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) توقیعی از حضرت موسی بن جعفر (ع) (کشف الغمه، ۳۳/۳) توقیعاتی از امام رضا (ع) (اصول کافی، ۱۰۷/۱)؛ عیون الاخبار الرضا، ۸۶/۲ و چندین توقیع از هر یک از ائمه: حضرت جواد و حضرت هادی و حضرت عسکری (ع) (بحار الانوار، ۱۸۱/۲، 50/103، 280-۳۰۲). اکنون به طور اجمال، بخشهایی از ویژگی‌ها و مزایای توقیعات مقدسه حضرت مهدی (عج) را بیان می‌کنیم و به بررسی عمومی و کلی مسائل طرح شده در آنها می‌پردازیم:

(1) رابطه اعجاز با توقیعات، نظر به اینکه توقیعاتی که در پاسخ به سؤالات و درخواستها صادر می‌شد، معمولاً ظرف سه روز انجام می‌گرفت، شاید نتوان ادعا کرد همه آنها توأم با اعجاز بوده، گرچه نحوه صدور توقیعات و چگونگی ارتباط نواب خاص امام زمان با آن حضرت فاش نشده است، اما در بخشی از توقیعات، معجزه‌آمیز بودن آنها کاملاً مشهود است، و به طور قطع می‌توان گفت صدور آنها به طور عادی صورت نگرفته است (تاریخ الغیبه الصغری، ۴۳۰ به بعد). مثلاً در سال 312 ق، از سوی حضرت بقیه الله، در مورد گمراهی و انحراف ابن ابی عزافر شلمغانی، توقیعی صادر گشت، که ناظران عینی گفته‌اند: هنوز مرکب آن تر بود و خشک نشده بود (الغیبه، شیخ طوسی، ۱۹۵ به بعد؛ بحار الانوار، ۳۷۶/۵۱). و نیز محمد بن فضل موصلی شیعه بود ولی نیابت جناب حسین بن روح را قبول نداشت، روزی هنگام بحث با یکی از دوستانش به نام حسن بن علی وجناء و به پیشنهاد او برای آزمودن نایب امام (ع) مطلبی را کاملاً محرمانه با هم توافق کردند، و حسن بن علی وجناء کاغذ سفیدی از دفتر موصلی جدا کرد، و قلمی تراشید و با آن بدون مرکب مطالبی بر روی آن ورقه نوشت، سپس آن را مهر کرد و توسط خدمتکار نزد حسین بن روح فرستاد. ظهر همان روز جواب نامه در همان ورقه ارسالی آمد که فصل به فصل با مرکب نوشته بود (الغیبه، شیخ طوسی، ۱۹۲ - ۱۹۳ و مشابه این اعجاز در کمال الدین، ۴۸۸/۲ به بعد). همچنین از ابو حنین اسدی روایت شده که گفت:

توقیعی توسط شیخ ابو جعفر محمد بن عثمان عمروی بدون اینکه من از او سؤالی کرده باشم به من رسید، بدین عبارت: «بسم الله الرحمن الرحيم، لعنت خدا و فرشتگان و همه مردم بر کسی که

درهمی از اموال ما را حلال شمارد». اسدی گوید به خاطر رسید که این توقیع درباره کسی است که درهمی از مال ما را حلال شمارد، نه کسی که حلال نداند و از آن بخورد، گوید به خدا سوگند که چون بار دیگر در توقیع نظر کردم دیدم به همان مضمونی که در دلم بود تغییر یافته است: «لعنت خدا و فرشتگان، و همه مردم بر کسی که درهمی از مال ما را به حرامی بخورد» (الاحتجاج، ۳۰۰/۲ به بعد). این معجزات در مرحله صدور بود، اما در متن خود توقیعات موارد بسیار زیادی از معجزات مشهود است که بیشتر به صورت خبرهای غیبی از حوادث آینده کارها و مذاکرات خصوصی، شفای بیماران، حاملگی و خصوصیات مولود و غیره می باشد (کلمة الامام المهدی، ترجمه فارسی، ۱۹۴/۱ به بعد؛ فهرست موضوعی توقیعات .)

(2) استدلال به توقیعات، علمای شیعه در رشته های مختلف اعتقادی، فقهی و اخلاقی به توقیعات حضرت مهدی (عج) استناد و استدلال می کنند، بعضی از علما اصل صدور توقیع را از آن حضرت، از جمله دلایل وجود شریف آن بزرگوار شمرده اند، مانند مرحوم شیخ علی اکبر نهاوندی در این باره چنین گفته است: «تمامت این توقیعات شریفه و مکتوبات منیفه - چنانکه در اول رقم دوم از توقیعات ذکر نموده ایم - از جمله دلایل بر ثبوت و اثبات وجود فائض الجود آن بزرگوار است، زیرا که مکتوب و توقیع بدون کاتب و موقع، بلکه مطلق اثر بدون مؤثر نشود و (نشاید) «العبقری الحسان، ۲۰۸/۲». در فقه نیز توقیعات را به منزله یک دلیل و حجت شرعی می شمارند و در استنباط احکام به آنها استناد می کنند، این کار با بررسی سند و ارزیابی راویان توقیع - از جهت دیانت و وثاقت - شروع می شود، چنانکه قاعده برخورد با هر حدیث و روایت

همین است و پس از اطمینان یافتن از صحت سند، بر آن اعتماد می کنند و به عنوان یک حدیث معتبر با آن مواجه می شوند، آنگاه دلالت آن را به بحث می گذارند، و در صورتی که در اخبار، معارضی برای آن یافت شود، طبق قواعد علم درایه و فقه، به چگونگی جمع بین هر دو، ترجیح نص بر ظاهر می پردازند (اخبار علاجیه، تعادل و ترجیح .)

3: خط توقیعات، به طوری که در چندین مورد راویان تصریح کرده اند، توقیعات مقدسه حضرت مهدی (عج) به دستخط شریف خود آن حضرت صدور می یافته، و جمعی از بزرگان محدثین و وکلای حضرتش با آن آشنا بوده، و آن را می شناختند و عباراتی همچون: «فوق بخطه، بخط اعرافه، رأیت التوقيع بخطه و ...» دلیل این مطلب است (تاریخ الغیبة الصغری، ۴۳۰ به بعد؛ حکمة الامام المهدی، ۱/۳۹۹) و بنابر بعضی از روایات، خط مبارک امام زمان (عج) به خط پدر بزرگوارش بسیار شباهت داشته است (مناقب، ۳/۵۳۳) و با توجه به اینکه در طول مدت نیابت نواب اربعه، این توقیعات به طور یکنواخت ظاهر می گشت شیوه ای کاملاً مطمئن برای یقین به صدور آنها از شخص امام (ع) بود، و راه را برای افراد فرصت طلب و مغرض می بست که هرگز نتوانند نامه های جعلی به نام آن حضرت درست کنند، و مردم را به وسیله آنها فریب دهند. البته توقیعات را به خط امام (ع) معمولاً بعضی از افراد معتمد مشاهده می کردند. سپس از روی آنها نسخه برداری و رونویسی می شد، یا مضمون آنها را به ذهن می سپردند، ولی بعضی از توقیعات را به اقتضای مصلحت در بین عموم شیعیان منتشر می ساختند .

4: همه توقیعات حضرت مهدی (عج) توسط نواب خاص آن جناب برای افراد ظاهر می گشت، و ارتباط کتبی با حضرتش فقط از طریق ایشان انجام می گرفت، و حتی وکلای آن حضرت که در بلاد مختلف بودند، نامه های خود و دیگر افراد را به بغداد نزد نایب امام می فرستادند، و از او پاسخ دریافت می کردند، شیخ طوسی در کتاب الغیبه (صفحه ۲۵۷) می گوید: «و در زمان سفیران ستوده آن حضرت، جمعی از افراد مورد وثوق بوده اند که از سوی سفرای منصوب شده اصلی، توقیعات بر آنان وارد می شد...»، و نیز صاحب نظران در شرح احوال و ذکر خصوصیات جمعی از وکلا، این نکته را متذکر شده اند (کلمة الامام المهدی، ۱/۱۴۵ به بعد). شایان تذکر است که طبرسی در احتجاج (۳۱۸/۱ - ۳۲۵) دو نامه از حضرت مهدی - ارواحنا فداه - به شیخ مفید نقل کرده است، این نامه ها توسط شخص مورد اعتمادی به شیخ مفید رسیده ولی نام آن شخص ذکر نشده است. چند تن از مؤلفین این دو نامه را در شمار توقیعات آن حضرت آورده اند) مستدرک سفینه البحار، ۳۴۱/۸. همچنین بعضی از معاصران پیامی که از سوی آن حضرت برای مرحوم آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی، توسط مرحوم شیخ محمد کوفی شوشتری نقل شده، به عنوان توقیع ذکر کرده اند

۵: مدت خروج توقیع، توقیعاتی که در پاسخ به سؤالات صدور می یافت، به طور معمول ظرف دو تا سه روز می رسید، چنانکه از چند روایت استفاده می شود، و این مدت در ذهن افراد متمرکز بوده است، و برنامه نایبان چنین بوده که سؤالات و تقاضاهای مراجعه کنندگان را در یک ورقه می نوشتند، سپس جواب آنها یکجا می آمد (الغیبه، شیخ طوسی، ۱۸۴، ۱۹۰؛ تاریخ الغیبه الصغری

۴۳۵ . (نحوه دیدار نایب امام با آن حضرت فاش نشده است. و گاه جواب سؤالی را شفاهی می گفتند، که نایب شخصا آن را ابلاغ می کرد و بسا می شد که اصلا جواب نمی فرمودند، از جهت مصلحتی که حضرت مهدی (عج) می دانستند، مثلا کسی از امام تقاضا دارد که برایش دعا کند تا خداوند به او فرزند پسری عطا فرماید، ولی چون امام می داند که چنین چیزی نصیب آن شخصیت نیست پاسخی نمی دهد. (الغیبه، شیخ طوسی، ۱۹۵). و مانند شخصی که جواب نامه اش نیامد، بعد معلوم شد که از مذهب تشیع برگشته و قرمطی شده است (الارشاد، شیخ مفید، ۲۳۲) و اما توقیعاتی که بدون سؤال و درخواست افراد صادر می گشت وقت معینی نداشت، و هر موقع که امام (عج) صلاح می دانست، توقیعی می نوشت و مطلبی اظهار می فرمود .

6: مطالب مطرح شده در توقیعات، موضوعاتی که در توقیعات حضرت ولی عصر (عج) آمده است، شامل بسیاری از معارف و حقایق دینی، و امور تربیتی و برنامه های زندگی فردی و اجتماعی می باشد، که فهرست اجمالی آنها بدین قرار است: الف) مباحث عقیدتی، در زمینه های مختلف توحید، نبوت، امامت، معاد و غیره؛ ب) امور اجتماعی، شامل مسائل اخلاقی، تربیتی، و شئون اقتصادی و مشکلات مالی؛ ج) وظایف و تکالیف شیعیان در عصر غیبت، بیان چگونگی توجه به خداوند، ایجاد زمینه های خودسازی، نحوه ارتباط با ایشان و پیروی از آن حضرت و آمادگی برای برپائی حکومت عدل گستر او؛ د) بیان قسمتی از احکام و مسائل فقهی، در مورد نماز، روزه، حج، نذر، خمس، نکاح و غیره؛ هـ) مطالبی در امور شخصی کسانی که از آن حضرت درخواست می کردند از قبیل نامگذاری فرزند، آزادی برده و کنیز، انتخاب دوست،

اجازه سفر و غیره؛ و) نصب و تأیید و کلا و نواب و دیگر امور مربوط به ایشان، افشا کردن تزویر مدعیان دروغین، و طرد و لعن غلات و منحرفین .

7) : دفع خطر از شیعیان، در آن عصر که حکام ستمگر، برای شناسایی و شکنجه و آزار و نابودی شیعیان و پیروان اهل بیت عصمت (ع) کمر بسته بودند، و احیاناً نقشه‌های ماهرانه‌ای طرح می‌کردند تا بلکه بتوانند تمامی آنها را از بین ببرند، تنها راه خلاصی از دامهای شیطانی بدخواهان، همین توقیعات بود. به دو نمونه در این باره توجه می‌کنیم: اول یکبار که در مورد و کلا و نمایندگان حضرت (ع) نزد خلیفه غاصب سعایت شده بود، وی برای شناسایی و دستگیری آنان چنین دستور داد افراد ناشناسی را همراه با پول نزد آنها به جاسوسی بفرستید، اگر کسی از آنها چیزی پذیرفت او را دستگیر کنید. در این هنگام از ناحیه مقدسه حضرت مهدی (عج) خطاب به همه و کلا فرمانی صادر شد که از هیچکس چیزی نپذیرند، و از گرفتن خودداری کنند، و خود را بی‌اطلاع نشان دهند (کافی، ۵۲۵/۱). دوم: در یک زمان از سوی حضرت ولی عصر (عج) دستوری صادر شد که از زیارت کاظمین و کربلا نهی کرده بودند. پس از چند ماه معلوم شد خلیفه در آن موقع دستور داده بود که هر کس به زیارت رود، در کمینش باشند و او را دستگیر کنند (کافی، ۵۲۵/۱).

8) : بیزاری از منحرفان، در عصر غیبت صغری افرادی به عناوین مختلف و با مقاصد گوناگون به دروغ ادعاهایی می‌کردند و سعی داشتند دوستان و پیروان ائمه (ع) را به سوی خود

جلب کنند، و آنها را فریب دهند و گمراه سازند و با توجه به اینکه این قبیل افراد کم و بیش در بین شیعیان آن زمان - و یا دست کم در بعضی از مناطق شیعه‌نشین - شهرت و احترامی داشتند، و غالباً زیر پوشش ادعای نیابت و سفارت حضرت مهدی (عج) دامهای خود را می‌گسترانیدند، لذا خطر آنها برای شیعیان و مسلمانان، از خطر کفار مشرکین بدتر بود، و افشای تزویر و کشف نقاب از چهره کریه ایشان، و طرد آنها از جوامع دینی، ضرورت داشت. از همین روی توقیعات مهمی درباره این افراد و بیزاری حضرت ولی عصر (عج) از آنها، از سوی آن جناب صدور یافته، و مایه رسوایی و انزوای آنها شده است .

9) توقیعات در کتابها و آثار بزرگان، نخستین کسی که توقیعات را جمع‌آوری کرده است: محدث گرانقدر ابوالعباس عبدالله بن جعفر حمیری می‌باشد. و از جمله اصحاب امام رضا و امام جواد و امام هادی و امام عسکری علیهم السلام بوده، عصر غیبت صغری را نیز درک کرده، و توقیعات را به خط امام (عج) دیده است. (رجال، نجاشی، ۱۵۲ به بعد؛ معجم رجال الحدیث، ۱۴۵/۱۰). از عبارت نجاشی بر می‌آید که توقیعات امام حسن عسکری (ع) را تدوین کرده است، گرچه آقا بزرگ در (الذریعه، ۴۰۱/۴) گفته: «التوقیعات الخارجة من الناحية المقدسة...». فرزندان او احمد و جعفر و حسین و محمد نیز همگی با حضرت ولی عصر ارواحنا فداه مکاتبه داشته‌اند که سه توقیع در پاسخ به سؤالات محمد بن عبدالله حمیری در کتاب احتجاج آمده است. همچنین زیارت معروف «آل یس» و دعای بعد از آن، ضمن توقیعی خطاب به او صادر شده است . همچنین در منابع اولیه حدیث همچون کافی؛ کمال الدین؛ ارشاد؛ غیبت شیخ طوسی؛ احتجاج و

غیره و نیز مجموعه‌های بزرگ حدیث، و کتب معتبره متأخرین مانند: بحار الانوار؛ وسائل الشیعه؛ وافی؛ مستدرک الوسائل و الصحیفه المهدیه در فصلهای خاص و یا به طور پراکنده، توقیعات بسیاری آمده است. در عصر حاضر نیز آثار ارزشمندی در این زمینه انتشار یافته است، از جمله: تاریخ الغیبه الصغری؛ کلمه الامام المهدی، ترجمه فارسی و استدراک، نشر آفاق (تهران، ۱۴۰۷ ق)؛ توقیعات مقدسه، اثر جعفر وجدانی؛ مجموعه سخنان، توقیعات و ادعیه حضرت بقیه الله، از خادمی شیرازی؛ نواب اربعه، راسخی نجفی .

10: یک نمونه از توقیعات، از محمد بن ابراهیم بن مهزیار نقل شده که گفت: وارد عراق شدم در حالیکه شک و تردید داشتم، پس این توقیع برایم صادر گشت: «به مهزیاری بگو آنچه از سخنان دوستانمان در منطقه خودتان نقل کردی، دانستیم، به آنها بگو: مگر سخن خداوند را نشنیده‌اید که فرموده: ای کسانی که ایمان آورده‌اید اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول و ولی امر خودتان را (نساء، ۵۹) آیا جز این فرمان که تا روز قیامت وظیفه را مشخص کرده دستور دیگری هست؟ مگر نمی‌بینید که خدای عز و جل برایتان پناهگاههایی قرار داده تا بدانها پناه برید و نشانه‌هایی نهاده که به وسیله آنها راه یابید، از عهد آدم (ع) تا زمانی که امام قبلی (حضرت عسکری (ع)) ظاهر گردید، هرگاه نشانه و روایتی ناپدید شد نشانه و پرچمی دیگر آشکار گردید، و هر زمان که ستاره‌ای افول نمود ستاره دیگری طلوع کرد و چون خداوند او را قبض روح فرمود پنداشتید که پروردگار عز و جل وسیله و واسطه بین خود و خلقش را قطع نمود، هرگز چنین نبوده و نخواهد بود تا روز رستاخیز فرا رسد، و امر خداوند آشکار گردد، و آنان را خوش آیند

نباشد. ای محمد بن ابراهیم در آنچه که به سوی آن گام برداشته‌ای تردید به خود راه مده که خداوند زمین را از حجت تهی نگذارد، مگر نه پدرت پیش از وفاتش به تو گفت: هم اکنون کسی را بیاور که این سکه‌های طلا را سنجش و قیمت گذاری کند، و چون انجام این کار به تأخیر افتاد و پیرمرد ترسید مبدا پیش از عملی شدن دستورش در گذرد، به تو گفت تو آنها را برای خودت قیمت کن. آنگاه کیسه بزرگی بیرون آورد و به تو داد، و سه کیسه و همیانی که سکه‌های مختلفی در آن بود نزد خود داشتی، پس آنها را ارزیابی کردی و در آن کیسه گذاشتی، و پدرت با مهر خود آن را مهر کرد، و به تو گفت تو نیز مهر کن، پس اگر زننده ماندم خودم به آن سزاوارترم، و چنانچه از دنیا رفتم، از خداوند اول نسبت به خودت و بعد در مورد من پرهیز، و مرا خلاص کن و چنان باش که به تو گمان دارم. خداوند تو را بیامرزد، دینارهای اضافی را که بر مجموع سکه‌های مربوط به منظور داشته‌ای که کمی بیش از ده دینار بود از آنها بیرون بیاور، و از سوی خود باز پس گیر که زمانه از گذشته دشوارتر است. خداوند ما را کفایت می کند و وکیل خوبی است» (کمال الدین، ۴۸۶/۲؛ بحار الانوار، ۱۸۵/۵۳؛ کلمه الامام المهدی، ۳۶۲/۱ .)

منابع: در متن مقاله آمده است .

توقیع مبارک امام عصر(ع) به جناب عمروی و فرزندش محمد بن عثمان

چگونه در فتنه سقوط می کنند و در حیرت و سرگردانی به سر می برند و پیوسته به چپ و راست در حرکت اند؟! آیا از دین خود جدا افتاده اند؟ آیا از روایات معتبر در این مورد بی اطلاع هستند یا

آگاه‌اند ولی آن را از یاد برده‌اند؟ آیا نمی‌دانند که خداوند زمین را از حجت خالی نمی‌گذارد، اعمّ از اینکه آن حجت ظاهر و در میان مردم باشد یا غایب از انظار؟ آیا این دسته‌ای که در وجود امام [پس از حضرت عسکری (ع)] شک و تردید دارند، از برنامه منظم ائمه معصومین (ع) (پس از پیامبرشان (ص)) بی‌اطلاع هستند که چگونه یکی پس از دیگری طبق برنامه‌های تعیین شده به وظیفه خویش عمل کردند و نوبت به امام حسن عسکری (ع) (رسید که جانشین پدرانش بود و به امر خداوند مردم را به سوی حق و راه مستقیم ولایت دعوت فرمود؟

او خورشیدی فروزان و ماهی درخشان بود که در آسمان ولایت و امامت می‌درخشید و آنگاه که ساعت مقرر فرا رسید و مانند اجداد گرامی‌اش به سبب شهادت، به جوار رحمت حق شتافت، مانند پدرانش بدون کم و زیاد به عهد خویش وفا نمود و وصیت خود را به وصی و جانشین خودش - که به امر خداوند باید تا روز موعود از نظرها پنهان باشد - سپرد. البته که در مورد جانشین او مقدر الهی این چنین است که محلّ زندگی او باید مخفی باشد و این برای ما فضیلتی است .

و آن روزی که خداوند به ما اجازه دهد و منع خود را از ظهور ما بردارد، حقّدر زیباترین لباس‌ها و روشن‌ترین نشانه‌ها به مردم نشان داده شده، بر همگان آشکار خواهد شد و اساساً حق و حقیقت، خود معرفّ خویش خواهد بود. لکن چه باید کرد؟ اکنون باید در برابر قضا و قدر الهی و اراده توانایش تسلیم و به انتظار توفیق از جانب ذات پاکش بود .

پس منکران و کسانی را که در شک و تردید هستند بخوانید تا دست از متابعت هوا و هوس بردارند و همان اصول [یعنی برنامه منظم ائمه معصومین (ع)] را که پیروی می کردند رعایت کنند و همان راه را دنبال نمایند. از آنچه از آنها پوشیده است درگذرند و از بحث و فحص در آن خودداری کنند، که به گناه آلوده خواهند شد. اسرار الهی را فاش نکنند، که موجب پشیمانی آنان خواهد شد و بدانند که حق با ما و در راه دوستی ما است. هیچ کس جز ما این ادعا [یعنی دعوی امامت و جانشینی رسول اکرم (ص)] را ندارد مگر دروغ گویان و آنان که بر خداوند افترا بسته و گمراه خیانت پیشه می باشند. بدین مختصر که از ما شنیدید قناعت کنید و از تفصیل و شرح آن درگذرید. **۱ ماهنامه موعود شماره ۱۰۹ پی نوشت ۱: خادمی شیرازی، تحفه امام مهدی (ع).**

یکی از موضوعات با اهمیت در موضوع مهدویت، نامه های صادره از سوی امام مهدی (ع) به افراد مختلف در زمینه های گوناگون فقهی، اخلاقی، معنوی، عقیدتی، تاریخی و غیره است که به صورت ابتدا یا در پاسخ نامه آن افراد مرقوم داشته و ارشاد فرموده اند. ۱ این خود یکی از برکات وجودی حضرت بقیه الله (ع) است که تاکنون در لابه لای کتب مذهبی و حدیثی ما موجود و مورد استفاده های فراوان قرار گرفته است. مرحوم علامه مجلسی (ره) در جلد سوم «بحار الانوار» تعداد ۲۳ نامه از امام عصر (ع) را تحت عنوان «باب ما خرج من توقيعاته (ع)» از منابع مختلف و معتبر نقل نموده است .

این نامه که شرح بخشی از آن جهت خوانندگان قلمی گردیده است، تحت عنوان «نامه‌ای در مورد کسانی که در وجود امام زمان (عج) دچار شک و تردید شدند»، ۲ در «بحارالانوار»، نهمین نامه از نامه‌های امام (عج) آمده است که اینک به خوانندگان محترم ارائه می‌گردد

۳. از شیخ ابو عمر عامری (ره) که مورد وثوق و اعتماد بود نقل شده که، ابن ابی غانم قزوینی ۴ و جماعتی از شیعیان در مورد جانشین حضرت امام عسکری (ع) به بحث و گفت‌وگو پرداختند تا آنکه به مشاجره و تندی رسیدند. ابن ابی غانم می‌گفت: امام حسن عسکری (ع)، بدون اینکه جانشینی داشته باشد از دنیا رفت. سپس نامه‌ای نگاشته، به ناحیه مقدسه ۵ ارسال داشتند و در آن اشاره به بحث و گفت‌وگوی خود نمودند. در پی آن، پاسخ نامه آنان به خط خود امام زمان (ع) به دست آنان رسید»

ابن ابی غانم یا شیعه نبوده یا آنکه شیعه‌ای پایدار و محرم اسرار امامت نبوده و لذا از وجود امام زمان (ع) بی‌اطلاع مانده است، یا تقیه می‌کرده و لذا نقش مخالف شیعه را به خود می‌گرفته است. چنان که محتمل است که آن جماعت دیگر می‌گفته‌اند: امام عسکری نسلی داشته و باید داشته باشد که امامت شیعه را پس از رحلت پدر بزرگوارش به عهده گیرد؛ زیرا از مذکورات، بلکه بدیهیات تاریخ، آن است که خلفای جور، به خصوص بنی عباس، به تدریج دریافته بودند که عقیده قطعی شیعه بر وجود امامی غایب است که ظهور خواهد نمود و بساط ظلم و ستم دستگاه جور را بر خواهد چید و قلیل افرادی نیز از خاندان سادات با استفاده از همین وعده‌ها و مسائل علیه

بنی عباس قیام مسلحانه نموده بودند. لذا این خاندان جبار، سخت بر خود می ترسیدند و از همه طُرُق در مقام تفحص و تجسس بودند که این امام غایب را پیدا نموده، نابود کنند .

امامان معصوم شیعه، به خصوص حضرت عسکری(ع) که خود پدر امام زمان(ع) بودند، کمال استتار و اختفا را بر حضرت مهدی(ع) اعمال می نمودند و پس از ولادت مهدی موعود هم جز چند نفر محدود و معدود که اخصّ خواص مقام امامت بودند، دیگران، حتی برادر خود حضرت عسکری(ع) هم از وجود چنین مولود مسعود و فرزند برومندی اطلاع و آگاهی نداشتند. بسیاری از افراد، حتی از خود شیعه نیز یا منکر وجود چنین فرزندی یا دست کم دچار تردید، ابهام و شک و شبهه بودند. محتمل است که در زمان ابن ابی غانم یا امر غیبت و استتار حضرت حجت موعود(ع) استقرار کامل یافته یا به هر دلیل دیگری، زمینه جهت صدور این نامه از طرف آن حضرت و وصول آن به دست افراد تا حدودی فراهم شده است.

مقدمات این نامه مقداری مربوط به امامت و وجود حضرت صاحب(ع) و مقداری نیز مربوط به نکات و نقاط دیگر است. اما بخشی از آن نامه که از جنبه اختصاصی خارج و برای همگان، به خصوص پیروان مکتب تشیع به کار می آید، در این مجال مورد توجه قرار گرفته است، که ذیلاً مطرح می شود.

حضرت بقیه الله(ع) مرقومه شریف خود را چنین آغاز فرموده است: «بسم الله الرحمن الرحيم، خداوند ما و شما را از فتنه ها [که بیماری اصلی همان ها است] شفا عنایت فرماید، به ما و شما،

روح یقین و عقیده محکم مرحمت نماید، و ما و شما را از سوء عاقبت در پناه خود نگه دارد. به درستی که خبر تردید جمعی از شما در دینتان به من رسید؛ [توجه شود امر امام و امامت به عنوان دین در سخن امام(ع) مطرح گردیده است] شک و حیرتی که نسبت به ولایت امر خود - امامان معصوم(ع) - به آنان دست داده است. این مسئله ما را غمزه نمود. البته به خاطر شما، نه به خاطر خود ما و ناراحت شدیم - در مورد شما نه در مورد خودمان - زیرا خدا با ما است و ما با داشتن خدا نیاز و حاجتی به دیگری نداریم. و حق با ما می باشد پس نمی ترسیم و هراسی نداریم از کسانی که دست از یاری ما بردارند و از اعتقاد به امامت ما باز نشینند. آری ما مخلوق و آفریده خداوندیم و خلاق، ساخته و پرداخته دست ما هستند»

آنگاه به آنان خطاب می کند که: «هان ای گروه شکاک؛ چرا در ریب و شک به سر می برید؟ چرا در حیرت و تردید غوطه ور شده اید؟ آیا نشنیده اید سخن خداوند را در قرآن که فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید». آیا از آثار و روایات در مورد حوادثی که بر امامان معصوم شما - چه در گذشتگان و یا موجودین آنها - رخ داده و می دهد آگاه نشده اید؟ آیا ندیدید که چگونه خداوند برای شما پناهگاه هایی قرار داده که ملجأ و مأمن شمایند؟ آیا ندیدید که از حضرت آدم ابوالبشر تا عصر پدرم امام حسن عسکری(ع) چگونه خداوند پرچم های هدایت را برای شما برافراشت و هر پرچمی از میان رفت پرچم دیگر بر سر شما سایه افکن گردید؟ و هر گاه ستاره ای ناپدید شد، ستاره دیگر طلوع نمود؟ - هر امام و رهبری که از جهان رخت بربست امام دیگر به جای او قیام

نمود؟ - با این حال هنگامی که پدرم حضرت عسکری(ع) از جهان دیده بریست گمان کردید که خداوند دین خود را عاقل و باطل می گذارد؟ و رابطه میان خود و بندگانش را قطع می کند؟ [امام دیگری به جای او نمی فرستد و منصوب نمی کند؟] هرگز که چنین باشد. هرگز چنین نخواهد بود تا قیامت برپا شود و به تحقیق که امر خدا و اراده پروردگار آشکار خواهد شد، هر چند دشمنان از آن کراهت داشته باشند. «آنگاه امام(ع) اصل مطلب را چنین ادامه می دهد:

«به درستی که شخص در گذشته از ما - یعنی امام حسن عسکری(ع) - با سعادت از میان ما رخت بریست و مو به مو به منهاج پدران بزرگوار خود و بر راه و روش نیاکان خود بود و اینک وصیت او و علم و دانش او در میان ما و در اختیار ما می باشد. کسی که جانشین او است و جای او را می گیرد ما هستیم و کسی بر سر این موضع - امامت و ولایت - با ما به نزاع بر نمی خیزد مگر ظالم و ستمکار و هیچ کس مدعی آن نمی شود مگر منکر و کافری که به نزاع با ما و اشغال حق ما برخاسته است. «آنگاه امام مهدی(عج) در نامه خود چنین می فرماید:

«اگر نه این است که کسی بر خداوند غلبه نمی کند و اگر نه این است که راز خداوندی فاش نمی گردد و او اجازه افشای اسرار خود را نمی دهد، هر آینه از حقوق امامت ما و راز و رمز ولایت ما مطلب و مسائلی فاش می گردید که عقول شما به بهت و حیرت فرو می رفت و تفکرات شما حیران و سرگردان می شد و شاید این خود مشکلات جدیدی برای شما پدید می آورد، لکن کسی نمی تواند در قضا و قدر الهی دخالت کند و چون و چرا نماید. برای هر چیزی زمان تعیین شده ای

است که تا فرا نرسد اسرار آشکار نگردیده و حقایق فاش نمی‌شوند و مقدرات خداوندی
مکشوف نمی‌گردد"

بدیهی است مقصود از اسرار خداوندی در این مقام و مقال همان اسرار مربوط به امامت و رازهای
پیرامون ولایت و رهبری حضرت مهدی موعود(ع) و مصلح آخرالزمان است.
آنگاه اضافه می‌کند که»:

ای بندگان خدا، پس تقوا پیشه کنید و تسلیم ما باشید و امر ما را به خود ما واگذار کنید [یعنی
شما دخالت ننمایید، زیرا که مقتضای امامت و لازمه رهبری این است که مأموم به دنبال امام و
رهرو، پشت سر رهبر حرکت کند و از او پیروی و متابعت کند و متعبد به فرمان او باشد] زیرا در
این صورت است که رهایی از مشکلات و خلاصی از گرفتاری‌های امامت ما نیز به دست ما و زیر
نظر و به اختیار ما بوده است. آری از واگذاری امور خود به ما زیان نمی‌بینید بلکه به سود شما
بوده و نفع دنیا و آخرت شما در همین است. برای کشف و افشای اموری که از شما مستور نگه
داشته شده ستیزه و پیکار نکنید. [یعنی غیبت امام(ع)] جلوتر از قضایا و حوادث گام برندارید،
عجله نکنید، بگذارید هر چیزی به وقت مقرر و زمان مقدر خود برسد تا به صورت طبیعی بر شما
آشکار گردد و همه بهره ببرید. از راه راست منحرف نگردید، اصحاب یمین باشید. «یعنی آنچه
را خداوند و کتاب او و رسول گرامی او و اوصیا و جانشینان پیامبر اکرم(ص) برای شما ترسیم
نموده‌اند محکم بگیرید و از کف رها نکنید و خطّ مشی اسلامی و اعتقادی خود را بر اساس آن

استوار کنید» به طرف چپ و راه غیر مستقیم گام بردارید.»

جدّ بزرگوار حضرت مهدی (عج) یعنی امام علی (ع) نیز در «نهج البلاغه» می‌فرماید: «اليمين و الشمال مضلّة و الطّريق الوسطیٰ هی الجادّة»؛ به این طرف و آن طرف افتادن موجب ظالمت و گمراهی است و خطّ مستقیم همان جاده اصلی و راه نجات و رستگاری است «توجه خود را به سوی ما قرار دهید. سنت واضحۀ الهی و راه راست اسلام را با مهر و محبت و مودت پیمایید.» «بنگرید تاریخ را، تاریخ و حوادث پس از رحلت پیامبر اسلام (ص) را؛ پیدایش گروه‌ها، مذهب‌ها و مسلک‌ها را چگونه از در خانۀ اهل بیت پیامبر (ص) که مورد محبت او، مورد توصیه‌های او، مورد سفارش‌ها و تأکیدات او، معدن علم و معنویت او بودند فاصله گرفته شد. با چه ترندها و انگیزه‌ها از خطّ امامت و ولایت فاصله گرفته شد. چه تفرقه‌ها و پراکندگی‌ها، چه اختلاف‌ها و تمایلات ایجاد گردید و در نتیجه با پیدایش فرقه‌های گوناگون مسلمانان به چه لغزش‌ها و پرتگاه‌ها سرنگون شدند و چه نزاع‌های داخلی بر اسلام و مسلمین وارد گردید که هنوز هم ادامه دارد و دشمنان اسلام کمال سوء استفاده را از این اختلافات به نفع خود می‌برند.

«من خالصانه شما را نصیحت کردم و خیرخواهی نمودم. خداوند متعال هم بر من و هم بر شما شاهد و گواه است. شاهد است بر من که نصیحت کردم و دلسوزی نمودم و شاهد است بر شما که نصیحت شدید و حجت بر شما اتمام گردید.» «امام عصر (ع) می‌فرماید، ما وظیفۀ خود را انجام دادیم، گفتنی‌ها را ابلاغ و اعلام نمودیم. اکنون نوبت شما رسیده که در مقابل اعلام‌ها، انذارها و

تأکیدات ما چه خواهید کرد». اگر نه این است که ما دوست داریم شما افراد و جامعه‌ای صالح و شایسته باشید، وقت و فرصت نداشتیم تا با شما به مکاتبه و مخاطبه و نامه‌نویسی بپردازیم. زیرا وقت و فکر ما مشغول به مسائل و مطالب دیگری است. «سپس می‌فرماید: «ما گرفتاریم با دشمنان خدا؛ غاصبان حق ما، آنان که بر ضدّ خداوند قد علم کرده و پرچم افراخته‌اند، آنان که مردم را از راه خدا بیرون می‌برند، تابع و مروج گمراهی و ضلالت مردم هستند، به ناحق ادعای رهبری و امامت می‌کنند، حقوق آنان را که خداوند طاعتشان را واجب فرموده است انکار می‌نمایند. ما با این افراد ستمگر و غاصب و ضدّ خدا مبتلا و درگیر هستیم که باید ما خنثی‌کننده نقشه‌های شوم آنان باشیم و در اندیشه نجات و خلاصی مظلومان و مستضعفان از بند این جباران و طاغوتیان باشیم تا مظلوم را از آسیب ظالم رها سازیم و حق‌دار را به حقّ خود برسانیم و اینها رفتاری‌های کمی نیست بلکه طاقت‌فرسا و جانکاه می‌باشد، در سراسر جهان این‌گونه کسان و ناکسان هستند که استعمار و استثمار فکری، عقیدتی، سیاسی اخلاقی و اجتماعی خود را گسترانده‌اند تا بندگان خداوند را بنده خود سازند و با تمام فعالیت در این راه کوشا هستند. ما باید به دفع و قلع و قمع این راهزنان راه حق بپردازیم». ۸. آنگاه امام مهدی (عج) به ذکر مطالب و نکات دیگر می‌پردازد.

از آن جمله می‌فرماید: «من باید بهترین تأسی و پیروی را از خط مشی و عملکرد جدّه‌ام فاطمه زهرا (س) (دخت گرامی پیامبر اسلام (ص) داشته باشم و دارم. نادانان زود است که از پستی عمل خود آگاه شوند و کافران به زودی خواهند دانست که حسن عاقبت در آخرت از آن کیست.»

شاید در این رهگذر حضرت صاحب الامر (عج) اشاره‌ای نیز، به مظلومیت خود نموده باشد. چه حضرت صدیقه کبری (س) در عصر خود و از سوی جباران و طاغوتیان زمان خود بسی مظلوم واقع گردید و مورد انواع و اقسام ستم‌دیدی‌ها، مظلومیت‌ها، غصب حق‌ها قرار گرفت اما به خاطر حفظ اسلام و بقای دین همه آن ظلم و ستم‌ها را به جسم و جان خرید و تحمل کرد و دم بر نیاورد، در آخر این نامه، مهدی موعود (ع) به دعا پرداخته، چنین می‌فرماید: «خداوند ما و شما را از مهلکه‌ها، بدی‌ها و از همه گونه آفت‌ها و بیماری‌ها به رحمت و مرحمت خود حفظ فرماید. چه او بر این کار ولایت و قدرت دارد و بر هر کار که بخواهد توانا می‌باشد. خداوند ولی و نگهدارنده ما و شما باد و سلام و درود، همراه با رحمت و برکات او بر تمام جانشینان الهی و اولیای پروردگار و مؤمنان باد، و صلوات پروردگار و سلام و تحیت او بر صاحب مقام نبوت و رسالت، حضرت محمد (ص) باد

«توقيع» در لغت به معنای نشانه گذاشتن، امضاء کردن حاکم بر نامه و فرمان، جواب مختصر که کاتب در نوشته به پرسش‌ها می‌دهد، دستخط فرمانروا و نوشتن عبارتی در ذیل مراسله آمده است او در اصطلاح علم حدیث به معنای پاسخ پرسش‌ها، یا اطلاعیه‌هایی است که به صورت کتبی از طرف امام برای آگاهی شیعیان فرستاده شده است. چنانکه توقیعاتی از حضرت امام علی النقی و امام حسن عسکری (ع) نقل شده است ۲. اما معمولاً توقیع به نامه‌های حضرت حجه‌بن الحسن امام زمان (ع) گفته می‌شود که توسط چهار تن نابیان خاص ایشان در زمان غیبت

صغرا به دست شیعیان می‌رسیده است ۳. در این مقاله پس از اشاره‌ای کوتاه به تعداد توقیعات نقل شده از امام زمان (ع) مهم‌ترین موضوعاتی که در توقیعات مطرح شده است، بررسی می‌شود.

شماره توقیعات

شماره توقیعات در دو کتاب کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق و کتاب الغیبه، شیخ طوسی جمعاً ۹۲ عدد است. که پس از حذف موارد مشترک ۸۰ توقیع می‌شود. به این شرح: در کتاب کمال الدین در بابی که به «ذکر توقیعات رسیده از امام قائم (ع)» اختصاص دارد، ۴۹ توقیع و یک دعا نقل شده که برخی کوتاه و بعضی طولانی است. اما شیخ طوسی در کتاب الغیبه در باب مخصوص توقیعات و مواضع دیگر ۴۳ توقیع و خبر نقل می‌کند، که بعضی از آنها را از جمله معجزات امام غایب شمرده، و برخی دیگر توقیعاتی است که با شرح موارد صدور آنها ذکر کرده و متضمن سرگذشتی است جالب توجه، و شماری دیگر دستخط امام زمان (ع) است که به صورت منشور - فرمان سرگشاده عمومی - صادر شده، و شامل مباحث اصولی مذهب است. از این ۴۳ توقیع ۱۲ عدد منقول از صدوق است که بعضی عیناً در کمال الدین دیده می‌شود.

بنابراین مجموع توقیعات غیر تکراری در دو کتاب مأخذ ما ۸۰ عدد است.

• تقسیم بندی توقیعات

اینک توقیعات برگزیده را برحسب موضوع دسته‌بندی کرده نقل می‌کنیم:

1. رازدانی و خبردادن از امور پنهانی

بر طبق چندین خبر که در دو کتاب مأخذ ما آمده، حجت خدا بر زبان نایبان یا به وسیله توقیعات از رازهای نهانی و امور پنهانی و آنچه پرسندگان در دل داشته‌اند خبر داده و موجبات اعتماد به نواب و یقین به ارتباطشان با امام را فراهم کرده است. این اخبار اضافه بر روایاتی است که در تأیید و توثیق نایبان رسیده، و در واقع نشانی‌های عینی و دلیل‌های مشهود بر صحت ادعایشان در نیابت و وساطت از امام غایب بوده و سبب اطمینان قلب بیشتر شیعیان می‌شده است. هر چند این رویدادها شخصی و خصوصی بوده، اما مجموع آنها که به وسیله راویان مطمئن و در کتب معتبر و مؤلفان محقق نقل شده، امروزه برای ما نیز اطمینان‌آور است به ویژه که مضمون این اخبار خود نشان دهنده صحت و راست بودنشان است و اینک چند نمونه:

1 - حسن بن فضل یمانی - ضمن حدیثی طولانی - گوید: «از سه مطلبی که به خاطر داشتم دو تای آنها را نوشتم و سومی را به احتمال آنکه ناخوشایند باشد ذکر نکردم. اما جوابی که به من رسید هم درباره دو مطلبی بود که نوشته بودم و هم راجع به سومین مطلب که در دل نگهداشته و ننوشته بودم».

2 - نصر بن صالح نقل کرد که: «مردی از اهل بلخ پنج دینار با نامه‌ای که اسمش را در آن عوضی نوشته بود فرستاد . پاسخ وصول پول به او رسید با نام اصلی اش و نسبش و دعا برای او». نمونه‌های دیگر از اشراف بر ضمائر و آگاهی از وقایع و نهان‌دانی ولیّ حق تعالی را در توقیعات دیگری نیز که تحت موضوعات مختلف - مخصوصاً توقیعات دربارهٔ اموال رسیده به امام - نقل شده است می‌بینیم. به بیان دیگر حضرت به گونه‌های مختلف با بیان حقایق پنهانی اثبات صحت امامت و ولایت خود و سفارت نایبان را می‌فرموده است تا برای طالبان حقیقت تردیدی بر جا نماند.

2. مسائل مربوط به غیبت امام دشمنی بسیار شدید با مصلح موعود و تفحص برای پیدا کردن و قتلش، امکان آشکار شدنش را از بین برده بود و شبهاتی که جعفر، برادر امام حسن عسکری(ع)، ایجاد کرده بود و مردم را به خود دعوت می‌کرد نیز مزید بر علت بود. این همه، اشکالاتی را به اذهان القا می‌کرد، که بر حسب وظیفهٔ ارشادی و هدایتی که امام دارد باید پاسخ‌گوی آنها و بر طرف کنندهٔ شبهات باشد . تعدادی از توقیعات مستقیماً در اطراف مسایل طرح شده راجع به «غیبت» است، مانند نهی از بردن نام امام غایب و مشخص نکردن وقت ظهور و سبب غیبت و اموری از این گونه. به عنوان مثال: محمد بن همّام از محمد بن عثمان - دومین نایب خاصّ امام غایب(ع) - نقل می‌کند که توقیعی به خطی که می‌شناختم برایم رسید، بدین مضمون: «هر کس در جمعی از مردم نام مرا ببرد [که موجب معرفی و گرفتاری‌ام شود] لعنت خدا بر او

باد. «همین راوی گوید: از زمان فرج پرسیدم، جواب رسید»: کسانی که وقت [برای ظهور من] تعیین می کنند، دروغ می گویند [که آن را جز خدا کسی نمی داند].»

۳. جواب مسائل اعتقادی

توقعاتی که از ناحیه مقدس امام غایب (ع) صادر شده، شماری از آنها در پاسخ پرسش هایی است که راجع به مسائل عقیدتی و ایمانی است. این سؤالات غالباً در موضوع امامت و غیبت امام است که در آن زمان مسئله روز و مایه اختلاف فرقه های مسلمانان بوده است و برخی تا امروز هم مورد بحث و گفت و گو است. اینک ترجمه چند توقع نقل می شود:

گروهی از شیعه در این موضوع اختلاف کردند که خدای - عزوجل - آفریدن و روزی دادن را به ائمه (ع) تفویض کرده. عده ای گفتند: این محال است و چنین نسبتی به خدای تعالی جایز نیست؛ زیرا جز خدا بر خلق اجسام قادر نیست. دسته ای دیگر گفتند: [چنین نیست] بلکه خدای تعالی ائمه را بر این کار توانا کرده است و [آفرینش را] به آنان واگذار کرده، از این رو می آفرینند و روزی می دهند. در این مسئله به شدت با یکدیگر نزاع می کردند.

یکی از آنان گفت: شما را چه شده؟ چرا به ابو جعفر محمد بن عثمان عمری مراجعه نمی کنید که از او پرسید، تا در این باب حق مطلب را برایتان روشن کند، به راستی [اکنون] او راه به سوی صاحب الامر است. آن گروه به [حل مسئله توسط] ابو جعفر راضی شدند و به پیشنهادش جواب قبول دادند، پس مسئله را نوشتند و به سوی فرستادند. از طرف حضرت برایشان توقیعی آمد که

رونوشت آن این است: «به درستی خدای تعالی است که اجسام را آفرید و روزی‌ها را تقسیم کرد، که او جسم نیست و در جسم هم حلول نکرده» «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» هیچ چیز مانند او نیست و اوست شنوا و دانا. امّا ائمه (ع) از خدای تعالی سؤال می‌کنند، پس او می‌آفریند، و می‌خواهند، پس او روزی می‌دهد، برای اجابت کردن درخواستشان و بزرگداشت حقّشان». ۷.

چنانکه ملاحظه می‌شود پاسخ امام به نزاع کنندگان بسیار سنجیده و عمیق است؛ زیرا در حالی که تضادی با اصل توحید اسلامی ندارد و شریکی برای آفریدگار پیش نمی‌آورد، مقام رفیع و حقّ والای ائمه را در بارگاه الهی و استجابت دعایشان می‌رساند. **4. اموال رسیده به امام** شماری از توقیعات درباره اموالی است که شیعیان به عنوان خمس و دیگر وجوه شرعی توسط وکلایا نمایان خاص به حضور امام زمان (ع) می‌فرستادند، نمونه‌ای در این باره نقل می‌شود: محمد بن شاذان نیشابوری گوید:

نزد من پانصد درهم که - بیست درهم کسر داشت - جمع شده بود، دوست نداشتم [پولی که می‌فرستم] این مقدارش کم باشد. بدین جهت از مال خود بیست درهم وزن کرده به آن افزودم و به اسدی [وکیل امام] دادم، امّا از اینکه کمبودی داشته و من آن را کامل کرده‌ام چیزی ننوشتم. جواب نامه رسید: «پانصد درهم که بیست درهم از تو بود به ما رسید...» ۸.

5. تکذیب مدعیان پنهان زیستی امام عصر (ع) بهانه و وسیله‌ای فریبنده برای مدعیان دروغگو

بود، که عقاید دینی ناآگاهان را وسیله سودجویی و ریاست خود قرار دهند. در چنین موقعیتی برای اینکه حقیقت پوشیده نماند و مردم دچار اشتباه نشوند، از سوی امام(ع)، توسط سفیران چهارگانه - به خصوص نوبختی - توقیعاتی در مذمت، تکذیب و لعن آن دروغگویان صادر شده که به یک نمونه بسنده می‌کنیم:

شیخ طوسی در معرفی کسانی که از سوی حضرت مهدی(ع) مذمت شده‌اند می‌نویسد: «کسانی که ادعای باییت (واسطه بین امام و مردم بودن) کرده‌اند، نخستین آنها» شریعی است. او از مصاحبان امام هادی و امام عسکری(ع) بود، اما بر خدا و حجت‌های الهی دروغ بست و نسبت‌هایی به آنان داد که از آن بیزار بودند. شیعیان او را لعنت کردند و از وی دوری جستند و توقیع امام در لعن و دوری کردن از وی نیز صادر شد. سپس قول به کفر و الحاد نیز از او آشکار شد»

۹. پی‌نوشت‌ها * برگرفته از کتاب: نشانی از امام غایب(ع)، بازنگری و تحلیل توقیعات 1. ر. ک به: منتهی‌الارب فی لغة العرب، لغت‌نامه دهخدا، لسان العرب.
2. مانند این توقیع که شیخ صدوق از امام عسکری(ع) نقل کرده: «پنداری است باطل که مخالفان می‌خواهند با کشتن ما این نسل پاک را منقطع گردانند که خدای عز و جل گفتارشان را تکذیب کرده است، و سپاس خدای را بر این نعمت» «کمال‌الدین، ص ۴۰۷؛ نیز نگاه کنید به: سـفینة البحار، ج ۲، ص ۶۷۶.
3. ر. ک: الذریعة، ج ۸، ص ۲۳۷.
4. صدوق، محمد بن علی بن حسین، کمال‌الدین و تمام النعمه، ص ۴۹۰، ح ۱۳. همان، ۴۸۸.

- ح ۱۰ ..همان، ص ۴۸۳، ح ۳. 7. طوسی، محمد بن حسن، کتاب الغیة، ص ۱۷۸.
8. همان، ص ۲۵۸؛ کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۱، صص ۳۲۳ - ۳۲۴.
9. همان، ص ۲۴۴.

ماهنامه موعود شماره ۷۹

پاسخ صاحب الزمان (عج) به شکاکین

نامه حضرت ولی عصر "عج" خطاب به کسانی است که در وجود حضرت شک کرده بودند و
شیخ ابی عمر عامری جواب حضرت را برای اینان آوردند:

بسم الله الرحمن الرحيم

خدا ما و شما را از فتنه ها عافیت دهد، و به ما و شما روح یقین را هدیه دهد. خدا ما را در پناه
خودش قرار دهد، شما را هم از عاقبت بد در پناه خودش قرار دهد، به من خبر رسیده که شک کردید
جماعتی از شما در دین، پس غمناک شدیم از شما که این (شک شما) بین ما و شما پرده انداخت
(غصّه ما) برای شماست نه برای خودمان، به درستی که خدا با ماست پس هیچ نیازی ما به غیر
خدا نداریم، حق همیشه با ماست پس به وحشت نمی اندازد ما را هر کس که بنشیند. و ما صنعت
دست خداییم؛ و مخلوقات، صنعت دست ما. ای گروه چه شده است شما را تردد شما در شک است

و در حیرت برگردانده شدید، آیا این آیه قرآن را نشنیدید که خداوند عزوجل می فرماید:

"ای کسانی که ایمان آوردید اطاعت کنید از خدا و اطاعت کنید رسول و اولی الامر از ایشان را

آیاندانستید آن آثاری که به شما رسیده، آن چه که بوده و ایجاد شده از ائمه گذشته و باقی مانده

شماست؟ آیا ندیدید که خدای سبحان چگونه برای شما پناهگاه هایی قرار داده است که شما در

آن پناهگاه ها به آرامش برسید؟ آیا ندیدید که خداوند برایتان چه عَلم هایی را قرار داده است که

شما به واسطه آن هدایت شوید؟ از حضرت آدم این پرچم بوده تا امامی که گذشت (امام حسن

عسگری(ع)) هر زمان علمی ناپدید می شود علم دیگری پدید می آید وقتی خدا ستاره قبلی را

گرفت شما گمان بی جا کردید که خدا دینش را باطل کرد، وسیله بین خود و مخلوق را برید این

چنین نیست که شما گمان می کنید نه هیچ وقت بوده و خواهد بود، تا زمان قیامت، و امر خدا

ظاهر می شود در حالی که مردم کراهِت دارند.

و پدرم با سعادت کامل بر روش پدرانش گذشت گام به گام جای آن ها قدم گذاشت، وصیت او

و علم او در بین ما هست، و کسی که جانشین او باشد، و کسی که بنشیند جای او هم در بین ما

هست. هیچ کس با ما دعوا نمی کند (در مورد موضوع جانشینی) مگر کسی که ظالم و گناه کار

باشد.

اگر فرمان خدا که هیچ گاه مغلوب نمی شود نبود، حتماً از موقعیت ما چیزی بر شما ظاهر می شد

که عقل هایتان سرگردان شود، و شکهایتان از بین برود، ولی هر چه خدا بخواهد می شود.

پس تقوا داشته باشید، و تسلیم ما شوید، امر شما بر ما وارد می شود، پس بر ماست صادر کردن (پاسخگویی به شما)، و اراده نکنید بر پرده برداری از چیزی که پرده افتاده بر شما (منظور خود حضرت هستند که در پس پرده غیبت به سر می برند (میل نکنید از طرف راست و برگردید به چپ. من خیرخواهی شما را کردم و خدا شاهد بر من و شماست. اگر نبود نزد ما که دوست داشتیم صلاح شما و رحمت بر شما و دوست داشتیم دلسوزی بر شما را، ما از مورد خطاب قراردادن شما مشغول به کار دیگری می شدیم. خدا ما و شما را حفظ کند از قرار گرفتن در مهلکه ها و مرض ها و آفت ها به رحمت خودش، به درستی که خدا قادر بر هر چیزی است، و خدا هم برای ما و هم برای شما سرپرست و حافظ است و سلام بر همه اوصیاء و اولیاء و مؤمنین " و رحمه الله وبرکاته و صلی الله علی محمد النبی وسلم تسلیم

مکیال المکارم

در قسمت های پیشین این سلسله مقالات با معنای لغوی و اصطلاحی «توقیع»، شماره توقیعات، راه های تشخیص درستی توقیعات آشنا شدیم و دانستیم که در توقیعات موضوعات مختلفی مطرح شده اند. گاه امام عصر (ع) برای اینکه مردم اطمینان قلبی به آن حضرت پیدا کنند امور پنهانی و رازهای نهانی را در توقیعات مطرح می کردند و از آنچه در دل مردمان می گذشت خبر می دادند و گاه ... دنباله موضوعات توقیعات را در این شماره پی می گیریم 2.

مسایل مربوط به غیبت امام پیش از این یادآور شدیم که از مسایل مهم جامعه اسلامی و مجامع دینی به خصوص شیعیان در آن روزگار، مسئله غیبت فرزند امام حسن عسکری (ع) بود. از یک طرف بر طبق روایات فراوانی که از ائمه معصومین رسیده بود، شیعه انتظار چنین پیشامدی را داشت و تصریح امام یازدهم بر تولد فرزندش و نشان دادن او در فواصل زمانی مختلف به اصحاب خاص، پیش گویی های ائمه قبلای را برای شیعه ثابت و محقق می کرد اما از طرف دیگر دشمنی بسیار شدید با مصلح موعود و تفحص برای پیدا کردن و قتلش امکان آشکار شدنش را از بین برده بود و شبهاتی که جعفر برادر امام حسن عسکری (ع) ایجاد کرده بود و مردم را به خود دعوت می کرد نیز مزید بر علت بود. این همه اشکالاتی را به اذهان القا می کرد، که بر حسب وظیفه ارشادی و هدایتی که امام دارد باید پاسخگوی آنها و بر طرف کننده شبهات باشد. به این جهت می بینیم تعدادی از توقیعات مستقیماً در اطراف مسایل طرح شده راجع به «غیبت» است، مانند نهی از بردن نام امام غایب و عدم تعیین وقت ظهور و سبب غیبت و اموری از این گونه.

1. شیخ طوسی ضمن خبری مسند این توقیع را نقل می کند: برای محمد بن عثمان عمری ابتدائاً و بدون سؤال قبلی این توقیع رسید: کسانی را که از نام [من] می پرسند با خبر گردان: یا سکوت و رفتن به بهشت، یا سخن گفتن و دوزخی شدن؛ زیرا آنان اگر بر نام واقف شوند آن را فاش می کنند و اگر بر مکانم مطلع گردند دیگران را به آنجا راهنمایی می نمایند. ۱

2. محمد بن همّام از محمد بن عثمان - دومین نایب خاص امام غایب - نقل می کند که توقیعی

به خطی که می شناختم برایم رسید، بدین مضمون:

هر کس در جمعی از مردم نام مرا ببرد [که موجب معرفی و گرفتاری ام شود] لعنت خدا بر او

باد. همین راوی گوید: از زمان فرج پرسیدم، جواب رسید:

کسانی که وقت [ظهور مرا] تعیین می کنند دروغ می گویند [که آن را جز خدا کسی نمی داند].

۲ توضیح چنانکه از نخستین توقیع مذکور برمی آید، این منع علتی جز رعایت تقیه و حفظ جان

امام در آن محیط ظلم و تهدید و خفقان ندارد، با وجود این معمولاً محدثان تصریح به نام خاص

حضرت را دور از احتیاط می دانند. ۳. 3 اسحاق بن یعقوب از محمد بن عثمان خواهش می کند

نامه ای که در آن مشکلات عقیدتی خود را نوشته به حضور امام بفرستد. خواهش او انجام

می گیرد و توقیع به خط مولای ما صاحب الزمان (ع) می رسد، که از جمله این مطالب در اواخر

آن آمده است: ۴ «ما علت غیبت، خدای عزوجل می گوید «ای ایمان آوردگان! از چیزهایی که

اگر برایتان آشکار شود بدتان می آید سؤال نکنید. «هیچ یک از پدرانم نبود مگر اینکه بر

گردنش بیعت یکی از طاغوت های زمانش بود، ولی من هنگامی که قیام می کنم هیچ بیعتی از

طاغوتها بر عهده ام نیست] یعنی آزادانه می توانم به قیام جهانی ام اقدام کنم و پیمانی که وفای به

آن لازم باشد بر عهده ام نیست. [اما کیفیت بهره بردن از من در زمان غیبتم مانند نفع بردن از

خورشید است هنگامی که ابر آن را از دیده نهان کند. سپس حضرت شیعیان را اندرز داده

می فرماید: درف سؤالاتی را که برایتان مفید نیست ببندید و برای دانستن آنچه از شما نخواستہ‌اند خود را به رنج نیفکنید، بلکه برای تعجیل فرج بسیار دعا کنید که در آن گشایش کار شما نیز هست .

۳. جواب مسایل اعتقادی توقیعاتی که از ناحیه مقدس امام غایب (ع) صادر شده، شماری از

آنها در پاسخ پرسش‌هایی است که راجع به مسایل عقیدتی و ایمانی است.

این سؤالات غالباً در موضوع امامت و غیبت امام می‌باشد که در آن زمان مسئله روز و مایه اختلاف فرقه‌های مسلمین بوده است و برخی تا امروز هم مورد بحث و گفتگوست. اینک ترجمه چند توقیع نقل می‌شود -1: شیخ الطائفه محمد بن حسن طوسی از ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه نقل می‌کند که گفت: گروهی از شیعه در این موضوع اختلاف کردند که خدای - عزوجل - آفریدن و روزی دادن را به ائمه (ص) تفویض کرده. عده‌ای گفتند: این محال است و چنین نسبتی به خدای تعالی جایز نیست؛ زیرا جز خدا بر خلق اجسام قادر نیست. دسته‌ای دیگر گفتند: [چنین نیست] بلکه خدای تعالی ائمه را بر این کار توانا کرده است و [آفرینش را] به آنان واگذار کرده، از این رو می‌آفرینند و روزی می‌دهند. در این مسئله به شدت با یکدیگر نزاع می‌کردند. یکی از آنان گفت: شما را چه شده؟ چرا به ابو جعفر محمد بن عثمان عمری مراجعه نمی‌کنید که از او پرسید، تا در این باب حق مطلب را برایتان روشن کند، که راستی [اکنون] او راه به سوی صاحب الامر است. آن گروه به [حل مسئله توسط] ابو جعفر راضی شدند و به

پیشنهادش جواب قبول دادند، پس مسئله را نوشتند و به سویش فرستادند. از طرف حضرت
برایشان توقیعی آمد که رونوشت آن این است :

به درستی خدای تعالی است که اجسام را آفرید و روزی ها را تقسیم کرد، که او جسم نیست و در
جسم هم حلول نکرده «لَیْسَ كَمُفْتَلَفِه شَیْءٌ وَ هَفَوَ السَّمِیْعُ الْعَلِیْمُ» هیچ چیز مانند او نیست و
اوست شنوا و دانا. اما ائمه (ع) از خدای تعالی سؤال می کنند، پس او می آفریند و می خواهند، پس
او روزی می دهد، برای اجابت کردن درخواستشان و بزرگداشت حقشان. ۶. چنانکه ملاحظه
می شود پاسخ امام به نزاع کنندگان بسیار سنجیده و عمیق است؛ زیرا در حالی که تضادی با اصل
توحید اسلامی ندارد و شریکی برای آفریدگار پیش نمی آورد، مقام رفیع و حق والای ائمه را در
بارگاه الهی و استجابت دعایشان را می رساند. 2. شیخ طوسی می نویسد: گروهی به من خبر دادند
از ابو محمد تلعفکبری به استادش از شیخ موثق در مدینه السلام [بغداد] که گفت: ابن ابی غانم
قزوینی با جماعتی از شیعیان در باره جانشین امام حسن عسکری (ع) مشاجره کرد. ابن ابی غانم
می گفت حضرت عسکری در گذشت و جانشینی ندارد. شیعیان در این باب نامه ای نوشتند و به
ناحیه [سوی صاحب الزمان] فرستادند و حضرت را از موضوع مشاجره با خبر کردند. جواب
نوشته شان به خط آن حضرت - که بر او و پدرانش سلام باد - رسید. ۷.

بسم الله الرحمن الرحيم، خدا ما و شما را از گمراهی و فتنه ها بر کنار دارد و به ما و شما روح
یقین ببخشد و ما و شما را از بدی و عذاب قیامت پناه دهد. همانا از تردید گروهی از شما در دین

با خبر شدم، و از شک و سرگردانی که در والیان امورشان دارند به من پیغام رسید. این اطلاع ما را - به خاطر دلسوزی نسبت به آنان نه خودمان - غمناک و اندوهگین کرد؛ زیرا که خدا با ماست و ما هیچ نیاز به غیر او نداریم و حق با ماست پس کسی که از ما کناره گیری کند، هیچ ما را به وحشت نمی افکند. ما پرورش یافته پروردگارمان هستیم و خلق پرورده هدایت مایند. ای شمایان! شما را چه شده که در بیابان تردید رفت و آمد می کنید و در حال سرگردانی واژگونه می روید. آیا نشنیدید که خدای عزوجل می گوید: «ای کسانی که ایمان آورده اید خدا را اطاعت کنید و هم رسول و اولوالامر را فرمانبرداری نمایید» آیا آنچه در آثار ۸ راجع به ائمه گذشته و موجود آنان آمده نمی دانید که از آنچه هست و آنچه حادث می شود خبر داده. آیا ندیدید خداوند چگونه برای شما پناهگاه هایی قرار داد که به آنها پناه ببرید [و از خطرات مصون مانید]، و نشانی هایی که به وسیله آنها راه راست را بیابید؟

از زمان حضرت آدم تا وقتی که امام در گذشته - حسن عسکری (ع) - ظاهر شد، هر گاه پرچمی غایب می شد پرچمی دیگر ظاهر می گشت [امامی دیگر می آمد]، و چون ستاره ای افول می کرد ستاره ای دیگر طلوع می کرد. چون خدا او [حضرت عسکری (ع)] را به سوی خود برد، پنداشتید که خدا دیگر دینش را باطل کرد، و سببی که میان او و خلقش هست گسست. نه! چنین نبوده و نمی باشد تا قیامت بر پا شود و امر خدای سبحان ظاهر گردد، در حالی که آنان کراحت دارند.

همانا امام گذشته - حضرت حسن عسکری (ع) (کاملاً مطابق روش پدرانش (ع) زیست و سعادت‌مندان در گذشت، و وصیتش در باره ماست و علم او نزد ماست و ما فرزند و جانشین وی هستیم. [در ادعای] مقام او جز ستمگر گناهکار کسی با ما نزاع نمی‌کند، و غیر ما هر کسی ادعای آن را کند منکر کافری است و اگر نبود این که، امر خدای تعالی مغلوب [خواست کسی] نشود، و سرّش ظاهر و علنی نگردد، حق ما برایتان چنان آشکار می‌شد که خردهایتان از آن روشن شود و شک‌هایتان نابود گردد ولی هر آنچه خدا خواسته می‌شود، و برای مدت هر چیز نوشته و وقت خاصی است. پس از خدا بترسید و تسلیم ما شوید، و امر را به ما برگردانید.. ۹

این توقیع - بخصوص که به خط حضرت تحریر شده - از چند جهت قابل توجه و تامل است؛ زیرا در عین اینکه نشان از لطف و محبت خاص امام نسبت به پیروانش دارد، استغناي حجت خدا را از همه کائنات و توجه صرفش را به آفریدگار آشکارا می‌رساند. پس از استشهاد به آیه قرآن مجید که اطاعت اولوالامر را در ردیف اطاعت رسول قرار داده، سنت جاری الهی را در باره وجود پیشوای عالم معصوم در هر زمان ذکر می‌فرماید و همچنین کسانی را که به دروغ ادعای مقام معنوی امامت و حجت خدا بودن را می‌نمایند ظالم و کافر می‌شمارد، که واقعاً بزرگترین ظلم و حقیقت پوشی ادعای مقامی است که گوینده شایستگی آن را نداشته باشد و مایه گمراه کردن مردم شود....

امروزه شاید نتوانید حتی یک دین، جماعت دینی یا فرقه ای را پیدا کنید که در انتظار مجدد دینی و منجی خود نباشند. پیروان همه ی ادیان جهان اعتقاد دارند روزگاری می آید که جهان پر از فساد و انحراف اخلاقی و بحران خواهد شد. مردم جهان در آن زمان به مسافرانی شبیه هستند که در بیابان سوزان، تشنه عدالت و حقیقت هستند و این زمان، خود علامت و نشانه ظهور منجی بزرگ عالم خواهد بود. منجی ای که با قدرت الهی می آید تا بر مادی گری پیروز شود و به دنبال آن، دین حق، پاکی و عدالت را بر زمین بگستراند. قال الله تعالی: « فطرت الله التي فطر الناس عليها » (۱) (دین مبین اسلام براساس فطرت بشری تاسیس شده و از این رو هر کسی بالفطره به سوی اسلام و مسائل اصلی آن رهنمون می گردد .

توضیح اینکه در فطرت و ذات بشر، معارفی بالقوه لحاظ شده که نسبت به آن معارف نیاز به تعلیم و تعلم نیست مثل حس زیبایی که چون یکی از ابعاد فطرت است، نیازی به آموزش آن نیست که هنگامی که انسان به حد تمیز رسید، برای او کلاس و جلسه درسی تشکیل دهند تا زیباییها و زشتیها را به او بیاموزند بلکه در یک مقطع سنی این معرفت را بالفطره در خود احساس می کند و خود به خود به روشنی درمی یابد که مثلاً یک فضای سبز و چمن زاری که در میان آن نهرهای آب جاری است، زیبا بوده و در مقابل آن یک بیابان بی آب و علف زشت و نازیبا است و ای حقیقت را در ام المعارف خود که فطرت باشد به وضوح احساس می کند .

و همین طور است مسئله خداشناسی که یکی دیگر از ابعاد فطرت است زیرا هر کسی از درون خود به سوی حضرت حق تعالی دعوت می شود و خود به خود می یابد خدا و خالق دارد که باید او را عبادت کند و لذا این دعوت درونی را اجابت کرده، بدان سو حرکت می کند و به جستجوی معبود خود می پردازد. و در نهایت به دلیل ضعف ادراک و تعقل، در مصداق به اشتباه افتاده منحرف می شود زیرا که خداوند سبحان را موجودی مادی فرض کرده در لابلای موجودات مادی و طبیعت در جستجوی او برآمده و از هر چیزی که خوشش می آید می گوید:

« هذا ربی »، به همین جهت است که یکی ستاره پرست می شود و دیگری آفتاب پرست و... و عده ای هم احیاناً به این چیزها قانع نشده به سلیقه خود از چوب و سنگ، بتی تراشیده و می پرستند. به همین علت است که ارسال رسل و بعثت انبیا(ع) ضرورت پیدا کرده و خداوند رحمن و رحیم پیامبران خود را به کمک فطرت فرستاده تا انسانهای منحرف را از عبادت مخلوق به عبادت خالق راهنمایی کنند و حجت خدای متعال بر مردم به اتمام برسد و خود فرموده است: «

رسلا مبشرین و منذرین لئلا یکون للناس علی الله حجه بعد الرسل... » (۲)

بنابراین مسئله انبیا(ص) با مردم در اصل خداشناسی نبود زیرا که آنها بالفطره خداشناس بوده و به سوی او حرکت می کردند بلکه مشکل در این بود که می خواستند آنها را از آن مصادیق مادی لاشعور که برای خود معبود انتخاب کرده بودند جدا نموده به سوی معبود حقیقی و ذات اقدس الهی راهنمایی کنند.

ولی چون این عقیده باطل را به وراثت از پدران جاهل خود اخذ نموده و در بین آنها این عقیده و عبادت رسم شده بود ، سماجت کرده از دستورات انبیا سرپیچی می کردند زیرا که دو عامل وراثت و رسم موجب حبس فکری و تهجر در انسان می شود .

اکنون که روشن شد خداشناسی امری فطری است ، اضافه می کنیم که بقیه اصول دین از قبیل توحید ، عدل ، معاد ، نبوت و امامت نیز فطری است . یعنی قطع نظر از دلایل نقلی و عقلی که بر اثبات این اصول اقامه شده مستقلا از راه فطرت نیز می توان همه آنها را به اثبات رسانید. از جمله این مسائل ، موضوع امامت به ویژه امامت حضرت مهدی موعود و انتظار جامعه بشری نسبت به ظهور آن مصلح جهانی است

فطرت و امامت

امامت و پیشوایی جامعه از اصولی است که ضرورت آن نه تنها برای انسانها بلکه بر هر موجودی که زندگی جمعی برای او ضرورت داشته باشد محرز است از این رو اگر فطرت و غریزه را دو مقوله جدای از هم تلقی کنیم اصل امامت هم از طریق فطرت و هم از راه غریزه قابل اثبات است .

اما از راه فطرت باید گفت در هیچ زمانی ، هیچ قومی زندگی نکرده که یکی از آنها پیشوا و مقتدای آنها نباشد حتی اگر عده ای از بچه هادور هم جمع شده مشغول بازی شوند فردی را به عنوان مسئول و رئیس انتخاب می نمایند و این خود دلیل بر فطری بودن آن است که بدون نیاز به تعلیم فطرتا مسئله را درک کرده بدان عمل می نمایند حتی انسانهای اولیه نیز طبق بررسیهای

باستان شناسان به این اصل عمل می کردند و از طریق غریزه ، موجوداتی از قبیل مورچه ، زنبور عسل و مورخانه که زندگی جمعی دارند به حکم غریزه مسئول و پیشوا انتخاب می نمایند و از او پیرو می کنند چنانچه اگر ملکه زنبور عسل از کندو خارج شود همه زنبورها به تبع او خارج می شوند و هر جا او استقرار پیدا کند آنان نیز مستقر می شوند. این موضوع و این برنامه در بین مورچه گان نیز جریان دارد که در همین رابطه داستان رهبر مورچه گان و حضرت سلیمان بن داود معروف است و در قرآن مجید مطرح شده که پیشوای مورچه گان وقتی جنود عظیم حضرت سلیمان را مشاهده کرد به پیروان خود دستور داد به لانه های خود پناه ببرند تا زیر پای لشکریان حضرت سلیمان نابود نشوند

«یا ایها النمل ادخلوا مساکنکم لایحطمنکم سلیمان و جنوده و هم لایشعرون .» (۳)
و بر همین قیاس است وضعیت و زندگی مورخانه ها که حیوان شناسان مطالب حیرت آوری در این خصوص در کتابهای خود نوشته اند . در اینجا لازم است جهت اثبات این ضرورت به فرمایش مولای متقیان حضرت علی (ع) در خطبه چهلیم نهج البلاغه استشهاد کنیم که می فرماید

«و انه لابد للناس من امیر برا او فاجر یعمل فی امرته المومن و یستمع فیها الکافر .»
و در اصل [امیر و فرمانروا ضرورت دارد] وجود و حضور [برای مردم نیکوکار باشد و یا فاجر ، تا در تحت مدیریت] این ضرورت فرقی نمی کند که او مومن بتواند به زندگی خود ادامه دهد و کافر نیز به لذایذ مادی خود نایل . [و جامعه از هرج و مرج نجات پیدا کند . که از این بیان نورانی

استفاده می شود که حتی وجود امیر و فرمانروای فاجر بهتر از عدم آن است . و نیز می فرماید «

لو بقیت الارض بغیر امام لساخت « (۴) اگر زمین بدون پیشوا باشد از هم خواهد پاشید .

از این دو روایت ضرورت و فطری بودن امامت استفاده می شود .

فطرت و مصلح جهانی اکنون بینیم مسئله انتظار فرج و ظهور مصلح و پیشوای جهانی ، اختصاص

به شیعه دارد یا به عموم مسلمین و یا به قاطبه جوامع بشری مربوط می شود که در فرض سوم (به

همه بشر مربوط باشد) فطری بودن آن نیز روشن خواهد شد ، زیرا دو اصل ، علامت فطری و

غریزی بودن است : یکی اینکه در امور غریزی و فطری نیاز به تعلیم و تعلم نیست و نشانه دوم

فراگیربودن آن است یعنی امور فطری و غریزی اختصاص به نژاد و قشر خاصی از جامعه ندارد

مانند محبت مادر نسبت به فرزند که در جوامع اجتماعی بشری استثنا نمی پذیرد .

در موضوع انتظار فرج و اعتقاد به وجود مصلح حقیقی عالم ولو در پشت پرده غیبت می توان

ادعا نمود که آن از امور فطری است زیرا از سویی این اعتقاد برخاسته از درون انسانهاست مانند

اصل امامت و امام که قبلا بررسی شد و از سویی دیگر مسئله ای عمومی است که فراتر از سطح

سنی و شیعه مطرح می باشد .

توضیح اینکه با دلایلی که بعدا بیان خواهیم داشت همه ملل و نحل به نحوی در انتظار فرج هستند

و اعتقاد دارند که در پشت پرده غیبت مصلحی در انتظار است که روزی ظهور نموده و جهان را

پراز عدل و داد خواهد نمود. جز آنکه در مصداق و نام این مصلح به اشتباه افتاده اند. دقیقا مانند

خداشناسی و خداگرایی که پیشتر به آن اشاره کردیم و گفتیم همه انسانها از فطرت و درون خود به سوی خداوند سبحان خوانده می شوند و این ندای درونی را نیز لبیک می گویند و به سوی حضرتش حرکت می کنند ولی به دلیل قصور فهم و محدودیت فکر، خدا و معبود خود را در لابلای موجودات مادی و طبیعی تفحص کرده، هر قومی و بلکه هر کسی چیزی را برای خود خدا می پندارد.

درخصوص مصلح جهانی نیز این اتفاق افتاده است که از سویی انسانها فطرتا می یابند که برای جهان رهبر و امامی که حقیقتاً مصلح و عدل باشد ضرورت دارد و از سویی دیگر آن خصوصیات را در هیچ یک از مدعیان حقوق بشر مشاهده نمی کنند و وجدانشان به آنها قانع نمی شود و لذا همه می گویند مصلحی در پشت پرده غیبت قرار دارد که روزی ظهور خواهد نمود در حالی که واجد همه شرایط رهبری و امامت است گرچه در مصداق و نام او منحرف شده به بیراهه رفته اند که از این گرایش های باطل چند نمونه بیان خواهیم داشت.

پندارهای باطل درباره مصلح جهانی¹

- ایرانیان باستان معتقد بودند که « گرزاسپه »، قهرمان تاریخی آنان زنده است و در کابل زندگی می کند و صد هزار فرشته او را پاسبانی می کند تا روزی قیام کند و جهان را اصلاح نماید 2. - گروهی دیگر از ایرانیان می پنداشتند که کیخسرو پس از تنظیم کشور و استوار ساختن فرمانروایی و پادشاهی برای فرزند خود به کوهستان رفت و از آن زمان در آنجا آرمیده تا روزی

که ظاهر شود و گیتی را از اهریمنان پاک نماید 3 .. برهمنیان معتقدند شخصی به نام « ویشنو » قیام خواهد کرد 4. - ساکنان جزایر انگلستان از چندین قرن پیش منتظرند که شخصی به نام « آرتور » روزی از جزیره آوالون ظهور نماید 5 .. نصارا و مسیحیت نیز به وجود مهدی قائلند و می گویند که در آخرالزمان ظهور خواهد کرد و عالم را خواهد گرفت ولی در اوصافش اختلاف دارند. (بلکه احیاناً این مصلح را خود حضرت عیسی (ع) می شناسند 6. -) چینی ها اعتقاد دارند که فردی به نام « کرشنا » ظهور کرده جهان را نجات خواهد داد . و موارد دیگری که از ذکر آنها صرف نظر شد. از مجموع این عقاید روشن می شود که نه تنها اصل امامت فطری است بلکه اعتقاد به وجود و ظهور مصلح عالم گیر نیز در همین رابطه است پس کسانی که منکر غیبت و ظهور حضرت خاتم الاوصیا امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف باشند از مسیر فطرت خارج شده منحرف گشته اند .

در خاتمه این بحث نکته ای که ذکر آن لازم و ضروری به نظر می رسد آن است که هیچ میل فطری و غریزی در مخلوقات وجود ندارد که دین مقدس اسلام بدان پاسخ نداده باشد زیرا در غیر این صورت در نظام خلقت کاستی و خیانت احساس می شود . بنابراین اگر تشنگی در موجودات اعم از نبات ، حیوان و انسان وجود دارد آب نیز خلق شده و اگر غریزه جنسی در انسان و حیوان هست وسیله دفع آن نیز آفریده شده از ناحیه فطری . اگر انسانها میل به خلود دارند عالم جاویدان که عالم آخرت است نیز خلق شده و... در نتیجه اگر فطرت بشر طالب پیشوا و رهبری شایسته باشد که واجد همه فضایل اخلاقی و از هر نوع رذیله ای

بری بوده ، قطعا از نظر اسلام برای پاسخ به این طلب و میل مصداقی در خارج باید باشد که همان مهدی موعود(ع) است .

و در سخن آخر به عبارتی می شود گفت : « نفس میل فطری و غریزی به چیزی ، دلیل بر وجود آن چیز است و الا فطرت و غریزه به آن میل نمی کرد » .

ماهنامه موعود شماره ۶۷ اشاره: در کتاب‌های مذهبی مقدسی که در میان هندیان به عنوان

کتاب‌های آسمانی شناخته شده و آورندگان این کتاب‌ها به عنوان پیامبر شناخته می‌شوند،

تصریحات زیادی به وجود مقدس مهدی موعود(ع) و ظهور مبارک آن حضرت شده است که

قسمتی از آن‌ها از نظر خوانندگان گرامی می‌گذرد.

بخش نهم :

اعتقاد به منجی در کتب سایر ادیان

کتاب اوپانیشاد

الف) کتاب اوپانیشاد در کتاب اوپانیشاد که یکی از کتب معتبر و از منابع هندوها به شمار می‌رود، بشارت ظهور مهدی موعود (ع) چنین آمده است: «این مظهر ویشنو (مظهر دهم) در انقضای کلی یا عصر آهن، سوار بر اسب سفیدی، در حالی که شمشیر برهنه درخشانی به صورت ستاره دنباله دار در دست دارد ظاهر می‌شود، و شیران را تماماً هلاک می‌سازد، و خلقت را از نو تجدید، و پاکی را رجعت خواهد داد... این مظهر دهم در انقضای عالم ظهور خواهد کرد.

کتاب باسک

ب) کتاب باسک در کتاب باسک که از کتب مقدس آسمانی هندوهاست، بشارت ظهور حضرت ولی عصر (ع) چنین آمده است: «دور دنیا تمام شود به پادشاه عادل در آخرالزمان، که پیشوای ملائکه و پریان و آدمیان باشد، و حق و راستی با او باشد، و آنچه در دریا و زمین‌ها و کوه‌ها پنهان باشد همه را بدست آورد،

کتاب پاتیکل

(ج) کتاب پاتیکل در کتاب پاتیکل که از کتب مقدسه هندیان می باشد و صاحب این کتاب از اعظم کفره هند است و به گمان پیروانش، صاحب کتاب آسمانی است، بشارت ظهور مبارک حضرت مهدی (ع) چنین آمده است: «چون مدت روز تمام شود، دنیای کهنه نو شود و زنده گردد، و صاحب ملک تازه پیدا شود از فرزندان دو پیشوای بزرگ جهان که یکی «ناموس آخرالزمان» و دیگری «صدیق اکبر». یعنی وصی بزرگ تر وی که «پشن» نام دارد. و نام آن صاحب ملک تازه، «راهنما» است، به حق، پادشاه شود، و خلیفه «رام» باشد، و حکم براند، و او را معجزه بسیار باشد. هر که پناه به او برد و دین پدران او اختیار کند، سرخ روی باشد در نزد رام.»

و دولت او بسیار کشیده شود، و عمر او از فرزندان «ناموس اکبر» زیاده باشد، و آخر دنیا به او تمام شود. و از ساحل دریای محیط و جزایر سرانندیب و قبر بابا آدم (ع) و از جبال القمر تا شمال هیکل زهره، تا سیف البحر و اقیانوس را مسخر گرداند، و بتخانه «سومنا» را خراب کند. و «جگرنات» [جگرنات به لغت سانسکریت نام بتی است که هندوها آن را مظهر خدا می دانند] به فرمان او به سخن آید و به خاک افتد، پس آن را بشکند و به دریای اعظم اندازد، و هر بتی که در هر جا باشد بشکند»^۳ از آن جا که در این بشارت، الفاظ و تعبیری به کار رفته است که امکان دارد برای

بعضی از خوانندگان نا مفهوم باشد بعضی از آنها را جهت روشن تر شدن مطلب توضیح می دهیم 1:

مقصود از «ناموس آخرالزمان»، ناموس اعظم الهی، پیامبر خاتم حضرت محمد بن عبدالله (ص) است. 2. پشن، نام هندی حضرت علی بن ابی طالب (ع) است. 3. صاحب ملک تازه، آخرین حجت خداوند حضرت ولی عصر (ع) است و راهنما، نام مبارک آن حضرت (ع) است که بزرگ ترین نماینده راهنمایان الهی و نام مقدس وی نیز، هادی و مهدی و قائم به حق است. 4. کلمه «رام» به لغت «سانسکریتی» نام اقدس حضرت احدیت (خدا) است. 5. این جمله «هر که به او پناه برد، و دین پدران او اختیار کند، در نزد رام، سرخ روی باشد» صریح است در این که، حضرت مهدی (ع) جهانیان را به دین اجداد بزرگوارش - اسلام - دعوت می کند. 6. سومنات، بنا به نوشته دهخدا، در کتاب لغت نامه بتخانه ای بوده است در «گجرات». و گویند: سلطان محمود غزنوی آن را خراب کرد، و «منات» را که از بت های مشهور است و در آن بتخانه بود، شکست. و گویند: این لغت هندوی است که مفرس شده و آن نام بتی بود، و معنی ترکیبی آن «سوم، نات» است: نمونه قمر، زیرا «سوم» به لغت هندوی قمر را گویند، و نات، تعظیم است. برای اطلاع بیشتر به لغت نامه دهخدا، ماده «سومنات» مراجعه فرمایید. 7. و اما «جگرنات» به لغت سانسکریتی، نام بتی است که هندوها آن را مظهر خدا می دانند.

(د) کتاب وشن جوک در کتاب جوک که رهبر جوکیان هندو است و او را پیامبر می‌دانند،

در باره بشارت ظهور حضرت بقیه‌الله(ع) و رجعت گروهی از اموات در دوران حکومت عدالت

گستر آن حضرت، چنین آمده است:

«آخر دنیا به کسی بر گردد که خدا را دوست می‌دارد و از بندگان خاص او باشد و نام او

«خجسته» و «فرخنده» باشد. خلق را، که در دین‌ها اختراع کرده و حق خدا و پیامبر را پایمال کرده

اند، همه را زنده گرداند و بسوزاند، و عالم را نو گرداند، و هر بدی را سزادهد، و یک «کرور»

دولت او باشد که عبارت از چهار هزار سال است، خود او و اقوامش پادشاهی کنند» ۴. دو کلمه

«فرخنده» و «خجسته» در عربی به (محمد و محمود) ترجمه می‌شود و این هر دو اسم، نام مبارک

حضرت مهدی(ع) می‌باشد، و شاید هم اشاره به «محمد» و «احمد» باشد؛ زیرا در روایات اسلامی

وارد شده است که حضرت مهدی(ع) دو نام دارد، یکی مخفی و دیگری ظاهر است، نامی که

مخفی است «احمد» و آن که ظاهر است «محمد» می‌باشد

(ه) در کتاب دید در کتاب دید که از کتب مقدس هندیان است بشارت ظهور مبارک امام

عصر(ع) چنین آمده است: «پس از خرابی دنیا، پادشاهی در آخرالزمان پیدا شود که پیشوای

خلایق باشد، و نام او «منصور» باشد و تمام عالم را بگیرد، و به دین خود در آورد، و همه کس را

از مؤمن و کافر بشناسد، و هر چه از خدا بخواهد بر آید» ۵.

در برخی از روایات اسلامی، «منصور»، یکی از اسامی مبارک حضرت مهدی(ع) خوانده، و آیه

شریفه :و من قتل مظلوماً فقد جعلنا لولّيه سلطاناً فلا يسرف في القتل إنه كان منصوراً ۶. و هر کس مظلوم کشته شود، به سرپرست وی قدرتی داده ایم. پس [او] نباید در قتل زیاده‌وری کند، زیرا او یاری شده است. به آن حضرت تفسیر شده، زیرا آن یگانه باز مانده حجج الهی، ولیّ خون مظلومان و منصور و مؤید از جانب خداوند است

و) کتاب دادتگ در کتاب دادتگ که از کتب مقدس برهمنیان هند است، بشارت ظهور مبارک حضرت قائم (ع) چنین آمده است: «بعد از آن در آخر الزمان که مسلمانی به هم رسد و اسلام در میان مسلمانان به واسطه ظلم ظالمان و فسق عالمان و تعدی حاکمان و ریای زاهدان و بی‌دیانتی امینان و حسد حاسدان محو شود و به جز نام از آن چیزی نماند، و دنیا مملو از ظلم و ستم شود، و پادشاهان، ظالم و بی‌رحم شوند، و رعیت بی‌انصاف گردند و در خرابی یکدیگر کوشند و عالم را کفر و ضلالت و فساد بگیرد، دست حق به در آید، و جانشین آخر «ممتا» (در زبان هندی به معنی «محمد» است) ظهور کند و مشرق و مغرب عالم را بگیرد و همه جا (همه جهان) را بگردد... و خلائق را هدایت کند، و آن در حالتی باشد که ترکان، امیر مسلمانان باشند، و او غیر از حق و راستی از کسی قبول نکند». ۷.

کتاب ریک ودا

ز) کتاب ریک ودا در کتاب ریک ودا که یکی از کتب مقدس هند است، بشارت ظهور آن حضرت (ع) چنین آمده است: «ویشنو، در میان مردم ظاهر می‌گردد... او از همه کس قوی تر

و نیرومندتر است... در یک دست «ویشنو» (نجات دهنده) شمشیری به مانند ستاره دنباله دار و در دست دیگر انگشتی درخشنده دارد هنگام ظهور وی، خورشید و ماه تاریک می شوند و زمین خواهد لرزید» ۸

ح) کتاب شاکمونی در کتاب شاکمونی که به اعتقاد کفره هند، پیغمبر صاحب کتاب است و می گویند: وی بر اهل خطا و ختن مبعوث بوده است، بشارت ظهور آخرین حجت خدا(ع) چنین آمده است: «پادشاهی و دولت دنیا به فرزند سید خلاق دو جهان «گشن» بزرگوار تمام شود، و او کسی باشد که بر کوه های مشرق و مغرب دنیا حکم براند و فرمان کند، و بر ابرها سوار شود، و فرشتگان کارکنان او باشند، و جن و انس در خدمت او شوند، و از «سودان» که زیر خط «استوا» است تا سرزمین «تسعین» که زیر قطب شمالی است و ماورای بحار و ماورای اقلیم هفتم و گلستان ارم تا باغ شداد را صاحب شود، و دین خدا یک دین شود و دین خدا زنده گردد، و نام او «ایستاده» باشد، و خداشناس باشد. «گشن» در لغت هندی نام پیامبر اسلام(ص) است که در بشارت فوق، فرزند برومند وی را به نام «ایستاده» و «خدا شناس» نامیده، چنان که شیعیان او را «قائم(ع)» و مهدی(ع) می خوانند

کتاب تورات الف) زبور داوود: در زبور حضرت داود(ع) که تحت عنوان «مزامیر» در لابلای کتب «عهد عتیق» آمده، نویدهایی در باره ظهور حضرت مهدی(ع) به بیان های گوناگون داده شده است و می توان گفت: در هر بخشی از «زبور» اشاره ای به ظهور مبارک آن حضرت، و

نویدی از پیروزی صالحان بر شریران و تشکیل حکومت واحد جهانی و تبدیل ادیان و مذاهب مختلف به یک دین محکم و آیین جاوید و مستقیم، موجود است». زیرا که شریران منقطع می‌شوند. اما متوکلان به خداوند، ... متواضعان وارث زمین شده از کثرت سلامتی متلذذ خواهند شد. شریر به خلاف صادق افکار مذمومه می‌نماید، و دندان‌های خویش را بر او می‌فشارد. خداوند به او متبسم است چون که می‌بیند که روز او می‌آید شریران شمشیر را کشیدند و کمان را چله کردند تا آن که مظلوم و مسکین را بیندازند، و کمان‌های ایشان شکسته خواهد شد. کمی صدیق از فراوانی شریران بسیار بهتر است. چون که بازوهای شریران شکسته می‌شود و خداوند صدیقان را تکیه‌گاه است. خداوند روزهای صالحان را می‌داند و میراث ایشان ابدی خواهد بود. در زمان «بلا» خجل نخواهند شد، و در ایام قحطی سیر خواهند بود لکن شریران هلاک خواهند شد، و دشمنان خداوند، مثل پیه بره‌ها فانی بلکه مثل دود تلف خواهند شد؛ زیرا متبرکان خداوند، وارث زمین خواهند شد، اما ملعونان وی منقطع خواهند شد. صدیقان وارث زمین شده، تا ابد در آن ساکن خواهند شد. به خداوند پناه برده، راهش را نگاهدار که تو را به وراثت زمین بلند خواهند کرد و در وقت منقطع شدن شریران این را خواهی دید اما عاصیان، مستأصل، و شریران منقطع خواهند شد» ۹. **ب) کتاب اشعیای نبی** در کتاب اشعیای نبی که یکی از پیامبران پیرو تورات است، بشارت فراوانی در مورد ظهور حضرت مهدی (ع) آمده است که جهت استدلال به کتاب مزبور، نخست فرازی از آن بشارت‌ها را نقل نموده، و برخی از نکات آن را توضیح می‌دهیم تا معلوم شود که مسلمانان در باره عقیده به ظهور یک مصلح جهانی تنها نیستند، بلکه همه اهل

کتاب در این عقیده با مسلمانان اشتراک نظر دارند در فرازی از بشارت کتاب اشعیا چنین آمده است: «و نهالی از تنه «یسی» ۱۰ بیرون آمده، شاخه ای از ریشه هایش خواهد شکفت و روح خداوند بر او قرار خواهد گرفت. یعنی روح حکمت و فهم و روح مشورت و قوت و روح معرفت و ترس خداوند و خوشی او در ترس خداوند خواهد بود و موافق رؤیت چشم خود، داوری نخواهد نمود و بر وفق سمع گوش های خویش، تنبیه نخواهد نمود؛ بلکه مسکینان را به عدالت داوری خواهد کرد و به جهت مظلومان زمین به راستی حکم خواهد نمود... کمر بند کمرش عدالت خواهد بود و کمر بند میانش امانت .

و گرگ با بره سکونت خواهد داشت و پلنگ با بزغاله خواهد خوابید و گوساله و شیر پرواری با هم. و طفل کوچک آنها را خواهد راند و گاو با خرس خواهد چرید و بچه های آنها با هم خواهند خوابید و شیر مثل گاو کاه خواهد خورد، و طفل شیر خوره بر سوراخ مار بازی خواهد کرد، و طفل از شیر باز داشته شده، دست خود را بر خانه افعی خواهد گذاشت، و در تمامی کوه مقدس من، ضرر و فساد نخواهند کرد؛ زیرا که جهان از معرفت خداوند پر خواهد بود مثل آب هایی که دریا را می پوشاند» ۱۱ .

ج) کتاب بوئیل نبی در کتاب بوئیل نبی که از پیامبران پیرو تورات است، بشارت ظهور حضرت مهدی (ع) و نزول حضرت عیسی (ع) و محاکمه اسرائیل در آن روز سرنوشت ساز، چنین آمده است: «آن گاه جمیع امت ها را جمع کرده به وادی «یهوشافاظ» ۱۲ فرود خواهم آورد و در

آن جا با ایشان درباره قوم خود و میراث خویش، اسرائیل رامحاکمه خواهم نمود، زیرا که ایشان را در میان امت‌ها پراکنده ساخته و زمین مرا تقسیم نموده اند و بر قوم من قرعه انداخته و پسری در عوض فاحشه داده و دختری به شراب فروخته اند تا بنوشند» ۱۳ .

(د) در کتاب زکریای نبی در کتاب زکریای نبی که یکی از پیامبران بزرگ بنی اسرائیل و از

انبیای پیرو تورات است، بشارت ظهور آن یگانه منجی عالم چنین آمده است :

«اینک روز خداوند می آید و غنیمت تو در میان تقسیم خواهد شد. و جمیع امت‌ها را به ضدّ اورشلیم برای جنگ جمع خواهم کرد، و شهر را خواهند گرفت و خانه‌ها را تاراج خواهند نمود، و زنان را بی عصمت خواهند کرد، و نصف اهل شهر به اسیری خواهند رفت، و بقیه قوم از شهر منقطع خواهند شد. و خداوند بیرون آمده با آن قوم‌ها مقاتله خواهد نمود چنان که در روز جنگ مقاتله نمود، و در آخر آن روز پای‌های او بر کوه زیتون که از طرف مشرق به مقابل اورشلیم است خواهد ایستاد... و آن یک روز معروف خداوند خواهد بود... و «یهوه» (خدا) بر تمامی زمین پادشاه خواهد بود. و در آن روز یهوه واحد خواهد بود و اسم او واحد» ۱۴. در این جا لازم است این نکته را توضیح دهیم که در کتب عهدین (یعنی تورات و انجیل) کلمه «خداوند» بیشتر در مورد حضرت عیسی (ع) به کار می‌رود، که در این جا نیز چنین شده است. و جالب این که در این فراز بشارت که از تورات نقل کردیم، محل فرود آمدن حضرت عیسی و یوم الله بودن آن روز و جهانی شدن اسلام و سقوط رژیم اشغالگر قدس دقیقاً با روایات اسلامی مطابقت دارد .

ه) کتاب حزقیال نبی در این کتاب در مورد واقعه ظهور و سرنوشت اسرائیل و جهانی شدن آیین توحید، و اجرای احکام و حدود الهی در آن عصر درخشان، چنین آمده است... «و تو ای پسر انسان! یهوه (خدا) چنین می فرماید: که به هر جنس مرغان و به همه حیوانات صحرا بگو: جمع شوید و بیایید و نزد قربانی من که آن را برای شما ذبح می نمایم فراهم آیید. قربانی عظیمی بر کوه های اسرائیل، تا گوشت بخورید و خون بنوشید. و یهوه می گوید: که بر سفره من از اسبان و سواران و جباران و همه مردان جنگی سیر خواهید شد. و من جلال خود را در میان امت ها قرار خواهم داد و جمیع امت ها داوری مرا که آن را اجرا خواهم داشت و دست مرا که برایشان فرود خواهم آورد، مشاهده خواهند نمود. و خاندان اسرائیل از آن روز و بعد، خواهند دانست که یهوه - خدای ایشان - من هستم. و امت ها خواهند دانست که خاندان اسرائیل به سبب گناه خودشان جلای وطن گردیدند؛ زیرا که به من خیانت ورزیدند» ۱۵.

و) کتاب حجی نبی در این کتاب نیز که یکی از کتاب های انبیای پیرو تورات است، بشارت ظهور بدین گونه آمده است «: یهوه صباوت چنین می گوید: یک دفعه دیگر - و آن نیز بعد از اندک زمانی - آسمان ها و زمین و دریا و خشکی را متزلزل خواهم ساخت، و تمامی امت ها را متزلزل خواهم ساخت، و فضیلت جمیع امت ها خواهد آمد... این خانه را از جلال خود پر خواهم ساخت... جلال آخر این خانه از جلال نخستینش عظیم تر خواهد بود، و در این مکان سلامتی را خواهم بخشید» ۱۶.

ز) کتاب صفینای نبی در این کتاب که یکی از کتب انبیای پیرو تورات است، بشارت ظهور حضرت ولی عصر(ع) چنین آمده است...: خداوند در اندرونش عادل است و بی انصافی نمی‌نماید. هر بامداد حکم خود را روشن می‌سازد و کوتاهی نمی‌کند، اما مرد ظالم حیا را نمی‌داند. امت‌ها را منقطع ساخته ام که برج‌های ایشان خراب شده است و کوچه‌های ایشان را چنان ویران کرده‌ام که عبور کننده نباشد. شهرهای ایشان چنان منهدم گردیده است که نه انسانی و نه ساکنی باقی مانده است. و گفتم: کاش که از من می‌ترسیدی و تأدیب را می‌پذیرفتی... بنابراین این، خداوند می‌گوید: برای من منتظر باشید تا روزی که به جهت غارت برخیزم زیرا که قصد من این است که امت‌ها را جمع نمایم و ممالک را فراهم آورم تا غضب خود و تمامی حدّت خشم خویش را بر ایشان بریزم، زیرا که تمامی جهان به آتش غیرت من سوخته خواهد شد زیرا که در آن زمان، زبان پاک به امت‌ها باز خواهم داد تا جمیع ایشان اسم یهوه - خدا - را بخوانند و به یک دل او را عبادت نمایند»

۱۷.ح) کتاب دانیال نبی در کتاب دانیال نبی نیز بشارت ظهور منجی مطابق بشارات انبیای گذشته، چنین آمده است...: «امیر عظیمی که برای پسران قوم تو ایستاده قائم است، خواهد برخاست. و چنان زمان تنگی خواهد شد که از حینی که امتی به وجود آمده است تا امروز نبوده، و در آن زمان هر یک از قوم تو، که در دفتر مکتوب یافت شود رستگار خواهد شد. و بسیاری از آنانی که در خاک زمین خوابیده اند بیدار خواهند شد، اما اینان به جهت حیات جاودانی و آنان به جهت خجالت و حقارت جاودانی. و حکیمان مثل روشنایی افلاک خواهند درخشید، و آنانی

که بسیاری را به راه عدالت رهبری می‌نمایند مانند ستارگان خواهند بود تا ابد الآباد .
 اما تو ای دانیال ! کلام را مخفی دار و کتاب را تا زمان آخر مُهر کن . بسیاری به سرعت تردد خواهند نمود و علم افزوده خواهد گردید ... خوشا به حال آن که انتظار کشد» ۱۸ .

در این بشارت نکات چندی وجود دارد که برخی از آن‌ها را به طور اختصار توضیح می‌دهیم

۱: شخص مورد بشارت که در نخستین فراز بشارت مزبور به عنوان «ایستاده» «از او تعبیر شده است، قائم آل محمد(ع) است که بزرگ‌ترین نماینده انبیای الهی است، و دعوت تمام پیامبران خدا را یکجا در حکومت حقّه خود آشکار ساخته، آیین الهی را بر سرتاسر کره خاکی حکم فرما می‌نماید .

۲: منظور از «زمان تنگی»، زمان بیدادگری‌ها، سختی‌ها، فشارها، ظلم و ستم‌هایی است که قبل از ظهور آن حضرت در سراسر جهان پیدا می‌شود، چنان که در روایات اسلامی آمده است : یملاً الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً .

۳: منظور از: «آنانی که در خاک زمین خوابیده اند»، گروهی از اموات می‌باشند که در دولت حضرت مهدی(ع) زنده می‌شوند، و برخی از آنان از یاران آن حضرت می‌گردند و در رکاب حضرتش می‌جنگند و برخی دیگر به سزای اعمال ناشایست خود می‌رسند .

در این زمینه، روایات بسیاری از ائمه معصومین(ع) رسیده است که ما به جهت اختصار از ذکر

آن‌ها خودداری می‌نماییم، و علاقمندان می‌توانند به کتاب‌هایی که درباره «رجعت» نگاشته شده، مراجعه فرمایند.

*کتاب انجیل:

بر اساس بشارات فراوانی که در کتاب انجیل آمده است، حضرت مسیح (ع) به دنبال قیام حضرت قائم (ع) در «فلسطین» آشکار خواهد شد و به یاری آن حضرت خواهد شتافت، و پشت سر حضرتش نماز خواهد گزارد، تا یهودیان و مسیحیان و پیروان وی تکلیف خویش را بدانند و به اسلام بگروند و حامی حضرت مهدی (ع) گردند. از این رو، در آخرین روزهای زندگی - و شاید در طول دوران حیات - به یاران و شاگردان خود توصیه‌ها و سفارش‌های اکیدی درباره بازگشت خود به زمین نموده و آنان را در انتظار گذارده و امر به بیداری و هوشیاری و آمادگی فرموده است که ما به جهت اثبات این مدعا و بیداری مسلمانان قسمتی از آن‌ها را در این جا می‌آوریم .

اینک متن برخی از آن بشارات که در انجیل آمده است:

الف) انجیل متی: پس عیسی از هیکل بیرون شده برفت، و شاگردانش پیش آمدند تا عمارت‌های هیکل را بدو نشان دهند. عیسی ایشان را گفت: آیا همه این چیزها را نمی‌بینید؟ هر آینه به شما می‌گویم: در این جا سنگی بر سنگی گذارده نخواهد شد که به زیر افکنده نشود. و

چون به کوه زیتون نشسته بود شاگردانش در خلوت نزد وی آمده گفتند: به ما بگو که این امور کی واقع می‌شود؟ و نشان آمدن تو و انقضای عالم چیست؟

عیسی در جواب ایشان گفت: زنهار کسی شما را گمراه نکند. از آن رو که بسا به نام من آمده، خواهند گفت که من مسیح هستم و بسیاری را گمراه خواهند کرد. و جنگ‌ها و اخبار جنگ‌ها را خواهید شنید، زنهار مضطرب شوید زیرا که وقوع این همه لازم است لیکن انتها هنوز نیست، زیرا قومی با قومی و مملکتی با مملکتی مقاومت خواهند نمود و قحطی‌ها و وباها و زلزله‌ها در جای‌ها پدید آید. ...

آن گاه اگر کسی به شما گوید: اینک مسیح در این جا یا در آن جا است باور نکنید زیرا که مسیحان کاذب و انبیای کذب ظاهر شده علامات و معجزات عظیمه چنان خواهند نمود که اگر ممکن بودی برگزیدگان را نیز گمراه کردند. اینک شما را پیش خبر دادم .

پس اگر شما را گویند: اینک در صحراست بیرون مروید، یا آن که در خلوت است باور نکنید زیرا هم چنان که برق از مشرق ساطع شده تا به مغرب ظاهر می‌شود ظهور پسر انسان نیز چنین خواهد شد...

و فوراً بعد از مصیبت آن ایام، آفتاب تاریک گردد و ماه نور خود را ندهد و ستارگان از آسمان فرو ریزند، و قوت‌های افلاک متزلزل گردد. آن گاه علامت پسر انسان در آسمان پدید گردد، و

در آن وقت جمیع طوایف زمین سینه زنی کنند و پسرانسان را ببینند که بر ابرهای آسمان با قوّت
و جلال عظیم می آید

پس از درخت انجیر مثلش را فرا گیرید که چون شاخه اش نازک شده برگ ها می آورد می فهمید
که تابستان نزدیک است. هم چنین شما نیز چون این همه را ببینید بفهمید که نزدیک - بلکه بر در -
است. هر آینه به شما می گویم ...

آسمان و زمین زایل خواهد شد لیکن سخنان من هرگز زایل نخواهد شد .
اما از آن روز و ساعت هیچ کس اطلاع ندارد حتی ملائکه آسمان جز پدر من و بس لیکن
چنان که ایام نوح بود ظهور پسرانسان نیز چنان خواهد بود

پس بیدار باشید زیرا که نمی دانید در کدام ساعت خداوند شما می آید . لیکن این را بدانید که اگر
صاحبخانه می دانست در چه هنگامی از شب دزد می آید، بیدار می ماند و نمی گذاشت که به
خانه اش نقب زند .

لذا شما نیز حاضر باشید، زیرا در ساعتی که گمان نبرید پسرانسان می آید پس آن غلام امین و دانا
کیست که آقايش او را بر اهل خانه خود بگمارد تا ایشان را در وقت معین خوراک دهد. خوشا
به حال آن غلامی که چون آقايش آید او را در چنین کار مشغول یابد» ۱۹ .

«اما چون پسر انسان در جلال خود با جمیع ملائکه مقدس خویش آید آن گاه بر کرسی جلال خود خواهد نشست. و جمیع امت‌ها در حضور او جمع شوند و آن‌ها را از همدیگر جدا می‌کند به قسمی که شبان میش‌ها را از بزها جدا می‌کند و میش‌ها را بر دست راست و بزها را بر چپ خود قرار دهد. آن گاه پادشاه به اصحاب طرف راست گوید: بیایید ای برکت یافتگان از پدر من! و ملکوتی را که از ابتدای عالم برای شما آماده شده است، به میراث گیرید» ۲۰ .

«عیسی ایشان را گفت: هر آینه به شما می‌گویم: شما که مرا متابعت نموده اید، در معاد وقتی که پسر انسان بر کرسی جلال خود نشیند، شما نیز به دوازده کرسی نشسته، بر دوازده سبط اسرائیل داوری خواهید نمود. و هر که به خاطر اسم من خانه‌ها یا برادران یا خواهران یا پدر یا مادر یا زن یا فرزندان یا زمین‌ها را ترک کرد، صد چندان خواهد یافت و وارث حیات جاودانی خواهد گشت» ۲۱ .

ب) انجیل مَرْقَس:

«و چون او - عیسی - از هیکل بیرون می‌رفت یکی از شاگردانش بدو گفت: ای استاد! ملاحظه فرما چه نوع سنگ‌ها و چه عمارت‌ها است!

یسی در جواب وی گفت: آیا این عمارت‌های عظیمه را می‌نگری. بدان که سنگی بر سنگی گذارده نخواهد شد مگر آن‌که به زیر افکنده شود .
و چون او بر کوه زیتون مقابل هیکل نشسته بود... از وی پرسیدند: ما را خبر ده که این امور کی

واقع می‌شود؟ و علامت نزدیک شدن این امور چیست؟

آن گاه عیسی در جواب ایشان سخن آغاز کرد که: زنه‌ار کسی شما را گمراه نکند. زیرا که بسیاری به نام من آمده خواهند گفت که: من هستم، و بسیاری را گمراه خواهند نمود. اما چون جنگ‌ها و اخبار جنگ‌ها را بشنوید مضطرب مشوید زیرا که وقوع این حوادث ضروری است. لیکن انتها هنوز نیست. زیرا که امتی بر امتی و مملکتی بر مملکتی خواهند برخاست، و زلزله‌ها در جای‌ها حادث خواهد شد و قحطی‌ها و اغتشاش‌ها پدید می‌آید، ... لیکن شما از برای خود احتیاط کنید ...

ولی از آن روز و ساعت غیر از پدر هیچ کس اطلاع ندارد نه فرشتگان در آسمان و نه پسر هم. پس بر حذر و بیدار شده، دعا کنید زیرا نمی‌دانید که آن وقت کی می‌شود . مثل کسی که عازم سفر شده خانه خود را واگذارد و خادمان خود را قدرت داده هر یکی را به شغلی خاص مقرر نماید و دربان را امر فرماید که بیدار بماند. پس بیدار باشید! زیرا نمی‌دانید که در چه وقت صاحبخانه می‌آید. در شام یا نصف شب یا بانگ خروس یا صبح. مبادا ناگهان آمده شما را خفته یابد. اما آنچه به شما می‌گویم به همه می‌گویم بیدار باشید!» ۲۲ .

ج) انجیل لوقا :

«کمرهای خود را بسته، چراغ‌های خود را افروخته بدارید. و شما مانند کسانی باشید که انتظار آقای خود را می‌کشند، که چه وقت از عروسی مراجعت کند، تا هر وقت آید و در را بکوبد بی درنگ برای او باز کنند. خوشا به حال آن غلامان که آقای ایشان چون آید ایشان را بیدار یابد... پس شما نیز مستعد باشید؛ زیرا در ساعتی که گمان نمی‌برید پسر انسان می‌آید» ۲۳.

«و در آفتاب و ماه و ستارگان علاماتی خواهد بود و بر زمین، تنگی و حیرت از برای امت‌ها روی خواهد نمود، به سبب شوریدن دریا و امواجش. و دل‌های مردم ضعیف خواهد کرد از خوف و انتظار آن وقایعی که بر ربع مسکون ظاهر می‌شود، زیرا قوت آسمان متزلزل خواهد شد. و آن گاه پسر انسان را خواهند دید که بر، ابری سوار شده با قوت و جلال عظیم می‌آید» ۲۴.

همانگونه که قبلاً توضیح دادیم مقصود از «پسر انسان» حضرت مسیح (ع) نیست، زیرا مطابق نوشته مستر هاگس آمریکایی در «قاموس کتاب مقدس» این عبارت هشتاد بار در انجیل و ملحقات آن (عهد جدید) آمده است که فقط سی مورد آن با حضرت عیسی مسیح (ع) قابل تطبیق است. و اما پنجاه مورد دیگر از نجات دهنده ای سخن می‌گوید که در آخر زمان و پایان روزگار ظهور خواهد کرد و حضرت عیسی (ع) نیز با او خواهد آمد، و او را جلال و عظمت خواهد داد، و از ساعت و روز ظهور او جز خداوند - تبارک و تعالی - کسی اطلاع ندارد، و او کسی جز خیرین حجت خدا (ع) نخواهد بود.

ه) انجیل یوحنا: و بدو قدرت بخشیده است که داوری هم بکند زیرا که پسر انسان است. و از این تعجب مکنید، زیرا ساعتی می آید که در آن جمیع کسانی که در قبور می باشند آواز او را خواهند شنید و بیرون خواهند آمد، هر که اعمال نیکو کرد برای قیامت حیات، و هر که اعمال بد کرد به جهت قیامت داوری. «مکاشفه یوحنا:» و دیدم آسمان را گشوده و ناگاه اسبی سفید که سوارش امین و حق نام دارد و به عدل داوری و جنگ می نماید و چشمانش چون شعله آتش، و بر سرش افسرهای بسیار و اسمی مرقوم دارد که جز خودش هیچکس آن را نمی داند و جامه خون آلود - سرخ - در بر دارد و نام او را کلمه خدا می خوانند. ولشکرهایی که در آسمانند بر اسب های سفید، و به کتان سفید و پاک ملبس از عقب او می آمدند. و از دهانش شمشیری تیز بیرون می آید تا به آن امت ها را بزند و آن ها را به عصای آهنین حکمرانی خواهد نمود ... و دیدم فرشته ای را در آفتاب ایستاده که به آواز بلند تمامی مرغانی را که در آسمان پرواز می کنند ندا کرده می گوید: بیایید و به جهت ضیافت عظیم خدا فراهم شوید تا بخورید گوشت پادشاهان و گوشت سپه سالاران و گوشت جباران را...» ۲۵ .

- پی نوشت ها 1. :اوپانیساد، ترجمه محمد داراشکوه (از متن سانسکریت)، ج ۲، ص ۶۳۷ .
2. بشارات عهدین، ص ۲۴۶؛ علائم الظهور کرمانی، ص ۱۸؛ لمعات النور فی کیفیة الظهور، ج ۱، ص ۱۹، نور الانوار، ص ۸۶، نور هفتم 3. علائم الظهور کرمانی ص ۱۷؛ لمعات شیرازی، ج ۱، ص ۱۸؛ نور الانوار، نور هفتم؛ بشارات عهدین، ص ۲ 46 به نقل از کتاب زبده المعارف، ذخیره الالباب و تذکره الاولیاء 4. بشارات عهدین، ص ۲۷۲؛ علائم الظهور کرمانی، ص ۱۸ .

5. بشارات عهدین، ص ۲۴۵؛ او خواهد آمد، ص ۶۶؛ علائم الظهور کرمانی، ص ۱۸ .
6. سورة اسراء، آیه ۳۳، جهت اطلاع بیشتر به کتاب المحجّه، صص ۱۲۷-۱۲۹ مراجعه فرمایید .
- علائم الظهور کرمانی، ص ۱۸؛ او خواهد آمد، ص ۸۰ .
8. او خواهد آمد، ص ۶۵ به نقل از کتاب ریگ ودا، ماندالای ۴ و ۱۶ و ۲۴ .
9. عهد عتیق، کتاب مزامیر، مزمور ۳۷، بندهای ۹ - ۳۸ .
10. یسی به معنای قوی، پدر حضرت داود و نوه «راعوت» است، و به طوری مشهور بود که داود را پسر «یسی» می نامیدند، در صورتی که خود داود شهرت و شخصیت عظیمی داشته و از پیغمبران بزرگ «بنی اسرائیل» بوده است. (قاموس کتاب مقدس .)
11. تورات، کتاب اشعیای نبی، باب ۱۱، بندهای ۱ - ۱۰، ص ۱۵۴۸، کتاب مقدس .
12. وادی یهوشافاظ، نام صحرایی در نزدیکی بیت المقدس است که اکنون وادی «قدرون» نامیده می شود. (لغت نامه دهخدا، حرف قاف، قدرون، ص ۱۷۷ .)
13. کتاب مقدس، کتاب بوئیل نبی، ص ۱۳۲۷، باب ۳، بندهای ۲ و ۳.
14. همان، کتاب زکریای نبی، ص ۱۳۸۲، باب ۱۴، بندهای ۱۰ - ۱ .
15. کتاب مقدس، کتاب حزقیال نبی، ص ۱۲۶۵، باب ۳۹، بند ۲۳ - ۱۷ .
16. قاموس کتاب مقدس، ماده «پسر خواهر»، ص ۲۱۹ .
17. کتاب مقدس، کتاب صفینای نبی، ص ۱۳۶۳، باب ۳، بندهای ۹ - ۵ .
18. کتاب مقدس، کتاب دانیال نبی، ص ۱۳۰۹، باب دوازدهم، بندهای ۱۲ - ۱ .

19. کتاب مقدس، انجیل متی، ص ۴۱، باب ۲۴، بندهای ۸ - ۱، ۲۹ - ۲۳، ۳۷ - ۲۸ و ۴۶ - ۴۲.
20. کتاب مقدس، انجیل متی، ص ۴۴، باب ۲۵، بندهای ۳۴ - ۳۱ .
21. انجیل متی، باب ۱۹، بندهای ۲۸ و ۲۹ 22. 42 - کتاب مقدس، انجیل مرقس، ص ۷۷، باب ۱۳، بندهای ۱ - ۹ و ۳۲ تا ۳۷. 23. کتاب مقدس، انجیل لوقا، ص ۱۱۶ باب ۱۲، بندهای ۳۵ و ۳۶ و ۴۰ - ۳۷. 24. انجیل لوقا، باب ۲۱، بندهای ۲۷ - ۲۵ .
25. کتاب مقدس، مکاشفه یوحنا رسول، ص ۴۱۷، باب ۱۹، بندهای ۱۸ - ۱۱.

اعتقاد به امام مهدی (ع) به عنوان مصلحی الهی و جهانی در بسیاری از مذاهب و

ادیان وجود دارد. نه تنها شیعه که اهل تسنن و حتی پیروان ادیان دیگر، مانند یهود، نصارا، زردشتیان و هندوئیان نیز به ظهور مصلحی بزرگ و الهی اذعان دارند و آن را انتظار می کشند. آیین زردشتی در کتاب های : اوستا، زند، جاماسب نامه،

داتستان دینیک، زراتشت نامه، موعودهایی معرفی شده اند که آنان را سوسیانت می نامند .

این موعودها سه تن بوده اند که مهم ترین آنان آخرین ایشان است و او را « **سوسیانت**

پیروزگر » خوانده اند. این سوسیانت، همان موعود است. چنان که گفته اند :

سوشیانت مزدیسنان، به منزله گریشنای برهمنان بودای پنجم بودائیان، (۱) مسیح یهودیان، فارقلیط عیسویان و مهدی مسلمانان است .

در کتاب‌های قدیم چینیان، در عقاید هندیان، در بین اهالی اسکاندیناوی و حتی در میان مصریان قدیم، بومیان آمریکایی، اهالی مکزیک و نظایر آن می‌توان چنین انتظاری را مشاهده کرد.

بنابراین، عقیده به ظهور رهایی بخشی بزرگ، برچیده شدن بساط ظلم و ستم از میان انسان‌ها و برپایی حکومت حق و عدالت، منحصر به شرقی‌ها و مذاهب شرقی نیست، بلکه اعتقادی عمومی و جهانی است که چهره‌های مختلف آن در عقاید اقوام گوناگون دیده می‌شود و همه روشن گر این حقیقت است که این اعتقاد کهن در فطرت و نهاد انسان و در دعوت همه پیامبران ریشه داشته است .

«برنارد بارلر» جامعه شناس آمریکایی در رساله نهضت منجی گری وجود چنین اعتقادی را حتی در میان سرخ‌پوستان آمریکایی نقل کرده، می‌گوید :

در میان قبایل سرخ پوست آمریکایی این عقیده شایع است که روزی گرد سرخ‌پوستان ظهور خواهد کرد و آنها را به بهشت زمین رهنمون خواهد ساخت. (۲)

پی نوشتها 1-:] دائره المعارف فارسی، ج ۱، ص ۱۳۷۳.

2-ر. ک: مکارم شیرازی، حکومت جهانی مهدی (عج)، ص ۵۸ - ۵۹.

بخش دهم

مهدی (عج) در منابع اهل سنت

مدارک و روایات موجود درباره مهدی و ظهور ایشان، منحصر به یک مذهب از مذاهب اسلامی، یعنی شیعه نیست، بلکه کتاب ها و مدارک همه مذاهب اسلامی دیگر، از جمله **حنفی، شافعی، مالکی و حنبلی** نیز سرشار از روایات نبوی درباره مهدی و ظهور او است. در کتاب های حدیث، تفسیر، تاریخ، مناقب و فضایل، کلام و اعتقادات، حتی لغت و ادبیات، تصوف و عرفان، جغرافیا و بلدان و دیوان های شاعران به ذکر احادیث و مطالبی پرداخته شده که مربوط به مهدی است.

این اتفاق نظر به حدی است که حتی تندروترین گروه های اسلامی، یعنی وهابیان نیز این موضوع را پذیرفته و به طور جدی از آن دفاع کرده اند و آن را از عقاید قطعی و مسلم اسلامی می دانند. بیانیه رابطه العالم الاسلام که از بزرگ ترین مراکز دینی وهابی ها در مکه است، در این خصوص جالب توجه است. **یک سند زنده** حدود سه سال قبل شخصی به نام ابو محمد از کنیا سؤالی درباره ظهور مهدی منتظر از این مرکز کرده است. دبیر کل رابطه، محمد صالح القزاز در پاسخی که برای او فرستاده، ضمن تصریح به این که «**ابن تیمیه**» مؤسس مذهب وهابیان نیز احادیث مربوط به ظهور مهدی را پذیرفته و متن رساله کوتاهی را که پنج تن از علمای معروف فعلی حجاز در این زمینه آماده کرده اند برای او فرستاد. در این رساله پس از ذکر نام حضرت مهدی و محل ظهور او، یعنی مکه آمده است :

به هنگام ظهور فساد در جهان و انتشار کفر و ستم خداوند به وسیله او (مهدی) جهان را پر از عدل و داد می‌کند، همان‌گونه که از ظلم و ستم پر شده است.

او آخرین خلفای راشدین دوازده گانه است که پیامبر(ص) در کتب صحاح از آنها خبر داده است. احادیث مربوط به مهدی را بسیاری از صحابه نقل کرده‌اند (1).

در ادامه می‌گوید: در بسیاری از کتب معروف اسلامی و متون اصلی حدیث پیامبر(ص) اعم از سنن، معاجم و مسانید آمده است، از جمله سنن ابو داود، ترمذی، ابن ماجه، ابن عمرو دانی، مسند احمد، و ابی یعلی و بزار، مستدرک حاکم، معاجم طبرانی (کبیر و اوسط)، خطیب در تاریخ بغداد، ابن عساکر در تاریخ دمشق و.... در خاتمه آمده: بنابر این، اعتقاد به ظهور مهدی (بر هر مسلمانی) واجب است و این جزء عقاید اهل سنت و جماعت محسوب می‌شود و جز افراد نادان و بی‌خبر یا بدعت‌گذار آن را انکار نمی‌کنند (2).

سخنان عالمان اهل سنت

اکنون مناسب است سخنان عالمان اهل سنت را درباره حضرت مهدی(عج) در این جا بیاوریم:

ابن حجر هیثمی شافعی

ابوالقاسم، محمد، الحجّه، عمر او پس از درگذشت پدرش پنج سال بود، خداوند در همین عمر، به او حکمت ربانی عطا کرد. او را «قائم منتظر» گویند. اخبار متواتر رسیده است که مهدی از این امت است و عیسی(ع) از آسمان فرود خواهد آمد و پشت سر مهدی نماز خواهد خواند. (۳)

عمادالدین ابن کثیر دمشقی مقصود از پرچم‌های سیاه (که در روایات مهدی ذکر شده است)، پرچم‌های سیاهی نیست که ابو مسلم خراسانی برافراشت و دولت بنی‌امیه راساقت کرد،

بلکه مقصود پرچم‌های سیاهی است که یاران مهدی خواهند آورد. (۴)

ابن ابی الحدید میان همه فرق مسلمین اتفاق قطعی است که عمر دنیا و احکام و تکالیف پایان‌نمی‌پذیرد، مگر پس از ظهور مهدی (عج). (۵)

صدرالدین قونوی پس از مرگ من، آن چه از کتاب‌هایم که درباره طب و حکمت است و همچنین کتاب‌های فلسفه، همه را بفروشید و پول آن را به فقرا صدقه بدهید و کتاب‌های تفسیر و حدیث و تصوف را در کتابخانه نگاه دارید. در شب اول مرگ من، هفتاد هزار بار کلمه توحید (لا إله إلا الله) را بخوانید و سلام مرا به مهدی (عج) برسانید. (۶)

محمد بن بدرالدین رومی خداوند به وسیله حضرت محمد (ص) نبوت تشریعی را ختم کرده و دیگر تاروز قیامت پیامبری نخواهد آمد. هم‌چنین خدا به وسیله فرزند صالح پیامبر، همو که دارای نام پیامبر (محمد) و کنیه پیامبر (ابوالقاسم) است ولایت تامه و امامت عامه را ختم خواهد کرد، و این ولی، همان کس است که مژده داده‌اند که زمین را چنان که از جور و ستم لبریز شده باشد، از عدل و داد لبریز بسازد و ظهور او به ناگهان اتفاق بیفتد. خداوند! این همه پریشانی و گرفتاری را از این امت به برکت ظهور و حضور او برطرف فرما!

إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيداً وَنَرَاهُ قَرِيباً؛ کسانی ظهور او را بعید و ناشدنی می‌پندارند و ما آن را شدنی و نزدیک می‌دانیم.

(۷) **شیخ عبدالحق دهلوی** احادیث بسیاری که به حد تواتر رسیده است وارد شده که مهدی از اهل بیت پیامبر است، از اولاد فاطمه (س). (۸)

احمد امین مصری اهل سنت به مهدی و مسأله مهدی یقیناً ایمان دارد. (۹)

شیخ محمد عبده :

خاص و عام می‌دانند که در اخبار و احادیث ضمن شمردن علائم قیامت، آمده است که مردی از اهل بیت پیامبر (ص) خروج می‌کند که نام او مهدی است .
او زمین را، پس از آن که از جور و بیداد آکنده باشد، از عدل و داد آکنده می‌سازد. (۱۰)

پی نوشتها

1. بیست نفر از صحابه از جمله علی (ع)، عثمان، طلحه، عبدالرحمن عوف، عبدالله بن عباس، عمار یاسر، عبدالله بن مسعود، و... را آورده است .2. به نقل از: حکومت جهانی مهدی، ص ۱۴۴ - ۱۵۵ با تلخیص .3. المهدی الموعود، ج ۳ ص ۲۰۰ .4. همان، ج ۲، ص ۷۲ .5. لطف الله صافی، منتخب الاثر، ص ۳ - ۵ .6. محمد سعید موسوی هندی، الامام الثانی عشر، ص ۷۷ .7. همان، ص

۷۷. 8. منتخب الاثر، ص ۳. 9. شیخ محمد جواد مغنیه، المهدی المنتظر و العقل، ص ۵۹. 10.

رشید رضا، تفسیر المنار، ج ۶، ص ۵۷.

مهدی (عج) در نگاه عالمان اهل سنت

ابن اثیر

ابن اثیر، صاحب کتاب مهم النّهایة فی غریب الحدیث و متوفای سال ۶۰۶، درباره مهدی قائم آل محمد (ص) (می نویسد: مهدی یعنی کسی که خداوند راه حق را به او نشان داده است و همین کلمه مهدی نام آن کسی است که پیامبر اکرم (ص) مژده داده است که در آخرالزمان خواهد آمد. در حدیث آمده است که در روزگار مهدی گذشت زمان بسیار سریع به نظر خواهد رسید و یک سال همچون یک ماه به نظر خواهد آمد.

ابن کثیر دمشقی

حافظ عمادالدین ابن کثیر، عالم بزرگ اهل سنت و متوفای سال ۷۷۴ ق، در کتاب نهایة البدایة فی الفتن والملاحم می نویسد: دوران مهدی روزگار فراوانی نعمت ها خواهد بود. در آن زمان میوه ها زیاد و کشتزارها پر بار می شوند. ثروت و دارایی افراد فزونی می گیرد و دین استواری خود را باز می یابد و حکومت پایدار و دشمنان سرکوب و نعمت ها ماندنی می شوند.

ابن خلدون

ابن خلدون از بزرگان حکما و مورخان اهل سنت است. وی علاوه بر مقدمه معروف تاریخ، یک کتاب مهم تاریخی به نام کتاب العبر و دیوان المبتدا و الخبر فی ایام العرب و العجم و البربر را از خود به یادگار گذاشته است. وی درباره حضرت مهدی (عج) چنین می نویسد: در بین مسلمانان در همه عصرها مشهور این است که به یقین در آخرالزمان فردی از خاندان نبوت ظهور می کند و دین را مدد می رساند و عدل را در سرتاسر عالم گسترش می دهد و مسلمانان از او پیروی می کنند. به کمک آنها همه کشورهای اسلامی را تحت سلطه حکومت خود در می آورد و این شخصیت بزرگ مهدی نام دارد.

ابوالحسن رازی

عالم بزرگ اهل سنت ابوالحسن رازی، از منجمان قرن چهارم و متوفای ۳۷۶ ق و صاحب کتاب های الکواکب الثابتة، مرآت الاسرار و کتاب التذکره در توصیف حضرت مهدی (عج) می نویسد: ذکر آن آفتاب دین و دولت، آن هادی ملت و دولت، آن قائم پاک احمدی، امام برحق ابوالقاسم م - ح - م - د بن الحسن المهدی (رضی الله عنه): (وی امام دوازدهم از ائمه اهل بیت است. مادرش نرجس نام داشت. ولادتش در شب جمعه پانزدهم شعبان واقع شد. او در کنیت و نام با حضرت رسالت پناهی موافقت دارد و القاب شریفش مهدی و حجت و قائم و منتظر و صاحب الزمان و خاتم اثنا عشر است. صاحب الزمان در وقت وفات پدر خود امام عسکری پنج ساله بودند.

محمد سفارینی

عالم بزرگ اهل سنت، محمد سفارینی، متوفای ۱۱۸۸ در کتاب لوامع الانوار البهیة و سواطع الاسرار الاثریة می نویسد: سخن درباره مهدی فراوان است. برخی مهدی را کسی جز عیسی علیه السلام ندانسته اند. ولی این سخن نادرست است؛ زیرا درباره قیام مهدی روایات در حدّ متواتر معنوی است. از مجموع روایات، نسبت به ظهور مهدی علم قطعی حاصل می شود و بر این اساس ایمان و اعتقاد به ظهور مهدی از اعتقادات خدشه ناپذیر اهل سنت و جماعت به حساب می آید.

صدیق حسن قنوجی

عالم بزرگ اهل تسنن صدیق حسن قنوجی در کتاب الاذاعة لما کان و ما یکون بین یدی الساعة می نویسد: تردیدی نیست که مهدی در آخرالزمان قیام می کند؛ بی آن که ماه و سال خروج او معین باشد. مردم نسل اندر نسل بر این امر اتفاق نظر دارند و نظر کسان اندکی که مسئله مهدی را باور ندارند، در این میان بی ارزش و اعتنا نکردنی است؛ زیرا شک در این فاطمی نسب و موعود منتظر - که با دلایل استوار به اثبات رسیده است - معنا ندارد و انکار آن با وجود نصوص فراوان و مشهور گستاخی بزرگی می نماید.

عبدالرزاق کاشانی

عبدالرزاق بن احمد کاشانی، از عرفای بنام اهل تسنن و متوفای ۷۳۰ ق و صاحب آثاری چون شرح فصوص الحکم ابن عربی و تحفه الاخوان فی خصائص الفتیان، درباره مهدی قائم آل محمد (عج) چنین می نویسد: چنان که مبدأ و مظهر آن آدم صفی الله است و قطب آن ابراهیم خلیل و خاتم آن محمد (ص) حبیب الله است، مبدا فتوت هم ابراهیم و قطب آن امیرالمؤمنین علیه السلام علی و خاتم آن محمد مهدی (عج) می باشد که خاتم ولایت است.

قرمانی دمشقی

دمشقی در کتاب اخبار الدول و آثار الأول می نویسد: دانشمندان بر این عقیده اتفاق دارند که مهدی همان قیام کننده در آخر زمان است و اخبار ظهور وی را تأیید می کند. ظلمت و تاریکی روزگاران با ظهور او به روشنایی بدل خواهد شد و با دیدن رویش ظلمت های شب تاریک جای خود را به صبح راستین خواهد داد و پرتو عدالتش سراسر جهان را تابناک تر از ماه تمام نورافشانی خواهد نمود.

ابوالحسن السمهودی

عالم بزرگ اهل سنت، سمهودی، متوفای ۹۱۱ ق می گوید: از اخبار به اثبات رسیده چنین برداشت می شود که او - یعنی مهدی - از فرزندان فاطمه است. «ابوداود» می گوید: او از فرزندان امام حسن است و راز آن این است که امام حسن به ملاحظه حال امت از جانشینی و امامت صرف نظر کرد. از این رو قائم - در هنگام شدت نیاز و آکندگی زمین از بیداد - از فرزندان او انتخاب

شد و این سنت خداوند در میان بندگانش است که به آن کس که برای رضای الهی از خواسته ای صرف نظر کند یا به فرزندانش، چیزی بهتر از آنچه صرف نظر کرده ارزانی می دارد و حسن بن علی در صرف نظر کردن از خلافت اصرار ورزید و خداوند این نعمت را به او عطا فرمود.

شیخ عامر بصری

عارف معروف، شیخ عامر بصری، از بزرگان اهل تسنن، قصیده ای مشتمل بر دوازده بند درباره معارف و اسرار و حکم سروده است. در بند نهم که راجع به شناخت صاحب الزمان است چنین می گوید:

ای پیشوای هدایت، تا کی غائب خواهی بود؟ ای پدر ما، با بازگشت خود بر ما منت بگذار. ما چشم به پرچم های تو داریم که می آید و بوی مشک آن به مشام ما می وزد. جهان از این مژده غرق شادی می شود و دهان ها از مسرت آن باز می ماند. خسته شدیم و انتظار به درازا کشید. پس ای قطب وجود، تو را به خدا سعی کن بتوانیم به لقایت نائل شویم... در آمدنت شتاب کن تا بتوانیم تو را ببینیم، که دیدن محبوب پس از غیبت لذت خاصی دارد.

سید احمد زینی دحلان

یکی دیگر از بزرگان اهل سنت بنام سید احمد زینی دحلان در رد آن دسته از افراد که معتقد بودند مهدی عباسی همان منتظر است گفته است: آنچه از روایات و احادیث گوناگون به دست

می آید و علمای زیادی نیز بر آن تصریح دارند این است که مهدی منتظر تا این تاریخ (زمان حیات دجال) ظهور نکرده است و علاماتی را برای زمان ظهور او ذکر کرده اند که بعضی از آنها گذشته و برخی دیگر هنوز تحقق پیدا نکرده است و از جمله روشن ترین علامات او این است که خداوند متعال در عرض یک شب کار او را به سامان خواهد رساند و او از اولاد فاطمه است... بدون شک روزی باید ظهور کند

نظر متفکران غربی درباره مهدویت « برنارد شاو » فیلسوف برجسته انگلیسی صریحاً به زنده بودن دین اسلام اعتراف کرده، اعلام نمود :

من همیشه نسبت به دین محمد(ص) به واسطه خاصیت زنده بودن شگفت آور آن نهایت احترام را داشته‌ام . به نظر من اسلام تنها مذهبی است که استعداد توافق و تسلط بر حالات گوناگون و صور متغیر زندگی و مواجهه با قرون مختلف را دارد . من چنین پیش بینی می کنم و هم اکنون هم آثار آن پدیدار شده است که ایمان محمد مورد قبول اروپای فردا خواهد بود(1) .

آن گاه که برنارد شاو جهان گیر شدن آیین اسلام را پیش بینی می کرد و آن را مورد قبول مردم اروپا می دانست و معتقد بود که تنها اسلام می تواند مشکلات جهان را حل کند،

اروپاییان با **بی اعتنایی** از کنار این نظریه می گذشتند. اما امروز حقیقت سخنان او و سایر متفکران آزاداندیش برای غریبان آشکار شده است .

گرایش روز افزون مردم جهان به اسلام نشانه بارزی است برای صحت پیش بینی های او .

امروزه کسانی که در آمریکا و اروپا به اسلام می‌گروند همان حقایقی را می‌یابند که متفکران غربی، آنها را از ویژگی‌های اسلام معرفی می‌کنند که عامل نجات بخش بشریت و پناهگاه امن معنوی برای انسان‌های سرگشته غربی است .

یک تازه مسلمان آمریکایی می‌گوید :

این آیین قادر است فشارهای جامعه بی‌بنیاد و مصرفی آمریکا را که متوجه افراد است، برطرف کند. اسلام نه تنها یک دین، بلکه یک شیوه درست زندگی نیز می‌باشد.

« (2) داکلاس جانسون » از مرکز تحقیقات بین‌المللی و استراتژیک و نویسنده کتاب مذهب عنصر مفقوده در فن حکومت می‌گوید :

جهان به مذهب روی می‌آورد. هنگامی که حکومت‌های غیر مذهبی نیازهای مردم را برآورده نکنند، پیام‌های مذهبی فضای خالی را پر می‌نمایند. (۳)

بنابراین، نوعی خود آگاهی و رشد معنوی در دنیای در حال تکامل و رشد، دیده می‌شود که فراتر از مادیات عمل کرده و حتی مادیات را عامل توقف و مانع رشد و تکامل می‌داند، افرادی نظیر «تدد انلیز» اهل «فیلا دلفیا» هر هفته ادبیات سال ۲۰۰۰ را بررسی می‌کند، شدیداً به این باور ایمان دارد که هزاره بعدی زمان ظهور منجی آخرالزمان است. (۴)

صاحب الزمان (عج) از نگاه هانری کربن پروفیسور «هانری کربن» ایران شناس مشهور فرانسوی از جمله اروپاییانی است، که در دوران زندگی علمی خود تمایل قلبی و یقین عینی و عقلانی به وجود مبارک امام عصر (عج) و معنویت بدیل سایر ائمه شیعه (ع) یافته بود. به عقیده کربن، مفهوم ولایت در این دوران طولانی انتظار، همان هدایت ارشادی امام است که «اسرار» اصول عقاید را می آموزد.

این مفهوم از سویی، شامل مفهوم معرفت است و از سوی دیگر، واجد معنای محبت؛ یعنی معرفتی که فی نفسه متمرکز و نیرومند است. (۵) کربن در بخشی از کتاب تاریخ فلسفه اسلامی ضمن نقل روایتی مشهور از پیامبر اکرم (ص) که می گوید اگر تنها یک روز به پایان جهان باقی مانده باشد، خداوند آن روز را چندان طولانی خواهد کرد تا مردی از ذریه من که نامش نام من و کنیه اش کنیه من خواهد بود، ظهور کند. او زمین را از هماهنگی و عدل پر خواهد ساخت چنان که تا آن هنگام از خشونت و جور پر شده است. به تفسیر این روایت پرداخته و می نویسد:

روزی که چنین طولانی خواهد شد، زمان غیبت است و این حدیث صریح طنین خود را در همه قرون و در تمام مراتب شعور و ضمیر شیعه منعکس ساخته است.

کربن پس از اذعان به این نکته که امامان همه نور و حقیقت واحدی هستند که در دوازده شخص متمثل شده اند، می نویسد: وقتی نسبت لاهوت و ناسوت را در شخص امامان در نظر بگیریم،

می‌بینیم مسأله به هیچ روی شبیه به اتحاد اقنومی در طبیعت نیست، امامان، ظهورات و تجلیات الهی هستند، قاموس فنی زبان، کلمات (ظهور و مظهر) را پیوسته به مقابله با عمل آینه باز می‌گرداند، پس بدین گونه امامان هم چون ظهور الهی، بی‌هیچ کم و بیش «اسماء الله» می‌باشند و به این عنوان از دو مهلکه تشبیه و تعطیل مصونند. (۶)

(پی‌نوشتها 1. روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۴/۵/۷۳، ص ۱۱.

2. روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۴/۵/۷۳، ص ۱۱.

3. موعود، شماره ۹، ص ۶۶، به نقل از: مقاله «نقش کلیدی مذهبی در سیاست بین المللی» ترجمه:

فریند پرتو، ۶ ژوئیه ۱۹۹۶، ص ۱.

4. موعود، شماره ۹، ص ۶۶، به نقل از: مقاله «در جستجوی آخرالزمان»، نوشته ژان سباستین

ستلی، ۳۰ دسامبر ۱۹۹۵، ص ۱.

5. امین میرزایی، موعود، شماره چهاردهم.

6. هانری، کربن، تاریخ فلسفه اسلامی، ترجمه اسدالله مبشری

مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیما

بخش یازدهم

فلسفه و علت غیبت امام زمان(ع)

آزمایش مردم

بیم از کشته شدن

آمادگی و استعداد مردم

خالی نماندن زمین از حجت

نداشتن یار و یاور

تعهد نداشتن نسبت به حاکمان جور

غیبت ولی عصر علیه السلام از رازهای بسیار پیچیده ای است که با ظهور او همه حقیقت روشن می گردد. "عبدالله بن فضل هاشمی" می گوید امام صادق علیه السلام فرمود: حضرت صاحب الامر به ناچار غیبتی خواهد داشت، به طوری که گمراهان در شک واقع می شوند.

سؤال کردم: چرا؟

فرمود: اجازه بیان علتش را نداریم .

گفتم: حکمتش چیست؟

با توجه به این آیه، خداوند متعال در هر زمان و دوره ای، مردم آن دوره را مورد امتحان قرار می دهد تا مومنین واقعی از متظاهرين به دين و ايمان مشخص شوند. امتحان الهی در هر زمان، متفاوت و متناسب با رشد و کمال عقلی مردم آن زمان است. در دوران غیبت کبری، با غایب شدن حجت خدا، مردم به استقامت و پایداری نسبت به دين امتحان می شوند تا منتظرين واقعی از غير واقعی تمیز داده شده و هر کدام پاداشی در خور موفقیت در این امتحان به دست آورند.

فرمود: همان حکمتی که در غیبت حجت های گذشته وجود داشت، در غیبت آن جناب وجود دارد، اما حکمتش جز بعد از ظهور او ظاهر نمی شود، چنانکه حکمت سوراخ کردن کشتی و کشتن جوان و اصلاح دیوار به دست حضرت خضر علیه السلام برای حضرت موسی علیه السلام آشکار نشد جز هنگامی که می خواستند از هم جدا شوند.

ای پسر فضل! موضوع غیبت، سرّی از اسرار خدا و غیبی از غیوب الهی است، چون خدا را حکیم می دانیم باید اعتراف کنیم که کارهایش از روی حکمت صادر می شود، گرچه تفصیلش برای ما مجهول باشد. "(۱)

از این حدیث استفاده می شود که علت اصلی و اساسی غیبت به دلیل این که اطلاع بر آن به صلاح مردم نبوده، یا استعداد فهمش را نداشته اند، بیان نشده است.

در عین حال به مواردی از فلسفه غیبت در بعضی از روایات اشاره شده است که به صورت اختصار بیان می کنیم:

آزمایش مردم

یکی از سنت های الهی، آزمایش مردم است. این سنت در تمام امت های گذشته نیز اجرا شده است. خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید: "احسب الناس ان يتركوا ان يقولوا امنا وهم لا يفتنون و لقد فتنا الذين من قبلهم فليعلمن الله الذين صدقوا و ليعلمن الكاذبين." (۲)

آیا مردم خیال می کنند که همین که گفتند ایمان آوردیم رها شده و دیگر امتحان نمی شوند، کسانی را که قبل از آنها بودند، آزمایش کردیم تا خداوند راستگویان و دروغ گویان را مشخص کند.

با توجه به این آیه، خداوند متعال در هر زمان و دوره ای، مردم آن دوره را مورد امتحان قرار می دهد تا مومنین واقعی از متظاهرين به دین و ایمان مشخص شوند. امتحان الهی در هر زمان، متفاوت و متناسب با رشد و کمال عقلی مردم آن زمان است. در دوران غیبت کبری، با غایب شدن حجت خدا، مردم به استقامت و پایداری نسبت به دین امتحان می شوند تا منتظرین واقعی از غیر واقعی تمیز داده شده و هر کدام پاداشی در خور موفقیت در این امتحان به دست آورند.

"سدیر" می گوید. در خدمت مولایمان امام صادق علیه السلام بودیم، امام علیه السلام روی زمین نشسته و عبائی بی یقه و با آستین کوتاه پوشیده بود، در آن حال مانند پدر فرزند مرده گریه می کرد، آثار حزن از رخسار مبارکش نمایان بود و می فرمود: آقای من! غیبت، هزاران سر نهان در نظام دین و برنامه های مترقی آن دارد که درک هر یک، دلی دریایی و چشمی بینا می خواهد تا آنجا که همه پیامبران هم نمی توانند به تمام اسرار آگاه باشند.

غیبت تو خواب را از من ربوده و لباس صبر را بر بدنم تنگ و آرامش را از من سلب کرده است. آقای من! غیبت تو برای همیشه مرا اندوهگین کرده مثل کسی که تمام بستگانش را یکی پس از دیگری از دست می دهد و تنها می ماند."

سدیر می گوید: از ناله های جانگداز حضرت، پریشان شده و عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! خداوند دیدگان شما را گریان نکند، برای چه این قدر ناراحت و محزون هستید؟

امام صادق علیه السلام آه سوزناکی کشید و [بدین مضمون] فرمود: "قائم ما غیبت طولانی کرده و عمرش طولانی می شود. در آن زمان اهل ایمان امتحان می شوند و به واسطه طول غیبتش، شک و تردید در دل آنها پدید می آید و بیشتر، از دین خود برمی گردند."

بیم از کشته شدن

"زراره" گوید امام صادق علیه السلام فرمود: "برای حضرت قائم قبل از ظهورش غیبتی است."

پرسیدم: چرا؟

فرمود: "یخاف علی نفسه الذبحه" (۳) بر جاننش از کشته شدن می ترسد.

در دوران غیبت، مردم جهان به تدریج برای ظهور آن مصلح حقیقی و سامان دهنده وضع بشر، آمادگی عملی و اخلاقی پیدا می کنند. روش آن حضرت مانند روش انبیاء و اولیاء گذشته نیست تا مبتنی بر اسباب و علل عادی و ظاهری باشد، بلکه روش او در رهبری بر جهان بر مبنای حقایق و حکم به واقعیات، و ترک تقیه و ... است، که انجام این امور نیاز به تکامل علوم و معارف و ترقی و رشد فکری و اخلاقی بشر دارد، به طوریکه قابلیت برای حکومت واحد جهانی در راستای تحقیق احکام الهی فراهم باشد.

حضرت همواره در معرض کشته شدن بوده و هست زیرا حکام ستمگری که در طول دوران اسلامی حکم رانده اند (عباسیان و غیر آنان از کسانی که به ویژه در خاورمیانه حکومت نموده اند) بیشترین تلاش و کوشش خود را صرف پایان بخشیدن به زندگانی حضرت مهدی علیه السلام می نمودند.

خصوصاً پس از آن که می دانستند که حضرت مهدی علیه السلام همان کسی است که تخت های حکمرانان ظلم و جور را متزلزل نموده، در هم خواهد شکست و همان کسی است که هستی ظالمان را نابود و از استیلاء آنان بر بندگان خدا و کشورها جلوگیری خواهد کرد.

هیچ یک از امامان معصوم به مرگ طبیعی از دنیا نرفتند، بلکه طاغوت های این امت، آنان را شهید کردند، با این که می دانستند بشارت ها و اخباری که راجع به حضرت مهدی علیه السلام وارد شده، درباره آنان (یازده امام علیه السلام) وارد نشده است. مثلاً درباره هیچ یک از ائمه علیهم السلام حتی یک حدیث به این مضمون وارد نشده که دنیا را از عدل و داد پر خواهد ساخت و بر تمام وسایل پیروزی و ظفر برای وی فراهم خواهد آمد، جز درباره وجود مقدس حضرت مهدی علیه السلام.

با چنین خبرهایی، حکومت های جور و ستم در قبال شخصیتی بزرگ که می خواهد حاکمیت ظلم و ستم را از بین برده و حاکمیت عدل و داد را در سراسر جهان بگستراند، دست روی دست نگذاشته و سکوت نمی کردند و همواره مترصد کشتن چنین انسانی بودند.

آمادگی و استعداد مردم

قانون عرضه و تقاضا در جوامع بشری همواره و در همه جا جاری است و عرضه، مطابق تقاضا می باشد، در غیر این صورت نظام زندگی به هم خورده و تعادل خود را از دست می دهد. این قانون تنها جنبه اقتصادی ندارد بلکه در مسائل اجتماعی نیز جاری است.

بدون تقاضا، عرضه بی فایده است. نیاز به رهبر و پیشوا برای جامعه نیز از این فایده و قانون مستثنی نبوده و در قالب استعداد و آمادگی مردم تحقق پیدا می کند.

حضرت علی علیه السلام فرمود: "بدانید زمین از حجت خدا خالی نمی ماند، ولی خداوند به خاطر ظلم و جور و اسراف مردم بر خودشان، آنها را از دیدار او کور خواهد ساخت."

در دوران غیبت، مردم جهان به تدریج برای ظهور آن مصلح حقیقی و سامان دهنده وضع بشر، آمادگی عملی و اخلاقی پیدا می کنند. روش آن حضرت مانند روش انبیاء و اولیاء گذشته نیست تا مبتنی بر اسباب و علل عادی و ظاهری باشد، بلکه روش او در رهبری بر جهان بر مبنای حقایق و حکم به واقعیات، و ترک تقیه و ... است، که انجام این امور نیاز به تکامل علوم و معارف و ترقی و رشد فکری و اخلاقی بشر دارد، به طوری که قابلیت برای حکومت واحد جهانی در راستای تحقیق احکام الهی فراهم باشد و جامعه بشری به این مطلب برسد که هیات های حاکمه با روش های گوناگون نمی توانند از عهده اداره امور بر آیند، و مکتب های سیاسی و اقتصادی مختلف دردی را درمان نمی کنند، اجتماعات و کنفرانس ها و سازمان های بین المللی و طرح ها و کوشش های آنها به عنوان حفظ حقوق بشر نمی توانند نقشی را ایفاء کنند و از تمام این طرح ها که امروز و فردا مطرح می شود مایوس شود.

وقتی اوضاع و احوال اینگونه شد و مردم از تمدن منهای دین، معنویت و انسانیت به ستوده آمدند و تاریکی و ظلمت جهان را فرا گرفت، ظهور یک مرد الهی در پرتو عنایت حق، مورد استقبال مردم جهان قرار می گیرد. در این شرایط، پذیرش جامعه از ندای روحانی یک منادی آسمانی بی نظیر خواهد بود، زیرا در شدت ظلمت و تاریکی، درخشندگی نور نمایان تر می گردد.

خالی نماندن زمین از حجت

حضرت علی علیه السلام فرمود: "لا تخلوا الارض من قائم بحجّه الله" هیچگاه زمین از کسی که قائم به امر الهی باشد خالی نخواهد ماند.

از سنت های دائمی الهی این است که از آغاز آفرینش، بشر را تحت سرپرستی یک راهنما و رهبر قرار داده است و برای هر قوم و ملتی رسولی فرستاده تا آن رسول، مردم را از عذاب الهی بترساند و وصی و خلیفه و جانشین و امام پس از او نیز همان سیره و روش پیامبر را عمل کرده و مردم را به اهداف الهی نزدیک کرده است.

امام صادق علیه السلام می فرماید: "اگر در دنیا دو نفر وجود داشته باشند، یکی از آنها امام و حجت خدا است." (۴)

باز می فرماید: "آخرین کسی که از این دنیا خواهد رفت، امام است و او حجت خدا بر خلق است و باید او آخرین نفر باشد که از دنیا می رود، برای این که کسی بدون حجت و رهبر نماند تا با خدای احتجاج کرده، شکایت نماید که تکلیف خود را در دنیا نمی دانسته است." (۵)

حضرت علی علیه السلام فرمود: "بدانید زمین از حجت خدا خالی نمی ماند، ولی خداوند به خاطر ظلم و جور و اسراف مردم بر خودشان، آنها را از دیدار او کور خواهد ساخت." (۶)

با توجه به روایات فوق و بررسی دوران زندگی امامان معصوم علیه السلام که هیچ کدام با مرگ طبیعی از دنیا نرفتند، اگر آخرین حجت الهی نیز غایب نمی شد و در میان مردم حضور عادی می داشت، یقیناً به سرنوشت امامان دیگر دچار می شد، و مردم برای همیشه از فیض الهی محروم می شدند. خداوند متعال با حکمت بالغه اش آخرین حجت خود را به وسیله غیبت، حفظ و صیانت نموده تا زمین از حجت حق خالی نماند.

نداشتن یار و یاور

یکی از علت های غیبت امام زمان علیه السلام، نبود انصار و اصحاب جهت یاری رساندن به آن حضرت است. از روایات مختلف این نکته برداشت می شود که نصاب یاران حضرت مهدی علیه السلام ۳۱۳ نفر می باشد که با تولد و رشد آنها، یکی از موانع ظهور مرتفع می گردد. انصار و یاران حضرت را می توان به دو گروه تقسیم کرد:

الف - یاران خاص: که ۳۱۳ نفر می باشند و صفات و شاخصه هایی که در روایات ذکر شده، مربوط به آنها می باشد و در زمان ظهور و حکومت جهانی حضرت، تصدی مناسب مهم حکومتی را به عهده دارند.

از حضرت علی علیه السلام روایت شده است که فرمودند: "یاران خاص قائم جوانند، بین آنان پیری نیست مگر به میزان سرمه در چشم و یا مانند نمک در غذا که کمترین ماده غذا نمک است.

" (۷)

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمودند: "مردانی اند که گویی قلب هایشان مانند پاره های آهن است. هیچ چیز نتواند دل های آنان را نسبت به ذات خدا گرفتار شک و تردید سازد. سخت تر از سنگ هستند و ..." (۸)

ب- یاران عام: نصاب معینی ندارند. در روایات تعداد آنها مختلف و در بعضی از آنها تا ۱۰ هزار نفر در مرحله اول ذکر شده است که در مکه با حضرت پیمان می بندند.

امام زمان علیه السلام با این تعداد از یاران خاص و عام، قیام جهانی خود را شروع می کند.

تعهد نداشتن نسبت به حاکمان جور

امام صادق علیه السلام فرمود: "يقوم القائم و ليس لاحد في عنقه عهد ولا عقد ولا بيعه" (۹) قائم ما در حالی ظهور می کند که در گردن او برای احدی عهد و پیمان و بیعتی نیست.

برنامه مهدی موعود، با سایر ائمه اطهار علیهم السلام تفاوت دارد. ائمه علیهم السلام مامور بودند که در ترویج و انداز و امر به معروف و نهی از منکر تا سر حد امکان کوشش نمایند، ولی سیره و رفتار حضرت مهدی علیه السلام متفاوت با آنان بوده و در مقابل باطل و ستم، سکوت نکرده با جنگ و جهاد، جور و ستم و بی دینی را ریشه کن می نماید. اصلاً اینگونه رفتار از علائم و خصائص مهدی موعود شمرده می شود.

به بعضی از امامان که گفته می شد: چرا در مقابل ستمکاران قیام نمی کنی؟

جواب می دادند: این کار به عهده مهدی ماست.

به بعضی از امامان اظهار می شد: آیا تو مهدی هستی؟ جواب می داد: مهدی با شمشیر جنگ می کند و در مقابل ستم ایستادگی می نماید ولی من چنین نیستم.

به بعضی عرض می شد: آیا تو قائم هستی؟ پاسخ می داد: من قائم به حق هستم، لیکن قائم معهودی که زمین را از دشمنان خدا پاک می کند، نیستم.

از اوضاع آشفته جهان و دیکتاتوری ظالمین و محرومیت مومنین شکایت می شد، می فرمودند: قیام مهدی مسلم است، در آن وقت اوضاع جهان اصلاح و از ستمکاران انتقام گرفته خواهد شد. مومنین و شیعیان هم به این نویدها دلخوش بودند و هر گونه رنج و محرومیتی را بر خود هموار می کردند.

اکنون با این همه انتظاراتی که مومنین بلکه بشریت از مهدی موعود دارند، آیا امکان داشت که آن جناب با ستمکاران عصر بیعت و پیمان خویش وفادار بماند و در نتیجه هیچ وقت اقدام به جنگ و جهاد نکند، زیرا اسلام عهد و پیمان را محترم شمرده و عمل به آن را لازم دانسته است.

از این رو در احادیث تصریح شده که یکی از اسرار غیبت و مخفی شدن ولادت حضرت صاحب الامر علیه السلام این است که ناچار نشود با ستمکاران بیعت کند تا هر وقت خواست، قیام کند و بیعت کسی در گردنش نباشد.

امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود: "ان الله عزوجل يخفى ولادته و يغيب شخصه لئلا يكون لاحد في عنقه بيعه اذا خرج" خداوند عزوجل ولادت او را مخفی می کند و شخص او را از دیده ها پنهان می سازد تا هنگامی که ظهور می کند کسی را در گردن او بیعت نباشد. (۱۰)

پی نوشت ها:

۱- مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۹۱.

۲- سوره عنکبوت، آیه ۲

۳- شیخ صدوق، کمال الدین و اتمام النعمه، ج ۲، باب ۴۴، ج ۱۱، ص ۴۸۲.

۴- علامه حائری، الزام الناصب، ص ۴، ر.ک زندگانی حضرت صاحب الزمان، ص ۱۶۴.

۵- همان مدرک .

۶- کافی، ج ۲، ص ۱۶۴، ر.ک مکیال المکارم، ص ۱۶۰.

۷- علامه مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۳، حدیث ۱۰، غیبت نعمانی، باب بیستم .

۸- علامه مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸.

۹- اصول کافی، ج ۱، ص ۳۴۲.

۱۰- کامل سلیمان، يوم الخلاص، ص ۱۰۱.

منبع: نشریه مبلغان، شماره ۲۶.

بحث فایده آن حضرت در دوران غیبت کبری.

یکی از مباحثی که مربوط به حضرت بقیه الله (علیه السلام) است، بحث فایده آن

حضرت در دوران غیبت کبری می باشد. بحث فایده غیبت فرع بر این است که حضرت دارای

چه کمالاتی هست. به عبارت دیگر یک مرتبه از این مطلب بحث می شود که شیئی یا موجودی

دارای فایده هست یا نیست، یک مرتبه هم بحث در این است که فایده او برای ما چیست. پس

اولین قدمی که باید برداریم این است که این دو مرحله را از هم جدا کنیم. یعنی اول بحث کنیم

که آیا این موجود مفید یک فایده هست یا نیست. و بعد هم بحث کنیم که این موجود، مفید

فایده برای ما هست یا نیست.

این مسئله که ما بخواهیم ملاک هستی همه چیز را، فایده دادن به ما و مهمتر از ما، من، قرار دهیم

این ملاک یک ملاک غلطی است.

سوال می کنید که: پیغمبران به چه درد ما می خوردند؟ حالا مثل اینکه ما گل سر سبد خلقت

هستیم که باید پیغمبران هم برای ما آفریده شده باشند. در صورتی که چنین نیست و لزومی هم

ندارد. پیغمبران به چه درد ما می خوردند؟ هیچی! پس چرا آمدند؟ به تو چه! اینها در آفرینش

یک موجوداتی هستند و ما هم موجودی دیگر. ما در آفرینش به چه درد پیغمبران خوردیم؟

اصلاً این حرف که خدا پیغمبران را برای ما آفریده است، غلط است. زیرا خدا پیغمبران را برای ما نیافرید، خدا امام حسین و ائمه را برای ما نیافرید. لذا به دنبال این مطلب هیچ گاه پیغمبران برای ما فداکاری نکردند، حضرت امام حسین برای ما خودش را به کشتن نداد، ائمه برای ما فداکاری نکردند. آنها برای خودشان فداکاری کردند. آنها برای اطاعت از خدا تلاش کردند و راه اطاعت خدا برای آنها این بود که از ما دستگیری کنند. پس ما هدف خلقت انبیاء نیستیم، ما هدف وجود ائمه نیستیم، امامان برای ما نیستند، امامان برای خودشان و خدای خودشان هستند؛ منتهی یک راه اتصال آنها به خدا و قرب منزلت آنها به خدا این است که دستگیری از ما کنند و ما را هدایت کنند.

پس این یک نکته اساسی است که فلسفه وجودی انبیاء و پیغمبران و ائمه وجود ما نیست. بنابراین، امام زمان برای ما چه فایده ای دارد؟ به فرض هیچی، خوب حالا آیا نباید باشد؟ چه کسی گفت که ما محوریم و اگر او به درد ما نخورد پس دیگر نباید باشد؟ اولین سوال و اولین بحث که مطرح می شود مبنی بر این است که فایده امام زمان برای ما چیست؟ جوابش این است که خودت از معرکه برو بیرون به تو مربوط نیست! او یک موجودی است، همان طور که ما یک موجودی هستیم. فایده ما برای امام زمان چیست؟ هیچی. پس بر فرضی هم که او به درد ما نخورد هیچ مشکلی پیش نمی آید. این نکته ای است که خیلی ها از آن غافلند و فکر می کنند که پیغمبران و ائمه و بزرگان دین برای آنها آفریده شده اند.

از نظر متخصصان، طول عمر انسان به هر اندازه طولانی هم باشد، بر خلاف اصول

علمی نیست و علم آن را تأیید می کند. دانشمند آلمانی می گوید: نه مردود عقل است و نه

مردود علم. در دوره ما میزان طول عمر بالا رفته است و دلیلی ندارد از این بالاتر نرود و یک روز

نیاید که بشر به عمر نهصد ساله برسد. (خورشید مغرب، ص ۱۹۳)

دکتر الکیس کارل در سال ۱۹۱۲ میلادی موفق به نگه داری یک مرغ به مدت سی سال شد، در

حالی که زندگی مرغ از ده سال تجاوز نمی کند. (امامت و مهدویت، ص ۱۶۸)

آزمایش هایی که بر روی بعضی از حیوانات ریز آبی انجام شد، دانشمندان را به امکان تغییر

دوران حیات امیدوار نمود. هم چنین دانشمندان بر روی مگس های میوه ها آزمایش هایی نمودند

که در نتیجه عمر آن ها نهصد برابر عمر طبیعی گردید؛

بنابراین اگر این امتحان بر روی انسان با موفقیت عملی شود و عمر طبیعی انسان را هشتاد سال

فرض کنیم، امکان طولانی کردن عمر تا هفتاد و دو هزار سال ثابت می شود. (امامت و مهدویت،

ص ۱۷۰) از طرفی هنوز انسان، اسرار زیست انسانی و علل بقای سلامت و دراز زیستن و عوامل

انحلال جسم و مرگ را کشف نکرده است. خواجه نصیرالدین طوسی نیز درازی عمر را قابل

تحقق و انکار آن را جهل محض خوانده است. (خورشید مغرب، ص ۲۱۴)

نکته دیگری که از آن راجع به امکان طول عمر می توان استفاده کرد، تجربه تاریخ طولانی

بشریت است. اگر عمر طولانی در تاریخ زندگی بشر اتفاق افتاده باشد، اگر چه در مواردی نه

چندان بسیار، تکرار یافتن موارد یا مورد مشابه آن امری طبیعی خواهد بود. فلاسفه می گویند: بهترین دلیل برای امکان چیزی، واقع شدن آن است. قرآن مجید عمر طولانی حضرت نوح را به صراحت ذکر کرده است و کتب تاریخ نام بسیاری از معمران را (کسانی که بسیار زیسته اند) ذکر نموده اند. در برخی از کتب تا ۲۲۳ نفر از معمران را نیز (براساس مأخذ تاریخ) نام برده اند. (خورشید مغرب، ص ۱۹۹) این عمر طولانی حتی در عالم آفرینش هم وجود دارد؛ مثل درخت شهر اورتاوا، در جزیره تنزیف، که محیطش به قدری بزرگ است که اگر ده نفر دور آن، دست های خود را باز کنند، باز به تمام تنه آن احاطه نمی نمایند.

صاحب می گوید: حال که سال ۱۸۸۲م است، ۴۸۲ سال می باشد که جزیره مزبور کشف شده و آن درخت عظیم در وقت کشف جزیره به همین حال بوده است که حالا هست. در این صورت خدا می داند چقدر قرون و دهور گذشته تا درخت اورتاوا به این عظمت و قطر رسیده است).

امامت و مهدویت، ص ۱۸۲) طول عمر از دید دانشمندان

دانشمندان هنوز در تعیین مرز قاطع (زندگی طبیعی) بشر به موفقیتی نرسیده اند. مرز منطقی زندگی به نظر دانشمندان تفاوت دارد. «پاولوف»، مرز طبیعی حیات انسان را ۱۰۰ سال می دانست، «مچنیکوف» آن را ۱۵۰ تا ۱۶۰ سال قلمداد می کرد.

پزشک و دانشمند مشهور آلمانی موسوم به «گوفلاند» معتقد بود که مدت عادی زندگی بشر ۲۰۰ سال است.

فیزیولوژیست مشهور قرن نوزدهم «فلوگر» آن را تا ۶۰۰ سال و «روجر بیکن» انگلیسی تا ۱۰۰۰ سال قلمداد کرده‌اند. ولی هیچ یک دلیلی بر اینکه این مرزها مرز قاطع باشد که از آن تجاوز نکند ارائه نمی‌دهند.

به عقیده دانشمند روسی «الیا مچنیکوف» پزشک و فیزیولوژیست، یاخته‌ها و سلول‌های بدن انسان که تقریباً شصت تریلیون می‌باشد از سموم ترشح شده توسط باکتری‌های سمی روده مخصوصاً روده بزرگ (که در آن روزانه ۱۳۰ تریلیون میکروب زاده می‌شود) مسموم می‌شوند.

بسیاری از این باکتری‌ها زیانی به بدن نمی‌رساند ولی بعضی از آن‌ها سمی هستند. این‌ها بدن را از داخل توسط سم‌هایی که تولید می‌کنند (مانند گازهای فتل و اندل) مسموم می‌سازند؛ احتمالاً یاخته‌ها و بافت‌های سازنده بدن در اثر این مسمومیت به پیری زودرس دچار می‌شوند، وقتی یاخته پیر شد، به سختی می‌تواند نیازهای حیاتی را رفع نماید و در تکثیر آن اختلال پدید آمده و سپس می‌میرد.

حتی اگر به فرض محال امکان طبیعی طول عمر ممکن نباشد، تکیه ما بر قدرت خدا و اراده الهی است. خداوند همان گونه که به کسی هفتاد سال عمر می‌دهد، می‌تواند هزار سال عمر دهد. و او

است که بر همه چیز توانا است (انّ الله علی کل شیء قدیر) و اگر حکمت کلی عالم اقتضا کند به

کسی یا کسانی عمری دراز داده شود، خداوند قادر بر آن است. منبع: emammahdi.com

پرسشی که از دیر باز در این باره مطرح بوده و ذهنها را به خود مشغول داشته است (۱) و در این زمان نیز گاهی رخ می نماید، این است که راز عمر طولانی آن حضرت چیست؟ آیا این امر در راستای قوانین طبیعی عالم است، یا جنبه غیبی و اعجازی دارد؟ آیا امکان دارد از نظر ظاهری، فردی در این عالم، عمری طولانی را سپری کند و شاداب و با طراوت باقی بماند؟ اصولاً چه می شد اگر امام زمان (ع) در ظرف زمانی ظهورش به دنیا می آمد و در همان زمان، سیاست خود را به انجام می رسانید. برای رسیدن به پاسخ این پرسش، توجه به چند اصل کلی لازم است: ۱. طول عمر، از شاخه های مسائله عمومی تری به نام (حیات) است. حقیقت و ماهیت حیات، هنوز بر بشر مجهول است و شاید بشر، هیچ گاه هم از این راز سر در نیاورد.

بشری که این اندازه ناتوان است و موضوع حیات را درست نمی شناسد و از ویژگیهای آن، آگاهی کامل و همه جانبه ندارد، چگونه می خواهد مسائله طول عمر و استبعاد آن را مطرح سازد و به دیده تردید به آن بنگرد؟

۲. اگر پیری را عارض بر حیات بدانیم و یا آن را قانونی طبیعی بشناسیم که بر بافت و اندام

موجودات زنده، از درون، عامل نیستی را نهفته دارد و به مرور زمان، موجود زنده را خواه

ناخواه، به مرحله فرسودگی و مرگ می رساند، باز معنایش آن نیست که این پدیده، قابل

انعطاف پذیری و در نتیجه تأخیر نباشد. بر همین اساس، دانش بشری، گامهای مؤثری درباره درمان پیری برداشته و هنوز هم برای مهم پای می فشرد و رشته های تخصصی برای این مسائل به وجود آورده است. در اواخر قرن نوزدهم، بر اثر پیشرفتهای علمی، امید به زندگی طولانی تر رونق بیشتری یافت و شاید در آینده نه چندان دور، این رؤیای شیرین به واقعیت پیوندد (۲).

۳. در مجموع، دانش بشری در زمینه عقب انداختن پیری، موفقیتهای چشمگیری به دست آورده و از رابطه تغذیه و پیری تجربه های جدیدی کشف کرده و ارتباط تنگاتنگی بین اسرار تغذیه در مقابله با پیری و فرسودگی ارائه داده است. در پرتو آنچه اشارت شد، می توان گفت: درباره عمر طولانی مهدی موعود (ع) هیچ گونه شگفتی باقی نمی ماند و امکان علمی و نظری آن، جای تردید ندارد او، با دانش خدادادی، بر اسرار خوراکیها، آگاهی دارد و بعدی ندارد که با استفاده از روشهای طبیعی و علمی، بتواند مدتی دراز در این دنیا بماند و آثار فرسودگی و پیری، در وی پدیدار نگردد.

۳. اصولاً، وجود استثناها در هرامری، از جمله امور طبیعی این عالم، مسائلی است روشن و انکار ناپذیر. گیاهان، درختان، جاندارانی که در دامن طبیعت پرورده می شوند و از سابقه کهن و زیستی طولانی برخوردارند، کم نیستند. چه استبعادی دارد که در عالم انسانی هم، برای نگهداری یک انسان و حجت خدا، به عنوان ذخیره و پشتوانه اجرای عدالت و نفی و طرد ظلم و ظالمان، قائل به

استثنا شویم و او را موجودی فراتر از عوامل طبیعی و اسباب و علل ظاهری بدانیم که قوانین طبیعت، در برابرش انعطاف پذیری دارند و او بر آنها تفوق و برتری. این امری است ممکن، گرچه عادی و معمولی نباشد. به گفته علامه طباطبائی:

(نوع زندگی امام غائب را به طریق خرق عادت [می توان پذیرفت]. البته خرق عادت، غیر از محال است و از راه علم، هرگز نمی توان خرق عادت را نفی کرد. زیرا هرگز نمی توان اثبات کرد که اسباب و عواملی که در جهان کار می کنند، تنها همانها هستند که ما آنها را دیده ایم و می شناسیم و دیگر اسبابی که ما از آنها خبر نداریم یا آثار و اعمال آنها را ندیده ایم، یا نفهمیده ایم، وجود ندارد؛ از این روی، ممکن است در فردی و یا افرادی از بشر، اسباب و عواملی به وجود آید که عمری بسیار طولانی، هزار یا چندین هزار ساله برای ایشان تائیم نماید. (۳) ۴. از دیدگاه تاریخی، معمرین و دراز عمران فراوانی با نام و نشان بوده اند که هر یک چند برابر افراد معمولی زمان خویش، زیسته اند. روشن ترین و در عین حال، مستند ترین آن، حضرت نوح (ع) است. قرآن تصریح می کند که ۹۵۰ سال فقط پیامبر بوده است (۴) و حتماً عمر وی بیش از این بوده است. داستان خضر پیامبر نیز، مصداقی دیگر از این اصل کلی است. (۵) با توجه به این نمونه هاست که می توان برخورداری حجت خدا را از عمری طولانی پذیرفت و دلیل امکان آن را وجود انسانهای دراز عمر در تاریخ دانست که تا هزاران سال گفته شده است. (۶) از همه اینها گذشته، اگر از زاویه ایمان به غیب، به این پدیده بنگریم، پاسخ همه اعتراضها و اشکالها داده می شود و نیازی به فلسفه بافی و ارائه شواهد دیگر نیست.

تأثیر گذاری علل و عوامل طبیعی، به دست خداوند است: (لامؤثر فی الوجود... لا الله). و اوست که اگر بخواهد شیشه را در بغل سنگ نگه می دارد، چگونه از حفاظت وجود نازنین حجت خدا و ذخیره عالم آفرینش ناتوان است. کریمی که جهان پاینده دارد تواند حجتی را زنده دارد به گفته شیخ طوسی: (براساس آیه شریفه: (یمحو الله ما یشاء ویثبت وعنده ام الكتاب) هر آنی که مصلحت در تأخیر، تا زمان دیگر باشد، تداوم عمر آن حضرت، ضرورت می یابد و این امر، تا آخرین زمان لازم، ادامه دارد و راز و رمز آن، به دست کسی است که مفاتیح غیب و ام الكتاب در نزد اوست. (۷)) پروردگاری که درباره حضرت یونس پیامبر، به هنگامی که در شکم ماهی قرار داشت، میفرماید: (ولولا انه کان من المسبحین للبث فی بطنه الی یوم یبعثون) (۸). پس اگر نه از تسبیح گویان می بود، تا روز قیامت در شکم ماهی می ماند.

می تواند براساس قدرت و مشیت مطلقه اش، مقدمات و عوامل زنده ماندن امام زمان (ع) را در این عالم آماده سازد و او را تا روز معین و معلومی نگه دارد.

براساس این اصل، طول عمر امام عصر (ع)، در باور مسلمانان جنبه اعجاز دارد. و قانون معجزه، حاکم بر قوانین طبیعی در این عالم است و نمونه های فراوان دارد:

* دریا برای موسی شکافته می شود (۹). * آتش برابراهیم سرد و سلامت می گردد (۱۰).

* در مورد حضرت عیسی، کار بر رومیان مشتبّه می گردد و می پندارند که وی را دستگیر کردند که چنان نبوده است (۱۱). * پیامبر اسلام (ص) از میان حلقه محاصره قریشیان که ساعتها در کمین او بود هاند، بیرون می رود (۱۲). هر یک از این موارد و نمونه های دیگر، نشانگر تعطیل شدن یکی

از قانونهای طبیعی است که به قدرت و لطف خداوند رخ داده است. پاسداری از حجت خدا در مدتی طولانی نیز، از مصادیق همین اصل کلی و باور ایمانی است.

بنابراین طول عمر آن حضرت استبعادی ندارد و با دلایل طبیعی و مادی و غیبی و معنوی قابل پذیرش و اثبات است. اما این که چرا آن حضرت، در ظرف زمانی ظهور، به دنیا نیامد و ایفای نقش نکرد. اولاً، در باور ما مسلمانان، بویژه شیعیان، زمین، هیچ گاه خالی از حجت نیست، چه آشکار و چه پنهان (۱۳). همواره باید آسیای وجود بر قطب و مدار امام و حجت بچرخد. اگر امام زمان (ع)، در آن عصر به دنیا نیامده بود و بعد قدم به دنیا می گذاشت، در این فترت، زمین بی حجت و امام می ماند و این با ادله قاطع و باور ما مسلمانان سازگار نیست (۱۴). ثانیاً، شخصی که می خواهد دنیا را متحول سازد و دست به اصلاحی همه جانبه و فراگیر بزند، عدل را بگستراند و ظلم و ستم را در همه اشکال و انواع آن، برچیند، تمدن بشری را که بر اساس زر و زور و تزویر بنا گردیده ویران سازد و تمدنی همه جانبه و براساس ارزشهای الهی و معنوی ایجاد کند، باید دارای عدّه و عدّه فراوان باشد، با ابزار مدرن و پیشرفته آشنا باشد، فراز و فرود تمدنها را بشناسد و بالآخره، از علل سقوط و صعود ملتها تجربه بیندوزد، تا بتواند حرکتی اساسی و بنیادی را آغاز و رهبری کند و موانع را از سر راه بشر بردارد. این امر ممکن نیست مگر از کسی که طلوع و غروب تمدنها را دیده و با کوله باری از تجربه و شناخت به میدان آمده باشد.

بدین سان، امام زمان (ع) در دوران طولانی غیبت، راههای ایجاد جامعه صالح را در مقایسه با دنیای فاسد، پایه گذاری می کند و با آگاهی و اقتدار و در زمانی مناسب به اذن خدا، ظهور می کند و

بر همه تاکتیکها و روشهای دنیای بشری محیط است و راه مقابله با آن را به درستی می شناسد و این مسئله، در دوران طولانی امامت و غیبت، تا ظهور، برای آن حضرت، ممکن می گردد. غیبت و طول عمر، باعث می شود که آن رهبر ذخیره شده، به گونه ای نیکوتر و فراگیرتر رهبری خویش را آغاز کند.

لازمه انقلابی آن چنان بزرگ و عمیق، موقعیت روحی ویژه ای است که رهبر مکتبی از آن باید برخوردار باشد. مقدار توانایی روحی، بستگی دارد به نشیب و فرازها و دگرگونیهایی که آن رهبر به خود دیده است. مهدی(ع)، در دل تاریخ فرو رفته و از موقعیت امامت و برتری خویش بر تاریخ پرتوافکنده، با آزمودگی و تجربه ای که در این مدت طولانی کسب کرده است، توانایی دگرگونی اساسی جهان را خواهد داشت و به اصلاح همه جانبه دست خواهد زد. ان شاء الله.

پی نوشت ها:

- (۱) (کنز الفوائد)، کراچکی، تعلیق شیخ عبداللّه نعمه ج ۲/۱۱۴ - ۱۴۰، دارالذخائر.
- (۲) (امام مهدی حماسه ای از نور)، شهید صدر، ترجمه کتابخانه بزرگ اسلامی ۳۰/.
- (۳) (شیعه در اسلام)، علامه طباطبایی ۱۵۱/، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- (۴) سوره (عنکبوت)، آیه ۱۴. (۵) (کمال الدین)، ج ۲/۳۸۵.
- (۶) (کتاب الغیبه)، شیخ طوسی ۱۱۳/ - ۱۲۵۵ (کنز الفوائد)، کراچکی ۱۴۰/ (۷) همان
- مدرک (۴۲۸/ سوره (رعد)، آیه ۳۹. (۸) سوره (صافات)، آیه ۱۴۴.

(۹) (سوره بقره)، آیه ۵۰ (۱۰) سوره (انبیاء)، آیه ۶۹ (۱۱) سوره (نساء)، آیه ۱۵۷.

(۱۲) سوره (انفال)، آیه ۳۰ (۱۳) (اصول کافی)، ج ۱/۱۷۸.

(۱۴) (همان مدرک) ۱۸۰/.

بخش دوازدهم

نگاهی به کتاب قیام و انقلاب مهدی شهید مطهری

قیام و انقلاب مهدی (استاد مطهری)

بسمه تعالی

اندیشه پیروزی نهائی نیروی حق و صلح و عدالت بر نیروی باطل و ستیز و ظلم، گسترش جهانی ایمان اسلامی، استقرار کامل و همه جانبه ارزشهای انسانی، تشکیل مدینه فاضله و جامعه ایده آل، و بالاخره اجراء این ایده عمومی و انسانی به وسیله شخصیتی مقدس و عالقدر که در روایات متواتر اسلامی، از او به "مهدی" تعبیر شده است، اندیشه‌ای است که کم و بیش همه فرق و مذاهب اسلامی - با تفاوتها و اختلافهای - بدان مؤمن و معتقدند.

زیرا این اندیشه، به حسب اصل و ریشه، قرآنی است. این قرآن مجید است که با قاطعیت تمام، پیروزی نهائی ایمان اسلامی (۱)، غلبه قطعی صالحان و متقیان (۲)، کوتاه شدن دست ستمکاران و جباران برای همیشه (۳) و آینده درخشان و سعادت‌مندانه بشریت (۴) را نوید داده است. این اندیشه بیش از هر چیز مشتمل بر عنصر خوشبینی نسبت به جریان کلی نظام طبیعت و سیر تکاملی تاریخ و اطمینان به آینده، و طرد عنصر بدبینی نسبت به پایان کار بشر است، که طبق بسیاری از نظریه‌ها و فرضیه‌ها فوق‌العاده تاریک و ابتر است. انتظار فرج: امید و آرزوی تحقیق این نوید کلی جهانی انسانی، در زبان روایات اسلامی، "انتظار فرج" خوانده شده است و عبادت - بلکه افضل عبادات - شمرده شده است. اصل انتظار فرج از یک اصل کلی اسلامی و قرآنی دیگر استنتاج می‌شود و آن اصل "حرمت یأس از روح الله" است قرآن کریم، نکته فوق‌العاده آموزنده‌ای در مورد سنتهای تاریخ یادآوری می‌کند و آن این که مردم می‌توانند با استفاده از سنن جاریه الهیه در تاریخ، سرنوشت خویش را نیک یا بد گردانند، به این که خویش و اعمال و رفتار خویش را نیک یا بد گردانند، یعنی سنتهای حاکم بر سرنوشتها در حقیقت یک سلسله عکس‌العملها و واکنشها در برابر عملها و کنشها است.

الف - نبردهای تاریخ دارای شکلهای و ماهیتهای مختلف، و معلول علل متفاوتی بوده است، ولی نبردهای پیشبرنده که تاریخ و انسانیت را به جلو برده و تکامل بخشیده است نبرد میان انسان

متعالی مسلکی وارسته از خودخواهی و منفعت پرستی و وابسته به عقیده و ایمان و ایدئولوژی با انسان بی مسلک خود خواه منحط حیوان صفت و فاقد حیات عقلانی و آرمانی بوده است. نبردهای پیشبرنده و تکامل بخش ماهیت طبقاتی نداشته و به صورت صفت آرائی میان نو و کهنه به مفهومی که در نظریه ابزاری بیان شد نبوده است.

این نظریه بر خلاف نظریه ابزاری - که مدعی است همیشه نهضت‌های پیشبرنده از ناحیه محرومان و مستضعفان، در جهت تأمین نیازهای مادی، به موازات تکامل ابزار تولید، از راه دگرگون کردن نظامات و مقررات موجود و جانشین کردن نظاماتی دیگر به جای آنها بوده و مدعی است که وجدان هر انسان ساخته و منعکس کننده موقعیت طبقاتی او است و مدعی است که وجدان طبقه حاکم جبرا در جهت حفظ نظامات موجود است و وجدان طبقه محکوم جبرا در جهت دگرگونی "نظامات" و "سنت‌ها" و "ایدئولوژی" موجود است - از واقعیات تاریخی شاهد می‌آورد که نه نهضت‌های پیشبرنده در انحصار محرومان و مستضعفان هر دوره بوده، بلکه احیانا افرادی از بطن طبقات مرفه و برخوردار برخاسته و خنجر خویش را در قلب نظام حاکم فرو برده‌اند، آن چنانکه در قیام ابراهیم و موسی و رسول اکرم و امام حسین مشهود است و نه همیشه هدفها منحصر مادی بوده است، آن چنانکه در نهضت مسلمانان صدر اول گواه راستین آن را در می‌یابیم که علی (ع) با این جمله ماهیت نهضت آنها را مشخص می‌کند: «و حملوا بصائرهم علی اسیافهم» (۱): (همانا بینشهای واقع بینانه خویش را بر شمشیرهای خود حمل می‌کردند، و نه همیشه به موازات تکامل ابزار تولید بوده است، مانند قیامهای آزادیخواهانه شرق و غرب در

دو قرن گذشته برای برقراری دموکراسی که نمونه‌اش نهضت مشروطیت ایران است. در طول تاریخ گذشته و آینده نبردهای انسان تدریجا بیشتر جنبه ایدئولوژیک پیدا کرده و می‌کند و انسان تدریجا از لحاظ ارزشهای انسانی به مراحل کمال خود یعنی به مرحله انسان ایده‌آل و جامعه ایده‌آل نزدیکتر می‌شود تا آن جا که در نهایت امر، حکومت و عدالت، یعنی حکومت کامل ارزشهای انسانی که در تعبیرات اسلامی از آن به "حکومت مهدی" تعبیر شده است مستقر خواهد شد و از حکومت نیروهای باطل و حیوان مابانه و خودخواهانه و خود گرایانه اثری نخواهد بود.

بدون شک تعبیر و تفسیر قرآن از تاریخ، به شکل دوم است. از نظر قرآن مجید، از آغاز جهان همواره نبردی پیگیر میان گروه اهل حق و گروه اهل باطل، میان گروهی از طراز ابراهیم و موسی و عیسی و محمد صلوات الله علیهم و پیروان مؤمن آنها و گروهی از طراز نمرود و فرعون و جباران یهود و ابوسفیان و امثالهم بر پا بوده است، هر فرعونی موسائی در برابر خود داشته است "لکل فرعون موسی"

مشخصات انتظار بزرگ

۱- خوشبینی به آینده بشریت - درباره آینده بشریت نظرها مختلف است، بعضی معتقدند که شر و فساد و بدبختی، لازمه لاینفک حیات بشری است و بنابراین زندگی بی ارزش است و عاقلانه‌ترین کارها خاتمه دادن به حیات و زندگی است (۱))

بعضی دیگر اساساً حیات بشر را ابتر می‌دانند ، معتقدند که بشر در اثر پیشرفت حیرت‌آور تکنیک و ذخیره کردن انبارهای وحشتناک و سائل تخریبی ، رسیده به مرحله‌ای که به اصطلاح با گوری که با دست خود کنده یک گام بیشتر فاصله ندارد

پاورقی - 1 : رجوع شود به کتاب جدال بامدعی - اسماعیل خوئی

راسل در " امیدهای نو " میگوید . . . " : اشخاصی هستند - و از آن جمله اینشتاین - که به زعم آنها بسیار محتمل است که انسان دوره حیات خود را طی کرده باشد و در ظرف سنین معدودی موفق شود با مهارت شگرف علمی خود ، خویشتن را نابود سازد "

بنابر این نظریه ، بشر در نیمه راه عمر خود بلکه در آغاز رسیدن به بلوغ فرهنگی به احتمال زیاد نابود خواهد شد . البته اگر تنها به قرائن و شواهد ظاهری قناعت کنیم این احتمال را نمیتوان نفی کرد . نظریه سوم اینست که شر و فساد لازم لاینفک طبیعت بشر نیست ، شر و فساد و تباهی معلول مالکیت فردی است ، تا این ام‌الفساد هست ، شر و فساد هم هست . مالکیت فردی معلول درجه‌ای از تکامل ابزار تولید است و با خواسته انسانها این ام‌الفساد از بین نمی‌رود ، ولی تکامل ابزار تولید و جبر ماشین روزی ریشه این ام‌الفساد را جبراً خواهد کند . پس آنچه مایه و پایه خوشبختی است تکامل ماشین است .

نظریه چهارم این است که ریشه فسادها و تباهی‌ها نقص روحی و معنوی انسان است . انسان هنوز دوره جوانی و ناپختگی را طی می‌کند و خشم و شهوت بر او و عقل او حاکم است . انسان

بالفطره در راه تکامل فکری و اخلاقی و معنوی پیش می‌رود. نه شر و فساد لازم لاینفک طبیعت بشر است و نه جبر تمدن فاجعه خودکشی دسته جمعی را پیش خواهد آورد.

آینده‌ای بس روشن و سعادت بخش و انسانی، که در آن شر و فساد از بیخ و بن بر کنده خواهد شد در انتظار بشریت است. این نظریه الهامی است که دین می‌کند. نوید مقدس قیام و انقلاب مهدی موعود در اسلام در زمینه این الهام است - 2 پیروزی نهائی صلاح و تقوا و صلح و عدالت و آزادی و صداقت برزور و استکبار و ظلم و اختناق و دجل و (دجالگری و فریب - 3) حکومت جهانی واحد - 4 عمران تمام زمین در حدی که نقطه خراب و آباد نشده باقی نماند 5 - بلوغ بشریت به خردمندی کامل و پیروی از فکر و ایدئولوژی و آزادی از اسارت شرائط طبیعی و اجتماعی و غرائز حیوانی - 6 حداکثر بهره‌گیری از مواهب زمین - 7 برقراری مساوات کامل میان انسانها در امر ثروت - 8 منتفی شدن کامل مفسد اخلاقی از قبیل زنا، ربا، شرب خمر، خیانت، دزدی، آدمکشی و غیره و خالی شدن روانها از عقده‌ها و کینه‌ها - 9 منتفی شدن جنگ و برقراری صلح و صفا و محبت و تعاون - 10 ناسازگاری انسان و طبیعت هر کدام از اینها نیاز به تجزیه و تحلیل و استدلال دارد، امیدوارم که در آینده نزدیکی این مهم را انجام دهم، در این جا منظور ما صرفا شناساندن ماهیت این نوید و آرمان اسلامی است

قیام و انقلاب مهدی (استاد مطهری)

دو نوع انتظار

آنچه باید امید و آرزو داشت و آن چیزی که تقدیر الهی، نظام جهان را پوینده به سوی آن قرار داده آن بود که اشاره کردیم. اکنون باید برگردیم به اول سخن و آن این که انتظار فرج دو گونه است: انتظاری که سازنده است، تحرک بخش است، تعهدآور است، عبادت، بلکه با فضیلت ترین عبادت است و انتظاری که ویرانگر است، باز دارنده است، فلج کننده است، و نوعی "اباحیگری" محسوب می شود. و گفتیم که این دو نوع انتظار، معلول دونوع برداشت از ظهور عظیم تاریخی مهدی موعود (ع) است و این دو نوع برداشت به نوبه خود از دو نوع بینش درباره تحولات تاریخ ناشی می شود. اکنون به تشریح این دو نوع انتظار می پردازیم و از انتظار ویرانگر آغاز می کنیم.

انتظار ویرانگر

برداشت قشری از مردم از مهدویت و قیام و انقلاب مهدی موعود این است که صرفاً ماهیت انفجاری دارد، فقط و فقط از گسترش و اشاعه و رواج ظلمها و تبعیضها و اختناقها و حق کشیها و تباهیها ناشی می شود، نوعی سامان یافتن است که معلول پریشان شدن است. آن گاه که صلاح به نقطه صفر برسد، حق و حقیقت هیچ طرفداری نداشته باشد، باطل، یکه تاز میدان گردد، جز نیروی باطل نیروئی حکومت نکند، فرد صالحی در جهان یافت نشود، این انفجار رخ می دهد و دست غیب برای نجات حقیقت - نه اهل حقیقت زیرا حقیقت طرفداری ندارد - از آستین بیرون می آید. علیهذا هر اصلاحی محکوم است، زیرا هر اصلاح یک نقطه روشن است تا در صحنه اجتماع نقطه روشنی هست دست غیب ظاهر نمی شود، برعکس، هر گناه هر فساد و هر ظلم و هر

تبعیض و هر حقکشی ، هر پلیدی به حکم این که مقدمه صلاح کلی است و انفجار را قریب الوقوع می کند رواست زیرا " الغایات تبرر المبادی " هدفها وسیله های نامشروع را مشروع می کنند . پس بهترین کمک به تسریع در ظهور و بهترین شکل انتظار ، ترویج و اشاعه فساد است.

این جااست که گناه هم فال است و هم تماشا ، هم لذت و کامجویی است و هم کمک به انقلاب مقدس نهائی . این جااست که این شعر مصداق واقعی خود را می یابد : در دل دوست به هر حيله ره می باید کرد طاعت از دست نیاید گنهی باید کرد این گروه طبعاً به مصلحان و مجاهدان و آمران به معروف و ناهیان از منکر با نوعی بغض و عداوت می نگرند ، زیرا آنان را از تأخیر اندازان ظهور و قیام مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه می شمارند . برعکس ، اگر خود هم اهل گناه نباشند در عمق ضمیر و اندیشه با نوعی رضایت به گناهکاران و عاملان فساد می نگرند زیرا اینان مقدمات ظهور را فراهم می نمایند. این نوع برداشت از ظهور و قیام مهدی موعود و این نوع انتظار فرج که منجر به نوعی تعطیل در حدود و مقررات اسلامی می شود و نوعی " اباحیگری " باید شمرده شود به هیچوجه با موازین اسلامی و قرآنی وفق نمی دهد

انتظار سازنده

آن عده از آیات قرآن کریم - که همچنانکه گفتیم ریشه این اندیشه است و در روایات اسلامی بدانها استناد شده است - در جهت عکس برداشت بالا است . از این آیات استفاده می شود که

ظهور مهدی موعود حلقه‌ای است از حلقات مبارزه اهل حق و اهل باطل که به پیروزی نهائی اهل حق منتهی می‌شود ، سهمیم بودن یک فرد در این سعادت موقوف به این است که آن فرد عملاً در گروه اهل حق باشد.

آیاتی که بدانها در روایات استفاده شده است نشان می‌دهد که مهدی موعود (عج) مظهر نویدی است که به اهل ایمان و عمل صالح داده شده است ، مظهر پیروزی نهائی اهل ایمان است « " : وعد الله الذین آمنوا و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض و لیمنکن لهم الذی ارتضی لهم و لیبذلنهم من بعد خوفهم ائمة یعبدوننی لا یشرکون بی شیئا " . . . » خداوند به مؤمنان و شایسته کاران وعده داده است که آنان را جانشینان زمین قرار دهد ، دینی که برای آنها آنرا پسندیده است مستقر سازد ، دوران خوف آنها را تبدیل به دوران امنیت نماید (دشمنان آنها نابود سازد) بدون ترس و واهمه خدای خویش را پرستند و اطاعت غیر خدا را گردن نهند و چیزی را در عبادت یا طاعت شریک حق نسازند . ظهور مهدی موعود منتهی است بر مستضعفان و خوار شمرده شدگان ، و وسیله‌ای است برای پیشوا و مقتدا شدن آنان ، و مقدمه‌ای است برای وراثت آنها خلافت الهی را در روی زمین « " و نرید ان نمین علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثین " »

ظهور مهدی موعود ، تحقق بخش وعده‌ای است که خداوند متعال از قدیمترین زمانها در کتب آسمانی به صالحان و متقیان داده است که زمین از آن آنان است و پایان ، تنها به متقیان تعلق

دارد « : و لقد كتبنا في الزبور من بعد الذكر ان الارض يرثها عبادي الصالحون » - " « ان الارض لله يورثها من يشاء من عباده و العاقبة للمتقين " »

حدیث معروف که می فرماید : " « یملاء الله به الارض قسطا و عدلا بعد ما ملئت ظلما و جورا » "

نیز شاهد مدعای ما است نه بر مدعای آن گروه ، در این حدیث نیز تکیه بر روی ظلم شده است و سخن از گروه ظالم است که مستلزم وجود گروه مظلوم است و می رساند که قیام مهدی برای حمایت مظلومانی است که استحقاق حمایت دارند - بدیهی است که اگر گفته شده بود یملاء الله به الارض ایمانا و توحیدا و صلاحا بعد ما ملئت کفرا و شرکا و فساد مستلزم این نبود که لزوما گروهی مستحق حمایت وجود داشته باشد . در آن صورت استنباط می شد که قیام مهدی موعود برای نجات حق از دست رفته و به صفر رسیده است نه برای گروه اهل حق - ولو به صورت یک اقلیت . شیخ صدوق روایتی از امام صادق علیه السلام نقل می کند مبنی بر اینکه این امر تحقق نمی پذیرد مگر اینکه هر یک از شقی و سعید به نهایت کار خود برسد.

پس سخن در اینست که گروه سعدها و گروه اشقیاء هر کدام به نهایت کار خود برسند ، سخن در این نیست که سعیدی در کار نباشد و فقط اشقیاء به منتهی درجه شقاوت برسند

در روایت اسلامی سخن از گروهی زبده است ، که به محض ظهور امام به آن حضرت ملحق می شوند . بدیهی است که این گروه ابتدا به ساکن خلق نمی شوند و بقول معروف از پای بوته هیزم سبز نمی شوند . معلوم می شود در عین اشاعه و رواج ظلم و فساد ، زمینه هایی عالی وجود دارد که چنین گروه زبده را پرورش می دهد . این خود می رساند که نه تنها حق و حقیقت به

صفر نرسیده است ، بلکه فرضا اگر اهل حق از نظر کمیت قابل توجه نباشد از نظر کیفیت ارزنده‌ترین اهل ایمانند و در ردیف یاران سید الشهداء از نظر روایات اسلامی در مقدمه قیام و ظهور امام یک سلسله قیامهای دیگر از طرف اهل حق صورت می‌گیرد ، آنچه به نام قیام یمانی قبل از ظهور بیان شده است نمونه‌ای از این سلسله قیامها است . این جریانها نیز ابتدا به ساکن و بدون زمینه قبلی رخ نمی‌دهد

در برخی روایات اسلامی سخن از دولتی است از اهل حق که تا قیام مهدی عجل الله تعالی فرجه ادامه پیدا می‌کند و چنانکه می‌دانیم بعضی از " علمای شیعه " که به برخی از " دولتهای شیعی " معاصر خود حسن ظن داشته‌اند ، احتمال داده‌اند که دولت حقی که تا قیام مهدی موعود ادامه خواهد یافت همان سلسله دولتی باشد . این احتمال هر چند ناشی از ضعف اطلاعات اجتماعی و عدم بینش صحیح آنان نسبت به اوضاع سیاسی زمان خود بوده اما حکایتگر اینست که استنباط این شخصیتها از مجموع آیات و اخباری و احادیث مهدی ، این نبوده که جناح حق و عدل و ایمان باید یکسره در هم بشکند و نابود شود و اثری از صالحان و متقیان باقی نماند تا دولت مهدی ظاهر شود ، بلکه آنرا به صورت پیروزی جناح صلاح و عدل و تقوا بر جناح فساد و ظلم و بی بند و باری تلقی می‌کرده‌اند از مجموع آیات و روایات استنباط می‌شود که قیام مهدی موعود (عج) آخرین حلقه از مجموع حلقات مبارزات حق و باطل است که از آغاز جهان بر پا بوده است " مهدی موعود تحقق بخش ایده آل همه انبیاء و اولیاء و مردان مبارز راه حق است "

بخش سیزدهم :

مهدویت در کلام بزرگان و علمای شیعه

فرهنگ مهدویت در کلام امام خمینی (ره)

انتظار فرج

ما هم انتظار فرج داریم و باید در این انتظار خدمت کنیم. انتظار فرج، انتظار قدرت اسلام است و باید کوشش کنیم تا قدرت اسلام در عالم تحقق پیدا کند و مقدمات ظهور فراهم شود.

رهبر ما

رهبر همه شما و ما، وجود مبارک بقیه الله است و باید ماها و شما طوری رفتار کنیم که رضایت آن بزرگوار را - که رضایت خداست - به دست آوریم.

عرضه اعمال به امام زمان (عج)

در روایات هم هست که هفته ای دو مرتبه، اعمال بر ولی امر امام زمان (عج) عرضه می شود. توجه داشته باشید کارهایتان طوری نباشد که وقتی عرضه شد بر امام زمان (عج)، خدای نخواستہ آزرده شود.

نیمه شعبان

چه مبارک است میلاد بزرگ شخصیتی که برپا کننده عدالتی است که بعثت انبیا علیهم السلام برای آن بود و چه مبارک است زادروز ابرمردی که جهان را از شرّ ستمگران و دغلبازان تطهیر می نماید و زمین را پس از آنکه ظلم و جور آن را فرا گرفته، پر از عدل و داد می نماید و مستکبران جهان را سرکوب و مستضعفان جهان را وارثان ارض می نماید و چه مسعود و مبارک است روزی که جهان از دغلبازی ها و فتنه انگیزی ها پاک شود و حکومت عدل الهی بر سراسر گیتی گسترش یابد و منافقان و حيله گران از صحنه خارج شوند و پرچم عدالت و رحمت... حق تعالی بر بسیط زمین افراشته گردد و تنها قانون عدل اسلامی بر بشریت حاکم شود و کاخ های ستم و کنگره های بیداد فرو ریزد.

اجرای عدالت

قضیه غیبت حضرت صاحب، قضیه مهمی است که به ما مسایلی را می فهماند؛ من جمله اینکه برای یک همچون کار بزرگی که در تمام دنیا عدالت به معنای واقعی اجرا بشود، در تمام بشر نبوده کسی الا مهدی موعود(عج) که خدای تبارک و تعالی او را ذخیره کرده است برای بشر.

منتظران امام زمان(عج)

ما منتظران مقدم مبارکش، مکلف هستیم تا با تمام توان کوشش کنیم تا قانون عدل الهی را در این کشور ولی عصر(عج) حاکم کنیم. مهدی منتظر(عج) در لسان ادیان و به اتفاق مسلمین از کعبه ندا

سر می دهد و بشریت را به توحید می خواند. همه فریادها را از کعبه و مکه سر می دهند و ما باید از آنها تبعیت کنیم و ندای توحید کلمه و کلمه توحید را از آن مکان مقدس سر دهیم.

لزوم زمینه سازی برای ظهور

ارزش دارد که انسان در مقابل ظلم بایستد... نگذارد که این قدر ظلم زیاد بشود... ما تکلیف داریم. این طور نیست که حالا که ما منتظر ظهور امام زمان (عج) هستیم، پس دیگر بنشینیم در خانه هایمان، تسبیح را در دست بگیریم و بگوییم: «عَجِّلْ عَلٰی فَرَجِهِ»؛ با کار شما باید تعجیل بشود. شما باید زمینه را فراهم کنید برای آمدن او.

مهدی (عج) خاتم ولایت

همان طوری که رسول اکرم (ص) به حسب واقع، حاکم بر جمیع موجودات است، حضرت مهدی (عج) همان طور حاکم بر جمیع موجودات است. آن خاتم رسل است و این خاتم ولایت. آن خاتم ولایت کلی بالاصالة است و این خاتم ولایت کلی به تبعیت است.

چگونگی پیروزی امام زمان (عج)

آن روزی که ان شاء الله تعالی مصلح کل ظهور نماید، گمان نکنید که یک معجزه شود و یک روزه عالم اصلاح شود، بلکه با کوشش ها و فداکاری ها، ستمکاران سرکوب و منزوی می شوند.

لزوم آمادگی برای ظهور امام زمان (عج)

و ما باید در این طور روزها و در این طور ایام الله، توجه کنیم که خودمان را مهیا کنیم از برای آمدن آن حضرت. من نمی توانم اسم رهبر روی ایشان بگذارم. بزرگ تر از این است. نمی توانم بگویم که شخص اوّل است؛ برای اینکه دوّمی در کار نیست. ما ایشان را نمی توانیم با هیچ تعبیری تعبیر کنیم؛ الاّ همین «مهدی موعود». ما باید خودمان را مهیا کنیم از برای این که اگر موفق شدیم ان شاءالله به زیارت ایشان، طوری باشد که روسفید باشیم پیش ایشان.

اقامه عدل، هدف امام زمان(عج)

زندگی حضرت صاحب(عج)، زندگی همه انبیای عالم، همه انبیا از اوّل، از آدم تا حالا همه شان این معنی بوده است که در مقابل جور، حکومت عدل را می خواستند درست کنند.

بزرگ ترین عید بشر

عید تولد حضرت مهدی(عج)، بزرگ ترین عید برای تمام بشر است

فرهنگ مهدویت در کلام حضرت آیه الله خامنه ای(مدظله العالی)

برکات میلاد مهدی(عج)

درباره برکات این میلاد معظم و حقایقی که در باب وجود اقدس ولی عصر، ارواحنا لتراب مقدمه الفداء، هست، من قادر نیستم سخن تازه ای بگویم. ما همین قدر می دانیم که وجود مقدس امام زمان، مصداق وعده الهی است. همین قدر می دانیم که این بازمانده خاندان وحی و رسالت، عَلم

سرافراز خدا در زمین است» :السلام علیک ایها العلم المنصوب». او وعده الهی و مصداق لطف خدا بر انسانیت و بشریت است. او مستوره و نمونه اولیا و اصفیا و انبیا و برجسته ترین بندگان خداست.

ابعاد مختلف انتظار فرج

معنای صحیح انتظار دارای ابعادی است که توجه به این ابعاد برای کسی که می داند در فرهنگ اسلام و شیعه، چه قدر به انتظار اهمیت داده شده، بسیار جالب است. یک بعد این است که انتظار به معنای قانع نشدن به وضع موجود است. «انتظار داریم» یعنی هرچه خیر و عمل خوب انجام دادیم و به وجود آمده، کم و غیر کافی است و منتظریم تا ظرفیت نیکی عالم پر بشود. یک بعد دیگر از ابعاد انتظار دل گرمی مؤمنین نسبت به آینده است. انتظار مؤمن یعنی این که تفکر الهی - این اندیشه روشنی که وحی بر مردم عرضه کرده است - یک روز سراسر زندگی بشر را فرا خواهد گرفت. یک بعد انتظار این است که منتظر با شوق و امید حرکت بکند. انتظار یعنی امید . انتظار ابعاد گوناگون دیگری هم دارد.

ملت منتظر

ما ملتی منتظر هستیم؛ ملتی که به امید پیشرفت و موفقیت، اقدام و تلاش و انقلاب کرد و موفق شد. ما امروز برای انتظار باید باب به خصوصی در زندگی خود باز کنیم. حقیقتا ملت ما باید روح انتظار را به تمام معنی در خود زنده کند. «ما منتظریم» یعنی این امید را داریم که با تلاش و

مجاهدت و پیگیری این دنیایی که بوسیله دشمنان خدا و شیاطین از ظلمات وجود و طغیان و ضعیف کشی و مکتب حاکمیت ستمگران و قلدران و زورگویان پر شده است، در سایه تلاش و فعالیت بی وقفه ما یک روز به جهانی تبدیل خواهد شد که در آن انسانیت و ارزش های انسانی محترم است و ستمگر، زورگو، ظالم، قلدرو متجاوز به حقوق انسان ها فرصت و جایی برای اقدام و انجام خواسته و هوی و هوس خود پیدا نخواهد کرد. این روشنایی در دیدگاه ما نسبت به آینده وجود دارد.

زمینه ظهور

این راهی که اسلام و قرآن و خط غدیر ترسیم کرده یک راه روشن است. راهی است که با استدلال و فلسفه مستحکمی ترسیم شده و روندگان بسیار بزرگ و عظیم المنزلتی پیدا کرده است. امروز هم خوشبختانه این راه در دنیا مطرح است. دیگر ما در تنهایی و عزلت نیستیم. امروز ما در مرکز و محور توجه مردم جهان به خصوص کشورهای اسلامی هستیم. راه، راه خوش عاقبت و روشنی است. با تلاش مسئولان و با امید به پشتیبانی قشرهای مختلف مردم بایستی قدم به قدم این راه را طی کنیم و پیش برویم. این راه گرچه کوتاه مدت نیست، اما همان راهی است که بالاخره به نجات بشریت منتهی خواهد شد. همان راهی است که انشاءالله زمینه های ظهور مهدی موعود را فراهم خواهد کرد.

مهدویت، عامل تحرک

مسئله امام زمان(عج) یکی از زنده ترین مسائل اسلامی است که هم در دوران مبارزه با طاغوت به مبارزین امید می داد و هم امروز که روز حکومت مستضعفین زمین است، ما را تشویق می کند که حرکت خود را تسریع کنیم.

مفهوم انتظار مثبت و منفی

در گذشته سوءاستفاده های زیادی از قضیه انتظار شده است. برداشت منفی همان چیزی است که استکبار و استعمار در طول سالیان متمادی کوشش می کردند تا به مردم تزریق کنند. برداشت منفی این است که مردم بگویند که به ما چه که در مقابل ظلم و ستم و فساد و کفر و بدی و شرارت بایستیم. ما منتظر خواهیم ماند تا امام زمان(عج) خودش بیاید و مشکل را حل کند. این برداشت منفی است؛ یعنی سلب مسئولیت نسبت به همه شرارت ها و بدی های موجود در جامعه... برداشت مثبت و صحیح این است که اگر امام زمان(عج) خواهد آمد و دنیای پر از عدل و داد درست خواهد کرد، پس ما باید به سهم خود در زمینه سازی این دنیا کوشش کنیم.

اولین گام

ملت مسلمان ایران برای حاکمیت اسلام و نزدیک شدن ملت های مسلمان به عهد ظهور مهدی موعود(عج) (اولین گام را برداشته و این حقیقت روشن که جمهوری اسلامی ایران به توفیقات بزرگی در زمینه های مختلف دست یافته، همیشه برای دشمنان اسلام دردآور بوده است و ما این موفقیت ها را از جمله معجزات اسلام می دانیم.

عامل نشاط ملت

اعتقاد به امام زمان (عج) و اینکه آن حضرت با ظهور خود دنیا را پر از عدل و داد می کند، یک وسیله حرکت و یک عامل نشاط برای ما و تمام کسانی است که به این مسئله اعتقاد دارند

مهدویت در کلام رهبر کبیر انقلاب حضرت آیت الله خمینی (ره)

انقلاب مردم ایران، نقطه شروع انقلاب بزرگ جهانی اسلام به پرچمداری حضرت حجت (ارواحنا فداه) است که خداوند بر همه مسلمانان و جهانیان منت نهد و ظهور و فرجش را در عر حاضر قرار دهد.

(صحیفه نور امام، ج ۲۱، ص ۳۲۷)

.....

امیدوارم که این انقلاب یک انقلاب جهانی بشود و مقدمه برای ظهور بقیه الله (ارواحنا له الفداء) باشد.

(صحیفه نور امام، ج ۱۶، ص ۱۳۱)

.....

امید است که این انقلاب جرقه و بارقهای الهی باشد که انفجاری عظیم در توده های زیر ستم ایجاد نماید و به طلوع فجر انقلاب مبارک حضرت بقیه الله ارواحنا له الفدا منتهی شود.

(صحیفه نور امام، ج ۱۵، ص ۶۲)

دست عنایت خدای تبارک و تعالی بر سر این ملت کشیده شده است و ایمان آنها را تقویت فرموده است که یکی از علایم ظهور بقیه الله (ارواحنا الفداه) است.

(صحیفه نور امام، ج ۱۶، ص ۱۳۰)

همه ما انتظار فرج داریم و باید در این انتظار خدمت کنیم. انتظار فرج، انتظار قدرت اسلام است و ما باید کوشش کنیم تا قدرت اسلام در عالم تحقق پیدا کند و مقدمات ظهور انشاالله تهیه شود.

(صحیفه نور امام، ج ۷، ص ۲۵۵)

با اتکال به خدا تبارک و تعالی و پشتیبانی صاحب این کشور، امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) این مقصد را به آخر برسانید و خواهید رسانید.

(صحیفه نور امام، ج ۱۴، ص ۳۳۰)

.....

خداوند همه ما را از این قیدهای شیطانی رها فرماید تا بتوانیم این امانت الهی (جمهوری اسلامی) را به سر منزل مقصود برسانیم و ه صاحب امانت، حضرت مهدی موعود (ارواحنا له الفداه) رد کنیم.

(صحیفه نور امام، ج ۱۸، ص ۴۷۲)

.....

جنبشی که از طرف مستضعفان و مظلومان جهان علیه مستکبران و زورمندان شروع شده و در حال گسترش است، امید بخش آتیه روشن است و وعده خداوند تعالی را نزدیک و نزدیکتر می نماید. گویی جهان مهیا می شود برای طلوع آفتاب ولایت از افق مکه معظمه و کعبه آمال محرومان و حکومت مستضعفان.

(صحیفه نور امام، ج ۱۷، ص ۴۸۰)

.....

سلام بر ملت بزرگ ایرا که با فداکاری و ایثار و شهادت، راه ظهور را هموار می کنند.

(صحیفه نور امام، ج ۲۱، ص ۳۲۵)

.....

من امیدوار که این کشور با همین قدرت که تا اینجا آمده است و با همین تعهد و با همین بیداری که از اول قیام کرده است و تا اینجا رسانده است، باقی باشد این نهضت و این انقلاب و قیام تا صاحب اصلی انشاالله بیاید و ما و شما و ملت ما، امانت را به او تسلیم کنیم.

(صحیفه نور امام، ج ۱۵، ص ۲۳۰)

شریعتی

انتظار یکی از زیباترین و عمیق ترین جلوه های روح فراری و بی آرام انسان است.

آدمیزاده هر چه انسان تر، چشم به راه تر میشود. این یک حقیقت زیبایی است که همواره می درخشد. در انتظار چه؟ که؟ هر چه، هر که، در انتظار "گودو". گودو کیست؟ چیست؟ بکیت میگوید: «اگر میدانستم میگفتم به هر حال یک منتظر در ادیان این موعود منتظر، روشن و مشخص است. یک منجی غیبی است و رسالتش نیز معلوم و مشخص. آنکه باید بیاید یک «ابر مرد» است در تشیع موعود منتظر مهدی است و آخرین امام از سلسله امامان اثنی عشر، فرزند امام حسن عسکری و رسالتش هم معلوم است.

رسالتی را که پیامبر آغاز کرد و پس از مرگش نگذاشتند علی و فرزندان او ادامه دهند و حکومت و امامت مردم را غصب کردند. او خواهد گرفت و ادامه خواهد داد.

بنابر این مهدی یک امام است ، برای استقرار عدل و احیای حقیقت می آید.
 این یک رسالت اجتماعی ، سیاسی و اعتقادی و بشری است و او خود یک بشر است اما روح
 منتظر انسان که همواره بی قرار غیب و فراری به ماوراء است نمی تواند تصویر بشری و رسالت
 این جهان جهانی مهدی موعود را نگاه دارد.
 پس او را و کارش را در هاله ای از ماوراء واقعیت غرقه می سازد .

«دکتر علی شریعتی»

مهدویت در آثار علامه طباطبائی

در یک نگاه کلی، شما در کدامیک از آثار، علامه به بیان موضوع مهدویت
 برخورد کرده‌اید و شیوه بیان ایشان درباره آن چگونه است؟
 عمده ترینش در المیزان است. همچنین در کتاب شیعه در اسلام. دو نکته جالب در آن کتاب
 وجود دارد. خوب این دو مسئله را آقایان هم نوشته‌اند ولی شما بیان ایشان را با بیان آنها ملاحظه
 کنید، می بینید که خیلی فرق دارد. ایشان تاریخ تولد امام دوازدهم(ع) را بیان می کنند، بعد نواب

خاصه را ذکر می کنند، بعد بحثی در ظهور مهدی(ع) از نظر عمومی را بیان می کنند. در بحث نبوت و امامت به قانون هدایت عمومی:

فطرت الله الّتی فطر النّاس علیها... ۱۰] فطرتی است که خداوند همه را بر آن فطرت بیافریده است. [اشاره می کند و بعد تمام مطالبش را بر این فطرت بیان می کند. مردم فطرت را فراموش کرده اند.

این هم که معنویت و روحانیت در انسان به وجود می آید، چون راه فطرت را پیدا می کنند. راه فطرت این است که ببینند چه نیستند. از آن راه فطرت که بروند، هدایت عمومی که در همه انواع آفرینش جاری است، و نوع انسان به حکم ضرورت با نیرویی، نیروی وحی و نبوت، مجهّز است که او را به سوی کمال انسانیّت و سعادت نوع راهنمایی می کند. و نتیجه می گیرند که انسان هنوز به کمالش نرسیده است. آن زمانی است که حضرت(ع) (می آیند و مردم را به کمال می رسانند. خلقت انسان هم برای این بود که به کمال برسد. هر موجودی هم دنبال کمال است. بعد بحث در ظهور مهدی(ع) از نظر خصوصی را مطرح می کنند و روایتی را نقل می کنند که پیامبر اسلام(ص) فرمودند، از نسل پیامبر(ص) خواهد بود و اگر از عمر دنیا، جز یک روز نماند، آن روز آن حضرت می آید و حقیقت را روشن می کند. بعد دو تا اشکال مطرح می کند که مخالفین شیعه مطرح کرده اند. امام غایب(ع) باید تاکنون نزدیک به 12 قرن عمر کرده باشد در صورتی که هرگز انسان عمر به این درازی نمی کند؟ ایشان می فرماید که یک محال داریم و یک مشکل

ایشان در یک جلسه دیگری که (الهیات) شفا می گفتند، فرمودند، محال به ذهن انسان نمی آید. (این خیلی حرف بزرگی است). می فرمود که شما هیچ وقت به ذهنتان نمی آید که سفید و سیاه یکی باشد. این نمی شود. سیاه، سیاه است. ولی انسان یک زمان هایی به ذهنش می آید، که می شود من پرواز کنم و لذا این امکان دارد و امروز می بینیم که پرواز می کنند ولو با واسطه. آن زمان می گفتند مگر می شود وزنه چند صد تنی را در هوا نگه داشت، ولی این به ذهن آدم می آمد چون امکان دارد و محال نیست، لذا به ذهن می آید. می فرماید: وجود امام زمان (ع) را که بعید می شمارید، محال نیست.

و ما این را معجزه می دانیم که خدا خواسته است که این طوری باشد. دیگران هم می نویسند که فلانی این قدر عمر کرد. و یا حضرت نوح (ع) این قدر عمر کرده است. در قرآن صراحتاً می گویند که حضرت نوح (ع) قومش را ۹۵۰ سال دعوت کرده است. و می گویند که قبل از دعوتش هم ایشان عمر داشته است. مخالفین شیعه اعتراض می کنند که وجود امام برای بیان احکام دین و حقایق دین و راهنمایی مردم است. لذا وقتی که ظاهر نیست، چه فایده ای دارد؟ ایشان (علامه) با یک ظرافت خاصی بیان می کنند که ما معتقدیم و دلیل هم داریم که امام (ع) [برای انجام تمام شئون امامت] لازم نیست ظاهر باشد. چنانکه حضرت (ع) به شیخ صدوق (ره) فرمودند، که تو فتوای خودت را بده، ما در موقع اختلاف به دردت می خوریم. از همه مهم تر راهنمایی معنوی و باطنی امام (ع) است

مهدویت در کلام حضرت آیت الله العظمی بهجت (ره)

ظهور بسیار بسیار نزدیک است. تا کنون به جوانان بشارت می دادید که منتظر باشید ظهور امام زمان (عج) را خواهید (ظهور آنقدر نزدیک است که) به سالخوردگان نیز بشارت دهید که منتظر باشید، ظهور آقا را خواهید دید

آیت الله العظمی بهجت (ره)

.....

پیش از ظهور امام زمان (عج) خداوند که به واسطه ضعف ایمان چه بر سر افراد می آید.

آیت الله العظمی بهجت (ره)

.....

ما در دریای زندگی در حال غرق شدن هستیم ولی لازم است تا سالم به مقصد برسیم، باید به ولی عصر استغاثه کنیم که مسیر را روشن می سازد و ما را تا مقصد به همراه خود ببرد.

آیت الله العظمی بهجت (ره)

.....

به خاطر گناهان و به خاطر اعمال بد ماست که بیش از هزار سال در بیابانها در به در و خائف است. سبب غیبت امام زمان (عج) است. سبب غیبت امام زمان (ارواحنا الفداه) خود ما هستیم، زیرا دشمنان به او نمی رسد، و گرنه اگر در میان ما بیاو و ظاهر شود چه کسی او را می کشد؟ آیا جنیان او را می کشند یا ما انسانها؟ ما پیش تر و در طول تاریخ ائمه امتحان خود را پس داده ایم.

آیت الله العظمی بهجت(ره)

.....

اگر بفرمایید "به آن حضرت دسترسی نداریم" جواب شما این است که: چرا به انجام واجبات و ترک محرمات ملتزم نیستید. او به همین امر از ما راضی است. ترک واجبات و ارتکاب محرمات، حجاب و نقاب دیدار ما از آن حضرت است.

آیت الله العظمی بهجت(ره)

.....

حضرت ولی عصر(عجل الله تعالی فرجه الشریف) تکیه گاه مردم است و کسانی که تکیه گاهشان امام باشد، کوه ایمانند... نوکرهای امام زمان به وظیفه خویش عمل کنند و توسلات را هم داشته باشند.

آیت الله العظمی بهجت(ره)

.....

دعای تعجیل فرج، دعای درد ماست. در روایت است که در آخرالزمان همه هلاک می شوند
مگر کسانی که برای فرج دعا کنند.

آیت الله العظمی بهجت (ره)

.....

بهترین کار برای به هلاکت نیفتدن در آخرالزمان دعای فرج امام زمان (عجل الله تعالی فرجه
الشریف) است. البته دعایی که در همه یا اعمال ما اثر بگذارد. باید دعا را با شرایط آن خواند و "
توبه از گناهان" از جمله شرایط دعا است چنان که فرموده اند: "دعای توبه کننده مستجاب
است"

آیت الله العظمی بهجت (ره)

.....

در همه ی حال اهم حاجات را از خدا بخواهیم و آن فرج حضرت ولی عصر است که فرج
بشریت است. بعد از آن نابودی حکومت های فاسد و جائز را بخواهید.

آیت الله العظمی بهجت (ره)

.....

دعای فرج اگر موجب فرج عمومی نشود، برای دعا کننده موجب فرج خواهد بود...فرج ولو یک ساعت باشد، بعد از آن روشنایی است.

آیت الله العظمی بهجت(ره)

.....

در زمان غیبت به خواندن دعای " اللهم عرفنی نفسک ... " سفارش شده است.

آیت الله العظمی بهجت(ره)

مام زمان (عج) از نگاه شهید چمران

امام زمان) عجل الله تعالی فرجه الشریف (در میان ما حاضر است و در میان ما زندگی می کند او ما را می بیند ولی ما از دیدنش محروم هستیم .

این ماییم که قلب و روحمان از بار گناه پوشیده شده و قادر نیستیم وجود مبارکش را درک کنیم.
او از ما غیبت نکرده است، ماییم که از او غیبت کرده ایم .

جملاتی از کتاب خورشید مغرب دربارهٔ انتظار ظهور:

انتظار ؛ کلمه ای ژرف و معنایی ژرفتر... انتظار ؛ باوری شور آور و شوری در باور... انتظار ؛ امیدی به نوید و نویدی به امید... انتظار ؛ خروشی در گسترش و گسترشی در خروش...

انتظار ؛ فجری در حماسه و حماسه ای در فجر ... انتظار ؛ آفاقی در تحرک و تحرکی در آفاق...
انتظار ؛ فلسفه ای بزرگ و عقیده ای سترگ... انتظار ؛ ایمانی به مقاومت و مقاومتی در ایمان...
انتظار ؛ تواضعی در برابر حق و تکبری در برابر باطل... انتظار ؛ نفی ارزشهای واهی و تحقیر شوکتهای پوچ... انتظار ؛ نقض حکمها و حکومتها و ابطال سلطه ها و حاکمیت ها... انتظار ؛ سرکشی در برابر ستم و بیداد و راهگشایی برای حکومت عدل و داد...

انتظار ؛ دست رد به سینه هر چه باطل و داغ باطل بر چهره هر چه ظلم... انتظار ؛ شعار پایداری و درفش عصیان و بیداری... انتظار ؛ خط بطلان بر همه کفرها و نفاقها و ظلمها و تطاولها... انتظار ؛ تفسیری بر خون فجر و شفق و دستی به سوی فلق... انتظار ؛ آشفشانی در اعصار و غریوی در آفاق... انتظار ؛ خونی در رنگ زندگی و قلبی در سینه تاریخ... انتظار ؛ تبر ابراهیم، عصای موسی، شمشیر داود و فریاد محمد...

انتظار؛ خروش علی، خون عاشورا، و جاری امامت... انتظار؛ خط خونین حماسه ها در جام زرین خورشید... انتظار؛ صلابت... انتظار؛ نه... در درون تاریکیها و سردی ها، به دمیدن سپیده دمان چشم داشتو به امید طلوع خورشید زیستن؛ در تراکم هواهای کشنده اختناقها، به وزیدن نسیمهای حیات بخش رهایی امید بستن و به آرزوی پایدار گشتن روزهای طلایی ارزشهای جاوید زنده ماندن؛ در شبستان ستم های تیرگی آفرین جهان گستر گرفتار آمدن و جان را به مژده فرا رسیدن روزهای روزستان تابنده ساختن؛ در جهان آکنده از ستم و بیداد دست و پا زدن و از شادمانی طلوع طلوع جهان آکنده از داد و دادگری سرشار بودن؛ در حضور حکومتهای جبار و خونخوار زندگی کردن و لحظه ای سر تسلیم فرود نیاوردن، در زیر سیل خروشان تباهی و فساد قرار گرفتن و آنی قد خم نکردن؛ در سیاهی های دوران ظلم و ظلمت و گناه گرفتار آمدن و همواره منتظر طلوع خورشید خونین رهایی بودن؛ در برابر کوه مشکلات زمانه قرار گرفتن و چون کوه مقاوم بودن؛ در مسیر جاری کوبنده زمان ایستادن و آری ها را خوار شمردن و نه گفتن و نه گفتن؛... شمشیرها و شهادتها را پذیرا شدن و خطها و شهادتها را پاس داشتن؛ این است انتظار، شعار شور آور منتظران، مقاومان، پایداران، صلابت پیشگان، شیعیان، مهدی طلبان تاریخ،... این است انتظار...

حضرت مهدی (علیه السلام) از دیدگاه ابن عربی

نویسنده: محمد بدیعی

چکیده: یکی از عارفان معروف جهان اسلام، «محمی الدین ابن عربی» است. وی با این که به مذهب تسنن شهرت دارد، بسیاری از اعتقادات او مانند عقاید مذهب تشیع است؛ از جمله آن عقاید، عقیده به حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف و نحوه ظهور او می باشد. مطالعه برخی آثار او به ویژه باب مبسوط ۳۶۶ فتوحات مکیه که در این زمینه نگارش یافته است، نظریه مقاله حاضر را بیان می کند.

ابن عربی درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می گوید: «او از نسل پیامبر صل الله علیه و آله و سلم و از فرزندان فاطمه علیها السلام و جدش حسین بن علی علیه السلام است». سپس اسامی امامان را تا پدر آن حضرت ذکر کرده و می گوید: «علم او از طرف خدا است و آن، شرع حقیقی محمدی است و هیچ گاه خطا نمی کند و دارای مقام عصمت است». ابن عربی مدعی می شود که آن حضرت را ملاقات کرده است و می گوید: «او در زمانی قیام می کند که زمین پر از ظلم و جور شده باشد و آن را پر از عدل و داد می کند؛ وی در نیمه شعبان ۲۵۵ ق متولد شده و باقی خواهد بود تا عیسی بن مریم علیهما السلام بدو پیوندد.» «ابن عربی در نگاهی کوتاه محمد بن علی بن محمد بن احمد بن عبدالله حاتم الطائی، معروف به محیی الدین، مکتباً به ابن عربی، ملقب به شیخ اکبر (۶۳۸ - ۵۶۰ ق) است. این عارف عجیب در طول عمر خود، از آغاز

نوجوانی تا دوران پیری و پایان زندگانی، با همتی بسیار عالی، نشاطی حیرت‌انگیز، پشتکاری شگفت‌آور و با شور و شوقی وافر، به فراگیری علوم و تحصیل معارف زمان خویش پرداخت.

ابن عربی از پرکارترین نویسندگان است و هیچ نویسنده‌ای در جهان اسلام، از قبیل کندی، ابن سینا و غزالی در کثرت تألیف و تصنیف با وی برابری نمی‌کند. موضوع اصلی رسالات او عرفان و حالات و واردات و تجارب قلبی او است؛ ولی در عین حال، تمام علوم دینی اعم از حدیث، تفسیر، سیره، فقه و نیز علوم از قبیل کیمیا و جفر و نجوم و حساب جمل و همچنین شعر را دربرمی‌گیرد. او با خلق آثاری ارزشمند، بنیاد یک نظام فکری را بر اساس تجارب عرفانی استوار ساخت که هنوز هم محور بینش‌های عرفانی در جهان اسلام است. [۱] تاکنون بیش از ۵۰۰ اثر از وی شناسایی شده است. علامه حسن‌زاده آملی در موارد بسیاری از تألیفات ارزنده خود، درباره آثار و افکار ابن عربی سخن به میان آورده و از جمله می‌نویسد :

علمای اسلام در معرفه‌النفس و تهذیب و تزکیه آن، کتاب‌ها نوشته‌اند؛ ولی مهم‌ترین آن‌ها فصوص و فتوحات شیخ اکبر، محیی‌الدین است. [۲] وی همچنین در جای دیگر نوشته است : در حقیقت، صحف عرفانی به خصوص فصوص و فتوحات شیخ عربی و دیگر کتب و رسائل وی، تفسیر انفسی و بیان مقامات عروجی و اسرار و بطون آیات و روایات می‌باشد. [۳] پروفیسور هانری گُربن معتقد است: فهرست اسامی نسخ آثار ابن عربی که اخیراً به دست عثمان یحیی تدوین شده، حاکی از بسطِ شگرفِ مجموعه آثاری است که درک کامل آن، محتاج به وقف یک عمر

می‌باشد. ناگفته نماند که محققان اروپایی که در جست‌وجوی عقاید عالیه اسلامی بوده‌اند ... با خواندن آثار با عظمت ابن عربی، خود را در سرزمین آشنا احساس می‌کنند.[۴] اظهار نظرهای متضاد درباره ابن عربی شخصیت کثیرالابعاد ابن عربی و افکار عمیق وی، در طول قرن‌های متمادی، بسیاری از رجال علم و دین را به سوی خود کشاند و آن‌ها را به مطالعه آثار و بررسی و نقّادی افکارش واداشت. شهید محراب، آیت‌الله قاضی در این زمینه می‌نویسد :

علمای شیعه و سنی را در حق وی سه قول است: جمعی او را تکفیر کرده‌اند؛ مانند علامه تفتازانی و عده‌ای وی را از اکابر اولیا دانسته‌اند، بلکه او را از جمله عرفای کاملین و اعظام مجتهدین به‌شمار آورده‌اند و جمعی دیگر به ولایت او قائل شده؛ ولی مطالعه کتب او را حرام دانسته‌اند. دمیری در حیاة الحیوان از عزالدین عبدالسلام نقل کرده که محیی‌الدین را از دروغ‌گویان شمرده است. از اکابر علمای شیعه، صدر المتألهین قدسره در اسفار به کلمات و سخنان او بسیار اعتنا کرده است. محیی‌الدین، درباره حضرت ولی عصر امام زمان ارواحنا فداه کلمات ارزنده‌ای دارد.[۵]

محدث بزرگوار شیخ عباس قمی نیز در کتاب الکنی و الالقاب همین تقسیم‌بندی را با توضیح بیشتر بیان کرده است.[۶] آیت‌الله جوادی آملی معتقد است: داوری‌های گوناگون در پیرامون ابن عربی از زمان شهرتش تاکنون، از صاحبان مذاهب و نحله‌ها فراوان است. هرکسی از ظن خود با وی مهر و قهر دارد... بعضی او را در بالاترین درجه حفظ و عصمت می‌ستایند و برخی نیز او را در حد زندقه می‌شناسند.[۷] علامه شهید مطهری در این باره نوشته است :

محبی الدین یکی از اعاجیب روزگار است؛ انسانی است شگفت و به همین دلیل، اظهار عقیده‌های متضادی درباره‌اش شده است؛ برخی او را ولی کامل و قطب‌الاقطاب می‌خوانند و بعضی دیگر تا حد کفر تنزلش می‌دهند. [۸]

عقیده ابن عربی درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف با مطالعه آثار ابن عربی عقیده او در باره حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف آشکار می‌شود؛ چنان‌که در باب ۳۶۶ فتوحات مکیه که باب مبسوطی است و در باره معرفت یاران و وزرای حضرت مهدی در آخرالزمان است، می‌نویسد :

خداوند را خلیفه‌ای است زنده و موجود که ظاهر می‌شود و ظهورش در زمانی اتفاق می‌افتد که دنیا پر از جور و ستم باشد. او دنیا را پر از عدل و قسط می‌فرماید و اگر از عمر دنیا مگر یک روز نماند، خداوند آن روز را طولانی می‌گرداند تا آن خلیفه ولایت کند. او از عترت رسول الله صل الله علیه و آله و سلم و جدش حسین بن علی بن ابی طالب است...

شیخ بهایی این عالم بزرگ که در آثار خویش ابن عربی را مدح و حمایت کرده و به تشیع وی نیز قائل شده است، در پایان شرح حدیث ۳۶ کتاب اربعین خود، برخی عبارات فتوحات مکیه را به صورت زیر خلاصه کرده و نوشته است : سخن شیخ عارف کامل، شیخ محبی الدین ابن عربی که در کتاب فتوحات مکیه در این مقام آورده است، بسیار نیکو می‌نماید. وی در باب ۳۶۶ کتاب مذکور نوشته است :

خداوند را خلیفه‌ای است از عترت پیامبر و از فرزندان فاطمه علیها السلام که ظاهر می‌شود. همانم پیامبر است و جدش حسین بن علی علیه السلام است. مردم در مکه بین رکن و مقام بیعتش می‌کنند؛ در خلق (به فتح خاء) شبیه پیامبر صل الله علیه و آله و سلم ولی در خلق (به ضم خاء) پایین‌تر از او است. خوشبخت‌ترین مردمان در زمان ظهور وی کوفیانند. پس از ظهور و حکومتش، پنج یا هفت یا نه سال زندگی می‌کند. جزیه و خراج را از کفار ذمی برمی‌دارد. مردمان را با شمشیر به سوی خدا می‌خواند و مذاهب گوناگون را از روی زمین برمی‌اندازد و نمی‌ماند مگر دین خالص. دشمنانش، مقلدان اهل اجتهادند. هنگامی که می‌بینند او بر خلاف آنچه که پیشوایان آنان گفته‌اند، حکم می‌کند، به اکراه به واسطه ترس از شمشیرش اطاعتش می‌نمایند.

عامه مسلمانان بیش از خواصشان به وجود وی شاد می‌گردند. عارفان اهل حقایق، وی را از راه کشف و شهود و به تعریف الهی می‌شناسند و بیعتش می‌نمایند. مردمان خداشناس دعوتش را می‌پذیرند و به یاری‌اش می‌شتابند و اگر شمشیر به دستش نباشد، فقها به قتلش فتوا می‌دهند؛ لیکن خداوند، وی را با شمشیر و کرم آشکارا می‌سازد؛ لذا ایشان به چشم‌داشت کرم و خوف از شمشیرش حکمش را قبول می‌نمایند؛ در حالی که به آن ایمان ندارند و خلافتش را در دل پنهان می‌دارند و چون می‌بینند که بر خلاف حکم پیشوایان آنها حکم می‌کند، وی را گمراه می‌پندارند؛ زیرا آنان معتقدند که اهل اجتهاد منقطع شده، زمان آن سپری گشته و در عالم، دیگر مجتهدی باقی نمانده و خداوند پس از پیشوایان ایشان، احدی را به وجود نمی‌آورد که وی را

درجه اجتهاد باشد و اگر کسی ادعا کند که خداوند وی را به احکام شرعی آشنا ساخته، نزد آنان دیوانه و فاسدالخیال می‌نماید.[۹]

تبیین نظر ابن عربی توسط عالمان سترگ در تبیین نظرات ابن عربی، اندیشمندان بزرگ اسلامی مطالب بسیاری نگاشته‌اند. نظر به رعایت اختصار، به گفتار برخی از آنان اکتفا می‌کنیم

:علامه شهید مطهری می‌نویسد: محیی‌الدین عربی، اندلسی است و اندلس جزء سرزمین‌هایی است که اهالی آن نه تنها سنی بودند، بلکه نسبت به شیعه عناد داشتند و بویی از ناصبی‌گری در آن‌ها بود. علتش این است که اندلس را ابتدا اموی‌ها فتح کردند و بعد هم خلافت اموی تا سال‌های زیادی در آن‌جا حکومت می‌کرد. اموی‌ها هم که دشمن اهل‌بیت بودند. و لذا در میان علمای اهل تسنن، علمای ناصبی، اندلسی هستند و شاید در اندلس شیعه نداشته باشیم و اگر داشته باشیم، خیلی کم است. محیی‌الدین، اندلسی است؛ ولی روی آن ذوق عرفانی‌ای که دارد و معتقد است زمین، هیچ‌گاه نمی‌تواند خالی از ولی و حجت باشد، نظر شیعه را قبول کرده و اسم ائمه و حضرت زهرا علیهم السلام را ذکر می‌کند، تا می‌رسد به حضرت حجت و مدعی می‌شود که من در سال ششصد و چند، محمد بن حسن عسکری را در فلان‌جا ملاقات کردم. البته بعضی از حرف‌هایی که زده ضد نظر شیعه است و اصلاً سنی است؛ ولی در عین حال، چون ذوق عرفانی همیشه ایجاب می‌کند که زمین خالی از یک ولی به قول آن‌ها (و به قول ائمه ما حجت) نباشد، این مسأله را قبول کرده و حتی مدعی مشاهده هم هست و می‌گوید: «من به حضور محمد بن

حسن عسکری که اکنون از عمرش سیصد و چند سال می‌گذرد و مخفی است، رسیده و به زیارتش نائل شده‌ام. [۱۰]

یادآوری می‌شود سخنان آیت‌الله مطهری درباره ابن عربی بسیار زیاد است. علامه حسن زاده آملی مرقوم کرده است: ابن عربی، در چند جای فتوحات اظهر می‌دارد که به حضور امام قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف تشرف یافته است؛ از جمله در آخر باب بیست و چهارم آن گوید: «وللولاية المحمدية المخصوصة بهذا الشرع المنزل على محمد ختم خاص هو المهدى، وقد ولد في زماننا و رأيت أيضاً واجتمعت به و رأيت العلامة الختمية التي فيه فلاولى بعده الا و هو راجع إليه كما انه لانبى بعد محمد صلى الله عليه و آله وسلم الا و هو راجع اليه، إنتهى ملخصاً». [۱۱] و نیز از آن جمله در جواب سؤال سیزدهم باب هفتاد و سوم فتوحات گوید: «و اما ختم الولاية المحمدية فهو لرجل من العرب من اكرمها أصلاً و يداً و هو في زماننا اليوم موجود عرفت به في سنة خمس و تسعين و خمسمائة و رأيت العلامة التي قد أخفاها الحق فيه عن عيون عباده و كشفها لى بمدينة فاس حتى رأيت خاتم الولاية منه و هى خاتم النبوة المطلقة لا يعلمها كثير من الناس و قد ابتلاه الله باهل الانكار عليه فيما يتحقق به من الحق فى سره من العلم به». [۱۲]

استاد حسن زاده آملی در جای دیگر می‌نویسد :

ابن عربی در کتاب الدرالمکنون و السرالمکنون می گوید: «اسرار قرآن، بعد از پیغمبر نزد امیرالمؤمنین بود» و بعد یک یک ائمه را می شمارد تا حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه الشریف. [۱۳]

آیت الله سید احمد فهری در کتاب مراقد اهل شام در کلام مبسوطی می نویسد: محیی الدین در کلماتش مکرر عقیده خود را درباره امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف با اشاره و یا صراحت اظهار داشته است؛ از جمله گوید: «وقتی امام مهدی خروج کند، دشمن آشکاری برای او نخواهد بود مگر (به اصطلاح) آخوندهای درباری و وعاظ السلاطین؛ به جهت آن که بساط ریاست آنان برچیده می شود و با عامه مردم امتیازی به جز اندکی علم به احکام نخواهند داشت. [۱۴] و با وجود این امام، اختلاف در احکام از جهان برداشته می شود، و اگر قدرت شمشیر نبود، فتوا به قتل او می دادند؛ ولی چون خداوند او را با شمشیر و کرم (زور و زر) ظاهر فرماید، طمع و خوف، آنان را از این کار باز می دارد و اکنون زمان او فرا رسیده و دورانش سایه افکنده در قرن چهارم که به سه قرن گذشته پیوسته است، قرن رسول الله که قرن صحابه است. سپس قرن بعد از آن، و قرنی که پس از دوم می آید. سپس میان این دو قرن، مقطع هایی از زمان است و رویدادهایی رخ داده و هواهای نفسانی ظاهر شده و خون ها ریخته و گرگ ها در شهرها، به افساد پرداخته اند؛ تا آن که ستم فراگیر شد و سیلش طغیان کرد و آفتاب عدالت غروب، و شب تاریک ظلم فرارسید. شهیدان این دوره بهترین شهدا هستند و امینانش با فضیلت ترین امنا.

پس این خلیفه خروج کند؛ در حالی که زمین از ظلم و ستم مملو شده است. او آن را پیر از داد و عدالت کند و اگر از عمر دنیا به جز یک روز نماند، خداوند آن روز را آن قدر طولانی فرماید تا این که این خلیفه رشته امور را به دست گیرد، او که از خاندان پیغمبر و از اولاد فاطمه است و نامش نام رسول خدا، جدش، حسین بن علی بن ابی طالب، در میان رکن و مقام با او بیعت می شود. او شبیه رسول خدا است در خلقتش (به فتحه خاء) - یعنی در شمائل - و به منزله او است در خلق (به ضمه خاء). (ابن عربی می گوید: «اما قطب دایره امکان و غوث دوران، حضرت صاحب الزمان؛ همان کسی که در هر عصری یکی بیش نباشد، او خلیفه خدا در روی زمین است. پس او در هر زمانی جز یک نفر نباشد، و او تنها کسی است که حق با او است و حق تنها با او است، نه با دیگر مردم و هنگامی که او قالب نورانی اش را تهی کند (از دنیا رحلت فرماید) حق فقط با یک نفر دیگر باشد، نه با دو نفر در یک زمان و این خلوت الهی از آن اسراری است که نباید پخش و آشکار شود و همین مقدار هم که ما گفتیم و نامی از آن بردیم، فقط برای آگاهی دل‌هایی است که از این اسرار غافلند؛ بلکه از آن‌ها بی‌خبرانند؛ زیرا که ندیده‌ام و نشنیده‌ام کسی پیش از من گفته باشد، با این که می‌دانم خواص اهل الله به این اسرار آگاهند [۱۵] و بنده‌ای که این چنین باشد چشم خدای تعالی است در هر زمان. [۱۶]

خدای متعال در دوران او جز به او نظر نکند. [۱۷] او است حجاب برتر و ستر درخشان‌تر و قوام شکوهمندتر. خدای تعالی ظهورش را محجوب فرماید؛ لیکن در حقیقت و واقع امر، او به خدمت مشغول است. [۱۸] با این همه قرب الهی که مر او را است، به صورت عادی دیده می‌شود (و مردم

نمی بینند که حق با او است (همان گونه که عوام مردم یکدیگر را می بینند و آن گاه که به صورت حقانیت تجلی کند، مردم حق را در او مشاهده خواهند کرد. رسول خدا صل الله علیه و آله و سلم در باره اولیاء الله فرمود: «آن ها کسانی هستند که وقتی دیده می شوند، خدای تعالی به یاد می آید.» من او را در این تجلی دیده ام و بسیاری از اهل الله را دیدم که او را نمی شناختند و انکارش داشتند و من از این حالتشان در شگفت بودم (که چگونه است می بینند و نمی شناسند) تا آن که به من اعلام شد که آنان گرچه از اهل الله اند چون او امر خدا را به جا می آورند؛ ولی جزء عالمان و دانشمندان نیستند و جزء مؤمنانند.

من در سال ۵۹۵ در شهر فاس با قطب زمان ملاقات داشتم که خدای تعالی (از پیش) در رؤیا بر او مطلعم ساخته و مرا با او آشنا کرده بود. روزی با او در باغچه ابن حیون در شهر فاس گردهم آیی داشتیم. وی میان جمعیت بود و کسی متوجه او نبود. در آن مجلس فقط یک نفر غریب از اهل بجایه بود که از دست، شل بود، و در آن مجلس پیران طریقت و شیوخ برجسته اهل الله با ما بودند؛ از آن جمله ابوالعباس حصار و امثال او. این جماعت همگی وقتی در مجلس ما حاضر می شدند، با ما مراعات ادب می کردند و مجلس را در اختیار ما می گذاشتند، و در عمل طریقت، کسی جز من در میان آنان سخنگو نبود و اگر مطلبی در بین خودشان مذاکره می شد، در آن باره به من مراجعه می کردند. پس سخن از اقطاب به میان آمد و آن قطب در میان جماعت بود. من به آنان گفتم: برادران من، من درباره قطب زمان شما مطلب عجیبی دارم. من که این سخن گفتم، آن شخص که خدای تعالی او را در خواب به من نشان داده بود که او

قطب وقت است و از پیش با من رابطه داشت و به ما محبت می کرد، ملتفت من شد و گفت: «آنچه خدای تعالی تو را بر آن مطلع ساخته بگو؛ ولی نام کسی را که در خواب برای تو مشخص شده مبر» و تبسمی کرد و گفت: الحمدلله.

پس من شروع کردم به بازگو کردن آنچه را که خدای تعالی مرا بر آن مطلع کرده بود درباره همین شخصیت؛ بدون آن که نامش را ببرم و او را مشخص کنم و شنوندگان تعجب می کردند. آن روز تا هنگام عصر مجلس خوشی در جمع برادران داشتیم و من اظهار آشنایی به آن شخصیت نکردم. وقتی مجلس پایان یافت، آن قطب نزد من آمد و گفت: «خدا جزای خیرت دهد. چه خوب کردی که نام شخصی را که خدای تعالی آگاهت کرده بود نبردی» و گفت: «السلام علیک و رحمه الله». و این سلام وداع شد. دیگر از او خبری ندارم و پس از آن جلسه تا الآن او را در شهر ندیده‌ام [۱۹]. [۲۰]

آثاری از ابن عربی درباره حضرت مهدی استاد سید جلال‌الدین آشتیانی می‌نویسد: رساله‌ای در ولایت از شیخ اکبر ابن عربی به نام الوعاء المختوم علی السر المختوم است که از بهترین آثار عرفانی در تمام دوران عرفان می‌باشد و مؤلف عظیم آن، آن را در شؤون ختم ولایت مطلقه محمدیه مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف و نحوه ظهور آن حضرت تألیف نموده است. [۲۱] علامه حسن زاده آملی پس از ذکر تشرف محیی‌الدین به حضور حضرت بقیه‌الله مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف به نقل از فتوحات مکیه می‌نگارد: به همین منوال و

مضمون در چند جای دیگر فتوحات مکيه مطالبی دارد، و رساله شق الجیب را به خصوص درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نوشته است. [۲۲] قابل توجه است که سبک نگارش رساله شق الجیب، رمزگونه می باشد؛ چنان که ابن عربی در آغاز آن آورده است: «این رساله از علومی است که جز بر صاحبان آن علم، واجب است پوشیده بماند». [۲۳] ابن عربی در ادامه مطلب مذکور می گوید:

خواستم آنچه را که گاهی آشکار می کنم و گاهی پنهان، در این کتاب قرار دهم که مرتبه نخست آن، این است که این نسخه انسانیت مقام انبیاست و مرتبت دوم آن، مقام امام مهدی، منسوب به دختر نبی اکرم است. [۲۴] او در پایان می گوید: «ما در این کتاب، به طور ضمنی به مطالبی اشاره کرده ایم و آنچه گفتیم، پرده از روی آنچه نگفتیم برمی دارد». [۲۵] استاد آشتیانی در مقدمه رسائل قیصری به نقل از ابن عربی ابراز کرده است:

وی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را خاتم ولایت خاصه محمدی دانسته و می گوید: «ان الولاية الخاصة بالمهدي و لذا كان صلوات الله عليه من اشراط الساعة». [۲۶] ابن عربی در کتاب عنقاء مغرب فی ختم الاولیاء و شمس المغرب در توصیف خصایص و شروط و کمالات خاتم الولاية، به نقل امتیازاتی می پردازد که آن ها را جز در شخص قائم آل محمد صل الله علیه و آله و سلم و امام دوازدهم شیعیان نمی توان یافت. وی در آخر همان کتاب به تعیین صریح خاتم الاولیا پرداخته و می گوید:

فَإِنَّ الْإِمَامَ الْمَهْدِيَّ الْمُنْسُوبَ إِلَى بَيْتِ النَّبِيِّ؛ [۲۷] بدون تردید، امام مهدی، به خاندان نبی اکرم منسوب است.

محبی الدین کتابی دارد به نام الاسراء الی مقام الاسری که اثری است کوتاه و با نشر مسجّع نوشته است. نکته مهمی که در این کتاب وجود دارد، اشارات و تصریحاتی است که در باب مقام حضرت علی علیه السلام و حضرت فاطمه زهرا علیها السلام و نیز شأن معنوی و جایگاه عظیم حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بیان شده است. [۲۸] از کسانی که بر این کتاب شرح نوشته‌اند، می‌توان از مرید وی، اسماعیل بن سودکین و ست‌العجم بنت النفیس و زین العابدین مناوی، نام برد. [۲۹] همچنین اخیراً این کتاب با عنوان ما زبالایم و بالا می‌رویم به وسیله آقای قاسم انصاری به فارسی ترجمه شده است. همین ترجمه نیز توسط آقای علی باقری با عنوان «اسم اعظم» شرح گردیده است. دیدگاه ابن عربی درباره ائمه اطهار علیهم السلام استاد جوادی آملی به نقل از عبدالوهاب شعرانی چنین نوشته است [۳۰]:

عبارات محبی الدین در باب ۳۶۶ فتوحات این است: بدانید که خروج مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف حتمی است ... و وی از عترت رسول الله صل الله علیه و آله و سلم و از فرزندان فاطمه علیها السلام می‌باشد. و جدّ او حسین بن علی علیه السلام، و پدر او امام حسن عسکری، فرزند امام علی نقی (با نون)، فرزند امام محمد تقی (با تاء)، فرزند امام علی الرضا، فرزند امام موسی کاظم، فرزند امام جعفر الصادق، فرزند امام محمد الباقر، فرزند امام زین العابدین علی، فرزند امام حسین،

فرزند امام علی بن ابی طالب علیهم السلام می باشد. [۳۱] استاد حسینی قائم مقامی که یکی از محققان در زمینه عرفان است در این باره می نویسد: «ابن عربی می گوید: من خدمت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف رسیده ام و نسب آن حضرت را تا حضرت امیر علیه السلام بیان می کند. این یعنی چه؟ یعنی تمام دوازده امام را هم قبول دارد. [۳۲]

ابن عربی همچنین در جای دیگر می گوید: مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف حکم نمی کند، مگر به آنچه را که فرشته از نزد خدا در قلب او القا می کند؛ فرشته ای که خداوند بر او گمارده است، تا او را یاری کند. و این، همان شرع واقعی محمدی است؛ به گونه ای که اگر حضرت محمد صل الله علیه و آله و سلم زنده بود، درباره آن مسأله درست همان گونه که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف حکم می کند، حکم می کرد؛ بنابراین خداوند، مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را آگاه می کند که شریعت محمدی چنین است و با وجود نصوصی که خداوند به او عنایت کرده، قیاس بر او حرام است؛ به همین دلیل رسول خدا صل الله علیه و آله و سلم در توصیف مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف فرمود: «يَقْفُو أَثَرِي لَا يَخْطِئُ...»؛ وی از من پیروی می نماید و هرگز خطا نمی کند». پیامبر با این کلام به ما فهماند که از او باید پیروی نمود؛ زیرا او تابع رسول خدا است و نیز به ما فهماند که مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف معصوم است؛ چرا که معنای معصوم در حکم، چیزی جز عدم خطا و اشتباه نیست. [۳۳] ابن عربی در آثارش به نقل روایاتی درباره امامان شیعه اهتمام ورزیده، و در مواردی هم به محبت و ولایتشان اعتراف کرده

است؛ برای ایشان مقامی برابر با مقام انبیا قائل شده و به عصمت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف معتقد و معترف است. [۳۴] آیت الله معرفت درباره عصمت آن حضرت می گوید:

ابن عربی مطلبی دارد که خیلی عجیب و ارزشمند است. ابن عربی می گوید: «ما عصمت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را به روایات متواتره از پیغمبر اکرم صل الله علیه و آله و سلم اثبات می کنیم؛ چون پیغمبر اکرم درباره اش فرموده است که خطا و سهو نمی کند؛ ولی عصمت پیغمبر صل الله علیه و آله و سلم را با دلیل عقلی ثابت می کنیم. [۳۵]

برخی اشعار ابن عربی درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ابن عربی در فتوحات مکیه ضمن مطالب بسیاری درباره وقایع ظهور آن حضرت، پس از ذکر شمایل و فضایل حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و وصف اعوان و انصار وی و شرح شروع و پایان قیام آن حضرت، چنین می سراید: أَلَا إِنَّ خَتَمَ الْأَوْلِيَاءِ شَهِدُو عَيْنِ إِمَامِ الْعَالَمِينَ فَقَيْدُهُو السَّيِّدُ الْمَهْدِي مِنْ آلِ أَحْمَدٍ هُوَ الصَّارِمُ الْهِنْدِي حِينَ يَبِيدُ هُوَ الشَّمْسُ يَجْلُو كُلَّ غَمٍّ وَظُلْمَةٍ هُوَ الْوَابِلُ الْوَسْمِيُّ حِينَ يَجُودُ [۳۶] به درستی که خاتم اولیاء، شاهد و ناظر است، و شخص امام عالمیان از دیده ها پنهان است. وی آقا و سرور، مهدی آل احمد است، او همان شمشیر برنده ای است که بدکاران و ظالمان را هلاک می کند. او همان خورشیدی است که هر گونه غم و تاریکی (ظلم و جهل) را می زداید، او همان نخستین باران (روح بخش) است که به مردگان حیات می بخشد.

علامه سید محمد حسین حسینی تهرانی، به نقل از محدث نیشابوری، در شرح احوال محیی‌الدین می‌گوید: وی در علم حروف، ید طولایی داشت و از جمله استخراج او این بود که راجع به ظهور حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف سروده است:

اِذَا دَارَ الزَّمَانُ عَلَى حُرُوفٍ بِاسْمِ اللَّهِ فَالْمَهْدِي قَامَاوْ اِذَا دَارَ الْحُرُوفُ عُقِيبَ صَوْمٍ
فَاقْرَؤْا الْفَاطِمِي مَنِّي سَلَامًا [۳۷] علامه حسینی تهرانی پس از ذکر شعر مذکور، بدون هیچ توضیحی درباره آن، چنین نوشته است:

البته باید دانست که کسی معنای این شعر را نمی‌تواند بفهمد، مگر آن که از راسخین در علم باشد و گرنه رمز نبود و حلش برای همه با شرایط خاصی ممکن بود. [۳۸]

قابل توجه است که عارف بزرگ، مرحوم حکیم آقا محمدرضا قمشه‌ای در رساله ذیل فص شیشی، در پاسخ برخی منتقدان، برای اثبات این که ابن عربی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را به عیسی علیه السلام برتری داده، چنین استدلال می‌کند:

ابن عربی در شعر مذکور، مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را امام العالمین خوانده است. «العالمین» جمع مُحَلّی به الف و لام است؛ لذا افاده عموم می‌کند و عیسی علیه السلام و روح نیز از عالمین است و اگر «العالمین» به کسر لام خوانده شود، باز عیسی علیه السلام و روح داخل خواهند بود. خلاصه به هر دو قرائت و به هر دو معنا، این بیت نص صریح بر امامت حضرت مهدی بر حضرت عیسی و روح است. [۳۹] حکیم قمشه‌ای در مسأله ولایت کلیه مطلقه محمدیه، از برخی کلمات شیخ اکبر شاهد آورده است که خاتم ولایت مطلقه محمدیه، به اعتباری شخص

مقدس علی بن ابی طالب علیه السلام و باب مدینه علم آن حضرت می باشد و به اعتباری دیگر، مهدی موعود در آخرالزمان است. [۴۰] شایسته ذکر است، ابن عربی پس از ذکر ابیات مذکور و بحث و تحقیق در این مقام، میان ختم ولایت محمدیه و مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف فرق می گذارد و می نویسد: *أما ختم الولاية المحمدية فهو أعلم الخلق بالله لا يكون في زمانه ولا بعد زمانه أعلم بالله و بمواقع الحكم منه فهو و القرآن اخوان كما ان المهدى و السيف اخوان*. [۴۱] اما ختم ولایت محمدی، او داناترین مردم به خداوند است در زمان وی و در زمان های بعد، در علم به خدا و جایگاه حکمش، کسی به مقام وی نمی رسد. او و قرآن همچون دو برادرند؛ همان طور که مهدی و شمشیر این گونه می باشند.

ابن عربی در خصوص مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف که از نسل علی علیه السلام است و نیز در پاسخ به سؤال سیزدهم از پرسش های محمد بن علی ترمذی (از اعلام قرن سوم)، مقام ختم ولایت محمدی را از آن مردی از عرب می داند که اکرم این قوم است؛ چنان که در باب هفتاد و سوم فتوحات مکیه می نگارد:

اما ختم ولایت محمدی، آن، برای مردی از عرب است که به لحاظ اصل و نسب و به دست گرفتن این ولایت، اکرم این قوم است و امروز در زمان ما موجود است. در سال ۵۹۵ وی را شناختم و نشانه (خاتم ولایت مطلقه) او را که حق از دیدگان بندگانش پنهان نموده، در شهر فاس مشاهده کردم... و چنان که خداوند، نبوت تشریعی را به محمد صل الله علیه و آله و سلم ختم

کرد، ولایت مطلقه محمدی را به مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ختم نمود.[۴۲] نظر ابن عربی درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مانند نظر شیعه است. ذکر این نکته نیز لازم است که علمای اهل سنت درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف معتقدند ضرورت ندارد که آن امام فعلاً حیات داشته باشد، بلکه به وقت خودش متولد خواهد شد... اما شیعه عقیده اش این است که پیوسته بایستی حجت حق، به طور حی و زنده در روی زمین باشد تا واسطه برکات و فیوضات الهی برای همه جهانیان باشد.[۴۳] شیخ اکبر محیی الدین می گوید :

همانا مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است که در نیمه شعبان سال ۲۵۵ ق متولد شد. او باقی خواهد بود، تا آن که عیسی بن مریم علیهما السلام بدو پیوندند.[۴۴] گفتنی است بسیاری از علمای بزرگ شیعه در آثار و تألیفات خویش، از محیی الدین درباره امام امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مطالبی را استشهاد کرده اند؛ از آن جمله :

علامه امینی در کتاب الغدير تحت عنوان «احادیث نبوی در فضائل امام علی علیه السلام در منابع اهل سنت»، حدیث «انا مدینه العلم و علی بابها» را نیز از کتاب الدرالمکنون ابن عربی نقل کرده است.[۴۵] همچنین آیت الله العظمی نجفی مرعشی در کتاب ملحقات احقاق الحق به نقل از دو کتاب ابن عربی به نام های عنقاء المغرب و فتوحات مکيه، دیدگاه او را در باره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نقل کرده است.[۴۶]

این جا تأکید می‌کنیم بنابر آنچه گذشت، عقیده ابن عربی درباره امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بر وفق باور شیعه است که حاکی از عقیده او به مقام بسیار والا و معنوی آن امام همام است؛ برای نمونه او را معصوم دانسته و علمش را از طریق تنزیل الهی می‌داند و تأکید می‌کند: با این که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف علم به قیاس دارد؛ ولی هرگز بدان حکم نمی‌کند؛ بلکه تنها به چیزی حکم می‌کند که فرشته از سوی خداوند به وی القا کرده است و آن، شرع حقیقی محمدی است که اگر حضرت رسول اکرم صل الله علیه و آله و سلم زنده می‌بود، جز آن حکم نمی‌فرمود. [۴۷] اینک برخی از عبارات باب ۳۶۶ در فتوحات مکیه نقل می‌شود :

فالامام يتعين عليه علم ما يكون بطريق التنزيل الالهي... فما يحكم المهدى الا بما يلقي اليه الملك من عند الله الذي بعثه الله اليه ليسدده و ذلك هو الشرع الحقيقي المحمدي الذي لو كان محمد صلى الله عليه و سلم حياً و رفعت اليه تلك النازلة لم يحكم الا بما يحكم هذا الإمام فيعلمه الله ان ذلك هو الشرع المحمدي فيحرم عليه القياس مع وجود النصوص التي منحه الله اياها و لذلك قال رسول الله صلى الله عليه و سلم في صفة المهدى يثقفوا ثرى لا يخطيء فعرنا انه متبع لا متبوع و انه معصوم و لا معنى للمعصوم في الحكم الا انه لا يخطيء فان حكم الرسول لا ينسب اليه خطأ فانه لا ينطق عن الهوى ان هو الا وحي يوحى كما انه لا يسوغ القياس في موضع يكون فيه الرسول موجوداً. [۴۸]

رساله مناقب ابن عربی در پایان این مقال، اشاره به این نکته نیز مناسب است که یکی از

مصنفات منسوب به شیخ اکبر محیی الدین، رساله مناقب است که در منابع بسیاری از آن با عنوان های اثنی عشریه، صلوات محیی الدین، دوازده امام و رساله فی الصلاة علی النبی و الائمة الاثنی عشر و نیز اسامی دیگر، نام برده شده است. این رساله کوچک که در معرفی مقام نورانیت چهارده معصوم علیهم السلام می باشد، به بیان حقیقت محمدیه صل الله علیه و آله و سلم و صادر اول و ولایت کلیه علویه علیه السلام پرداخته و منزلت ولی و مقام ولایت کلیه مطلقه امامان معصوم علیهم السلام را تبیین کرده و منازل عالیہ آل الله و اسرار معنوی و روحانی و معرفت امام به نورانیت را تا حدودی روشن ساخته است. چون رساله مناقب ابن عربی، حاوی عبارات بلند عرفانی می باشد، چندین شرح بر آن نگارش یافته است؛ از آن جمله شرح مناقب محیی الدین، اثر عالم شیعی، سید محمد صالح موسوی خلخالی (م ۱۳۰۶ق) و نیز جلوات ربانی، اثر آیت الله محمد رضا ربانی (م ۱۳۸۱ش) را می توان نام برد. [۴۹] در بخش پایانی رساله مناقب درباره حضرت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می گوید:

و علی سر السرائر العلیه و خفی الارواح القدسیه معراج العقول موصل الاصول قطب رحی الوجود
مرکز دائرة الشهود کمال النشاء و منشأ الکمال جمال الجمیع و مجمع الجمال الوجود المعلوم و
العلم الموجود السائل نحوه الثابت فی الابدود المحاذی للمرآت المصطفویه المتحقق بالاسرار
المرتضویه و المترشح بانوار الالهیه و المربی بالاسرار الربویه فیاض الحقایق الوجودیه قسام

الدَّقَائِقُ الشَّهَوْدِيَّةُ الْأَسْمُ الْأَعْظَمُ الْإِلَهِي الْحَاوِي لِلنَّشَآتِ الْغَيْرِ الْمَتَنَاهِي غَوَاصٌ يَمُ الرَّحْمَانِيَّةُ مَسْلُكُ
الْآيَاءِ الرَّحِيمِيَّةُ طُورُ تَجَلِّيِ الْإِلَوهِيَّةِ نَارُ شَجَرَةِ النَّاسُوتِيَّةِ نَامُوسُ اللَّهِ الْأَكْبَرِ غَايَةُ الْبَشَرِ ابْنُ الْوَقْتِ
مَوْلَى الزَّمَانِ الَّذِي هُوَ لِلخَلْقِ أَمَانٌ نَاطِمٌ مَنَاطِمُ السَّرِّ وَالْعَلَنِ أَبِي الْقَاسِمِ مَحْمُودُ بْنُ الْحَسَنِ صَلَوَاتُ
اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ.

پی نوشتها. [1]: دکتر یثربی، عرفان نظری، ص ۱۷۶. [2]: دروس معرفت نفس، درس ۱۲۷. [3]:
هزار و یک نکته، نکته ۶۲۶، باتلخیص. [4]: مقدمه هانری کربن، ترجمه دکتر نصر، شرح مقدمه
قیصری بر فصوص الحکم، ص ۱۶. [5]: مهدی نراقی، انیس الموحیدین، ص ۱۷۰. [6]: ر.ک:
الکنی واللقاب، ج ۳، ص ۱۶۶. [7]: آوای توحید، ص ۸۳ و ۸۴.

[8]: آشنایی با علوم اسلامی (کلام، عرفان)، ص ۱۱۴. [9]: شیخ بهایی، اربعین، ص ۱۵۷؛
محبی الدین ابن عربی، ص ۴۸۴؛ نیز ر.ک: خاتون آبادی، ترجمه اربعین، ص ۵۵۴-۵۵۶؛ روح
مجرد، ص ۳۰۱. [10]: مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۴، ص ۹۴۴. [11]: فتوحات (طبع
مصر)، ج ۱، ص ۲۴۰: برای ولایت محمدیه مخصوص به شرعی که بر محمد صل الله علیه و آله و
سلم نازل شده خاتمی خاص است. نام او «مهدی» است و تحقیقاً در زمان ما به دنیا آمده است. من
نیز او را دیده‌ام و با وی همنشین شده و علامت خاتمیت او را مشاهده کرده‌ام؛ بنابراین بعد از آن
جناب، کسی به عنوان ولی نیست، مگر آن که به وی رجوع کند؛ همان طور که بعد از محمد صل
الله علیه و آله و سلم کسی به عنوان نبی نیست، مگر آن که به آن جناب رجوع نماید. [12]:
عرفان و حکمت متعالیه، ص ۴۳. [13]: گفت و گو با علامه حسن زاده آملی، به اهتمام محمد

بدیعی، ص ۲۰۲. [14]. پیدا است که روی سخن با کسانی است که احکام را از غیر قرآن و عترت گرفته‌اند (فهری). [15]. (این جمله مؤید قولی است که مقامات عرفانی بالا بدون تمسک به ذیل ولایت قابل وصول نیست و بزرگان عرفا اگر اظهار ولایت نکردند، نه از آن است که معرفت به آن نداشته‌اند، بلکه چون از اسرار بوده است مجاز در اظهارش نبوده‌اند. به حکم وجوب تقیه و لزوم حفظ اسرار از نااهل (فهری). [16]. (چنان که درباره امیرالمؤمنین رسیده است: «السَّلامُ عَلَى عَيْنِ اللَّهِ النَّاطِرَةِ وَيُودَى الْبَاسُطَةِ...» (فهری). [17]. زیرا او واسطه فیض و رابطه بین حادث و قدیم است «ارادة الرب في مقادير اموره تهبط اليكم و تصدر من بيوتكم...»: از زیارت مأثوره، کامل الزیارات، ص ۱۹۹ (فهری). [18]. موافق مضمون حدیثی است که فرمود: استفاده مردم از امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در حال غیبت، همچون استفاده موجودات زمین از آفتاب است؛ اگر چه زیر ابر باشد، نورش را بر زمین می‌افشاند و موجودات از آن بهره‌مند می‌شوند (فهری). [19]. الغراب، محمود محمود، ترجمه حیاة الشیخ الاکبر، ص ۶۴-۶۵، به نقل از مراقد اهل شام. [20]. مراقد اهل شام، ص ۹۰. [21]. تفسیر فاتحه الكتاب، مقدمه استاد آشتیانی. [22]. هزار و یک کلمه، ج ۱، ص ۸۸؛ نیز ر.ک: شرح فص حکمة عصمتیه فی کلمة فاطمیه، ص ۱۰۳. [23]. محیی الدین ابن عربی، حجاب هستی (چهار رساله)، رساله شق الجیب، ص ۱۲۷. [24]. همان، ص ۱۶۱. [25]. همان، ص ۱۷۱ و ۱۷۰. [26]. رسائل قیصری، ص ۱۲۹. [27]. هدیة الامم یا شرح کبیر فصوص الحکم، غلامحسین رضائزاد، ص ۲۵ مقدمه. [28]. محیی الدین ابن عربی، اسم

اعظم، شرح الاسراء الى مقام الاسرى، شارح: علی باقری، مقدمه؛ باکمی تصرف [29]. ر.ک: داوری‌های متضاد درباره محیی‌الدین عربی، داوود الهامی، ص ۵۴؛ دانشنامه ایران و اسلام، ص ۷۱۱. [30]. یواقیست و جواهر، ص ۲۸۸. [31]. آوای توحید، ص ۸۵. [32]. تأملات فلسفی، ص ۲۰۶. [33]. فتوحات مکیه، ج ۶، ص ۶۲. [34]. محمد بدیعی، احیاگر عرفان، ص ۲۵۵. [35]. گفتمان مهدویت، ص ۴۱. [36]. فتوحات مکیه، ج ۶، باب ۳۶۶، ص ۵۱ و ۵۲.

[37]. روضات الجنّات، ج ۲، ص ۱۹۵؛ ملا سید صالح خلخالی، شرح مناقب محیی‌الدین، ص ۲۶ و آیت‌الله صدر، المهدی، ص ۳۳. [38]. روح مجرد، ص ۴۸۷. [39]. رساله ذیل فص شیئی، ص ۸. [40]. رسائل قیصری (رساله التوحید و النبوة و الولاية، تحقیق در مباحث ولایت کلیه)، نقل از مقدمه سید جلال‌الدین آشتیانی، ص ۵۹. [41]. فتوحات مکیه، ج ۶، ص ۵۴. [42]. همان، ج ۲، ص ۷۵؛ نیز ر.ک: محیی‌الدین ابن عربی، ص ۴۷۳ و ۴۷۲؛ هدیة الامم، ص ۲۴ مقدمه. [43]. گفتمان مهدویت، سخنرانی آیت‌الله معرفت، ص ۳۵ و سخنرانی آیت‌الله امینی ص ۱۴. [44]. همان، ص ۴۰. [45]. ر.ک: الغدیر، ج ۶، ص ۹۳ و محمد رضا افتخار زاده، خلاصه الغدیر علامه امینی، ص ۳۲۱. [46]. ر.ک: ملحقات احقاق الحق، ج ۱۹، ص ۶۸۸ و ۶۸۹؛ نیز ر.ک: احیاگر عرفان، ص ۲۵۲. [47]. فتوحات مکیه، ج ۶، ص ۵۰-۶۶. [48]. همان، ج ۳، ص ۳۳۵. [49]. ر.ک: احیاگر عرفان، ص ۳۲۸-۳۲۱.

منبع: فصلنامه علمی تخصصی انتظار موعود شماره ۲۱

منبع و مأخذ همراه با آدرس اینترنتی کتابها و سایتهای مربوطه

اصول کافی جلد اول

تألیف: ثقه الاسلام کلینی ترجمه و شرح: حاج سید جواد مصطفوی

http://www.ghadeer.org/hadis/KAFI_J1/kafi_j1.html

اصول کافی جلد دوم

تألیف: ثقه الاسلام کلینی ترجمه و شرح: حاج سید جواد مصطفوی

http://www.ghadeer.org/hadis/kafi_j2/FEHREST.HTM

اصول کافی جلد سوم

تألیف: ثقه الاسلام کلینی ترجمه و شرح: حاج سید جواد مصطفوی

http://www.ghadeer.org/hadis/kafi_J3/KAFI_J3.html

اصول کافی جلد چهارم

تألیف: ثقه الاسلام کلینی ترجمه و شرح: حاج سید جواد مصطفوی

http://www.ghadeer.org/hadis/KAFI_J4/kafi_j4.html

توحید شیخ صدوق

http://www.ghadeer.org/hadis/tohid/869_fehrest.htm

نهج البلاغه - خطبه ها - نامه ها - کلمات قصار

گرد آورنده: سید رضی - ترجمه: عبدالحمید آیتی

خطبه ها <http://www.ghadeer.org/nahj/khotbe/fehrest.htm>

نامه ها <http://www.ghadeer.org/nahj/nameh/fehrest.htm>

کلمات قصار <http://www.ghadeer.org/nahj/kalamat/start.htm>

تفسیر المیزان اثر گرانسنگ دانشمند بزرگ ، استاد فقیه علامه سید محمد حسین طباطبائی

قدس سره

<http://www.ghadeer.org/qoran/almizan/almizan.html>

«تفسیر نمونه»

http://www.ghadeer.org/qoran/t_nemona/t_nemona.html

ماهنامه موعود

<http://old.mouood.org/content/blogcategory/57/24>

کمال الدین و تمام انعمه (شیخ صدق)

کتاب غیبت :اثر شیخ طوسی

حکومت مهدی

<http://www.ghadeer.org/site/abasaleh/index.html>

عصر ظهور مولف : علی کورانی

http://www.ghadeer.org/site/abasaleh/ketab/008/start_frm1.html

راه مهدینویسنده : آیه الله سید رضا صدر باهتمام : سید باقر خسرو شاهی

http://www.ghadeer.org/site/abasaleh/ketab/009/start_frm1.html

نشانه های ظهور اونویسنده : مرحوم حاج شیخ محمد خادمی شیرازی

http://www.ghadeer.org/site/abasaleh/ketab/011/start_frm1.html

چشم به راه مهدی مؤلف : جمعی از نویسندگان مجله حوزه

http://www.ghadeer.org/site/abasaleh/ketab/002/start_frm1.html

عصر زندگی و چگونگی آینده انسان و اسلام مولف : محمد حکیمی

http://www.ghadeer.org/site/abasaleh/ketab/006/start_frm1.html

حضرت مهدی علیه السلام فروغ تابان ولایت مؤلف : محمد محمدی اشتهااردی

http://www.ghadeer.org/site/abasaleh/ketab/001/start_frm1.html

نگاهی بر زندگی دوازده امام علیهم السّلام اثر: نابغه و فقیه بزرگ ، علامه حلّی

ترجمه : محمد محمدی اشتهااردی

http://www.ghadeer.org/site/abasaleh/ketab/003/start_frm1.html

اتفاق در مهدی موعود علیه السلام اثر: سیّد علی اکبر قرشی

http://www.ghadeer.org/site/abasaleh/ketab/004/start_frm1.html

چهارده اختر تابناک (زندگانی چهارده معصوم علیهم السلام) نویسنده : احمد احمدی بیرجندی

http://www.ghadeer.org/site/abasaleh/ketab/005/start_frm1.html

تاریخ عصر غیبت مؤلفان پورسید آقایی ، جباری ، عاشوری ، حکیم

<http://www.ghadeer.org/site/abasaleh/ketab/012/start.html>

انتظار فصلنامه تخصصی مطالعات ویژه امام مهدی (عج)

صاحب امتیاز: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)

<http://www.ghadeer.org/site/abasaleh/ketab/013/start.html>

مسجد مقدس جمکران تجلیگاه صاحب الزمان روحی و ارواح العالمین له الفداء

تالیف: سید جعفر میر عظیمی

<http://www.ghadeer.org/site/abasaleh/ketab/014/start.html>

قیام و انقلاب مهدی (ع) از دیدگاه فلسفه تاریخ

قیام و انقلاب مهدی (ع) از دیدگاه فلسفه تاریخ متفکر شهید استاد مرتضی مطهری

<http://www.ghadeer.org/site/abasaleh/ketab/015/65/index.htm>

رهبری بر فراز قرون (گفتگو درباره امام مهدی) ع مولف : آیه الله شهید سید محمد باقر صدر

<http://www.ghadeer.org/site/abasaleh/ketab/016/start.html>

شناخت زندگی بخش (گفتارهایی در شناخت آخرین حجت حق مولف : ابراهیم شفیعی

سروستانی

<http://www.ghadeer.org/site/abasaleh/ketab/017/start.html>

جهانگشای عادل مولف : سید جمال الدین دین پرور

<http://www.ghadeer.org/site/abasaleh/ketab/018/start.html>

رجعت مولف : محمد رضا ضمیری

<http://www.ghadeer.org/site/abasaleh/ketab/019/start.html>

امام‌شناسی

دوره معارف و علوم اسلامی (۲)

جلد اول

تالیف: حضرت علامه آیة الله حاج سید محمد حسین حسینی طهرانی

قدس الله نفسه الزکیه

<http://imamalinet.net/k/imam/p01/index.htm>

امام‌شناسی

دوره معارف و علوم اسلامی (۲)

جلد دوم

تالیف: حضرت علامه آیة الله حاج سید محمد حسین حسینی طهرانی

قدس الله نفسه الزکیه

<http://imamalinet.net/k/imam/p02/index.htm>

امام شناسی

دوره معارف و علوم اسلامی (۲)

جلد سوم

<http://imamalin.net/k/imam/p03/index.htm>

امام شناسی ۴

<http://imamalin.net/k/imam/p04/index.htm>

امام شناسی ۵

<http://imamalin.net/k/imam/p05/index.htm>

امام شناسی ۶

<http://imamalin.net/k/imam/p06/index.htm>

امام شناسی ۷

<http://imamalin.net/k/imam/p07/index.htm>

امام شناسی ۸

<http://imamalin.net/k/imam/p08/index.htm>

امام شناسی ۹

<http://imamalin.net/k/imam/p09/index.htm>

امام شناسی ۱۰

<http://imamalin.net/k/imam/p10/index.htm>

امام شناسی ۱۱

<http://imamalin.net/k/imam/p11/index.htm>

امام شناسی ۱۲

<http://imamalin.net/k/imam/p12/index.htm>

امام شناسی ۱۳

<http://imamalin.net/k/imam/p13/index.htm>

امام شناسی ۱۴

<http://imamalin.net/k/imam/p14/index.htm>